

# سیستم جنایتکار

## اسناد دادگاه میکونوس

ترجمه: مهرا ن پاینده  
عباس خداقلی  
حمید نوذری

پروژه‌یی از: آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران - برلن

نام کتاب: سیستم جنایتکار، اسناد دادگاه میکونوس  
ترجمه: پاینده، مهران؛ خداقلی، عباس؛ نوذری، حمید  
ن  
تاریخ: 2000-1379  
چاپ: اول

همه حقوق این اثر برای آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران  
- برلن محفوظ است

## فهرست

8	پیشگفتار
10	مقدمه
15	فصل اول: شناسایی‌های اولیه
16	1- گزارش BKA
31	2- اطلاعیه مطبوعاتی دادستانی
34	3- گزارش سازمان اطلاعاتی بریتانیا
34	آ- اطلاعات ب. اس. اس. او. B.S.S.O.
36	ب- نام سازمان اطلاعاتی بریتانیا
39	فصل دوم: گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی آلمان
40	1- گزارش‌های BfV
40	آ- گزارش اداری 22 آوریل 1993
51	ب- تکمیل گزارش اداری 4 آوریل 1995 (1)
53	پ- نامه دادستان در 8 ژانویه 1996
54	ت- تکمیل گزارش اداری 4 آوریل 1995 (2)
56	ث- پاسخ BfV به سوال‌های دادگاه و فهرست ترورهای حزب الله در لبنان
75	2- گزارش "گروه کار ایران" در BfV
75	آ- تقاضای گواه 1994/4/28
77	ب- تقاضای گواه 1994/4/28
81	پ- نامه دادگاه عالی برلن به BfV 1994/8/12
831994	ت- اجازه شهادت گروه والد مدیر BfV 6 سپتامبر 1994

85	ث- نامه دادگاه عالی برلن به وزارت کشور	1994/9/16
87	ج- پاسخ نامه رییس BfV به دادگاه جنایی 2 اکتبر	1994
88	چ- قرار هیأت قضات 9 ژوایه 1994	
89	ح- تقاضای گواه 14 اکتبر 1994	
92	خ- قرار هیأت قضات 24 فوریه 1995	
94	د- قرار هیأت قضات 24 فوریه 1995	
95	ذ- قرار هیأت قضات 23 مارس 1995	
98	ر- قرار هیأت قضات 30 مارس 1995	
99	ز- تقاضای گواه 6 آوریل 1995	
101	ژ- گزارش "گروه کار ایران"	
101	1. سازمان‌های اطلاعاتی ایران	
101	1.1 وظایف و ساختار کلی	
101	2. 1 عملکرد و مأموریت سیاسی	
101	2. 2 سازمان‌های اطلاعاتی ایران در آلمان	
101	فدرال	
101	1. 2 مقر و اوآک در بن	
101	1. 1. 2 تأسیس و پرسنل	
101	2. 1. 2 وظایف و حوزه‌های اصلی کار	
101	1. 2. 1. 2 تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران	
101	2. 2. 1. 2 تهیه دانش تکنولوژی نظامی و فرآورده‌های حساس	
101	(جاسوسی در عرصه علم و تکنیک)	
101	3. 2. 1. 2 تبلیغ بنیادگرایی اسلامی (صدور انقلاب)	
101	4. 2. 1. 2 تأثیرگذاری بر و کنترل جامعه ایرانی	
101	5. 2. 1. 2 مراقبت کشورهای عربی	
101	6. 2. 1. 2 مراقبت سیاسی (جاسوسی)	
101	7. 2. 1. 2 وظایف دفاعی	
101	8. 2. 1. 2 احتمال ساختن مراقبت الکترونیکی	
101	3. 1. 2 اهمیت در سطح اروپا	
101	4. 1. 2 ساختار سازمانی	
101	5. 1. 2 شرکت در فعالیتهای تروریستی	
101	2. 2 دفتر وابسته نظامی در سفارت ایران	
101	3. 2 سازمان اطلاعاتی پاسداران	

2. 4 مقرها و ایستگاه‌های دیگر سازمان‌های اطلاعاتی 101
3. وابستگی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا UISA 102
4. وضع حاضر 102
5. ارزیابی 102
- 3- گزارش LfV 119**

- آ- تقاضای گواه 18 مه 1995 119
- ب- گزارش LfV 1994، فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی ایران در برلن 123
- پ- نامه فرمانداری برلن در باره شهادت رییس LfV 130
- ت- پاسخ LfV به سوال‌های دادگاه 132

### 139 فصل سوم: علی فلاحیان

- 1 - شهادت اشمیتباوار 140**
- آ- تقاضای گواه 1993/11/3 140
- ب- قرار هیأت قضات 93/11/12 143
- پ- یادداشت دفتر صدر اعظم 144
- 2- تقاضای وکلای دارابی برای شهادت علی فلاحیان 146**
- 3- قرار بازداشت علی فلاحیان 150**

### 161 فصل چهارم: ابوالقاسم مصباحی

- 1- اولین دور بازجویی شاهد "ث" (ابوالقاسم مصباحی) 162**
- آ- یادداشت دادستانی به دادگاه در باره شاهد ث، 27 سپتامبر 1996 162
- ب- نامه دادستانی به دادگاه در باره شاهد ث، اکتبر 1996 163
- پ- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/25 165
- ت- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/26 175
- ث- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/27 189
- ج- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/10/01 199

- 206 چ- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/10/02  
ح- گزارش پلیس در باره ورود مصباحی به آلمان  
214 1988/07/29
- 2- دومین دور بازجویی ابوالقاسم مصباحی، شاهد "ث" 216**
- آ- متن بازجویی 1996 /12/12 216  
ب- متن بازجویی 13 دسامبر 1996 230  
پ- متن بازجویی 14 دسامبر 1996 233  
ت- متن بازجویی 15 ژانویه 1997 244  
ث- متن بازجویی 16 ژانویه 1997 255  
ج- نامه دادستان 263  
چ- یادداشت BKA در باره ملاقات مصباحی با مساولان  
شرکت زمینس 264  
ح- نامه Bf V به دادستانی در مورد ورود مصباحی به  
کوبلنس 266  
خ- گزارش BND در مورد سابقه مصباحی در سال 1984 267  
د- گزارش BfV در مورد ملاقاتهای مصباحی در 1984 269  
ذ- یادداشت BKA در مورد اقامت مصباحی در سوایس  
1988 - 1984 273
- 3- سومین دور بازجویی ابوالقاسم مصباحی 277**
- آ- نامه دادستان ارشد به دادگاه در مورد بازجویی  
مصباحی 277  
ب- متن بازجویی ابوالقاسم مصباحی 1997/1/29 279  
پ- متن ادامه بازجویی ابوالقاسم مصباحی 1997/1/30 283  
ت- متن بازجویی ابوالقاسم مصباحی 1997/1/30 291  
ث- نامه سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در  
هامبورگ 1984 /01/17 293  
ج- نامه دادستان ارشد به دادگاه در مورد دوسیه  
ایران در باره مصباحی 295
- 301 نامنامه**



## پیشگفتار

دادگاه میكونوس دولت جمهوری اسلامی را "سیستم جنایتکار"<sup>1</sup> نامید که مقامات آن در "پستترین حد اخلاق"<sup>2</sup> عمل می‌کنند. ترور میكونوس یکی از نمونه‌های عملکرد این "سیستم جنایتکار" است. گزارش این جنایت در "هنوز در برلن قاضی هست، ترور و دادگاه میكونوس" داده شد. اسناد حاضر، بخشی از مدارک اثبات این مدعا است و بیش از آن نشان دهنده ساختار این "سیستم جنایتکار". هدف ما از انتشار این کتاب دادن تصویری از این سیستم بر اساس اسناد ارائه شده به دادگاه میكونوس است.

هیچ یک از مدارکی که در این کتاب ارائه شده‌اند مخفی نبودند. این مدارک به دادگاه ارائه و در آنجا خوانده شدند و در زمان خود هر کسی که در دادگاه حضور می‌یافت می‌توانست آن‌ها را بشنود. بی‌شک علنی شدن و انتشار مدارک مخفی، گوشه‌های تیره بسیاری از این ماجرا را روشن خواهد کرد.

چند نکته:

- تمامی مشخصات متن (شکل صفحه، نوع حروف، فاصله‌ها و غیره) به دقت حفظ شده‌اند تا کیفیت و نوع اسناد نشان داده شوند.
- هر چه به متن اضافه شده در [قلاب] گذاشته شده است.

---

<sup>1</sup> حکم شفاهی قرائت شده در 10 آوریل 1997 در شعبه یک دادگاه عالی جنایی برلن «هنوز در برلن قاضی هست، ترور و دادگاه میكونوس؛ پاینده، مهران و خداقلی، عباس و نوذری حمید؛ چاپ دوم؛ نشر نیما؛ 1379/1999؛ اسن/آلمان صفحه 189.

<sup>2</sup> همان‌جا و «متن آلمانی حکم دادگاه میكونوس با پیشگفتار هانس یواخیم اریگ؛ چاپ دوم؛ آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران- برلن و کانون پناهندگان سیاسی ایران در برلن؛ 1999؛ برلن صفحه 378.



- در چند مورد از ذکر اسامی افرادی که بدون ارتباط با سیستم ترور مطرح شده بودند خودداری شد.

- همه جا نام ادارات زیر به شکل مخفف ذکر شدند:  
اداره حفاظت از قانون اساسی [آلمان] فدرال Bundesamt fuer Verfassungsschutz  
: BfV (ب. اف. فا)،  
اداره حفاظت از قانون اساسی ایالتی مساوول اطلاعات ایالتی: LfV (ا.ل. اف. فا)،  
خدمات اطلاعاتی [آلمان] فدرال Bundesnachrichtendienst  
مساوول اطلاعات خارجی آلمان: BND (ب. ان. د.) و  
پلیس جنایی [آلمان] فدرال Bundeskriminalamt، BKA :  
(ب. کا. آ.).

- متن ترجمه شده دارای تمامی ویژگی‌های زبان اداری و حقوقی نیست. متن بازجویی ابوالقاسم مصباحی به زبان آلمانی موجود بود. در ترجمه این متن نیز سعی نشد که زبان ترجمه شبیه زبان خود وی باشد.  
از مجموعه اسناد چاپ شده در این کتاب، گزارش اداری BfV، گزارش گروه کار ایران و قرار بازداشت فلاحیان قبلاً به طور پراکنده به چاپ رسیده‌اند.  
از آن رو که هیچ یک از ما در امور حقوقی تخصص نداریم ممکن است در ترجمه بعضی از نکات حقوقی دچار لغزش شده باشیم.

با تشکر از دوستانی که در انجام این کار ما را یاری کردند به ویژه هانس یواخیم اریگ که با راهنمایی‌ها و انسانیت ارزشمندش مشوق ما بود.

## مقدمه

حکم دادگاه می‌کونوس مبتنی بر مجموعه‌ی مدرک بود. تقریباً ارائه هر سندی به دادگاه حاصل تلاش‌های بی‌وقفه افراد بسیار و نتیجه حرکت در لابیرنت پر پیچ و خم نظام اداری و قضایی دولت آلمان بود. هر حرکتی باید منطبق بر قوانین موجود می‌بود که به نوبه خود ناظر بر رابطه ادارات و نهادهای مختلف هستند و آن‌ها را از هم متمایز می‌کند. به این دلیل در کنار هر سند اصلی تا آن‌جا که ممکن بود اسنادی که نشان دهنده سیری که منجر به ارائه آن به دادگاه شد نیز آورده شدند. با دیدن سابقه و سیر جریانی که هر سند را به دادگاه آورد بیشتر می‌توان با سیستم قضایی آلمان (دادگاه، دادستانی و وکلا)، نقش ادارات مختلف دولتی (از پلیس تا سازمان‌های اطلاعاتی و وزارتخانه‌ها و غیره) و رابطه آن‌ها با هم آشنا شد.

این مدارک به هیچ وجه آن چنان که بسیاری خواستند وانمود کنند نتیجه سند سازی‌ها و یا بازی‌های سازمان‌های اطلاعاتی نبود. همان‌طور که مثلاً در نامه‌های همراه با گزارش "گروه کار ایران" دیده می‌شود این گزارش نه فقط برای ارائه به دادگاه و یا اطلاع عموم تهیه نشده بود بلکه علی‌رغم کوشش‌های دادگاه بالاخره هم حکومت آلمان حاضر به تأیید مطالب آن در دادگاه نشد و کسی را برای شهادت در مورد آن به دادگاه نفرستاد. علی‌رغم اهمیت این اسناد حتی جزا کوچکی از آن‌ها هم مورد توجه جدی قرار نگرفت. به ویژه حکومت‌های ایران و آلمان و بخشی از به اصطلاح "اپوزیسیون" که به مبلغ رژیم، یا حداقل "جناحی" از آن بدل شده است، دست به هر کاری زدند تا این اسناد فراموش شود و هیچ کس به آن‌ها توجه نکند. از این رو آن دولت‌ها و این "اپوزیسیون" از هر نتیجه‌گیری جدی و مناسب از این اسناد سرباز می‌زنند؛ هر چه شبیه "دادگاه می‌کونوس"،

"حکم دادگاه میکنونوس" و "اسناد دادگاه میکنونوس"<sup>1</sup> باشد را کنار می‌گذارند و از آن می‌گریزند تا به دست فراموشی سپرده شود و با این کار سعی می‌کنند همه را در احلامی شریک کنند که اگر برای مردم ایران آبی ندارد برای آن‌ها "نانی" دارد. فراموش کردن این واقعیات و چشم بستن بر آن‌ها تنها "سیستم جنایتکار" را بی‌گناه و بی‌خطر جلوه می‌دهد و به آن تداوم می‌بخشد.<sup>3</sup>

چندین مجموعه سند در این کتاب به چاپ رسیده است، هر بخش کتاب حاوی یک مجموعه و هر مجموعه حاوی یک سند اصلی و چندین سند حاشیه‌یی.

فصل اول: شامل دانسته‌های پلیس آلمان قبل از شروع تحقیقات در مورد ترور میکنونوس:

اولین سند، یک بررسی مقایسه‌یی است که BKA در تابستان 1992 از ترورهای ایران در اروپا انجام داد. برند اشیت باوار وزیر مشاور و هماهنگ کننده سازمان‌های اطلاعاتی آلمان در دادگاه گفت در مذاکراتی که در همین زمان جریان داشت طرف ایرانی قول داد که در خاک آلمان دست به ترور نزند. سند دوم نشان می‌دهد که چرا دادستانی کل آلمان فدرال تحقیق در مورد ترور میکنونوس را به عهده گرفت.

سند سوم و چهارم: دو یادداشت پلیس آلمان در باره مذاکراتشان با مقامات اطلاعاتی بریتانیا. در نامه اول بخشی از دانسته‌های این مقامات در مورد دارابی که در اختیار پلیس آلمان قرار گرفت ذکر شده است. نامه بعدی که چند سال بعد تدوین شد در مورد نام درست این سازمان می‌باشد.

فصل دوم شامل مجموعه گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی آلمان:

در بخش 1 گزارش اداری BfV است. BfV حد اقل از ژانویه 1993 اطلاعات این سند و بسیاری اطلاعات دیگر از جمله آنچه در دو سند تکمیلی همین گزارش آمده را نیز در اختیار داشت. این گزارش پیوست

<sup>3</sup> ادامه روشن کارکرد این سیستم جنایت کار را می‌توان در قتل‌های سیاسی روشن‌فکران و سیاستمداران داخل ایران در آخر سال 1998 دید.

ادعنامه دادستانی در آوریل 1993 بود. گزارش‌های تکمیلی، همراه با تقاضانامه‌هایی هستند که منجر به ارااة آنها به دادگاه شدند. در پایان این بخش پاسخ این سازمان به مجموعه 17 سوال دادگاه آمده است. فهرست سؤقصدها، ترورها و گروگان‌گیری‌های حزب الله در لبنان پیوست این پاسخ‌ها می‌باشد. ابوالقاسم مصباحی در بازجویی‌هایش در مورد گروگان‌گیری‌های لبنان گفت:

"در چهارچوب فعالیت‌هایم برایم مشخص شد که ایران در تمامی آدم ربایی‌های شهروندان اروپایی و امریکایی در لبنان نقش اصلی را دارد و لبنانی‌ها تنها ایادی ایران بودند و گاهی حتی این هم نبودند."<sup>4</sup>

در بخش بعد، "گزارش گروه کار ایران" در BfV ارائه شده است. دادگاه مراحل مختلف و پیچیده‌ی را طی کرد تا سرانجام این گزارش در دادگاه خوانده شد. گوشه‌ی از این مراحل را 13 سند انتخاب و ترجمه شده نشان می‌دهند. این اسناد دال بر مخالفت حکومت آلمان (وزارت کشور، دفتر هماهنگ کننده سازمان‌های اطلاعاتی) با خواندن گزارش است با هدف پنهان کردن واقعیت و کوشش وکلای شاکیان خصوصی و هیأت قضات برای افشای آن.

بخش سوم: گزارش LfV برلن در مورد فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی ایران در برلن و تقاضایی که منجر به مطرح شدن آن در دادگاه گردید، همراه با پاسخ LfV به مجموعه 29 سوال دادگاه.

فصل سوم به نقش علی فلاحیان در ترور میکونوس اختصاص یافته است:

بخش اول، شهادت وزیر مشاور و هماهنگ کننده سازمان‌های اطلاعاتی آلمان در مورد فلاحیان شامل تقاضای وکلای شاکیان خصوصی و قرار هیأت قضات در باره این شهادت و یادداشت دفتر صدر اعظم در باره جریان مذاکره با فلاحیان. این یادداشت را وزیر مشاور به همین صورت به دادگاه ارائه داد.

بخش دوم تقاضای وکلای دارابی برای شهادت علی فلاحیان است. سند بعدی قرار بازداشت علی فلاحیان می‌باشد.

این قرار را (به خلاف آنچه در نشریات آن زمان نوشته شد) همان طور که از متن سند پیداست، دادگاه می‌کونوس صادر نکرد.

فصل چهارم بازجویی ابوالقاسم مصباحی. شامل سه دور بازجویی او و چند نامه از دادستان به دادگاه در مورد وی و مجموعه گزارش‌هایی است که سازمان‌های اطلاعاتی آلمان در مورد او طی سال‌های مختلف داشتند و در اختیار دادگاه گذاشتند. شهادت ابوالقاسم مصباحی مراحل مختلفی را گذراند و با موافقت و مخالفت‌های بسیاری رو به رو شد مثلاً همانطور که از متن سند به تاریخ 30 ژانویه 1997 روشن است نماینده دادستانی با شهادت مجدد مصباحی مخالف بود اما دادگاه در فوریه 1997 او را برای ادای شهادت به دادگاه فراخواند.

دادگاه به درهم بافتگی و ادغام فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی رژیم با منافع بی‌واسطه اقتصادی و تجاری فردی مقامات رژیم نپرداخت، اما اسنادی که در این کتاب چاپ شده‌اند، به ویژه اظهارات ابوالقاسم مصباحی نمونه‌های متعددی از ادغام فعالیت‌های تجاری - مالی و فعالیت‌های اطلاعاتی - دیپلماتیک - تروریستی مختلف عوامل رژیم را نشان می‌دهد. تا آنجا که اگر نتوان گفت که بخشی از هر شرکت و نهاد ایرانی که در خارج از کشور فعالیت می‌کند متعلق به واواک می‌باشد و توسط آن کنترل می‌شود، به جرات می‌توان گفت که تمامی فعالیت اطلاعاتی و تروریستی ایران همراه و با همکاری و زیر پوشش فعالیت‌های تجاری و دیپلماتیک و "بشر دوستانه" انجام می‌شود. توجه به این نکته برای شناخت سیستم جنایتکار غیر قابل چشم‌پوشی است. برای نمونه، فهرست فعالیت‌های یکی از ماموران اطلاعاتی ایران (ابوالقاسم مصباحی) در زمان‌های مختلف بنا بر اسناد این کتاب:

- مساول بخش اطلاعاتی در سفارت فرانسه،
- هماهنگ کننده سازمان‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی در اروپا،
- بنیان‌گذاری واواک همراه با 40 نفر،
- مشاور شورای امنیت ملی زمانی که مسایل اروپایی در میان بود،

- مساؤل مطالعات و تحقیقات امور سیاسی و استراتژیک و سپس مساؤل امور سازمان ملل در وزارت امور خارجه
  - نماینده ایران در مذاکرات در دفتر ایران در سازمان ملل در ژنو حدود آوریل یا مه 1984،
  - نماینده وزارت امور خارجه با سمت مدیر کل در کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کوبا،
  - نماینده جمهوری اسلامی در کنفرانس سازمان بین المللی خوار و بار FAO در رم،
  - یکی از دو عضو هیات ایرانی در کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل در ژنو،
  - شرکت در عملیات ترور هادی خرسندی،
  - مترجم و اوک،
  - فرستاده مخصوص خمینی برای ملاقات با بنی‌صدر،
  - مترجم رسمی در مذاکرات مختلف مقامات دولتی،
  - مدرس در دانشگاه‌های تهران،
  - و دارنده شرکت‌های زیر که در داخل و خارج از ایران فعالیت می‌کنند:
  - شرکت آفتاب: نمایندگی شرکت امریکایی میتاگ MYTAG،
  - شرکت مهتاب،
  - شرکت مصباح،
  - شرکت نفت ساره Sareh Oil Commzany با هدف تولید روغن موتور،
  - شرکت ایران توسعه،
  - شرکت پردیس آرا،
  - شرکت صمصام کالا،
  - شرکت راصد، شرکت خدمات و مشاوره اقتصادی.
- بررسی اسناد دادگاه می‌کونوس می‌تواند برای شناخت "سیستم جنایتکار" یاری دهنده باشد.

# فصل اول : شناسايي هاي اوليه

# 1- گزارش BKA

اداره پلیس جنایی فدرال  
مکن‌هایم Meckenheim 1992/7/15  
ST. 33

## شناسایی‌هایی درباره تروریسم دولتی ایران

1. درباره ضربه به اپوزیسیون ایران در پهنه اروپا که به عملیات تروریستی دولتی ایران مربوط می‌شوند در پلیس جنایی فدرال ST33 یک ارزیابی مقایسه‌ی انجام گرفت.

در زیر نمونه‌های شناسایی شده‌ی که دارای شیوه‌های عمل مشابه هستند آورده می‌شوند.

2. تعقیب سخنگوی مجاهدین خلق در آلمان

2. 1 در تاریخ 90/5/26 سه ایرانی از درون یک فولکس‌واگن گلف ساختمان کوچه لانگ Langgasse شماره 11 در کلن که مرکز مجاهدین خلق (IMSV) در آلمان و در عین حال خانه مسکونی رضایی سخنگوی آن زمان سازمان بود را زیر نظر گرفتند. این افراد بعد از آن که متوجه شدند شناخته شده‌اند، فرار کردند.

اتومبیل، یک فولکس‌واگن گلف سبز رنگ شماره SHG-JU 318 بود.



2. 2 در تاریخ 90/5/28 این اتومبیل را افراد [سازمان] مجاهدین در کوچه لانگ مجدداً شناسایی کردند.<sup>5</sup>

سرنشینان گلف ذکرشده طی یک تصادف عمدی با اتومبیل رضایی دستگیر شدند. این افراد عبارت بودند از:

سعید ریاحی  
متولد 1959 تهران  
پاسپورت ایرانی شماره 2531951  
آدرس تهران خیابان کریمخان پلاک 84  
در زمان عملیات ساکن "هتل آپارت" Azart  
دوسلدورف

و

رضا فضالی  
متولد 1957 تهران  
پاسپورت ایرانی شماره 3139578  
در زمان عملیات ساکن در نزد  
م ه فلاحی نژاد  
متولد 1957 تهران  
خیابان وسلر Weseler پلاک 33  
دوسلدورف

2. 3 ریاحی و فضالی بعد از "تصادف" توسط مأموران مرکز پلیس کلن به طور موقت بازداشت شدند.

<sup>5</sup> "بنا بر اطلاع واصله، صبح امروز دو تن از تروریستهای رژیم ملایان که به قصد انجام عملیات تروریستی توسط وزارت اطلاعات (پلیس مخفی) رژیم به آلمان غربی اعزام شده بودند، توسط اعضای انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی (هواداران مجاهدین خلق ایران) شناسایی و توسط پلیس آلمان دستگیر شدند. این دو که سعید ریاحی و رضا فضالی نام دارند از چند روز قبل با استفاده از اتومبیل کرایه‌ای به شناسایی و تعقیب و مراقبت در اطراف یکی از مراکز انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در شهر کلن مشغول بودند..."  
اعلامیه دفتر مجاهدین خلق ایران 28 مه 1990

گلف یاد شده را ریاحی به همراهی فردی به نام  
تهرانی در 90/5/21 در دوسلدورف از شرکت InterRent  
کرایه کرده بودند.

از همین شرکت، تهرانی از 12 تا 90/4/21 یک Audi 80  
شماره AD-JA740 کرایه کرده بود.  
مشخصات کامل تهرانی:

تورج تهرانی

متولد 1958 تهران

آدرس: تهران، خیابان کریخان، پلاک 84

دارای پاسپورت ایرانی شماره 2754080

2. 4 ریاحی در تاریخ 90/3/19 از سفارت آلمان در  
تهران برای 90/4/1 تا 90/5/15 ویزا گرفت و در  
90/5/15 ویزایش را تا 90/5/31 تمدید کرد.

فضالی در تاریخ 90/4/25 از سفارت آلمان در تهران  
از 90/4/27 تا 90/7/26 ویزا گرفت.

فضالی گفت که در 90/5/16 از طریق فرودگاه  
فرانکفورت وارد آلمان شده و قصد دارد در 90/5/30  
به ایران بازگردد.

ریاحی تقریباً 6 هفته پیش وارد آلمان شده، او هم  
تصمیم دارد در 90/5/30 آلمان را ترک کند.  
بلیط‌های بازگشت نزد آنها پیدا شد.

2. 5 هر دو گفتند که تاجر ایرانی هستند و  
عمدتاً برای بازدید کارخانه‌های آرد آمده‌اند و  
رابطشان در دوسلدورف فرد ذکر شده، فلاحی‌نژاد  
می‌باشد که برای ریاحی در هتل اطاق گرفته است.  
فلاحی‌نژاد "مدیر" شرکت "محصولات صنعتی Industrie Zroducts"  
در دوسلدورف می‌باشد.

با تحقیق در مورد شرکت‌های رابط این نتیجه به  
دست آمد که ریاحی و فضالی همراه

فلاحی‌نژاد در مذكرات تجاری حضور داشتند اما به  
علت مشکل زبان در گفتگوها شرکت نکردند.

طرف‌های مذاکره گفتند که این دو نفر از سوی شرکت‌های آلمانی دعوت نشده‌اند. آن‌ها از حضور این دو متعجب بودند زیرا این شرکت‌ها هیچ رابطه مستقیمی با ایران ندارند.

این مساله حدس ما را به یقین نزدیک می‌کند که حضور در این ملاقات‌ها فقط برای پوشش بوده است.

بررسی تقاضای ویزاها نشان می‌دهد در 90/3/9 دعوتنامه‌هایی از سوی شرکت صادرات و واردات "پاسیفیک با مساولیت محدود" Firma Zasific Im- und Exzort GmbH خیابان ماوبیس Maubisstrasse پلاک 8، دوسلدورف-کارست Duesseldorf-Kaarst برای ریاحی و فضالی به سفارت آلمان ارائه شده است. به عنوان دلیل، مذاکرات مهم تجاری در آلمان ذکر شده است.

توسط این شرکت ملاقات‌هایی با شرکت‌های دیگر آلمانی تنظیم شده بود که ریاحی و فضالی در آن‌ها شرکت کردند.

همچنان که گفته شد به احتمال قریب به یقین این ملاقات‌ها فقط پوشش بوده‌اند.

در بازجویی مأموران مرکز پلیس کلن آن‌ها اتهام رفتار مشکوک را رد کردند و اظهار داشتند تصادفاً در نزدیکی خانه رضایی توقف کرده‌اند. آن‌ها نتوانستند دلایل روشنی برای چند بار توقف در نزدیکی خانه رضایی ارائه دهند.

2. 6 برای کرایه فولکس‌واگن گلف (اتومبیل عملیات) ریاحی آدرس تهران خیابان کریخان پلاک 84 را داده است مانند تهرانی که از همین شرکت اتومبیل Audi 80 کرایه کرده بود.

پاسپورت‌های خدمت عاملین احتمالی سوئد سوایس دارای آدرس تهران خیابان کریخان پلاک 80 بودند.

بر اساس تحقیقات اداری، ساختمان خیابان کریخان پلاک 84 یک ساختمان چند طبقه متعلق به دولت است. در این ساختمان یک مرکز دولتی خرید مواد پلاستیک از خارج قرار دارد. در ساختمان چند طبقه خیابان کریخان پلاک 80 دفترهای چند سازمان نزدیک به دولت قرار دارند که سوئد‌های تروریستی علیه

دشمنان رژیم را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند. برای پوشش وانمود می‌شود آن‌جا یک مؤسسه دانشجویی است.

پلیس بین‌الملل وین در 1990/8/29 اطلاع داده است که مدارکی در اختیار دارد که بر اساس آن‌ها ساختمان خیابان کریخان پلاک 84 متعلق به "وزارت اطلاعات" می‌باشد.

3. نکات مشابه در ترور دکتر قاسملو و دو نفر دیگر در وین در تاریخ 89/7/13 و تهدید رضایی در کلن در 90/5/28.

3. 1 براساس اطلاعات کسب شده توسط مقامات تحقیق اتریش در "قتل کردها در وین"، ایرانی‌ها قبل از اجرای ترور بارها برای آمادگی به محل سفر کردند.

اولین سفر اثبات شده در دسامبر 1988 بود. در صفحه 15 پاسپورت ریاحی دستگیر شده در تاریخ 90/5/28 در کلن، مهر ورود به اتریش در 1988/12/15 وجود دارد.

صحرا رودی - در عملیات زخمی شد- و مصطفی حاجی که از جرگه مجرمین "قتل کردها در وین" هستند در تاریخ 88/12/22 در اتریش بوده‌اند.

ارتباط بین تدارکات ترور وین و اقامت ریاحی در دسامبر 1988 در اتریش تا به حال نتوانسته ثابت شود.

گفته‌های سازمان مجاهدین در این باره مهم است که در ترورهای دولت ایران تقسیم کار وجود دارد. یک "تیم جمع‌آوری اطلاعات" مساول تدارکات و یک "تیم عملیاتی" مأمور اجرا است.

می‌توان نتیجه گرفت که ریاحی احتمالاً عضو "تیم جمع‌آوری اطلاعات" است.

3. 2 عاملین "ترور کردها در وین" و همچنین عاملین ترور رجوی در 90/5/23 در سوایس بدون استثنا دارای پاسپورت‌های مأموریت و دیپلماتیک دولت ایران بودند. دستگیر شدگان درکلن دارای

پاسپورت‌های "عادی" بودند. این تغییر شیوه عملیات را چنین می‌توان توضیح داد که بر اساس اطلاعات ادارات امنیتی اتریش پس از ترور 1989 در وین و مخصوصاً پس از ترور 90/5/23 در سوایس پاسپورت‌های مأموران و دیپلمات‌های ایرانی شدیدتر کنترل می‌شدند.

مدت کوتاهی پس از این اقدام، سفر ایرانی‌ها با این گونه ورقه‌های هویت به شدت کم شد.

در همین زمان سفر ایرانی‌ها با پاسپورت‌های عادی بالا گرفت. سفر افراد دارای پاسپورت‌های مأموریت و دیپلماتیک به اتریش از طریق آلمان، فرودگاه فرانکفورت زیاد شد.

حدس زده می‌شود که دولت ایران به شدت کنترل‌ها، عکس‌العمل نشان داد. بر همین اساس می‌توان توضیح داد چرا عاملین کلن دارای پاسپورت‌های مأموریت و دیپلماتیک نبودند علاوه بر آن کوشش شده است با به اصطلاح تماس تجاری برای آن‌ها پوشش دست و پا کنند.

4. نکات مشابه ترور کاظم رجوی در 90/5/28 کوپت Cozzet - سویس و تهدید رضایی در 90/5/28 در کلن.

4. 1 اتومبیل عملیات در سوایس مانند اتومبیل عملیات در کلن یک فولکس‌واگن گلف کرایه‌ی بود.

در سوایس مجموعاً 5 اتومبیل از جمله 3 فولکس‌واگن گلف، یک مرسدس بنز 190 و یک پژو 205 کرایه شده بود. در مسیر هر روزۀ ژنو-کوپت رجوی، سرعت غیرمجاز این اتومبیل‌ها 8 بار ثبت شده بود. باید فرض کرد که قربانی قبل از ترور زیر نظر گرفته شده بود.

4. 2 معلوم شده است که در سوایس همچون در اتریش (قتل دکتر قاسملو و دیگران در تاریخ 1989/7/13 در وین) قاتلین در هتل برای روزهای متعدد اطاق اجاره کرده بودند. اما هتل‌ها را قبل از پایان مدت ترک کردند. اگر به‌طور هم زمان افراد متعددی در محل حاضر بودند از هتل‌های مختلف استفاده می‌کردند.

در بازرسی اطاق رضا فضالی در دوسلدورف که در کلن دستگیر شد در یک کیف، یادداشتی با آدرس "از پورشفیعی" و یک یادداشت دیگر با آدرس هتل "رزیدنس وایره - سالو" Residence Veyrier - Saleve پیدا شد.

بر اساس اظهارات فضالی این کیف نه به او بلکه به شخصی به نام فرزین اخوت تعلق دارد که باید از نمایندگان دولت ایران باشد.

ادارات سوایس در ارتباط با ترور رجوی برای محسن پورشفیعی قرار بازداشت صادر کردند. این فرد از 18 تا 90/4/19 در هتل "رزیدنس دو سالو" Residence du Saleve در وایره Veyrier (نزدیک ژنو) اقامت داشت.

پورشفیعی در 90/4/19 با همراه داشتن کلید، هتل را ترک کرد و پول نقدش را در گاوصندوق هتل جا گذاشت. چند روز بعد، پورشفیعی از آلمان تلفنی به کارکنان هتل اظهار داشت که اطاقش را دیگر لازم ندارد و خواهش کرد پول را برایش بفرستند و او کلید را پس خواهد فرستاد. وقتی به او گفته شد [برای این کار] شخصاً باید حاضر شود، تلفن را قطع کرد.

بعد از آن دیگر پورشفیعی در هتل دیده نشد.

از این گذشته معلوم شد پورشفیعی ژوایه 1987 در هتل "ادل وایس Edelweiss" اقامت داشته است. خلبان مرادی‌طالی که بعدها ترور شد در همین تاریخ در این هتل اقامت داشت.

بنا بر نظر مقامات تحقیق سوایس پورشفیعی یک "شناسایی کننده" است که با توجه به سفرهای متعدد ثابت شده اش محل را شناسایی کرده و مسأله احتمالی راهنمایی دیگران است.

بر اساس این ارزیابی، مدارک یافته شده در دوسلدورف اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. به احتمال زیاد در کلن مسأله شناسایی و پیش‌زمینه یک ترور برنامه‌ریزی شده بوده است.

5. نکات مشابه دیگر در سوآقصد های سوایس و اتریش

5. 1 در هر دو ترور وین/ اتریش و کوپت / سوایس مجرمان کلاه‌های سیاه بیس‌بال به سر داشتند.

یک شاهد دیده است که بعد از متوقف کردن اتومبیل رجوی، یکی از قاتلان با کلاه بیس‌بال پیاده شد و به سوی اتومبیل رجوی دوید. دومی بعد از این که متوجه شد کلاه به سر ندارد بازگشت و کلاه به سر گذارد و به سوی اتومبیل رجوی رفت و به رجوی تیراندازی کردند.

مشاهدات شاهد این حدس را تقویت می‌کند که به سر داشتن کلاه معنی خاصی دارد. این که به سر داشتن کلاه چه معنی دارد، هنوز روشن نیست. شاید یک انگیزه مذهبی را پنهان می‌کند (عمامة سیاه).

درباره این فرضیه باید گفت که در مذهب شیعه به سر داشتن عمامة سیاه فقط برای فرزندان مستقیم محمد مجاز است. بعید به نظر می‌رسد که عاملین ترورهای وین و کوپت از خانواده پیغمبر باشند.

6. فعالیت‌های احتمالی دیگر سازمان امنیت ایران علیه اپوزیسیون در اروپا که تاکنون روشن شده‌اند

6. 1 در تاریخ 90/3/14 دو نفر ناشناس اتومبیل حسین میرعابدینی عضو سازمان مبارزان ایران آزاد" را در راه فرودگاه آتاترک استامبول-ترکیه متوقف کردند و بلافاصله به سوی آن آتش گشودند. دو نفر همراه او سلامت ماندند اما حسین میرعابدینی به شدت مجروح و به بیمارستان منتقل شد. او بعد از مداوا در 90/5/25 توسط شرکت هواپیمایی عراق به بغداد پرواز کرد.

مجرمین هنوز شناخته نشده‌اند.

6. 2 کریمی محمد محمدزاده 90/4/2 در خانه‌اش در نیهاشام Nyhaesham سواد با حجمة شکسته، مرده در وان حمام پیدا شد. در این باره نمی‌توان تروریست دولتی را از نظر دور داشت.

محمدزاده که چند سال پیش با یک گروه 14 نفره کرد برای مداوا به سواد آمده بود، پرونده‌ی نزد پلیس نداشت.

تنها نکته دال بر ترور سیاسی این است که در خانه وی یک پوستر بزرگ که او را با قاسملو نشان می‌داد وجود داشت. در بازدید قاسملو از سواد این عکس را گرفته بودند. حدس زده می‌شود محمدزاده از سوی سازمان امنیت ایران به قتل رسیده است زیرا (به خاطر این عکس) تصور کردند که او از نزدیکان قاسملو است. او نزد دیگران خود را از افراد مورد اعتماد قاسملو قلمداد می‌کرد.

6. 3 در تاریخ 90/5/10 یک ایرانی به نام امین منتظر باید حسین زهري یکی از اعضای "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" در پاریس را تحت نظر گرفته باشد، این مورد همچون مورد کلن باید موضوع تدارک ترور بوده باشد. منتظر باید از آلمان به فرانسه رفته باشد.

6. 4 بر اساس اطلاعات سازمان‌های امنیت سواد باید یکی از اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان-ایران در ژوآن 1990 توسط سازمان امنیت ایران کشته شده باشد.

این فرد حسن رستگار معروف به ملاحسن بود که گاهی نزد امیر قاضی عضو حزب دمکرات کردستان-ایران اقامت داشت.

همسایه‌ها متوجه شدند خانه تحت نظر است. بعد از آن که رستگار به این امر پی برد بلافاصله به هلند یا آلمان رفت. ایرانی‌هاشناس هم ناپدید شد.

6. 5 در چهارچوب عملیات تعقیب و مراقبت، حسن‌پور 90/7/29 که بعدها در رابطه با برنامه‌ریزی ترور تاجر سعودی از سواد اخراج شد در نزدیک خانه امیر قاضی واقع در منطقه مسکونی واس‌تراس Vasteras در 110 کیلومتری استکهلم با اتومبیل شخصی‌اش شناسایی شد.

در این کنترل همچنین معلوم شد که حسن‌پور با اتومبیل شخصی‌اش، یک فورد اسکورت سفید رنگ،



سفارت و ادارات وابسته به دولت عربستان سعودی را زیر نظر داشته و اتومبیل دیپلمات سعودی را تعقیب می‌کرده است.

در این زمان مأموران امنیتی سواد اطلاعاتی مبنی بر برنامه‌ریزی یک ترور از سوی سازمان امنیت ایران علیه یک دیپلمات سعودی به دست آورده بودند.

فردی به نام حسن پورزمانی<sup>6</sup> که در وزارت تجارت ایران اشتغال داشت از 90/7/29 به حسن‌پور در تعقیب و مراقبت کمک می‌کرد.

در تاریخ 90/8/2 دو ایرانی دیگر، غلیمی Gholimi و رشیدی‌نیا که پاسپورت‌های دیپلماتیک داشتند وارد سواد شدند.

این دو نفر احتمالاً متعلق به "گروه ضربت" Hit-Kommando بوده‌اند.

از طریق کنترل تلفن معلوم شد که آن‌ها منتظر "تجهیزات" لازم برای عملیات هستند.

تمام افراد شرکت‌کننده در این آماده‌سازی در تاریخ 90/8/4 از سواد اخراج شدند.

6. 6 همسر امیر قاضی عضو حزب دمکرات کردستان-

ایران 90/9/6 توسط یک بمب پستی به قتل رسید. بمب در صندوق پستی خانه اش واقع در واستراس قرار داشت.

امیرقاضی فرد مورد اعتماد قاسملو بود. او به علت کوتاهی‌های شخصی باید حزب دمکرات کردستان ایران را ترک می‌کرد در نتیجه در آوریل 1990 "حزب استقلال کردستان" را بنا نهاد.

پرونده تحقیقات هنوز بسته نشده است. سازمان‌های امنیتی سواد این سواظن را هم دارند که قاضی خود مساول مرگ زنش است.

<sup>6</sup> در جریان بازجویی‌های مصباحی روشن شد که این فرد عبدالرحمان بنی‌هاشمی است.

6.7 در 90/10/23 دبیر دوم سازمان "درفش آزادی" که 1986 در پاریس به وجود آمد و برای بازسازی دموکراسی در ایران کوشش می‌کند با شلیک چندین گلوله به سرش کشته شد. قربانی زمان وقوع قتل در مدخل ساختمان خانه اش واقع در محله پانزدهم پاریس بود. در محل 8 پوکه فشنگ و قسمت‌هایی از یک اسلحه کمري اتوماتیک کالیبر 7.65 میلیمتری پیدا شد. اسلحه حین آخرین شلیک ترکیده است. اسلحه به صدا خفه‌کن مجهز بوده است.

بر اساس اظهارات یک شاهد قاتل یک مرد حدود 30 ساله، 180 سانتی‌متر قد با جای زخم در ناحیه صورت بوده است.

یک شاهد دیگر همین فرد را قبل از ترور در پارکینگ زیرزمینی دیده بود.

تحقیقات سازمان‌های امنیتی فرانسه نشان می‌دهند که قربانی قبل از ترور تحت نظر بوده است.

دستور مراقبت باید از سوی عضو سازمان امنیت ایران :

علی‌اصغر رضایان

متولد 1947/8/6 شمیران / ایران

صادر شده باشد.

علیه این فرد قرار بازداشت صادر شده است.

مجرم هنوز شناخته نشده است.

با توجه به نوع ترور، سازمان‌های امنیتی فرانسه آن را به تروریسم دولتی ایران نسبت می‌دهند.

6.8 در تاریخ 91/4/18 مدیر دفتر اجرایی "نهضت مقاومت ملی ایران" عبدالرحمن برومند در مدخل ساختمان مسکونیش در منطقه 7 پاریس با 5 ضربه چاقو توسط افراد ناشناس کشته شد.

وی از نزدیکان مورد اعتماد شاپور بختیار بود و کمی قبل از مرگ با شاپور بختیار ملاقات کرده بود.

مجرم هنوز شناخته نشده است.

6. 9 شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه و منشی وی در 1991/8/6 در خانه مسکونیش کشته پیدا شدند. هر دو با ضربه‌های چاقو به قتل رسیده بودند.

بختیار قبلاً "هم یک بار در سال 1980 هدف ترور قرار گرفت. به علت اشتباه مجرم - انیس نقاش - که بلافاصله دستگیر شد خام خدمتکار و یک مأمور مراقبت کشته شدند.

نقاش در اوایل 1990 به خاطر رابطه با ایران که رو به بهبودی می‌رفت توسط رایس جمهور ایران<sup>7</sup> بخشوده شد.

تحقیقات نشان داد که قتل دو روز قبل در تاریخ 91/8/6 انجام گرفته بود. در این روز 3 نفر بختیار را ملاقات کردند. این 3 نفر عبارت بودند از :

علی وکیل‌راد

متولد 1959/2/24 تهران / ایران

محمد آزادی

متولد 1960/4/21 گلپایگان / ایران

فریدون بویراحمدی

متولد 1953/5/25 کوه‌کیلویه / ایران

وکیل‌راد و آزادی دارای پاسپورت‌های تقلبی ترکیه بودند. بویراحمدی یکی از افراد مورد اعتماد بختیار بود و به عاملین ترور کمک کرد تا به ویلای قربانی که به شدت تحت کنترل بود وارد شوند.

سلاح قتل، چاقوهای خانه بختیار بودند.

لباس‌های خون‌آلود مجرمان، نزدیک محل قتل در اتومبیل بویراحمدی باقی مانده بودند.

با تعقیب پلیس بین‌الملل وکیل‌راد در تاریخ 1991/8/21 در سوایس دستگیر و بعداً به مقامات امنیتی فرانسه تحویل داده شد.

همچنین در 1991/12/23 در سوایس

<sup>7</sup> اشتباه تایپی در متن، درست: رایس جمهور فرانسه.

زین‌العابدین سرحدی  
متولد 1966 بیرجند/ ایران

دستگیر شد. این فرد برای قاتلین محل اقامت تهیه کرده بود.

دستگیری سرحدی باعث مشاجرة سیاسی بین ایران و سوایس شد.

در 91/9/17 در پاریس

مسعود هندی

متولد 1947/2/26 تهران/ ایران

نماینده سابق تلویزیون ایران (I.R.I.B.) و برادر زاده خمینی رهبر متوفای انقلاب ایران دستگیر شد.

هندی در بازجویی اقرار کرد به ین رابطه خوبش با سفارت فرانسه در تهران برای هر دو قاتل، وکیل‌راد و آزادی پاسپورت‌هایی با نام‌های جعلی کمال حسینی و ناصر نوریان و ویزا تهیه کرده است. صادر کننده دستور را هندی چنین معرفی کرد:

حسین شیخ‌عطار

متولد 1949/11/16 تهران/ ایران

مشاور وزارت پست ایران.

مقامات امنیتی فرانسه در سطح بین‌المللی به دنبال شیخ‌عطار هستند.

هندی همچنین مشکوک به شرکت در ترور ژنرال اویسی در تاریخ 84/2/8 در پاریس و بمبگذاری‌های سال 1986 در پاریس می‌باشد.

بویراحمدی و آزادی در سطح بین‌المللی تحت تعقیب هستند. حدس زده می‌شود که آن‌ها موفق به ورود به ایران شده‌اند.

اثبات شرکت فعال مقامات رسمی ایران در برنامه‌ریزی و اجرای ترور علیه اپوزیسیون در اروپا برای اولین بار با اقرار هندی امکان‌پذیر شد.

موارد ذکر شده ثابت می‌کنند که دولت ایران به‌طور پیگیر علیه مخالفانش حتی در خارج کشور اقدام می‌کند.

ترور شاپور بختیار، نخست‌وزیر سابق ایران که 11 سال بعد از اولین ترور نافرجام کشته شد، به خصوص این پیگیری را آشکار می‌سازد. در این مورد بر اساس اظهارات شاهدان رابطه مستقیم بین قاتلین و صادرکنندگان دستور در تهران قابل اثبات است.

حتی سیاست "گشودن درها" به روی کشورهای صنعتی غرب به دلیل منافع مالی، بعد از مرگ خمینی از سوی رفسنجانی رایس جمهور، رژیم ایران را از تعقیب مخالفان در خاک طرفهای تجاریش برحذر نمی‌دارد.

این رفتار بی‌تفاوت در برابر حساسیت‌های امروزه را چنین می‌توان توضیح داد که ایران مبارزه با مخالفانش را یک مسأله داخلی می‌داند که با مسایل مورد علاقه کشورهای محل ترور هیچ اصطکاک پیدا نمی‌کند. به این دلیل ایران هر گونه دخالت بیگانه در این مسایل را ممنوع می‌کند.

مبارزه با این پدیده از این رو مشکل است که فعالیت‌های تروریستی دولتی، بالاترین نوع جنایات سازمان‌یافته است.

پشت تمام این جرایم یک دولت مستقل با تمام امکانات پشتیبانی قرار دارد. برای مثال استفاده از نمایندگی‌های خارج کشور و امکان سوااستفاده از مصونیت دیپلماتیک، دستگیری قاتلین را تقریباً غیر ممکن می‌کند.

موارد ذکر شده نشان می‌دهند که فقط به یمن تصادف است که قاتلین دستگیر می‌شوند.

در عملیات پیشگیری برای پلیس، تنها راه حفاظت از قربانیان احتمالی که متشکل از همه بخش‌های اپوزیسیون ایرانی هستند، توضیح امکان خطر به آنان و مراقبت‌های پلیسی می‌باشد.

كميسر جنائي شوايكرت (Schweikert)

## 2- اطلاعیه مطبوعاتی دادستانی

دادستان کل در دیوان عالی کشور  
- 2 Bjs 49/ 92- 8 -

کالسروهه 1992/09/18

موضوع: سؤقصده به سیاستمداران کرد در برلن در 17  
سپتامبر 1992

### بیادداشت:

در شب 17 سپتامبر 1992 در رستوران "میکونوس" در برلن  
31، خیابان پراگر Zrager 2، یک گروه متشکل از هشت نفر  
از اعضای گروه‌های مختلف اپوزیسیون ایران گرد هم آمده  
بودند. در میان آنها دبیر کل "حزب دمکرات کردستان  
ایران"

### صادق شرفکندي

و معاونش حضور داشتند. حدود ساعت 23:00 دو نفر که تا  
کنون هویت آنها مشخص نشده است به اطاقی که تا حدی  
مجزا از بقیه رستوران است وارد شدند و حداقل با یک  
مسلسل بر روی هشت نفر حاضرین آتش گشودند، در اثر آن  
چهار نفر کشته شدند. صاحب رستوران به شدت مجروح شد.  
دو مجرم و همچنین شخص سوم که احتمالاً جلو رستوران  
ایستاده بود پیاده به سمت جنوب گریختند.

بر اساس شناسایی‌های موجود نزد پلیس، "حزب دمکرات  
کردستان ایران" باید تا حدودی در مقابل یا در رقابت  
با پک باشد و بر خلاف پک برای رسیدن به اهداف خود  
به کار بردن خشونت را رد می‌کند.

نوع اجرای عملیات و به ویژه قربانیان - تمامی از  
اعضای اپوزیسیون ایران - گویای انگیزه سیاسی عمل

2 است. با شناسایی‌های موجود احتمالات زیر برای محرکین قتل قابل تصور است:

(آ) پك همچون "حزب رقیب" "حزب دمکرات کردستان ایران". در این مورد دلایل ممکن می‌توانند چنین باشند: همان طور که در گذشته پك به‌طور مکرر و وسیع به اعضای جنبش‌های رقیبش حمله کرده، در این موارد از جرم قتل هم روگردان نبوده است. نشان دیگر می‌تواند این نکته باشد که احتمالاً یکی از مجرمین با اسلحه کمربندی به صادق شرفکندي تیر اندازی کرد علی‌رغم آن که قبلاً با مسلسل به او تیر اندازی شده بود.

(ب) از طرف دیگر اجتماع گروهی که مورد سؤقصود قرار گرفت - همگی از اعضای اپوزیسیون ایران- و همچنین این نکته که یکی از مجرمین به قربانیان به فارسی فحش "مادر قحبه‌ها" داده است گویای عمل انتقامی و یا کیفری از طرف ارگان‌های دولتی ایران می‌باشد.

در حالت اول مساولیت دادستانی کل کشور از ماده 142 آ در مقایسه با ماده 120 بند 2 شماره 2 قوانین دادرسی GVG ("در مورد فعالیت يك انجمن که در داخل کشور و یا فقط در داخل کشور نیست، هدف و یا فعالیت آن موضوع جرم - به معنی ماده 129 آ کتاب قانون کیفری- است") ناشی می‌شود؛ در حالت دوم مساولیت [دادستانی کل] از ماده 142 آ در مقایسه با ماده 120 بند 2 شماره 3 قوانین دادرسی (اگر جرم بنا بر شرایط، به‌طور مشخص و متناسب اوضاع یا امنیت خارجی و یا داخلی جمهوری فدرال آلمان را به خطر بیاندازد) ناشی می‌شود.

اگر حالت اخیر - جرم واقعا عمل انتقامی و یا کیفری ارگان‌های دولتی ایران باشد- تأیید شود: این اعمال دولت‌های خارجی در خاک جمهوری فدرال آلمان، امنیت داخلی جمهوری فدرال را به خطر می‌اندازند. در این رو حالت روند کار نیز اهمیت ویژه کسب می‌نماید، از این رو دادستانی کل در دیوان عالی کشور جهت گرفتن حق خود به عنوان شاکی در دادگاه بنا بر ماده 142 آ بند 1 و ماده 120 بند 2 شماره 3 قوانین دادرسی GVG در این مورد کار را به عهده می‌گیرد.



از طرف  
یوست Jost

### 3- گزارش سازمان اطلاعاتی بریتانیا

آ- اطلاعات ب. اس. اس. او. B.S.S.O.

اداره پل \_\_\_\_\_ یس جن \_\_\_\_\_ ایی  
برلن 1992/10/08  
کمیسیون ویژه میکونوس  
ST 33-066 057/97  
2 Bjs 49/92-8

یادداشت

موضوع:

تحقیق علیه ناشناس به علت سوء قصد منجر به مرگ چهار سیاستمدار کرد در برلن 1992/09/17  
در اینجا: گفتگو با نمایندگان ب. اس. اس. او. در مرکز پلیس برلن.

در 92/10/7 امضاً کننده گزارش گفتگویی با دو نفر از مساولین ب. اس. اس. او. داشت. شناسایی‌های زیر را مقامات اطلاعات بریتانیا اطلاع دادند:  
حسن علی شحرور و کاظم دارابی از مساولین رهبری حزب الله در برلن می‌باشند (این اظهارات با اطلاعات دایره 33 منطبق است).

حسن علی شحرور

- شحرور بنا به اطلاع یک منبع مطلقاً موثق با یوسف امین رابطه داشته است،

- توسط علی حسن عنان متولد 1961 ساکن خیابان نولندورف Nollendorf 21 آ با عزالدین همکار همادی‌ها در ماجرای هواپیماربایی AWT در سال 1985 در ارتباط بوده است.

- شحرور در جمع آوری کمک مالی برای حزب الله شرکت داشته و از طریق يك حساب در بانک برلینر Berliner پولها را به لبنان منتقل می‌کند.
- شحرور باید با برادرش يك شرکت صادرات اتومبیل را اداره کند.

#### کاظم دارابی

- بنا بر اطلاعات مطلقاً موثق، دارابی مأمور سازمان اطلاعات ایران می‌باشد. افسر فرمانده وي در سفارت ایران در بن Bonn مستقر است.
- بنا بر اطلاعات موثق دارابی يك رابط در نزدیک رایینه دارد.

این شخص

یوسف الوش

ساکن خیابان ویندهورست Auf dem Windhorst شماره

18

اشتاینفورت- برگهورست Steimfurt-Berghorst

است

شناسایی‌های دیگر در مورد این افراد در اختیار دایرة 33 قرار دارند.

امضاً کمیسر ارشد پلیس (بینز Binz)

## ب- نام سازمان اطلاعاتی بریتانیا

اداره پلیس جنایی  
اداره پلیس جنایی . 53338 . مکن هایم

دادگاه عالی برلن  
شعبه 1  
خیابان ویلهلم Wilhelm 4-5  
برلن 14057

1995/10/23

موضوع:  
کیفر امین و دیگران به جرم قتل و غیره

مربوط به:  
نامه رییس دادگاه به پلیس جنایی آلمان در 1995/09/16

دادستان کل در اوت 1995 از پلیس جنایی آلمان در مکن هایم درخواست نمود از ب. اس. اس. او. سوال شود که آیا امکان دارد اطلاعات دیگری در مورد فعالیت های اطلاعاتی متهم دارابی در اختیار بگذارد و همچنین در صورت پاسخ مثبت آیا یکی از نمایندگان ب. اس. اس. او. به عنوان شاهد در مورد این شناسایی ها می تواند در دادگاه شهادت بدهد.

ب. اس. اس. او. در پاسخ به درخواست مربوطه به پلیس جنایی آلمان اطلاع داد که طرف مذاکره با بینز کمیسر ارشد پلیس، اعضای ب. اس. اس. او. نبوده اند.

این امر و همچنین نامه رییس دادگاه شعبه یک دادگاه عالی برلن به تاریخ 16 سپتامبر 1995 که به پلیس جنایی آلمان نوشته شده بود، گفتگو با مقامات مساول بریتانیایی را لازم نمود. این گفتگو که در آن طرف

آلمان امضاً کننده و دادستان عالی گاورگ Georg شرکت داشتند در 10 اکتبر 1995 در لندن صورت گرفت. نمایندگان سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا توضیح دادند که طرف گفتگوی آقای بینز کمیسر ارشد پلیس نه اعضای ب. اس. اس. او. بلکه نمایندگان سازمان اطلاعاتی دیگری از بریتانیا بوده‌اند؛ اطلاع بیشتری در باره نام این سازمان اطلاعاتی داده نشد.

در این گفتگو در باره مجموعه سوال‌های دادگاه به تاریخ 16 سپتامبر 1995 نیز صحبت شد. طرف‌های بریتانیایی توضیح دادند که به علت منافع امنیت ملی و همچنین حفظ منابعها به هیچ یک از سوال‌ها - حتی جزای- نمی‌توانند جواب دهند.

از طرف

امضاً براون KR (Braun)



فصل دوم : گزارش‌های  
سازمان‌های اطلاعاتی  
آلمان

## 1- گزارش‌های BfV

### آ- گزارش اداری 22 آوریل 1993

BfV

22 آوریل 1993

Az: V C 11-247-S-350 070- /93

دادستان کل آقای دکتر کورت Kurth در دیوان عالی کشور  
صندوق پستی 2730  
7500 کالسروهه

موضوع: سؤ‌قصد به رهبران کرد ایران "حزب دمکرات  
کردستان ایران" (DZKI) در 17 سپتامبر 1992 در  
رستوران "میکونوس" در برلن  
در باره: گزارش اداری

منابع گزارشگر مختلف و موثق شناسایی‌هایی در اختیار  
BfV قرار داده‌اند که مربوط به جرم ذکر شده در بالا  
می‌باشند. تصویر زیر از آن‌ها نتیجه گرفته می‌شود:

#### 1. کاظم دارابی

دارابی که به جرم شرکت در قتل کردها زندانی  
است، از سال 1980 ساکن آلمان می‌باشد. وی عضو رهبری  
انجمن برلن "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان  
ایران در اروپا" (UISA) (رجوع شود به 1. 2)



می‌باشد و به این عنوان با حزب الهی‌های لبنان (رجوع شود به شماره 1. 4) که زیر نفوذ ایران قرار دارند و به ویژه با اعضای ساکن برلن آن روابط بسیار نزدیکی دارد. دارابی با یکی از سازمان‌های اطلاعاتی ایران رابطه دارد (رجوع شود به 1. 1).

### 1. 1 رابطه با یکی از سازمان‌های اطلاعاتی ایران

کاظم دارابی حداقل از اواخر دهه 80 به عنوان مأمور سازمان اطلاعاتی ایران "وزارت اطلاعات و امنیت کشور" (واواک) به کار مشغول است.

#### توضیح:

سازمان اطلاعات ایران - واواک - یک وزارتخانه و از این رو بخشی از دولت است. وزیر اطلاعات و امنیت کشور عضو دائمی "شوای امنیت ملی" است که رفسنجانی اداره اش می‌نماید و مشی سیاست‌های امنیتی داخلی و خارجی را تعیین می‌کند؛ از جمله در باره اجرای طرح‌های سؤقصم تصمیم می‌گیرد. اعضای سازمان‌های اطلاعاتی ایران مستقر در خارج به‌طور عمده عضو واواک می‌باشند.

### 1. 1. 1 کاظم دارابی از جمله با دیپلمات ایرانی

حسن جوادی

متولد 1961 تهران

که از 27 فوریه 1987 تا 16 اکتبر 1989 در سفارت ایران در بن مشغول به کار بود رابطه داشت.

جوادی یکی از اعضای سازمان اطلاعاتی ایران - واواک - در آلمان فدرال از جمله مساول تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران بود. او به دستور واواک برای کارهای اطلاعاتی با چندین نفر از اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا رابطه داشته است.

در مارس 1990 دارابی در پی گرفتن تماس با جوادی در سفارت بود. چون موفق نشد تقاضا کرد با جانشین

جوادی ملاقات کند تا نتایج تحقیقات خود را گزارش دهد.

توضیح:

از فوریه 1991 حوزه وظایف قبلی جوادی را مرتضی غلامی متولد 1959 به‌شهر عضو و اوآک که در سفارت ایران کار می‌کند به عهده گرفت.

به علاوه دارابی با اعضای سازمان اطلاعاتی ایران در برلن رابطه داشت (رجوع شود به 1. 2).

1. 1. 2 دارابی در چهارچوب فعالیت برای سازمان اطلاعاتی ایران مأموریت‌های اطلاعاتی برای شناسایی ایرانی‌های اپوزیسیون که در مهاجرت زندگی می‌کنند (از جمله گروه‌های کرد) دریافت می‌کرد.

کاظم دارابی در 24 آوریل 1991 از امانی فرانی کنسول ایران در کنسولگری برلن دستور گرفت تا در باره یک عضو "انجمن دانشجویان کرد در خارج از کشور" (AKSA)، سازمان جنی "اتحادیه میهنی کردستان" (ZUK) اطلاعات جمع‌آوری نماید. اتحادیه میهنی کردستان خواهان خود مختاری در عراق می‌باشد. دارابی این مأموریت را پذیرفت.

## 2. 1 افراد ایرانی در رابطه با دارابی در برلن

دارابی در جنب فعالیت‌هایش برای سازمان اطلاعاتی ایران از طریق عضویت در "انجمن اسلامی دانشجویان برلن" در تصمیم‌گیری‌ها و سازماندهی "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا" که طرفدار رژیم می‌باشد دخالت دارد.

توضیح:

"اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا" دربرگیرنده طرفداران رژیم ایران در اروپا است. از نظر ایدئولوژیک هوادار اهداف انقلاب اسلامی آیت الله خمینی می‌باشد. این سازمان زیر نفوذ و مدیریت شخصیت‌های مذهبی و سیاسی ایرانی است. سازمان به علت نزدیکی با

رژیم، با مؤسسات ایران در خارج از کشور به خصوص نهادهای دیپلماتیک همکاری می‌کند.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا به کار گرفتن خشونت برای اجرای اهداف سیاسی را پذیرفته است، مثلاً از حکم قتل سلمان رشدی نویسنده پشتیبانی می‌کند. در گذشته اعضای این اتحادیه در درگیری‌های متعدد با ایرانیان اپوزیسیون دست داشته‌اند. برجسته‌ترین نمونه آن‌ها حمله به یک خوابگاه دانشجویی در آوریل 1982 در ماینس است که منجر به جراحات و خسارات مالی زیاد شد. بسیاری از رهبران امروز این سازمان، از جمله دارابی در این حمله شرکت داشتند.

دارابی همراه با بهمن برنجیان متولد 1959/10/24 در تهران و فرهاد دیانت ثابت گیلانی متولد 1956/03/21 در تهران که با آن‌ها همکاری نزدیک دارد، جزو اعضای رهبری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا در برلن می‌باشد.

بهمن برنجیان از حدود سال 1983 عضو هیأت ریسه "انجمن اسلامی دانشجویان برلن" عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا است. برنجیان مثل دارابی با اعضای و هواداران حزب الله در برلن رابطه دارد. برنجیان نیز از حدود 1989 برای سازمان اطلاعاتی ایران و اوک کار می‌کند. یکی از رابط‌های وی جوادی عضو سازمان اطلاعاتی ایران در سفارت ایران در بن بود که رابط دارابی هم بوده است.

به علاوه برنجیان با محمود امانی فرانی کنسول در سرکنسولگری ایران در برلن رابطه دارد. وی به دلیل دادن مأموریت شناسایی یک عضو انجمن دانشجویان کرد در خارج از کشور (رجوع شود به 1. 1. 2) به دارابی، باید فعالیت اطلاعاتی داشته باشد. همسر برنجیان منشی سرکنسولگری ایران در برلن است.

بنا بر تحقیقات پلیس، بهرام برنجیان متولد 1962 در ایران، برادر بهمن برنجیان، کلید خانه مورد

استفاده مجرمان را از محمد اشتیاقی (مستأجر خانه) قبل از سفرش به ایران در 29 اوت 1992 گرفت.

فرهاد دیانت ثابت گیلانی که از ژوان 1989 در برلن زندگی می‌کند از دوستان نزدیک دارابی و بهمن برنجیان است. وی از حدود 1982 عضو رهبری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا است. در 24 آوریل 1982 وی همراه با دارابی در درگیری خشونت‌آمیز بین طرفداران رژیم (عمدتاً وابستگان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا) و مخالفان رژیم در دانشگاه ماینس شرکت داشت (رجوع شود به 2. 1).

دیانت ثابت گیلانی نیز با سازمان اطلاعاتی ایران رابطه دارد. از طرف‌های تماس او در سال 1989 حسن جوادی عضو سازمان اطلاعاتی بود. دیانت ثابت گیلانی می‌بایست اسامی گروه‌های اپوزیسیون شرکت کننده در حمله به غرفه ایران در "هفته سبز" برلن در سال 1989 را به حسن جوادی تحویل می‌داد. در نوامبر 1992 دیانت ثابت گیلانی با مرتضی غلامی عضو سازمان اطلاعاتی ایران (سفارت ایران در بن) تماس داشت.

دارابی در چهارچوب فعالیت‌هایش در برلن همچنین با سرکنسولگری ایران در تماس است. علاوه بر سرکنسول، مهم‌ترین رابط او محمد امانی فرانی (رجوع شود به 1. 1. 2) متولد 1954 در آدستان Adestan بود. امانی فرانی از 3 اکتبر 1983 تا 3 فوریه 1987 رسماً وابسته سفارت ایران در بن و در این مقام از جمله مساول رسیدگی به امور دانشجویان (به خصوص دانشجویان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا) بود؛ سپس کنسول ایران در سرکنسولگری ایران در فرانکفورت شد. از 6 مارس 1990 به عنوان وابسته و از نوامبر 1990 به عنوان کنسول در سرکنسولگری ایران در برلن فعال است.

### 3. 1. دارابی عضو سپاه پاسداران است

کاظم دارابی عضو "سپاه پاسداران" است.

توضیح:

پاسداران (پاسداران انقلاب، پاسداران انقلاب اسلامی) در 1979 در ایران به عنوان يك واحد نظامي فعال و طرفدار مطلق سیستم مذهبی تاوکراتیک تشکیل گردید. پاسداران وظایف متفاوتی را انجام می‌دهند. مثلا تشکیل واحدهای حفاظتی، کنترل رعایت مقررات پوشش اسلامی و غیره. در جریان تثبیت انقلاب اسلامی، پاسداران به يك نهاد پا برجای رسمی با اهمیت سیاسی جدی مبدل شد. سپاه پاسداران تا آغاز سال 1992 اساسا يك واحد نظامی مستقل در جنب ارتش تشکیل داده بود. در این بین هر دو ارتش تحت فرماندهی واحدی قرار گرفته‌اند. پاسداران در جنب وظایف نظامی مانند شرکت در جنگ سابق ایران و عراق، وظایف دیگری نیز به عهده دارند. واحدهای پاسداران از جمله در آموزش و پشتیبانی از "جنبش‌های آزادیبخش انقلابی اسلامی" مثل حزب الله، حماس و غیره شرکت دارند. وجود يك سازمان اطلاعاتی مستقل "واحد قدس" که هم در داخل و هم خارج ایران فعالیت می‌کند و دارای يك واحد ویژه برای اجرای عملیات و سا قصد است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

1. 4. فعالیت‌های دارایی در رابطه با حزب الله

1. 4. 1 دارایی در خاک آلمان به عنوان واسطه حزب الله و مؤسسات ایرانی عمل می‌کند.

توضیح:

حزب الله، سازمان شیعیان رادیکال لبنان، مساول بسیاری از سؤصدهای تروریستی، هواپیماربایی و گروگان‌گیری خارجی‌ها، به‌طور عمده غربی‌ها در لبنان از سال 1983 به بعد شناخته شده است.

چشم‌گیرترین عملیات‌های تروریستی آنها عبارتند از:

- انفجار سفارت آمریکا در بیروت در 18/4/1983 (66 کشته و 120 زخمی)

- انفجار مرکز "واحدهای چند ملیتی صلح" فرانسوی و آمریکایی در لبنان 1983/10/23 (313 کشته 85 زخمی)
  - انفجار مؤسسات آمریکایی، فرانسوی و کویتی در کویت در 1983/12/12 (6 کشته)
  - يك سري انفجار در مؤسسات عمومي فرانسه (از جمله فروشگاه‌ها، ایستگاه‌های مترو) از دسامبر 1985 تا سپتامبر 1986.
  - انفجار سفارت اسراییل در بوئنوس آیرس در 1992/3/17 (20 کشته و 200 زخمی)
- نقش دارابی بیش از هر چیز کوشش برای تأثیر گذاری بر فعالیت‌های حزب الله در خاک آلمان به نفع ایران است.
- دارابی تا 1989 جزو رهبران "مرکز وحدت اسلامی" برلن واقع در خیابان رایشنبرگر Reichenberger شماره 125، مرکز ملاقات اعضای سازمان‌های شیعه در برلن غربی بود. دارابی امروز هنوز هم سازمانده، هماهنگ کننده و تأمین کننده مالی مسلمان شیعه برلن برای شرکت در تظاهرات‌های بزرگ سراسری مثلاً تظاهرات سالانه به اصطلاح قدس در بن و جلسات درونی در برلن می‌باشد. دارابی در تأمین مالی گروه‌های حزب الله در آلمان مشارکت تعیین کننده دارد.
1. 4. 2 از تاریخ 9/12 تا 1991/10/13 در دوسلدورف از طرف مؤسسات رسمی ایران يك فستیوال فرهنگی برپا شد که طی آن بین طرفداران و مخالفان رژیم درگیری پیش آمد.
- برای این کار کاظم دارابی مأموریت داشت دوستان عرب خود را بسیج کرده و به دوسلدورف بفرستد. در درگیری ذکر شده با هواداران "مجاهدین خلق ایران" اعضای حزب الله شرکت داشتند.
1. 4. 3 کاظم دارابی از حدود اواسط 1990 با یوسف امین (رجوع شود به 2) رابطه دارد. علاوه بر این

از اواخر 1991 با عباس راحیل (رجوع شود به 3) و ابوجعفر (رجوع شود به 4) رابطه دارد.

### 5.1. شناسایی‌های دیگر

به جز دارابی و اطرافیانش در برلن، اعضای سازمان اطلاعاتی ایران هم در تدارک سوؤقصد شرکت داشتند. اعضای سازمان اطلاعاتی قبل از سوؤقصد در آلمان و در برلن بودند و محلهای عملیات و راه‌های فرار را شناسایی کردند.

[«اعضای سازمان اطلاعاتی ایران در یا حدود 7 سپتامبر 1992 وارد برلن شدند»].<sup>8</sup>

[یک بخش شورای مدیران برای عملیات خارج از کشور در وزارت اطلاعات و امنیت ایران مستقیم در سوؤقصد به رهبران کرد در 17 سپتامبر 92 در برلن دست داشته است. این بخش که مساول قتلها و به عنوان واحد عملیات ویژه (Amaliat-e Wige) شناخته شده است، مدت طولانی در پی اعضای حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد. به عنوان مثال یک تیم این بخش به‌طور مستقیم مساول قتل قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران در اوایل سپتامبر قبل از سوؤقصد، یک تیم به برلن فرستاد. این تیم با عوامل مستقر در برلن به توافق رسید، اطلاعات جمع‌آوری نمود و نقشه‌های عملیات قتل را مشخص کرد.

تیم پیش از سوؤقصد، محل تجمع رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را به کمک یک منبع وزارت اطلاعات و امنیت ایران به‌طور دقیق مشخص کرد. این منبع در تماس مستقیم با رهبران کرد و بنا بر گزارش در هنگام سوؤقصد در رستوران حاضر بوده است. بر اساس نقشه‌های فراری که از پیش دقیقاً طرح ریزی شده بود، تیم پس از سوؤقصد، برلن را به قصد تهران ترک کرد.<sup>9</sup>

<sup>8</sup> ← ص45، تکمیل گزارش اداری 4 آوریل 1995 (1)

<sup>9</sup> ← ص51، تکمیل گزارش اداری 4 آوریل 1995 (2)

.2

**یوسف امین**

امین به احتمال قوی همان یوسف محمد السید امین می باشد. السید امین عضو حزب الله است و برای گروه "مقاومت اسلامی" متعلق به حزب الله در سال‌های 1983 تا 1984 در لبنان به حمل و نقل مواد منفجره می‌پرداخته است.

**توضیح:**

"مقاومت اسلامی" (المقاومة الإسلامية) بخشی از حزب الله و شاخه نظامی آن است. این شاخه به زبان خودش "مساؤل وظایف روزانه مقاومت" است. منطقه اصلی عملیات آن منطقه خاور نزدیک و میانه، به ویژه جنوب لبنان می‌باشد. در عین حال فعالیت‌های تروریستی آن در خارج از این منطقه هم، مثل حمله به یک کنیسه در سپتامبر 1986 در استانبول شناخته شده است.

.3

**عباس راحیل**

راحیل به عنوان عضو حزب الله پیرلن شناخته شده می‌باشد. او در یکی از مراکز آموزشی ایران برای فعالیت تروریستی آموزش نظامی دیده است. حدود سال‌های 1985/86 در ایران یک دوره غواصی نظامی را گذراند. او شماره تلفن دارایی 030/8539306 را برای تماس داده بود.

.4

**فضل الله حیدر معروف به ابوجعفر**

حیدر به عنوان رهبر حزب الله در منطقه اوزنابروک شناخته شده می‌باشد. اطلاعاتی مبنی بر عضویت حیدر در "مقاومت اسلامی" (رجوع شود به 2) در دست است. حیدر فراریست.

در اوایل نوامبر 1992 حیدر از لبنان خبر داده که نمی‌خواهد دیگر به آلمان بازگردد. به او پیشنهاد شده به ایران بیاید و در آنجا احتمالاً در حوزه نظامی مشغول به کار شود.

.5

**موضع‌گیری علی فلاحیان وزیر واواک در 30 اوت****1992**



5. 1 فلاحیان در تاریخ 30 اوت 1992 در تلویزیون ایران در مورد هدف‌های عملیاتی و موفقیت‌های سازمان اطلاعاتی ایران موضع‌گیری رسمی نمود. او موکداً از حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان یک گروه اپوزیسیون رژیم نام برد و گفت:

"ما موفق شده‌ایم به بسیاری از این گروه‌ها در خارج از کشور یا نواحی مرزی ضربات ماهر وارد کنیم. همان طور که همه می‌دانید، یکی از این گروه‌های فعال "حزب دمکرات" کرد (منظور حزب دمکرات کردستان ایران) در کردستان می‌باشد که دو جناح دارد، گروه اصلی (منظور حزب دمکرات کردستان ایران) و گروه فرعی (منظور حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی)".

#### توضیح:

منظور فلاحیان از "ضربات ماهر" احتمالاً از جمله اشاره به قتل قاسم‌لو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در 1989 در وین بوده است.

در مورد "گروه‌ها" که فلاحیان حزب دمکرات کردستان ایران را نیز جزو آن‌ها شمرده، گفت این "گروه‌ها" همچنان تعقیب خواهند شد:

"ما به عملیات خود ادامه داده‌ایم. در حال حاضر آن‌ها را تعقیب می‌کنیم و در خارج از کشور آن‌ها را به‌طور مداوم تحت نظر داریم. ما در ارگان مرکزی آن‌ها نفوذ کرده و از فعالیت‌های آن‌ها مطلع هستیم. خدا را شکر که می‌توانیم همه فعالیت‌های آن‌ها را تحت نظر داشته باشیم".

#### 2. 5 ارزیابی

این مصاحبه ثابت می‌کند که حزب دموکرات کردستان ایران یکی از مهم‌ترین هدف‌های شناسایی سازمان‌های اطلاعاتی ایران می‌باشد.

همان‌طور که همه می‌دانند، شرفکندي که در 17 سپتامبر 1992 در برلن به قتل رسید، رسماً طرفدار خود مختاری کردها در چهارچوب تمامیت ارضی ایران بود و برای ادامه "کوشش‌های موفقیت‌آمیز برای هماهنگ کردن

گروه‌های اپوزیسیون ایران "سفر می‌کرد. در چهارچوب شرکت در بین‌الملل سوسیالیستی (SI) او با جلال طالبانی رهبر "اتحادیه میهنی کردستان" (ZUK) برای تبادل نظر ملاقات نمود.

احتمالا شرفکندي به خصوص به دليل وخامت كلي اوضاع کردها در ماه‌های اخیر، برای همکاری و هماهنگ کردن فعالیت‌های گروه‌های کرد، و برای مرزها فعالیت می‌کرد؛ تقریباً ادامه مشی قاسملو که در 1989 در وین به قتل رسید. این مطلب و تلاش برای هماهنگ کردن گروه‌های اپوزیسیون می‌تواند انگیزه قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران باشد. اجرای سؤقصد برلن، ادامه پیگیرانه آن چه وزیر سازمان اطلاعات شخصا تشریح نمود یعنی استراتژی تعقیب و شناسایی نیروهای اپوزیسیون به ویژه حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد.

از طرف

## ب- تکمیل گزارش اداری 4 آوریل 1995 (1)

BfV

4 آوریل 1995

Gz: AGI 21-247-S-350 070- 98/95

به  
دادگاه عالی برلن  
به رییس دادگاه شماره 1 آقای کوبش Kusch  
خیابان ویتسلبن Witzleben 4-5  
14057 برلن

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به جرم قتل  
و غیره (دادرسی معروف به "میکونوس")

در باره: تکمیل گزارش اداری به تاریخ 22/  
1993/04

Az.: VC 11-247-S-350 070-146/93

مربوط به: اجازه شهادت به تاریخ 8 نوامبر 1994

Az: BMI ZI 2/IS 3-626 720-3/7.1

وکلاي مدافع عیاد در 1995/02/22 به دادگاه اداری کلن  
تقاضای صدور یک تصمیم فوری مطابق ماده 123 VwGO برای  
گسترش اجازه شهادت آقای گرونه والدمیر بخش BfV برای  
پاسخ به سوال زیر دادند:

"چه زمانی اعضای سازمان اطلاعاتی ایران قبل از جرم  
در آلمان و چه زمانی در برلن بودند و محل و راه های  
فرار را شناسایی کردند؟"

وزارت کشور به تاریخ 8 نوامبر بر طبق تقاضا اجازه شهادت داد و آن را به اطلاع دادگاه اداری در کلن رساند.

از این رو گزارش اداری به تاریخ 22 آوریل 1993 در صفحه 6 شماره 1. 5 به صورت زیر تکمیل می‌شود:

"اعضای سازمان اطلاعاتی ایران در یا حدود 7 سپتامبر 1992 وارد برلن شدند".

از طرف

گرونی والد Gruenewald

## پ- نامه دادستان در 8 ژانویه 1996

دادستانی کل  
در دیوان عالی کشور  
2 StE 2/93

8 ژانویه 1996

به رئیس دادگاه شعبه 1  
دادگاه عالی برلن  
رئیس هیأت قضات دادگاه  
آقای کوبش  
خیابان ویتسلبین 4-5  
14057 برلن

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به جرم قتل  
و غیره

پیوست: نامه BfV به تاریخ 19 دسامبر 1995

به پیوست، نامه BfV به تاریخ 19 دسامبر 1995 که در 22  
دسامبر به دست ما رسیده است را جهت اطلاع ارسال  
می‌نمایم. شناسایی‌های ارائه شده در این نامه به‌طور  
مستقیم به زمینه تروریسم دولتی در سوئد 17 سپتامبر  
92 مربوط است. تقاضا می‌کنم که این نوشته BfV در  
دادگاه خوانده شود و گرونی‌والد مساؤل بخش مربوطه که  
تا کنون چندین بار در دادگاه شهادت داده، شهادت  
تکمیلی بدهد.

از طرف  
یوست

## ت- تکمیل گزارش اداری 4 آوریل 1995 (2)

BfV  
19 دسامبر 1995  
Gz: AGI 21-247-S-350 070 - 220/95

به  
دادستان کل در  
دیوان عالی کشور  
به دست آقای دادستان ارشد یوست  
76014 کالسروهه

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به جرم قتل  
و غیره (دادرسی معروف به "میکونوس")

در باره: تکمیل گزارش اداری

(1) به تاریخ 1993/04/22

Az.: VC 11-247-S-350 070-146/93

ص. 6 شماره 1. 5

(2) و به تاریخ 1995/04/21

Az.: AGI 21-247-S-350 070-98/95

مربوط به: گفتگو در 1995/11/29

در تکمیل گزارشهای اداری فوق اکنون BfV در موقعیتی  
است که شناسایی موثق زیر که از منبع شماره 2 به دست  
آمده و در آخر نوامبر امسال قابل ارائه به دادگاه  
گردید را به اطلاع برساند:

"یک بخش شورای مدیران برای عملیات خارج از کشور در  
وزارت اطلاعات و امنیت ایران مستقیم در سؤقصده به  
رهبران کرد در 17 سپتامبر 92 در برلن دست داشته است.

این بخش که مساول قتلها و به عنوان واحد عملیات ویژه (Amaliat-e Wige) شناخته شده است، مدت طولانی در پی اعضای حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد. به عنوان مثال یک تیم این بخش به‌طور مستقیم مساول قتل قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران است.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران در اوایل سپتامبر قبل از سؤقصده، یک تیم به برلن فرستاد. این تیم با عوامل مستقر در برلن به توافق رسید، اطلاعات جمع‌آوری نمود و نقشه نهایی عملیات قتل را مشخص کرد.

تیم پیش از سؤقصده، محل تجمع رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را به کمک یک منبع وزارت اطلاعات و امنیت ایران به‌طور دقیق مشخص کرد. این منبع در تماس مستقیم با رهبران کرد و بنا بر گزارش در هنگام سؤقصده در رستوران حاضر بوده است. بر اساس نقشه فراری که از پیش دقیقاً طرح ریزی شده بود، تیم پس از سؤقصده، برلن را به قصد تهران ترک کرد."

از طرف

گرونده والد

## ث- پاسخ BfV به سوالهاي دادگاه و فهرست ترورهاي حزب الله در لبنان

BfV  
Gz.: AGI 21-247-S-350 070 -36 / 95

16 فوریه 1995

به دادگاه عالی برلن  
ویتسلبن 4-6  
14057 برلن

موضوع: سؤقصده به رهبران ایرانی-کرد "حزب دمکرات  
کردستان ایران" در 17 سپتامبر 1992 در  
رستوران "میکونوس" برلن  
راجع به: گزارش اداری  
مربوط به: فاکس شما به تاریخ 1994/11/21  
Az.: (1) 2StE 2/93 (19/93)

پیوست: -1-

سوالهاي فرستاده شده ميتوانند به صورت زیر جواب  
داده شوند:

1. آیا ایران حزب الله را از نظر مالی تأمین  
می‌کند؟ در این صورت سهم آن چقدر است؟ آیا این  
هزینه برای ایران حدود 30 تا 35 میلیون مارك  
است؟

بر اساس اطلاعاتی که در اختیار BfV است ایران  
تأمین کننده اصلی کمک مالی به "حزب الله" لبنان  
می‌باشد. علاوه بر حمایت لجستیکی و کمک آموزشی،  
ایران کمک‌های مالی بسیاری به این سازمان می‌نماید



که از جمله از بودجه دولت ایران به طور مستقیم و از طریق وزارت اطلاعات فرستاده می‌شوند. گزارش مطبوعات درباره کمک ایران به مبلغ 30-40 میلیون دلار در سال به "حزب الله" بر مبنای شناسایی‌های موجود قابل قبول است. اما با توجه به محدودیت جزایات شناسایی‌های موجود نمی‌توان اطلاعات موثق در این باره ارائه کرد. بنا بر شناسایی‌های موجود، بخش کوچکی از این پول برای حمایت از شاخه نظامی "حزب الله" پرداخت می‌شود؛ بخش به مراتب بزرگتر آن صرف ساخت زیر بنای اجتماعی و کمک‌های انسانی در لبنان می‌شود. این بخش در دوران اخیر اهمیت بیشتری کسب کرده است.

2. چه زمانی عباس راحیل با دارابی آشنا شد؟

برای BfV تاریخ دقیق آشنایی راحیل و دارابی معلوم نیست.

3. از چه زمان BfV از تماس کاظم دارابی و عباس راحیل مطلع است؟

BfV در سپتامبر 1991 برای اولین بار اطلاع پیدا کرد که راحیل با دارابی تماس دارد.

4. آیا گرفتن اجازه تظاهرات روز اورشلیم [روز قدس] در 26 مه 1987 در برلن-نویکلن Neukoelln توسط آقای دارابی مورد توجه قرار گرفت؟

کاظم دارابی از طرف "انجمن اسلامی دانشجویان در برلن غربی" اجازه برای این تظاهرات را گرفت.

5. آیا بر این گفته خود پا بر جا هستید که در باره تلاش‌های دارابی در سال 1990 به دستور سفارت ایران در برلن (شرقی) برای خرید 10,000 ماسک ضد گاز ساخت لهستان هیچ اطلاعی ندارید، حتی اگر شماره‌های زیر در بایگانی LfV برلن

247-Z-200 009-37/90 و همچنین

247-Z-200 009-31/90

را در نظر بگیرید؟

با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ  
1994/11/8 (Az: ZI 2/IS, 3 - 626 720 - 3/71) همچنان به این موضوع  
مهرمانه - در این جا LfV برلن - نمی‌تواند پاسخ دهد.

6. آیا کاظم دارابی با علی کریمی تماس داشته  
است؟ آیا این شخص به عنوان عضو سازمان اطلاعات  
ایران تحت پوشش مرکز تجارت ایری IRI-Trade Center کار  
می‌کند؟

از منابع مختلف معلوم شده است که دارابی با علی  
کریمی تماس داشته است. کریمی مشکوک به عضویت در یک  
سازمان اطلاعاتی ایران است. به علاوه به محدودیت  
اجازه شهادت 1994/11/08 باید اشاره شود.

7. آیا جمهوری اسلامی از سفر دور ایران بزرگ  
علوی، نویسنده ایرانی که از سال 1949 در برلن  
(شرقی) زندگی می‌کند و حدود 25 سال است که عضو  
حزب توده نیست، تمجید نمود و حدود 6 ماه قبل سفیر  
ایران در بن از او به عنوان "حامی زبان ایران"  
تجلیل کرد و او عضو یک کمیسیون شد؟

بزرگ علوی یک زبان‌شناس ایرانی است که از 1953 در  
برلن زندگی می‌کند. در مورد تاریخ دقیق جدایی او  
از حزب توده اطلاع دقیقی در اختیار ما نیست. به  
علاوه به محدودیت اجازه شهادت 1994/11/08 باید  
اشاره شود.

افزوده:

در پاسخ به یک سوال مطرح شده دیگر در دادرسی،  
چه فعالیت‌های تروریستی "حزب الله" انجام داده است،  
به پیوست فهرست سؤقصدهای تروریستی که بنا بر  
اطلاعات BfV منتسب به "حزب الله" می‌باشد اضافه شده  
است. سؤقصدهایی که حدس زده می‌شود توسط حزب الله  
انجام شده و سؤقصدهایی که به‌طور قطعی مشخص  
نیستند در این لیست ذکر نشده‌اند.

از طرف

به نمایندگی مار MARR

## I سؤقصدها

- 1983/04/18 سؤقصد به سفارت  
آمریکا در بیروت،  
(اتومبیل حامل  
بب) 64 کشته، 120  
زخمی
- 1983/08/27 ربهودن یکه  
هواپیمای شرکت  
ایر فرانس وین -  
تهران
- 1983/10/23 سؤقصد به مرکز  
دریای آمریکا در  
بیروت، 360 کشته
- 1983/10/23 سؤقصد به مرکز  
نظامی فرانسه در  
بیروت، 74 کشته
- 1983/11/04 سؤقصد به مرکز  
نظامی اسرائیل در  
تیروس/ لبنان 30  
کشته
- 1984/07/31 ربهودن یکه  
هواپیمای شرکت  
ایر فرانس  
فرانکفورت -  
پاریس به تهران
- 1984/ 12/04 ربهودن یکه  
هواپیمای شرکت کو

ایر K UW AIR در راه  
کویت به تهران

1985/06/14 ربهودن یسک  
هواپیمای شرکت  
TWA در راه آتن  
به رم

1986/12/25 ربهودن یسک  
هواپیمای بوینگ  
737 در راه بغداد  
- عمان به  
عربستان سعودی؛  
62 کشته، 32 زخمی

1987/07/24 ربهودن یسک  
هواپیمای دی سی  
10 متعلق به ایر  
آفریک در راه  
برازاویل به ژنو،  
1 کشته و 31 مجروح

1987/10/29 سوؤقصد به سربازان  
فرانسوی در بیروت،  
2 کشته

1987/12/ 21 کوشش برای سوؤقصد  
به مدحت نوری  
الخیالی تبعه عراق  
(معاون جامعه  
عرب) از طرف  
"پسران الله" (=)  
گروه حزب الله

1987/12/25 سوؤقصد به انبار  
مهمات در مالاکاسا  
/MALAKASSA یونان

- 1988/04/05 ربهودن يـك  
هواپيماي شركت كو  
اير در راه  
بانكوك به  
مشهد/ ايران
- 1988/04/27 سؤقصد به دفتر  
هواپيمايي  
عربستان سعودي در  
كويت (بب ساعتي)
- 1988/12/12 سؤقصد به وان  
ناوربورگ VAN  
NAVORBURG تبعه  
بلژيك در بيروت
- 1989/01/03 سؤقصد به دبیر سوم  
سفارت عربستان در  
بانكوك، 1 كشته
- 1991/10/23 سؤقصد به  
اتومبيل هاي ارتش  
مسيحيان لبنان در  
بيروت، 3 كشته، 6  
زخمي
- 1991/11/07 سؤقصد به دانشگاه  
آمريكايي  
بيروت=AUB
- 1992/03/07 سؤقصد به يك  
ديپلمات اسراييلي  
در آنكارا  
(اتومبيل حامل  
بب)، 1 كشته

- 1992/03/17 سؤقصد به سفارت  
اسراییل در بوینس  
آیرس، 27 کشته،  
250 زخمی
- قسان حباس تبعه  
لبنان در جنیحه/  
لبنان،  
(اتومبیل حاوی  
مب)، 1 کشته
- 1993/00/00 سؤقصد به احمد  
عیاشه، عکاس  
مطبوعاتی در بیروت
- 1994/03/11 تلاش برای سؤقصد  
به سفارت اسراییل  
در بـــــــــــــــــانکوک  
(اتومبیل حامل  
مب)

## II گروگان‌گیری

- 1982/ 07/04 گروگان‌گیری دیدوید  
دوج DODGE David،  
تبعه آمریکا،  
آزادی 1983/07/21
- 1984/01/18 لبنان: گروگان‌گیری  
مالکولم کر Malkolm  
KERR تبعه آمریکا،  
پرفسور، قتل
- 1984/02/10 لبنان: گروگان‌گیری  
فرانک ریچر Frank  
REGIER تبعه

آمریکا، پرفسور،  
آزادی: 1984/04/15

1984/02/15 لبنان: گروگان گیری  
کریستیان ژوبر  
Christian JOUBERT تبعه  
فرانسه، آزادی:  
1984/04/15

1984 03/07 لبنان: گروگان گیری  
جرمی لوین Geremy  
LEVIN تبعه  
آمریکا،  
روزنامه نگار

1984/03/16 بیروت: گروگان گیری  
ویلیام بوکلی William  
BUCKLY تبعه  
آمریکا، دیپلمات،  
قتل: 1985/06/03

1984/05/08 لبنان: گروگان گیری  
بنیامین توماس  
Benjamin Thomas وایر  
WEIR تبعه آمریکا  
کشیش، آزادی:  
1986/00/00

1984/11/13 بیروت: گروگان گیری  
پتر کیلبورن Zeter  
KILBURN تبعه  
آمریکا، کارمند  
دانشگاه آمریکایی  
بیروت، قتل:  
1986/04/17

- 1985/01/03 لبنان: گروگان‌گیری  
اریک وهرلی Eric  
WEHRLI تبعه  
سوایس، آزادی:  
1985/01/08
- 1985/01/08 لبنان: گروگان‌گیری  
لورنس مارتین Laurence  
MARTIN = پدر جین کو  
Zater JENCO تبعه  
آمریکا، آزادی:  
1986/07/28
- 1985/02/22 بیروت: گروگان‌گیری  
ژان پل کافمن Jean  
Zaul KAUFMANN تبعه  
فرانسه، آزادی:  
1988/05/04
- 1985/03/14 بقاع: گروگان‌گیری  
نیکولاس کلوتر  
KLUTTER Nikolas (همچنین  
کلودرسون  
KLEUDERSON) تبعه  
هلند، کشیش  
ژزوایت، قتل:  
1985/04/01
- 1985/03/14 لبنان: گروگان‌گیری  
جوفری ناش Jeoffery  
NASH تبعه  
بریتانیا، آزادی:  
1985/03/27
- 1985/03/15 لبنان: گروگان‌گیری  
بریان له‌ویک Berian  
LEVICK تبعه



بریتانیا، آزادی:  
1985/03/30

1985/03/16 بیروت: گروگان گیری  
تیری آندرسن Terry  
ANDERSON تبعه  
آمریکا، اسوشیت  
پرس بیروت، آزادی:  
1991/12/04

1985/03/22 لبنان، گروگان گیری  
دانیل پرز Danielle  
ZEREZ تبعه  
فرانسه، آزادی:  
1985/03/31

1985/03/22 بیروت: گروگان گیری  
مارسل کارتون Marsel  
CARTON تبعه  
فرانسه، دیپلمات،  
آزادی: 1988/05/04  
میشل سوراتات Michel  
SEURAT محقق،  
قتل در دوران  
زندانی

1985/05/22 بیروت: گروگان گیری  
مارسل فونتن Marcel  
FONTAIN تبعه  
فرانسه، آزادی:  
1988/05/04

1985/05/27 لبنان: گروگان گیری  
دنيس هیل Denis HILL  
تبعه آمریکا،  
پرفسور دانشگاه

آمریکایی بیروت،  
قتل: \_\_\_\_\_  
1985/05/29 (؟)

1985/05/28 بیروت: گروگان‌گیری  
دیوید یاکوبسن  
David JACOBSEN مدیر  
بیمارستان  
دانشگاه آمریکا،  
آزادی: 1986/11/02

1985/06/09 بیروت: گروگان‌گیری  
توماس  
Thomas سوترلند  
SUTHERLAND تبعه  
آمریکا، رئیس یکی  
از دانشکده‌های  
دانشگاه آمریکایی  
بیروت، آزادی:  
1991/00/00

1985/09/12 بیروت: گروگان‌گیری  
جوزف سیسیپیو  
Josezh CICIZZIO تبعه  
آمریکا، مدیر  
اداری بیمارستان  
دانشگاه آمریکایی  
بیروت، قتل:  
1991/12/02

1985/09/30 بیروت: گروگان‌گیری  
چهار عضو سفارت  
اتحاد جماهیر شوروی  
در بیروت  
آرکادی کاتکوف  
KATKOV, Arkady قتل؟:  
1985/10/08

والیری میرکوف  
MIRKOV, Valery آزادی:  
1985/10/08

اولگ اسپیرین  
SZRING, Oleg آزادی:  
1985/10/08

نیکولای سویرسک  
SVIRSK, Nikolai آزادی:  
1985/10/08

بیروت: گروگان گیری 1986/01/31  
دو شا سونگ DO CHEA  
SUNG تبعه کره  
جنوبی، دیپلمات،  
آزادی: 1987/10/26

بیروت: گروگان گیری 1986/02/28  
مارسل کوداری Marcel  
COUDARI تبعه  
فرانسه، آزادی:  
1986/11/11

بیروت: گروگان گیری 1986/03/08  
اتباع فرانسه،  
جان لویی  
نورماندی Jean-Louis  
NORMANDI خبرنگار،  
آزادی: 1987/11/27

فیلیپ روشو Zhiliz  
ROCHOT، آزادی:  
1986/06/20

ژرژ هانسن Georg  
HANSEN، آزادی:  
1986/06/20

آورل کورنه Aurel  
CORNEA، آزادی:  
1986/12/24

1986/03/28 بیروت: گروگان‌گیری  
اتباع بریتانیا  
لای دوگلاس Leigh  
DOUGLAS پرفسور  
دانشگاه آمریکایی  
بیروت،  
Zhiliz فدیلد  
ZADFIELD، معلم  
انگلیسی،  
هر دو به قتل  
رسیده در  
1986/04/17 همراه  
با جسد  
پتر کیلبورن پیدا  
شدند

1986/04/08 لبنان: گروگان‌گیری  
میشل بریان Michel  
BRIAN تبعه  
فرانسه، آزادی:  
1986/04/10

1986/04/10 بیروت: گروگان‌گیری  
تبعه لبنان، نبیل  
Nabil BTEICHE بتیشه  
وکیل مدافع،  
آزادی: 1987/02/01

1986/04/11 بیروت: گروگان‌گیری  
بریان کینان Brian

KEENAN تبععة  
ایرلند، آزادي:  
1990/08/24

1986/04/17 بیروت: گروگان گيري  
جان مککارتی John  
ACCARTHY تبععة  
بریتانیا،  
خبرنگار، آزادي:  
1991/08/07

1986/04/28 لبنان: گروگان گيري  
اتباع قیس،  
پانیوتیس  
تیرکوس (کیرکاس؟)  
Zanayotis TIRKOS(KIRKAS?)،  
آزادي: 1986/06/21  
استواروس  
یانیاکیس Stavros  
YIANNAKIS، آزادي:  
1986/06/21

1986/05/07 بیروت: گروگان گيري  
کامیل سونتگ  
Kamile SONTAG تبععة  
فرانسه، آزادي:  
1986/11/11

1986/09/09 لبنان: گروگان گيري  
فرانک رید Frank REED  
تبععة آمریکا،  
مدیر مدرسه  
بین المللی در بیروت،  
آزادي: 1990/04/30

1986/09/29 لبنان: گروگان گيري  
ژان ماری سوسی

Jean-Marie SROUSSI تبعه  
فرانسه، آزادي:  
1986/10/01

1986/10/21 بيروت: گروگان گيري  
ادوارد تريسي  
Edward TRACY تبعه  
آمریکا، آزادي:  
1991/08/11

1987/01/12 لبنان: گروگان گيري  
بکر دم‌نخوري،  
تبعه عربستان  
سعودي، آزادي:  
1987/03/18

1987/01/13 بيروت: گروگان گيري  
روژه آوکو Roger  
AUQUE تبعه  
فرانسه،  
روزنامه‌نگار،  
آزادي: 1987/11/27

1987/01/17 بيروت: گروگان گيري  
رودولف کوردس Rudolzh  
CORDES تبعه آلمان،  
آزادي: 1988/09/12

1987/01/20 بيروت: گروگان گيري  
آلفرد اشمیت Alfered  
SCHMIDT تبعه آلمان،  
کارمند زيمنس،  
آزادي: 1987/09/07

1987/01/20 بيروت: گروگان گيري  
تري وایت Terry WAITE  
تبعه بریتانیا،

کلیسای انگلیکان  
بریتانیا، آزادی:  
1991/11/18

بیروت: گروگان گیری 1987/01/24  
چهار تبعه آمریکا  
میتلسوار ساین  
SINGH Mithleswar آزادی:  
1988/10/03

رابرت پل هیل  
ZOLHILL Robert، آزادی:  
1990/04/22

جسه تورنر TURNER  
Jesse آزادی:  
1991/10/21

آلن استین STEEN Alan،  
آزادی: 1991/12/30  
هر چهار نفر  
پرفسور دانشگاه  
آمریکایی بیروت

لبنان: گروگان گیری 1987/01/26  
خالد دیب Khaled DEEB  
تبعه عربستان  
سعودی، آزادی:  
1987/03/18

بیروت: گروگان گیری 1987/06/17  
چارلز گلاس Charles  
GLASS تبعه  
آمریکایی،  
روزنامه نگار و دو  
همراه، آزادی/  
فرار: 1987/08/18

- 1988/01/27 بیروت: گروگان‌گیری  
رالز شری Ralzh  
SCHRAY تبعه آلمان،  
مهندس، آزادی:  
1988/03/03
- 1988/02/10 بیروت: گروگان‌گیری  
اتباع سواد  
ریدن فولکه Riden  
FOLKE، آزادی:  
1988/02/10  
آندره لادا Andere  
LADA، آزادی:  
1988/02/10
- 1988/02/17 جنوب لبنان:  
گروگان‌گیری ویلیام  
هیگینس William HIGGINS  
تبعه آمریکا،  
سرهنگ نیروهای  
سازمان ملل، قتل  
1991/12/23؟
- 1988/05/21 تیروس/لبنان:  
گروگان‌گیری ژان  
مارسل ماریا  
روبرت کولز Jean Marcel  
Maria Robert COOLS تبعه  
بلژیک، پزشک،  
آزادی: 1989/06/15
- 1988/11/17 صیدون / لبنان:  
گروگان‌گیری پیتر  
وینکلر Zeter WINKLER  
تبعه سوایس، عضو



صلیب سرخ جهانی،  
آزادی: 1988/12/16

1989/05/12 بیروت: گروگان گیری  
جک من Jack MAN تبعه  
بریتانیا، تاجر،  
آزادی: 1991/09/24

1989/05/16 سیدون: گروگان گیری  
تبعه های آلمان

هاینریش اشتروبیگ  
Heinrich STRUEBIG  
آزادی: 1992/06/17

توماس کمپتنر  
Thomas KEMZTNER  
آزادی: 1992/06/17

پترا شنیتزler  
Zetra SCHNITZLER  
آزادی: 1989/05/16

مارکوس کوینت  
Markus QUINT، آزادی:  
1989/05/16

1989/10/06 سیدون: گروگان گیری  
اتباع سوایس  
امانوال کریستن  
Emanuel CHIRISTEN،  
آزادی: 1990/08/08

الیو اریکوواز  
Elio ERRIQUEZ، آزادی:  
1990/08/13

عضو صلیب سرخ  
جهانی

بیروت: گروگان‌گیری 1991/08/08  
ژروم لویارد Jerome  
LEYRAUD تبعه  
فرانسه، هماهنگ  
کننده ( Medecin du  
Monde )، آزادی:  
1991/08/11

## 2- گزارش "گروه کار ایران" در BfV

آ- تقاضای گواه 1994/4/28

آکسل یشکه AXEL JESCHKE

وکیل دعاوی

به دادگاه عالی برلن شعبه 1

ویتسلبن

14057 برلن

1994/4/28

تقاضای گواه

در دادرسی کیفری

علیه

امین و دیگران

AZ.: (1) 2 StE 2/93 (19/93)

تقاضا می‌شود

رییس BfV

آقای دکتر اکارت ورته‌باخ Eckart Werthebach

خیابان مریان Merian 100

کلن 50765

1. به عنوان شاهد در مورد واقعیت‌های زیر شهادت دهد:  
محتوای گزارش تهیه شده توسط "گروه کار ایران" در BfV در 29 ژوایه 1993- عنوان: موضوع:  
فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی ایران"- مبتنی بر  
"منابع موثق" این اداره و سازمان‌های "دوست" و  
همچنین شناسایی‌های کسب شده از طریق فعالیت‌هایشان.

2. گزارش مطرح شده در شماره 1 به آقای اشیت باوار وزیر مشاور در دفتر صدراعظم اطلاع داده شده است.

دلیل

در مورد شماره 1:

می‌توان پذیرفت که نه BfV و نه هیچ سازمان اطلاعاتی دیگری برای شهادت، منابع انسانی خود را به عنوان شاهد علنی نخواهد کرد. علاوه بر آن می‌توان پذیرفت که سازمان‌های اطلاعاتی روش‌های فنی و عملیاتی که توسط آن‌ها شناسایی‌های خود را در باره سؤقصدها 17 سپتامبر 1992 به دست آورده‌اند مخفی نگاه خواهند داشت.

رییس BfV منابع و تمامی وسایل به کار گرفته شده را می‌شناسد. رییس BfV قادر است در مورد موثق بودن آن‌ها شهادت دهد.

در مورد شماره 2:

این واقعیت که گزارش BfV به آقای اشیت باوار وزیر مشاور در دفتر صدراعظم و به این طریق به مقامات بالای حکومت اطلاع داده شده است، نشان دهنده اهمیت بسیار زیاد شناسایی‌های سازمان‌های اطلاعاتی برای روشن کردن زمینه‌های سؤقصدها در رستوران "میکونوس" می‌باشد.

امضاً آکسل یشکه  
وکیل دعاوی

## ب- تقاضاي گواه 1994/4/28

آكسل يشكه

وكيل دعاوي

به دادگاه عالي برلن شعبه 1

ويتسلبن

14057 برلن

1994/4/28

تقاضاي گواه

در دادرسي كيفري

عليه

امين و ديگران

AZ.: (1) 2 StE 2/93 (19/93)

تقاضا مي شود

گزارش تهيه شده توسط "گروه كار ايران" در BfV در 29  
ژوآيه 1993 - عنوان: "موضوع: فعاليتهاي سازمان هاي  
اطلاعاتي ايران" -

توسط

BfV

خيابان مريان Merian 100

50765 كلن

به عنوان مدرک براي واقعيتهاي زير مطرح شود:

- در جمهوري آلمان سه سازمان اطلاعاتي ايران در مقرهاي  
قانوني و غير قانوني فعاليت مي کنند: "وزارت  
اطلاعات و امنيت" و اوآک؛ سازمان اطلاعاتي  
"پاسداران انقلاب" که "واحد قدس" ناميده مي شود و  
سازمان اطلاعات ارتش "J2"؛

- از جمله وظایف واواک و واحد قدس اجرای عملیات تروریستی در خارج از کشور - همچنین در جمهوری آلمان - می‌باشد؛ در این کار ایران تعقیب و سرکوب نظامی منتقدین رژیم در خارج از کشور را امر داخلی خود تلقی می‌کند.
- واواک از سال‌های 1986 و 1987 در سفارت ایران در بن در یک طبقه ساختمان که به‌طور ویژه محافظت می‌شود دارای یک مقر است، یک اطاق فرستنده در اختیار دارد و حداقل دارای 20 کارمند است؛
- بنا بر ارزیابی روشن BfV و سازمان‌های دوست، مقر واواک در بن مرکز این سازمان‌های اطلاعاتی در اروپای غربی است.
- مرکز ثقل فعالیت مقر واواک در بن تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایرانی در آلمان است و مأموران اطلاعاتی ایران به ویژه اعضای حزب دمکرات کردستان ایران را زیر نظر دارند؛
- برای مراقبت از اپوزیسیون ایرانی در آلمان واواک شبکه‌یی چند شاخه از خبرنگاران و مأموران سازمان داده است؛
- مأمورانی که در ایران استخدام می‌شوند از جمله به عنوان پناهنده به آلمان فرستاده می‌شوند؛
- مقر واواک در بن و همچنین تعدادی از کنسولگری‌ها در آلمان برای حمایت از بنیادگرایی اسلامی، مسلمانان غیر ایرانی، به‌طور عمده لبنانی‌ها را در جنب ترک‌ها و افغانی‌ها به کار می‌گیرد و سرپرستی می‌کند؛
- برای تدارک یک سوءقصد یا ترور برنامه‌ریزی شده، افراد "تیم عملیات" که از نیروهای رهبری اطلاعاتی می‌باشند به آلمان می‌آیند، محل انتخاب شده ترور و وضع زندگی افراد مورد نظر را زیر نظر می‌گیرند، در حالی که ترور به‌طور معمول توسط یک تیم ضربت ساکن محل به اجرا در می‌آید؛
- مأموران امنیتی ایران در فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی خود با اعضای "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان" (U.I.S.A.) که طرفدار رژیم می‌باشند و

متهم دارابی یکی از کادرهای آن است همکاری می‌کنند؛

- سؤقصد در رستوران "میکونوس" به رهبری مقرر و اوک در بن تدارک دیده شده و با اسم رمز "بزرگ علوی" اجرا شده است؛ متهم دارابی جزیی از این مجموعه بوده است.

### دلیل

1. روشن کردن زمینه‌های ترور 17 سپتامبر 1992 در رستوران "میکونوس" بر طبق شرایط عمومی حقوقی و از آن روشن‌تر بنا بر ادعای موجود، موضوع این دادرسی است. هیأت قضات در قرار 12 نوامبر 1993 خود تأیید نمود که آقای اشمیت باوار وزیر مشاور در دفتر صدراعظم هم به عنوان گواه شهادت دهد که اطلاعات او "در مورد زمینه‌های این سؤقصد" "اگر اطلاعاتی دارد چیست"؛

این زمینه‌ها عبارتند از اولاً: جاسوسی و تعقیب و مراقبت اپوزیسیون سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران در آلمان - به ویژه هواداران و اعضای حزب دمکرات کردستان ایران - ثانیاً: برنامه‌ریزی و تدارکات مخفی و همچنین اجرای ترور از طریق سازمان اطلاعات ایران.

2. این تقاضا "غیر مجاز" نیست (ماده 244 بند 3 قسمت 1 مقررات دادرسی کیفری).

ممنوع بودن گواه تنها هنگامی در نظر گرفته می‌شود که به علت درجه سری بودن آن، توضیحش مجاز نباشد. در این مورد نقطه اتکایی وجود ندارد.

به عکس آقای اشمیت باوار وزیر مشاور در دفتر صدراعظم در شهادتش در 14 آوریل 1994 در باره ممنوع بودن طرح این سند گفت:

اگر پرونده‌یی وجود داشته باشد که برای روشن شدن زمینه‌های ترور مهم باشد به عنوان "سری" طبقه‌بندی شده است. این طبقه‌بندی به تنهایی مانع

ارائه این نوشته اگر وجود داشته باشد به دادگاه و به دیگر شرکت کنندگان در دادرسی نیست.

3. مدرك مورد اشاره "غير قابل دسترسى" نيست (مادة 244 بند 3 قسمت 2 مقرارات دادرسي كيفري).

به طور كلي ضروري نيست پرونده هاي BFV مخفي بمانند ( Kleinknecht/Meyer-Gossner 41.Aufl.Anmerk. 7 zu § 96 StZO mit Hinweis auf BVerfG in ) . (NJW 87/202

در شماره 2. اين دلايل به نكته خاص "يادداشت در مورد سري بودن" اشاره شده است.

امضأ آكسل يشكه  
وكيل دعاوي



## پ- نامه دادگاه عالی برلن به IV 1994/8/12B

دادگاه عالی برلن

1994/8/12

(1) 2StE 2/93 (19/93)-

به BfV

راجع به AGI 247 - S - 350 070 - 202 / 94

صندوق پستی 100553

کلن 50445

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به اتهام قتل و غیره (دادرسی معروف به "میکونوس")

در باره: نوشته شما به تاریخ 2 اوت 1994

AGI 247 - S - 350 070 - 202 / 94

به خاطر معرفی آقای گرونه‌والد مدیر BfV به عنوان شاهد و کارشناس متشکریم. تاریخ دعوت به آقای گرونه‌والد برای شهادت در اولین فرصت اطلاع داده خواهد شد. شهادت آقای گرونه‌والد تنها محدود به گزارش اداری 22 آوریل 1993 و سوال‌های مربوط به آن نخواهد بود. در مورد گزارش گروه کار ایران که در تقاضانامه یشکه وکیل شاکي خصوصي به تاریخ 28 آوریل 1994 ذکر شده نیز باید از آقای گرونه‌والد سوال شود. خواهش می‌کنم تصمیم خود دایر بر عدم دادن اجازه شهادت در این مورد به آقای گرونه‌والد را دوباره بررسی کنید. اجازه می‌خواهم به نکات زیر اشاره کنم:

بر طبق دستور ماده 96 مقررات دادرسی کیفری (StZO) که برای تقاضای این اطلاعات قابل استفاده است (مقایسه شود با Kleinknecht/Meyer/Gossner, StZO 41. Aufl., § 96 Rdn. 12 (Nachw.)), تنها هنگامی می‌تواند از ارائه اطلاعات سر باز

زده شود که برای کشور و یا یکی از ایالت‌های آلمان زیان آور باشد. از نوشته شما برداشت نمی‌شود که چنین موردی مطرح است زیرا حاوی هیچ دلیلی برای امتناع از دادن اجازه شهادت نیست. علاوه بر این خواهش می‌کنم در نظر داشته باشید که واقعیت‌های ادعایی در تقاضا نامه یشکه وکیل شاکي خصوصي برای روشن شدن زمین‌ها و جوانب سؤ‌قصد 17 سپتامبر 1992 در رستوران "میکونوس" در برلن می‌توانند اهمیت جدی داشته باشند.

اگر خود را در شرایطی نمی‌بینید که به آقای گرونه والد اجازه شهادت بدهید خواهش می‌کنم تصمیم مقام بالاتر اداری را ضمیمه نمایید (§§ 96 StZO).

ریس هیأت قضات

کوبش

قاضی رییس، در دادگاه عالی

ت- اجازة شهادت گرونه والد مدير BfV 6 سپتامبر  
1994

وزارت کشور  
Z I 2/IS 3 - 626 720-3/7.1

به دادگاه عالی برلن ویتسلبن 4-5  
14045 برلن

6 سپتامبر 1994

برای اطلاع

BfV  
به دست آقای گرونه والد رییس اداره  
خیابان مریان Merian  
50765 کلن

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به جرم قتل  
و غیره  
(دادرسی معروف به "میکونوس")

درباره: 1. نامه دادگاه عالی برلن به BfV در  
1994/08/12

Gnr. (1) 2 StE 2/93 (19/93)

2. نامه BfV به وزارت کشور در 1994/08/25  
Gz. AGI-247-S-350 070-222/94 VSV  
همراه با گزارشات مربوطه

در مورد موضوع ذکر شده مطابق با ماده 62 بند 1، 4  
BBG تا آنجا که سوالها به محتوای گزارش BfV ("گروه  
کار ایران") در 29 ژوایه 1993 مربوط شود به آقای  
گرونه والد کارمند BfV اجازة شهادت داده نمی شود.

دادن اجازه نامحدود برای شهادت در مورد این گزارش، هم به زیان کشور است و هم اجرای وظایف عمومی را به‌طور جدی به خطر می‌اندازد یا حداقل به شدت مشکل می‌نماید.

ارائه اطلاعات نامحدود در مورد محتوای گزارش از جمله

- منشأ جمع‌آوری اطلاعاتی که بخشی از آن‌ها سری است
- اقدامات اجرایی ادارات BfV
- و مسأله همکاری با سازمان‌های خارجی

را آشکار می‌سازند و از این طریق مبارزه با اعمال قهرآمیز تروریستی را در آینده به خطر می‌اندازند و یا به‌طور جدی بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند.

روش‌های عملیاتی ادارات BfV و روش همکاری آن‌ها تا هنگامی کارآ هستند که مخفی بمانند. اجرای وظایف رسمی که بر عهده ادارات BfV هستند و دفاع ماثرب‌ر برابر مخاطرات آینده به این ترتیب به خطر می‌افتند و یا حداقل به شدت مشکل می‌شوند.

این واقعیتی تجربه شده است که "محافل علاقمند" از چنین اظهاراتی نتیجه‌گیری خواهند کرد و در فعالیتهای آینده خود از آن‌ها استفاده خواهند کرد. به این طریق امکانات تاکنون محفوظ مانده ادارات BfV کارآیی خود را از دست می‌دهند. زیان‌های ناشی از آن برای جمهوری آلمان در مشکل شدن موفقیت ادارات BfV در مراقبت و ردیابی خواهد بود.

گزارش علاوه بر جمع‌آوری فاکت‌ها حاوی نظرات و نتیجه‌گیری‌هایی است که محتوای آن را برای ارائه به این دادرسی به عنوان مدرک نامتناسب می‌کند.

از طرف

امضای لenz LENZ

## ث- نامه دادگاه عالی برلن به وزارت کشور 1994/9/16

دادگاه عالی برلن

1994/9/16

(1) 2 StE 2/93 (19/93)-  
به وزارت کشور  
صندوق پستی 170290  
بن 53108

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به اتهام قتل  
و غیره (دادرسی معروف به "میکونوس")

در باره: نوشته شما به تاریخ 6 سپتامبر 1994  
- Z 12/S 3 - 626 720 - 3/7.1 -

پی نامه فوق فقط اجازه محدودی به آقای گرونه والدر  
مدیر BfV برای شهادت داده شده است. از دادن اجازه  
شهادت در مورد محتوای گزارش "گروه کار ایران" به  
تاریخ 29 ژوان 1993 امتناع شده است.

در ارزیابی‌های مذکور برای امتناع از دادن اجازه چنین  
فرض شده است که از شاهد در باره گزارش به‌طور نامحدود  
سوال خواهد شد. اما ممکن است در باره واقعیت‌های  
ادعایی در تقاضانامه 28 آوریل 1994 یشکه وکیل شاکي  
خصوصی پاسخ داده شود بدون آن که شخص مطلع در باره  
منشأ اطلاعات سری و روش کار با آنها، مقررات عملیات  
و در باره همکاری با سازمان‌های اطلاعاتی خارجی سخنی  
بگوید.

از این رو هیأت قضات خواهش می‌کند اجازه شهادت در  
باره موضوع‌های نام برده داده شود و امتناع از  
پاسخ‌گویی به امور امنیتی محدود گردد.

با توجه به این که آقای مدیر، گرونی‌والد در 14 اکتبر 1994 شهادت خواهند داد، از انجام سریع این امر متشکر خواهم بود.

ریس هیأت قضات شعبه 1 دادگاه جنایی  
کوبش  
قاضی رییس، در دادگاه عالی

ج- پاسخ نامه رییس BfV به دادگاه جنایی 2  
اکتبر 1994

BfV

2 اوت 1994

به

رییس شعبه 1 دادگاه جنایی  
آقای کوبش  
دادگاه عالی برلن شارلتنبورگ Charlottenburg  
ویتسلبین 4-5  
14057

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به اتهام قتل  
و غیره (دادرسی معروف به "میکونوس")

در باره: نوشته شما به تاریخ 15 ژوان و 20 ژوایه 1994  
(1) 2 StE 2/93 (19/93)-

1. گرونه والد مدیر کل در BfV می‌تواند به عنوان تدوین  
کننده گزارش اداری 22 آوریل 1993 به عنوان شاهد و  
کارشناس دعوت شود.

2. گزارش به تاریخ 29 ژوان 1993 که یشکه وکیل دعاوی  
مطرح کرده است در حوزه مساولیت آقای گرونه والد  
قرار دارد. به این علت من وی را تدوین کننده این  
گزارش می‌نامم. در هر صورت به هیچ وجه به وی اجازه  
شهادت در مورد محتوای این گزارش داده نخواهد شد.  
از طرف:

امضاً دکتر فریش FRISCH

## ج- قرار هیأت قضات 9 ژوایه 1994

[قرار هیأت قضات 9 ژوایه 1994 ص. 326 پروتکل دادرسی]

تصمیم گرفته و اعلام شد

1. تصمیم در باره تقاضانامه یشکه وکیل شاکی خصوصی به تاریخ 28 آوریل 1994 که وکلای شاکیان خصوصی اریگ Ehrig و ویلاند Wieland و وکلای مدافع متهم دارابی از آن حمایت کردند تا مشخصات بیشتری از گزارش "گروه کار ایران" به تاریخ 29 ژوایه 1993 مطرح شود به آینده موکول می‌شود. هیأت قضات واقعیت‌های ادعایی در تقاضانامه را مدارک مهم می‌داند. اما ضروری است از تمام امکانات برای دستیابی به مدارک مربوط به موضوع استفاده شود. از این رو تدوین کننده گزارش باید شناخته شود و به عنوان شاهد در مورد مدارک ادعایی شهادت دهد.

2. تصمیم‌گیری در مورد تقاضانامه دیگر برای شهادت رییس BfV نیز به آینده موکول می‌شود.

مقامات شکایت کننده [دادستانی] در باره روابط شخصی متهمین و روابط آنها با سازمان‌های اطلاعاتی ایران مدارکی از طریق گزارش اداری BfV به تاریخ 22 آوریل 1993 (ESA 9.1 Bl. 178) ارائه کرده‌اند. ابتدا باید روشن شود که آیا واقعیت‌های ادعایی در تقاضانامه 28 آوریل 1994 می‌توانند از گزارش اداری به دست آیند.



## ح- تقاضاي گواه 14 اکتبر 1994

آکسل یشکه  
وکیل دعاوي

به دادگاه عالي برلن  
شعبة يك  
ويتسلین  
14057 برلن  
14 اکتبر 1994

### تقاضاي شاهد

دادرسي کيفري  
عليه  
امين و ديگران  
- (1) 2 StE 2/93 (19/93) -

تقاضا مي شود

از گروه والدمدير BfV که امروز به عنوان شاهد در  
دادرسي شهادت مي دهد، در مورد واقعيتهاي زير سوال  
شود: نوشته 16 صفحه يي - با عنوان "موضوع: فعاليتهاي  
سازمانهاي اطلاعاتي ايران" - فتوکپي گزارشي است که  
"گروه کار ايران" در BfV در 29 ژوایه 1993 تهیه کرده  
است.

دليل

1. نوشته‌ی ارائه شده تمام واقعیت‌های ادعا شده در تقاضانامه قادری<sup>10</sup> شاکي خصوصي به تاريخ 28 آوريل 1994 را ثابت ميکند.

نکات ادعا شده در تقاضا بنا بر تصميم دادگاه "مدارک مهمي" مي‌باشند. همين نظر حقوقي را آقاي رييس دادگاه در نامه 15 ژوان 1994 به اطلاع رييس BfV رساند. از اين گذشته آقاي رييس دادگاه در نامه 12 اوت 1994 در مقابل نظر BfV مطرح نمود که "واقعيت‌های ادعایي" مي‌توانند "براي روشن کردن زمينه و شرايطي که در آن سا قصد 17 سپتامبر 1992... اتفاق افتاد، اهميت زيادي داشته باشند".

تلاش‌های دادگاه براي آمدن "شاهد آشنا با موضوع" و براي کسب اجازه شهادت تدوين کننده گزارش جهت پرسش از او در باره محتوای گزارش بي‌نتيجه ماند. بنا بر اين اکنون از خود گزارش که بخش‌هایی از آن منتشر شده است (اشپيگل شماره 1994/41 ص. 18-21) بايد استفاده شود.

شاهد گرونده‌والد خواهد گفت که فتوکپي گزارشي که ارائه شده مشابه متن اصلي است.

2. آقاي گرونده‌والد بهترين شاهد قابل تصور براي نشان دادن واقعيت‌های ادعا شده مي‌باشد. چون به وي به عنوان مولف گزارش BfV اشاره شده است.

BfV در 2 اوت 1994 به آقاي رييس دادگاه اطلاع داد که اين گزارش "در حوزه مساوليت آقاي گرونده‌والد تهيه شده است". از اين رو او "به عنوان تدوين کننده اين گزارش" خوانده شده است.

<sup>10</sup> رسول قادري برادر صادق شرفکندي.

3. اجازه شهادت محدود برای شاهد منافی سوال از او در مورد این موضوع نیست.

بنا بر نامه 2 اوت 1994 BfV آقای گرونه والد فقط مجاز نیست "در مورد محتوای" گزارش 29 ژوان 1993 سخن بگوید. وزارت کشور نیز در 6 سپتامبر 1994 "تا آنجا که سوال و جواب به محتوای گزارش... مربوط شود" اجازه شهادت نداد.

این تقاضا در مورد "محتوای" گزارش نیست. بلکه تنها به یکسان بودن نوشته ارائه شده با متن اصلی - آشنا برای شاهد - مربوط می‌باشد.

امضاً آکسل یشکه  
وکیل دعاوی

[پیوست: متن گزارش گروه کار ایران در BfV]

## خ- قرار هیأت قضات 24 فوریه 1995

24 فوریه 1995

تصمیم گرفته و اعلام شد

(1) 2Ste 2/93 (19/93)-

دادرسی کیفری علیه امین و دیگران

تقاضانامه های یشکه وکیل شاکی خصوصی

1. در تاریخ 28 آوریل 1994 برای طرح يك گزارش از گروه کار ایران به تاریخ 29 ژوان 1993

2. در 14 اکتبر 1994 برای شهادت گرونه والد مدیر BfV در باره نوشته گروه کار ایران که برای ضبط در پرونده به دادگاه ارائه شده است

رد می‌شوند.

قرار هیأت قضات به تاریخ 9 ژوایه 1994 پس گرفته می‌شود.

دلایل:

در قرار ذکر شده هیأت قضات تصمیم‌گیری در باره تقاضانامه به تاریخ 28 آوریل را به بعد موکول کرد (پروتکل ص. 326) به این دلیل که شهادت تدوین کننده گزارش به عنوان کسی که با موضوع آشناست را خواهد شنید. BfV در نوشته 2 اوت 1994 (VerfBd. VI BL. 164) تأیید نمود که گزارش در حوزه مساویت شاهد گرونه والد تدوین شده است. اما وزارت کشور منطبق با ماده 96 مقررات دادرسی کیفری (StZO) به شاهد اجازه شهادت نداد.

تحدید شهادت در ابتدا تنها مربوط به محتوای گزارش (VerfBd. VI BL. 228) بود. این تحدید علی‌رغم نظر مخالف هیأت قضات (VerfBd. VI BL. 239) پس گرفته نشد (VerfBd. VI BL. 22). با توجه به تقاضانامه 14 اکتبر 1994 این وزارتخانه روشن کرد (VerfBd. VII BL. 79) که تحدید شهادت نه فقط محتوای گزارش بلکه اظهاراتی را هم در بر می‌گیرد که مستقیم یا غیر مستقیم به محتوای گزارش و مراتب آن مربوط می‌شود.

به علت اعلام منع توضیح، طرح این مدرک غیر قابل قبول است.

این امر همچنین در مورد به کارگیری خود گزارش نیز صادق است.

## د- قرار هیأت قضات 24 فوریه 1995

(1) 2Ste 2/93 (19/93)-

د ادرسی کیفری علیه امین و دیگران

تصمیم گرفته و اعلام شد

تقاضانامه های یشکه وکیل شاکي خصوصي در 28 آوریل 1994 برای شهادت رییس BfV در باره گزارش گروه کار ایران به تاریخ 29 ژوان 1993 رد می شود.

تصمیم هیأت قضات به تاریخ 9 ژوایه 1994 پس گرفته می شوند.

دلایل:

شاهد باید اظهار کند که گزارش تهیه شده توسط گروه کار ایران مبتنی بر منابع موثق این اداره و سازمان های اطلاعاتی دوست می باشد و به اطلاع اشمیت باوار وزیر مشاور در دفتر صدراعظم رسیده است. هیأت قضات تصمیم گیری در باره این تقاضانامه را به این دلیل به بعد موکول کرد که باید بررسی می شد آیا محتوای گزارش می تواند از اطلاعات اداری به دست آیند. (پروتکل ص. 326). تقاضای مدرک اکنون دیگر رد می شود.

طرح مدرک به دلایل عملی برای تصمیم گیری بی اهمیت است.

از آنجا که به دنبال اعلام امتناع وزارت کشور، هیأت قضات نمی تواند از محتوای گزارش گروه کار ایران مطلع شود، منابعی که گزارش بر آن ها متکی است نیز دیگر مطرح نیستند.

همچنین بدون اهمیت است که آیا گزارش به اطلاع وزیر مشاور در دفتر صدراعظم رسیده است. اگر چه در صورت اثبات واقعیت ادعا شده می توانست اهمیت مجرد گزارش را مشخص کند. اما از آن هیچ چیزی به دست نیامد. اهمیت مشخص واقعیتها بستگی به محتوای گزارش دارد. اما محتوای گزارش برای هیأت قضات غیر قابل دسترسی است.

## ذ- قرار هیأت قضات 23 مارس 1995

(1) 2Ste 2/93 (19/93)-

دادرسی کیفری علیه امین و دیگران

23 مارس 1995

تصمیم گرفته و اعلام شد

متن ارائه شده توسط یشکه وکیل شاکي خصوصي به هیأت قضات با عنوان "فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی ایران" باید خوانده شود. برای ارائه سند به عنوان مدرک به دادگاه هیچ مانعی وجود ندارد.

1. اصولاً هر سندی به عنوان مدرک تا وقتی که ممنوعیت طرح آن وجود نداشته باشد قابل طرح است (مقایسه شود با BGHSt 27, 135 136؛ 20, 160, 162؛ Alsberg/Nüse/Meyer, 5. Aufl., Beweisantrag im Strafprozess, S. 251). سند يك متن است که محتوای يك اندیشه را مجسم می‌سازد و دیگران با خواندن آن می‌توانند از محتوایش آگاه شوند (مقایسه شود با BGHSt 27, 135 136؛ Mayr in KK-StZO, 3. Aufl., § 8 ANM S. 242؛ 267 249 Rdn.). بنا بر این معیارها متن ارائه شده به هیأت قضات يك سند است. این که نویسنده و یا تدوین کننده را نمی‌توان شناخت بی‌اهمیت است، زیرا این امر صوری در کاربرد مفهوم سند به معنی دادرسی حقوقی از کاربرد مفهوم سند به معنی واقعی حقوقی آن بنا بر ماده 267 StGB (vgl. Dreher/Troendle, StGB 47. Aufl., § 267 Rdn. 2 mit Nachw.) متفاوت است. (9) Kleinknecht/Meyer-Gossner, StZO؛ vgl. Mayr in KK, §249 StGB Rdn. 9). (ANM S. 242؛ 41. Aufl., § 249 Rdn. 3).

2. بنا بر ماده 251 بند 2 قسمت 2 قانون دادرسی جنایی ممنوعیت طرح مدرک وجود ندارد. بنا بر این دستور به جای شهادت يك شاهد، يك سند که حاوی توضیحات شخص شاهد است تنها هنگامی می‌تواند خوانده شود که در زمان قابل پیش بینی نتوان در دادگاه از شاهد سوال

کرد. این شرایط برای قابل خواندن بودن در این مورد موجود است.

1.2. متن ارائه شده تصویر جامعی است از آنچه در تقاضای وکیل شاکی خصوصی به تاریخ 28 آوریل 1994 از "گزارش" گروه کار ایران" به تاریخ 29 ژوایه 1993 نقل شده. این متن مشمول مفهوم توضیح کتبی شخص شاهد است، هر چند دارای امضای نیست. کیفیت سند بودن، بنا بر ماده 251 بند 2 مقررات دادرسی جنایی نه پیش شرطش امضای تدوین کننده است (ANM S. 271 ; vgl. Mayr in KK, §251 StGB Rdn. 25) و نه لازم است شخص شاهد سند را خود تهیه کرده باشد. کافی است که متن به درخواست و میل شخص شاهد تهیه شده باشد (Gollwitzer in Loewe / Rosenberg, StZO 24. Aufl., § 251 Rn. 57 ; vgl. BGH St 1992, 326) ؛ ANM S. 271 ; Kleinknecht / Mayer-Gossner, § 251 StZO Rdn. 32. این مورد صادق است. تأیید BfV به تاریخ 29 اوت 1994 (جلد 4 برگ 164) نشان می‌دهد که گزارش ارائه شده به تاریخ 29 ژوایه 1993 توسط وکیل شاکی خصوصی در "حوزه مساولیت" گروه والد کارمند BfV تهیه شده است. این اداره او را تدوین کننده گزارش خوانده است.

2.2. گروه والد کارمند BfV نمی‌تواند به عنوان شاهد آشنا با موضوع در باره محتوای نوشته شهادت دهد، چون وزارت کشور با توجه به ماده 96 مقررات دادرسی جنایی در این مورد به او اجازه شهادت نداد (Bd ; vgl. Bd. VI Bl. 228) ؛ VII bl. 22 (79, 81). بنا به ارزیابی هیأت قضات مخالف مقامات از نظر عملی و حقوقی به دلایل قابل فهم و پذیرفتنی (BGHSt 32, 115 125) متکی است و مربوط به موارد مشخص می‌باشد و از این رو کافی (BGHSt 33, 178, 180) است. به هر صورت خودسرانه یا به‌طور آشکار دارای نقص حقوقی نیست (vgl. BGHStZO § 96 Szerrerklärung 1) ؛ از این رو گروه والد کارمند BfV برای این موضوع غیر قابل دسترسی است (vgl. BGH StZO § 96) ؛ Informant 3 s. 2. BGHSt 33, 178, 181 ؛ BVerfG 57, 250, 273 ؛ 29, 109, 111) .

3. در توضیح وزارت کشور نشان ممنوعیت مدرک وجود ندارد. شرح ممنوعیت تنها این نتیجه را می‌دهد که دادگاهی که به موضوع می‌پردازد باید امتناع مقامات برای صدور اجازه شهادت کارمند را بپذیرد. این امر



به این معنی نیست که طرح مدرک ممنوع است (vgl. BGHR StZO § 96 Informant 3, 5, und 6). مثلاً طرح شهادت يك شخص به این دلیل نمی تواند مجاز نباشد که شخص شاهد می‌تواند شبیه شخصی باشد که هویت او را مقامات با ارجاع به ماده 96 StZO نمی‌خواهند افشا کنند (StZO § 96 Informant 6 BGHR). در اینجا مورد مشابهی در برابر ما قرار دارد. تفاوت این است که به جای سوال و جواب از يك شخص، خواندن يك نوشته مطرح است. این تفاوت در واقعیت مهم است نه از لحاظ حقوقی. از این جهت خواندن يك نوشته غیر مجاز نیست چون محتوایش احتمالاً با يك گزارش BfV يكسان می‌باشد و مقامات نمی‌خواهند محتوایش علنی شود، چون علنی شدن محتوای آن به زیان کشور و یا یکی از ایالات آلمان خواهد بود.

پرونده‌های اداره‌های BfV نیز به دلیل ماهیتشان ضرورت مخفی بودن ندارند (vgl. BVerwG NJW 1987, 202). این که گزارش حاوی واقعیت‌هایی است که به عنوان اموری که ضروری‌اند مخفی بمانند طبقه‌بندی شده‌اند، در این مورد مطرح نیست، زیرا به‌طور عمده علنی شده‌اند و دیگر منحصر به محدوده حلقه کوچکی از افراد نیستند.

4. از این نظر هم که نوشته احتمالاً می‌تواند از طرق غیر قانونی در اختیار شاکی خصوصی قرار گرفته باشد نیز به تنهایی دلیل ممنوعیت ارائه مدرک نیست (vgl. BGHSt 11, 173, 167, 36, 357, 355, 27, 61, 59, 9, 52؛ Zelchen in KK, vor § 48 StZO Rdn. 52). سوال در باره مجاز بودن ارائه مدرک در چنین موردی مربوط به این است که ارائه مدرک به محیط حقوقی متهمان ربط پیدا کند (Zelchen in KK, aaO؛ vgl. BGHSt 11, 213). موضوع در این مورد چنین نیست. دستور ماده 96 قانون دادرسی جزایی همان طور که کلمات روشنش نشان می‌دهند حمایت از منافع کشور و یا ایالتها است. این حوزه شامل حمایت از متهمین نمی‌گردد.

## ر- قرار هیأت قضات 30 مارس 1995

(1) 2Ste 2/93 (19/93)-

دادرسی کیفری علیه امین و دیگران

30 مارس 1995

تصمیم گرفته و اعلام شد

تصمیم هیأت قضات به تاریخ 24 فوریه 1995 (پروتکل ص. 725) که بنا بر آن تقاضای یشکه وکیل شاکی خصوصی به تاریخ 28 آوریل 1994 برای شهادت رییس BfV رد شد به قوت خود باقی است.

اگر چه بعد از آن که نماینده شاکی خصوصی نوشته را به جلسه دادرسی ارائه نمود، دلیل رد تقاضا منتفی شد، اما شاهد نمی‌تواند شهادت دهد چون با توجه به مجموعه شرایط، به رییس BfV هم اجازه شهادت در باره گزارش گروه کار ایران داده نخواهد شد.

## ز- تقاضاي گواه 6 آوريل 1995

اتو شيلي OTTO SCHILY  
وکیل دعاوي

به دادگاه عالي برلن  
شعبة يك  
ويتسلبن 4-5  
14057 برلن

6 آوريل 1995

دادرسى كىفرى  
عليه امين و ديگران  
AZ.: (1) 2Ste 2/93 (19/93)-

تقاضا مي‌كنيم

1. آقاي مانفرد كانتر Manfred Kanter وزير كشور، از طريق محل كارش در بن دعوت شود
2. آقاي رودلف زايترز Rodulf Seiters وزير سابق كشور و نماينده پارلمان
3. آقاي كارل ديتر اشپرانگر Carl-Dieter Szranger وزير همكارى‌هاى اقتصادى و توسعه

به عنوان شاهد شهادت دهند.

اين شاهدان خواهند گفت كه بنا بر اطلاعات دولت آلمان - سوئصد رستوران "ميكونوس" در 17 سپتامبر 1992 به رهبرى مقر وزارت اطلاعات و امنيت ايران (واواك) در

بن و با شرکت دارابی تدارک دیده شده و به نام رمز "بزرگ علوی" به اجرا در آمده است؛

- در جمهوری آلمان سه سازمان اطلاعاتی ایرانی در مقرهای قانونی و غیر قانونی فعالیت می‌کنند: (آ) وزارت اطلاعات و امنیت (واواک)، (ب) سازمان اطلاعاتی "پاسداران انقلاب" ("واحد قدس") و (پ) سازمان اطلاعات ارتش "J2"؛

- از جمله وظایف واواک و واحد قدس اجرای عملیات تروریستی در خارج از کشور - همچنین در جمهوری آلمان - می‌باشد و در این کار ایران تعقیب و کشتار منتقدین رژیم در خارج از کشور را مسأله داخلی خود تلقی می‌کند؛

- واواک از سال 1986 و 1987 در سفارت ایران در بن در یک طبقه که به طور ویژه محافظت می‌شود دارای یک مقر است، یک اطاق فرستنده در اختیار دارد و حداقل دارای 20 کارمند است.

- مقر واواک در بن به عنوان مرکز سازمان‌های اطلاعاتی ایرانی برای اروپای غربی عمل می‌نماید و برای کارهای اجرایی فعال می‌گردد،

- از طرف سازمان‌های نام برده شده یا سازمان‌های دیگر و یا به مسأولیت آن‌ها علاوه بر سؤقصد 17 سپتامبر 1992 ترورهای دیگری در آلمان و در کشورهای دیگر غربی (مثلاً فرانسه و اتریش) اجرا شده و یا برای اجرای آن‌ها تلاش شده است.

امضاً (شیلی)

امضاً (یشکه)

وکیل دعاوی

دعاوی

وکیل

## ژ- گزارش "گروه کار ایران"

موضوع: فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران

I	یادداشت
	فهرست
1.	سازمانهای اطلاعاتی ایران
1.1	وظایف و ساختار کلی
2. 1	عملکرد و مأموریت سیاسی
2.	سازمانهای اطلاعاتی ایران در آلمان فدرال
1. 2	مقر و اوادک در بن
1. 1. 2	تأسیس و پرسنل
2. 1. 2	وظایف و حوزههای اصلی کار
1. 2. 1. 2	- تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران
2. 2. 1. 2	- تهیه دانش تکنولوژی نظامی و فرآوردههای حساس (جاسوسی در عرصه علم و تکنیک)
3. 2. 1. 2	- تبلیغ بنیادگرایی اسلامی (صدور انقلاب)
4. 2. 1. 2	- تأثیرگذاری بر و کنترل جامعه ایرانی
5. 2. 1. 2	- مراقبت کشورهای عربی
6. 2. 1. 2	- مراقبت سیاسی (جاسوسی)
7. 2. 1. 2	- وظایف دفاعی
8. 2. 1. 2	- احتمال ساختن مراقبت الکترونیکی
3. 1. 2	اهمیت در سطح اروپا
4. 1. 2	ساختار سازمانی
5. 1. 2	شرکت در فعالیتهای تروریستی
2. 2	دفتر وابسته نظامی در سفارت ایران
3. 2	سازمان اطلاعاتی پاسداران
4. 2	مقرها و ایستگاههای دیگر سازمانهای

- اطلاعاتی
- 3 . وابستگی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا UISA
  - 4 . وضع حاضر
  - 5 . ارزیابی
- پیوست<sup>11</sup>

---

<sup>11</sup> فتوکپی گزارشی که به دادگاه ارائه و در آنجا خوانده شد فاقد پیوست است.

## 1. سازمان‌های اطلاعاتی ایران

### 1.1 وظایف و ساختار کلی

پس از انقلاب سال 1979 در ایران دستگاه‌های اطلاعاتی و ارگان‌های مراقبتی متعددی تشکیل شدند. سه سازمان اطلاعاتی رسمی زیر مهم‌ترین آن‌ها هستند:

- "وزارت اطلاعات و امنیت"

(واواک MOIS)

- دستگاه اطلاعاتی "سپاه پاسداران" به نام "واحد قدس"

- سازمان اطلاعاتی ارتش "J2"

بنا بر داده‌های سازمان‌های اطلاعاتی دوست، وظایف این سازمان‌ها به قرار زیر تقسیم شده‌اند:

#### واواک:

امنیت داخلی (بیش از همه مبارزه با جریان‌ها و تشکیلات اپوزیسیون)، ضد جاسوسی، کنترل مسافرت‌ها، مراقبت خارج (به خصوص کشورهای همسایه همجوار و غیر همجوار)، اجرای تصمیم‌های خاص (سؤقصدها).

#### واحد قدس:

مسائل امنیت داخلی بخش‌های نظامی و غیر نظامی، حفاظت از اشخاص، مبارزه نظامی با شورش‌ها (کردها، ناآرامی‌های داخلی)، در خارج از کشور مسائل حمایت از جنبش‌های اسلامی، اجرای عملیات تروریستی، کسب آگاهی‌های فنی و پایه‌ی تکنولوژی جدید اسلحه‌های ABC (اتمی، بیولوژیکی، شیمیایی) و تکنولوژی موشکی، خرید و تأمین ملزومات برای آنها، تهیه نمونه‌های اسلحه و غیره.

#### سازمان اطلاعاتی ارتش "J2"

مسائل تهیه اطلاعات در باره کشورهای دشمن و رقیب ایران، تحقیق، امنیت داخلی نیروهای مسلح و خرید اسلحه و وسایل یدکی.

### توضیح:

در باره بنای تشکیلاتی واواک و واحد قدس به نمودار سازمانی ضمیمه مراجعه شود.

## 2. 1 عملکرد و مأموریت سیاسی

وظایف و حوزه‌های اصلی کار سازمان‌های اطلاعاتی ایران را شورای امنیت ملی تعیین می‌کند که مسائل تعیین مشی امنیتی داخلی و خارجی است. این سازمان‌های اطلاعاتی بنا بر وظایف از پیش تعیین شده‌شان دستور دارند سلطه آخوندها را از طریق سرکوب هر نوع فعالیت جریان‌ها و تشکیلات اپوزیسیون تأمین کنند. از این نظر تعقیب ایرانیان مقیم خارج از کشور به علت رابطه با سیاست داخلی به عنوان مسأله داخلی تلقی می‌گردد.

این نیروها باید با نا آرامی‌های مردم به طریق نظامی مقابله و آن‌ها را سرکوب کنند. سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان سیستم‌های اخطار دهنده اولیه موظفاند که تمامیت ارضی را تضمین کنند و از تلاش ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی- نظامی در حوزه خلیج حمایت نمایند؛ رهبری مذهبی ایران را در کشورهای اسلامی به کرسی نشانده و در عین حال باید برنامه‌های تسلیحاتی- اتمی کشور را به وسیله فعالیت‌ها و عملیات تدارکاتی متناسب تقویت و فعالیت‌های بینادگرایان را در کشورهای اسلامی به شدت حمایت کنند.

علاوه بر آن این سازمان‌ها ابزاری هستند در رودرویی با "شیطان کوچک" (اسراییل) و "شیطان بزرگ" (آمریکا).

## 2 . سازمان‌های اطلاعاتی ایران در آلمان فدرال

یافته‌های BfV تا کنون ثابت می‌کند که هر سه سازمان اطلاعاتی دارای مقرهای قانونی و غیر قانونی در جمهوری آلمان بوده و منطبق با وظایفشان عمل می‌کنند.



**توضیح:**

در موارد متعدد دسته بندی مقرها و همچنین اعضای آنها به یکی از سه سازمان اطلاعاتی غیر ممکن است. مقرر و اوک در سفارتخانه ایران در بن به علت اهمیتش در مرکز توجه شرح زیر قرار دارد.

**1. 2 مقرر و اوک در بن****1. 1. 2 تاسیس و تعداد پرسنل**

از اواخر 1986 و اوایل 1987 سازمان اطلاعاتی ایران دارای مقری در سفارت ایران در بن می باشد. این مقرر را سید علی کریم سبحانی عضو شناخته شده سازمان اطلاعات که از پاسداران بود به وجود آورد و اداره می کرد.

از ماه مه 1988 این مقرر توسط علی رضا حقیقیان اداره می شود که زمان خدمتش احتمالاً در تابستان 1993 به پایان می رسد.

حقیقیان، مقری شامل حدود 20 عضو - از جمله افراد مشکوک به عضویت در سازمان اطلاعاتی - را اداره می کند. از حدود 70 عضو دیگر سفارتخانه، بعضی بنا بر موقعیت و برخی به طور منظم با این مقرر همکاری می کنند.

**توضیح:**

سفارت ایران در بن با 90 کارمند یکی از بزرگترین نمایندگی های ایران در خارج می باشد.

هسته مرکزی این مقرر که از نظر مکانی در طبقه سوم قرار داشته و به طور خاص حفاظت می شود شامل 6 دفتر و اتاق مخابرات است. اعضای دیگر این مقرر با توجه به وظایف اطلاعاتی شان و به خاطر مخفی داشتن فعالیت های خود در بخش کنسولگری، بخش فرهنگی، بخش اقتصادی، بخش سیاسی و بخش تلکس و کدگذاری (طبقه پنجم) مستقر شده اند.

**2. 1. 2 وظایف و حوزه های اصلی کار**

بنابر اطلاعات موجود که داده‌های به دست آمده از سازمان‌های اطلاعاتی دوست هم آن‌ها را تأیید می‌کنند مقرر بن به وظایفی که در زیر یک به یک نام برده شده‌اند می‌پردازد:

1. 2. 1. کار اصلی مقرر بنا بر وظایف سیاسی **تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران** می‌باشد. فهرست تعقیب و اوک شامل 22 سازمان و گروه اپوزیسیون از تمامی طیف‌های سیاسی در سطح آلمان می‌باشد.

ج‌هاهدین خلق که از خاک کشور عراق که سابقاً با ایران در جنگ بود دست به حملات نظامی می‌زند و همچنین کردهای شورشی به ویژه "حزب دمکرات کردستان ایران" (DZK-I) که رهبریش در 17 سپتامبر 1992 در برلن به قتل رسیدند به علت اهمیت‌شان در سیاست داخلی در مرکز اقدامات مراقبتی قرار دارند. علاوه بر آن فعالیت‌های سلطنت‌طلبان مورد توجه خاص می‌باشد. جز این، سازمان‌های اطلاعاتی ایران در تلاش برای شناسایی هرگونه کوشش هماهنگ کننده گروه‌های اپوزیسیون ایران و افراد مآثر آن می‌باشند.

واوک برای تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران، طی سال‌های گذشته شبکه‌یی از مأموران و خیرچین‌ها به وجود آورده است که BfV موفق به شناسایی بیش از 60 نفر از آنان گردیده است.

#### توضیح:

تنها برای مقرر کنسولگری ایران در فرانکفورت حداقل 35 نفر مأمور و خیرچین کار می‌کنند.

دستورهایی که سازمان اطلاعاتی به این مأموران و خیرچینان برای شناسایی و مراقبت می‌دهند بر زمینه‌های زیر متمرکز هستند:

- تجمع‌ها و جلسات (شرکت کنندگان، گفته‌ها و تصمیمات)

- راهپیمایی‌ها (اشخاص و گروه‌های شرکت کننده)

- وضع زندگی تکتک افراد اپوزیسیون (نقش آن‌ها در سازمان‌ها، آدرس منزل، شماره تلفن و اشخاصی که با آن‌ها در تماس مداوم هستند به خصوص در ایران)

- محل‌های قانونی یا مخفی اپوزیسیون (به ویژه تحقیق در باره شماره تلفن‌هایی که از طریق کنترل آن‌ها طرف‌های تماس در ایران شناسایی شوند).

مهم‌ترین نقطه اتکا برای جذب مأمور و خبرچین، تمديد و صدور پاسپورت جدید می‌باشد که بنا بر مقررات ایران هر سه یا شش سال ضروری است. در مورد اشخاصی که به محل خاصی دسترسی دارند (مثلاً به اپوزیسیون یا به تکنیک خاصی)، این کار به‌طور معمول فقط هنگامی صورت می‌گیرد که شخص مورد نظر آمادگی خود را برای کار با سفارت برای مدت معینی اعلام دارد، در مواردی دیگر با اعمال فشار بر افراد خانواده فرد مورد نظر که در ایران زندگی می‌کنند.

علاوه بر این مقرر می‌تواند بر اشخاصی دست بگذارد که خبرچین‌ها و مأموران آن‌ها را معرفی کرده‌اند، آن‌هایی که خودشان اعلام آمادگی کرده‌اند و ایرانیانی که به دلخواه می‌خواهند به ایران بازگردند. بجز از این واواک از مأمورانی که در ایران داشته و به عنوان پناهنده در محافل اپوزیسیون رسوخ کرده‌اند سود می‌جوید.

مقرر در جنب استفاده از این منابع از وسایلی مثل مراقبت ویدیویی در تظاهرات و تجمعات اپوزیسیون استفاده می‌کند.

در آخرین مرحله پیش از آن که به اصطلاح تیم ضربت Hit-Team وارد عمل شود، جاسوسی از عادات‌های شخصی هدف (معمولاً در مورد افراد رهبری) که برای اجرای ترور لازم است را یک واحد عملیاتی که به آن کشور وارد شده انجام می‌دهد.

2. 2. 1. 2 يك کار اصلي ديگر مقرر تهيه آگاهي‌هاي فني از تکنولوژی نظامی (انتقال غیر قانونی تکنولوژی)

**می‌باشد** که متمرکز بر تکنولوژی اسلحه‌های ABC (اتمی/ بیولوژیک/ شیمیایی) و محصولات لازم برای آنها می‌باشد.

### توضیح:

بنا بر گزارش سازمان‌های اطلاعاتی دوست، خرید نسبتاً بی‌درد سر اسلحه و وسایل یدکی برای ارتش و واحدهای سپاه پاسداران بنا بر قرار دولت به‌طور متمرکز توسط وزارت دفاع و اداره مربوطه (مثلاً دفتر D.I.O در دوسلدورف) سازماندهی می‌شود.

به ویژه اعضای سازمان‌های اطلاعاتی که برای پوشش در بخش اقتصادی کار می‌کنند برای اجرای مأموریت‌های حساس خود، با تجار و شرکت‌هایی تماس تجاری برقرار می‌کنند که محصولات لازم برای سیستم‌های اسلحه ABC را می‌فروشند یا واسطه فروش آن هستند.

برای پنهان کردن دلایل و گم کردن رد خروج این صادرات حساس (چه از نظر ملی و چه از نظر بین المللی) از طریق شرکت‌های (پوششی) ایرانی (مانند AVEN، رشد و I.S.T. همه در دوسلدورف) در آلمان و یا خارج آن انجام می‌گیرد.

برای تهیه تکنولوژی نظامی و اسلحه‌های ABC، مقرر سازمان اطلاعاتی متمرکز بر ارزیابی تعداد زیادی نوشته‌های تخصصی به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و روسی است. علاوه بر آن مقرر سعی می‌کند با ایرانیانی تماس بگیرد که به عنوان دانشجو، دانشمند یا کارمند شرکت دارای دانش تخصصی لازم هستند و یا به آن [اطلاعات] دسترسی دارند. علاوه بر این‌ها مقرر علاقه‌مند به بازگشت بعضی از متخصصین به ایران می‌باشد.

اطلاعات موجود نشان می‌دهد که این بخش از وظایف را هم واواک و هم سازمان اطلاعاتی پاسداران که با بنیاد جانبازان و مستضعفان کنسرسیومی با شاخه‌های متعدد برای صدور فراورده‌های حساس در اختیار دارد، به عهده گرفته‌اند. احتمالاً این دو

سازمان اطلاعاتی در این مورد با هم تنگاتنگ کار می‌کنند.

### 2. 1. 2. 3. تبلیغ بنیادگرایی اسلامی (صدور انقلاب) سومین کار اصلی مقرر می‌باشد.

مقرر بیشتر در زیر پوشش بخش فرهنگی در تلاش است تا با مسلمانان غیر ایرانی در آلمان فدرال و در کشورهای همجوار در ارتباط قرار گیرد، با این هدف که بر آنان به نفع ایران تأثیر هدایت‌کننده بگذارد و در عین حال این ارتباطات در خدمت کسب اطلاعات از اوضاع کشور متبوع و جنبش‌های مذهبی آنان می‌باشد.

ترک‌ها که در آلمان فدرال و کشورهای مجاور زندگی می‌کنند به دلیل سیاست خارجی (منطقه نفوذ) و به خاطر تعداد زیادشان در کوشش‌های سازمان‌های اطلاعاتی برای نفوذ در صف مقدم قرار دارند. در کنار کم‌های مالی و تدارکاتی حمایت از آنها بیش از هر چیز ایجاد تسهیلات مالی است برای حفظ سازمان و برای گسترش فعالیت‌های آن، آن گونه که ایران می‌خواهد.

علاوه بر این‌ها مقرر می‌کوشد برای کنترل این سازمان‌ها، افراد مورد اعتماد در پست‌های کلیدی را جذب کند و یا موقعیت آنان را تثبیت نماید. در کنار ترک‌ها بیش از همه افغانی‌ها و لبنانی‌ها هدف می‌باشند. این کار از طریق مراکز اسلامی و "سازمان تبلیغات اسلامی" IZO که بخشا با هدف‌های اطلاعاتی به وجود آمده‌اند حمایت می‌گردد.

به عنوان نمونه کار موفقیت‌آمیز مقرر می‌توان به ایجاد و به کارگیری فرستنده رادیو و تلویزیون به زبان ترکی T.O.S. در آمستردام و رهبری "جنبش اسلامی" (دفتر کلن) توجه کرد.

### 2. 1. 2. 4. در کنار این سه کار اصلی مذکور، مقرر

مسؤولیت نفوذ و کنترل حدود 99 هزار نفر ایرانی در آلمان را به عهده دارد. به این منظور با همکاری بخش فرهنگی، انجمن‌های متفاوت از جمله "اتحادیه ایرانیان" و "انجمن محققان و

فارغ التحصیلان ایرانی " V.I.H.A. را پایه گذاری نموده است.

در کنار آن، ایران تلاش می‌کند از طریق انجمن‌هایی که ایجاد نموده، در برابر اخبار وسایل ارتباط جمعی غرب تصویر مثبتی از جمهوری اسلامی به ایرانیان ارائه دهد تا متخصصین رشته‌های مختلف که به خارج مهاجرت کرده‌اند و اکنون برای رشد دوباره اقتصاد کشور مورد نیاز جدی می‌باشند را به بازگشت به ایران ترغیب نماید.

2. 1. 2. 5. به علاوه مقر به مراقبت کشورهای عربی - در گذشته به‌طور عمده عراق که سال‌ها با آن در جنگ بود - می‌پردازد.

عباس علی تفرشی مطلق عضو سازمان اطلاعات ایران و مساول این کار تا هنگام بازگشتش به ایران در ژوان 1992 تماس‌های متعددی با دانشجویان و اپوزیسیون (از جمله کردهای عراقی) و تجار داشت. به علاوه وی در رابطه با اشخاص متعددی بود که به عنوان کارمند در مقام‌های متفاوت در حداقل چهار نمایندگی کشورهای عربی در بن کار می‌کردند. تفرشی مطلق در جنب اطلاعات در باره کشورهای مربوطه، به موقعیت رابطه سیاسی بین کشورهای عربی و آلمان توجه خاص نشان می‌داد. جانشین وی تاکنون شناخته نشده است.

2. 1. 2. 6. به دلیل تغییر وضعیت سیاسی جهان که با نقش جدید آلمان فدرال مشخص می‌شود و تغییرات سیاسی همراه با آن که احتمالاً به منافع ایران مربوط می‌شود، شناسایی سیاسی که تا کنون مورد غفلت مقر قرار گرفته بود، در آینده نقش مهم‌تری خواهد یافت و به دلیل تعدد منابع علنی قابل دسترسی، تشریح وضعیت پیشرفت سیاسی و تحلیل سیاست جاری در الویت قرار خواهد گرفت. در عین حال باید فعالیت شناسایی تشدید شده منابع انسانی (مأموران) را نیز به حساب آورد.

نشانه‌هایی موجود است که سازمان اطلاعاتی ایران علاوه بر پتروس Zetross مأمور لو رفته که در دفتر فدرال مطبوعات فعال بود، منابع مشابهی نیز دارد.

برنامه‌یی که در حال حاضر با همکاری مقرر برای تأسیس دفتر مطبوعاتی ایران در بن جریان دارد، دال بر این است که سازمان اطلاعاتی ایران در نظر دارد در آینده، زیر عنوان خبرنگاری فعالیت‌های شناسایی را پیش برد.

هم اکنون مقرر با مدیر رادیو تلویزیون ایران در بن همکاری دارد.

2. 1. 2. 7. مقرر بنا بر وظایفش به فعالیت ضد جاسوسی می‌پردازد و فعالیتش متمرکز است بر تحت نظر داشتن افراد شاغل در کنسولگری و مقررات حفاظت محل برای جلوگیری از حملات مخالفان رژیم.

علاوه بر این مقرر تلاش می‌کند مقررات نظارتی (مثلاً مراقبت) BIV و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی را بشناسد، برای این کار آخرین نسل Scasner ها را به کار گرفته‌اند. مقرر تلاش می‌کند با به کارگیری سیستم‌های رمزدار کامپیوتری از کنترل ارتباطات (رادیو، تلکس، فاکس) خود با ایران جلوگیری کند.

2. 1. 2. 8. در آوریل 1993 اطلاعاتی به دست آمد که به این نکته اشاره داشت که سازمان اطلاعاتی ایران در پی شناسایی الکترونیکی در اروپا می‌باشد.

بنا بر منبع موثقی که باید به‌طور ویژه حفاظت شود، سازمان سپاس Sezas که تاکنون ناشناخته مانده بود و به تکنیک اطلاعاتی و انتقال داده‌ها می‌پردازد در این مورد فعال خواهد شد تا "تمام اروپا را بپوشاند".

با توجه به علاقه شدید مقرر به آخرین پیشرفت‌ها در عرصه سیستم‌های مراقبتی/ امنیتی و تکنولوژی اطلاعاتی/ ارتباطی و همچنین فعالیت‌های مقرر برای کسب تکنولوژی ماهواره‌یی، ایجاد شناسایی الکترونیکی در میان مدت باید به‌طور کلی در پهنه امور ممکن تلقی شود.

### توضیح:

توسعه سازمان‌های اطلاعاتی ایران مشابهتی با ساختار سازمانی ك.گ.ب. نشان می‌دهند. در ك.گ.ب. نیز سازمان

ویژه‌یی وجود داشت که فقط به تهیه و به کارگیری جدیدترین تکنولوژی‌های مراقبت و ارتباطات می‌پرداخت. این پیشرفت می‌تواند تحت تأثیر کارمندان سابق ک.گ.ب. باشد که ظاهراً مشاور و اوک می‌باشند.

### 2. 1. 3 اهمیت در سطح اروپا

در انجام کارها و وظایف اصلی مذکور در بالا، مقرر بن در سطح اروپا فعال می‌باشد و بنا بر ارزیابی ما و سازمان‌های اطلاعاتی دوست، مرکز سازمان اطلاعاتی ایران در اروپا است.

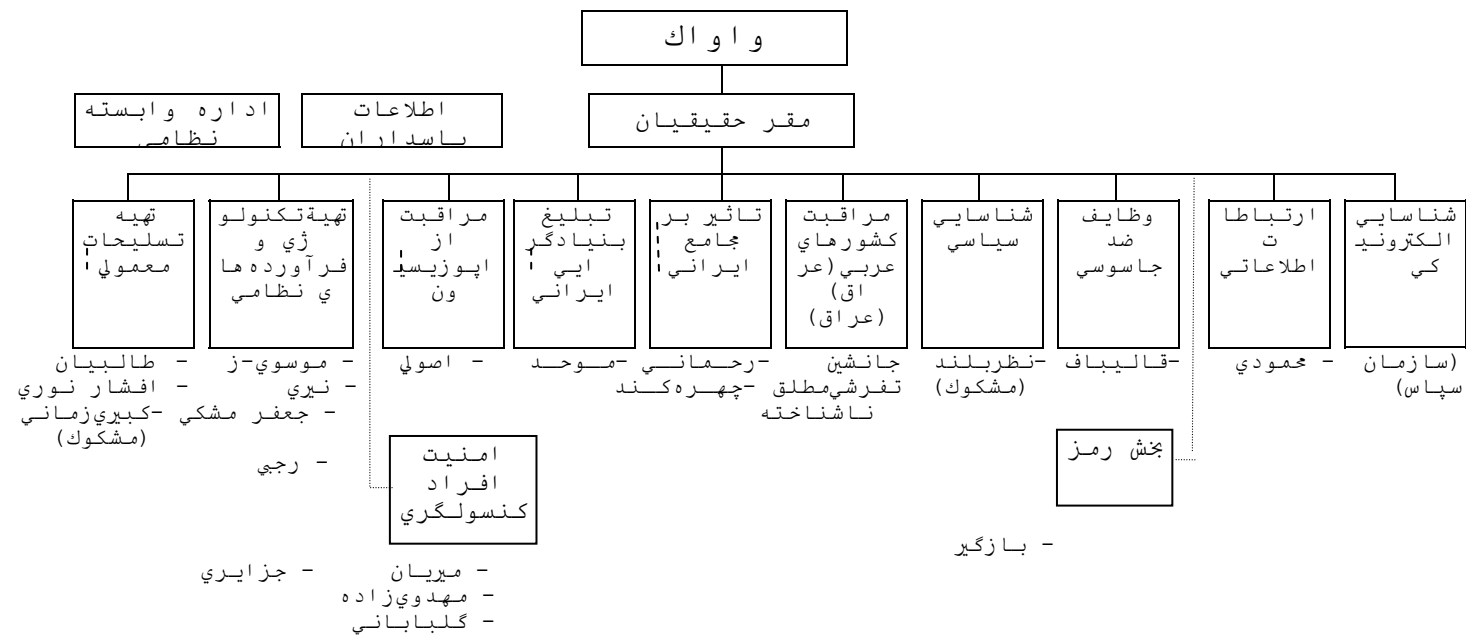
از جمله تمام مأموران مهم کشورهای اروپای غربی به‌طور مرکزی از بن رهبری می‌شوند. شناسایی‌های منفردی دال بر وجود یک مرکز ارتباط برای کادرهای اطلاعاتی است.

### 2. 1. 4 ساختار سازمانی مقرر

در باره ساختار سازمانی مقرر تاکنون هیچ اطلاع دست اولی در دست نیست. اما می‌توان ساختاری مشابه با شرح وظایف و کارهای اصلی به دست داد.

ساختار احتمالی بنا شده و اشخاص شناسایی شده در هر یک از حوزه‌های مساولیت به‌طور منفرد (تا جایی‌که امکان طبقه‌بندی بود) می‌تواند به صورت نمودار سازمانی زیر پذیرفته شود.





### توضیح:

(1) قرار دادن همکاران یک مقر در هر یک از حوزه های کاری با توجه به نوع کاری است که توانسته ایم تشخیص دهیم. زیرا تعدادی از کارکنان سازمان اطلاعات در حوزه های مختلف مسأولیت مشغول بکارند.

(2) منتسب کردن کارکنان امنیتی فعال در تهیه تکنولوژی و فرآورده های نظامی به مقر واوا بدون شک امکان پذیر نیست، چون در میان آنان محسن جزایری همکار امنیتی پاسداران را می توان تشخیص داد که اجازه می دهد آن جا را مقر اطلاعاتی پاسداران بخوانیم.

## 2. 1. 5. فعالیتهای تروریستی

مخالفان رژیم و اخبار سازمان‌های اطلاعاتی دوست در گذشته بارها نشان داده‌اند که مقر بن در فعالیتهای تروریستی دست دارد. از طریق اطلاعات به دست آمده طی سال‌ها مراقبت مداوم، این فعالیت‌ها تا سپتامبر 1992 نتوانستند تأیید شوند، اما در مورد ماجرای رشدی (ژانویه 1990)، یا جاسوسی از کمال رضای عضو مجاهدین خلق (در ماه مه 1990) و در قتل بختیار (اوت 1991) هر بار نشانه‌هایی دال بر دست داشتن احتمالی آن‌ها وجود داشته است.

پس از ضربه به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران در 17 سپتامبر 1992 و دستگیری کاظم دارابی کادر اتحادیه اسلامی دانشجویان UISA که مشکوک به جاسوسی می‌باشد در 8 اکتبر 1992، برای اولین بار ردهای مشخصی پیدا شد که احتمال دست داشتن مقر در فعالیتهای تروریستی را تأیید کردند.

خبرهای متعدد یک منبع موثق، که احتیاج به حمایت ویژه دارد این نتیجه را به دست می‌دهد که قتل کردها تحت رهبری مقر آماده شده و با اسم رمز "بزرگ علوی" انجام گرفته است.

در ارتباط با دستگیری علی طاهری، مأمور عملیاتی ایران در 15 نوامبر 1992 در پاریس، دوباره ردها به مقر بن ختم می‌شوند. یک تاجر از آخن که او را در هنگام اقامت در آلمان فدرال همراهی می‌کرد، با سفارت و یکی از دوستان این تاجر با مقر رابطه داشته‌اند.

طاهری که مشکوک به مشارکت در قتل کاظم رجوی (ژانویه 1990) می‌باشد ظاهراً مشغول اجرای وظیفه جاسوسی دیگری بوده است که هدف آن به‌طور مشخص روشن نشده است.

## 2. 2. دفتر وابسته نظامی در سفارت ایران

دفتر وابسته نظامی به‌طور معمول در اختیار سازمان اطلاعاتی نظامی است. این سازمان به دلیل عملکردش

صرفاً جزو سازمان‌های اطلاعاتی است، زیرا به ضرورت باید با سازمان اطلاعاتی "J2" همکاری کند.

بنا بر گزارشی از یک سازمان اطلاعاتی دوست، باید سازمان اطلاعات نظامی در سال 1991 شروع به آموزش افسران جوان کرده باشد که بعداً به عنوان وابسته نظامی به خارج فرستاده شوند. فعالیت‌های وابسته نظامی در حال حاضر از نظر امنیت داخلی اهمیت درجه چندم دارند. بنا بر اطلاعات موجود، چهارچوب فعالیت آن منحصرأ محدود است به خواسته‌های نظامی (تهیه اسلحه، وسایل یدکی، اشیاء تسلیحاتی و همچنین تکنولوژی نظامی مناسب).

### 3. 2 سازمان اطلاعاتی پاسداران (واحد قدس)

سازمان اطلاعاتی پاسداران در تعداد زیادی از مؤسسه‌های ایرانی حضور دارد. اعضای این سازمان تا کنون در سفارت ایران، در شرکت‌های نیمه دولتی و در شاخه‌های بنیادهای ایرانی مانند "بنیاد جانبازان و مستضعفان" شناسایی شده‌اند.

فعالیت‌های اطلاعاتی اعضای قدس در آلمان فدرال که تا کنون مورد شناسایی قرار گرفته‌اند متمرکزند بر تهیه کالاهای نظامی، تهیه تکنولوژی ABC (مقایسه کنید با 1. 2. 1. 1. 2) و همچنین وظیفه حفاظت ایران ایر (در نقش رییس محافظان و همراهان مسلح هواپیما).

اعضای گزارش شده این سازمان در آلمان فدرال با اعضای مقر و اوک در سفارت ایران در بن همکاری نزدیک دارند.

### 4. 2 مقرهای دیگر سازمان‌های اطلاعاتی در خاک آلمان

بنا بر تحقیقاتی که تا کنون انجام شده هر سه سازمان اطلاعاتی، پایگاه‌هایی دیگری نیز در آلمان دارند.

پایگاه‌های سازمان‌های امنیتی که زیر نظر بن قرار دارند عبارتند از: سرکنسولگری هامبورگ، برلن، فرانکفورت و مونیخ. غیر از این‌ها در مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نیمه دولتی هم اعضای سازمان‌های اطلاعاتی شناسایی شده‌اند. در این مکان‌ها پرسنلی که شک‌مشخص در مورد آنان وجود دارد فعال می‌باشند.

این مراکز عبارتند از :

- مرکز تجاری ایری IRI-TRADE-CENTER در هامبورگ
- Inter Chem Trading GmbH در هامبورگ
- دفتر کیهان بین‌المللی در هامبورگ
- دفتر شرکت کشتیرانی ایران Iranischen Schiffahrtgesellschaft در هامبورگ
- دفتر تلویزیون ایران (صدا و سیما) در بن
- شرکت‌های متعدد دولتی و نیمه دولتی (از جمله VENA در دوسلدورف)
- سازمان صنایع نظامی Defence Industries Organisation در دوسلدورف، دفتر تدارک وزارت دفاع ایران
- شرکت ITS در دوسلدورف
- شرکت رشد RUSHYD در دوسلدورف
- ایران ایر در فرانکفورت

### توضیح:

بنا بر وظایفی که تا کنون طبقه‌بندی شده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که سازمان‌های اطلاعاتی تعداد بیشتری از شرکت‌های ایران را به عنوان مقرر مورد استفاده قرار می‌دهند.

### 3. وابستگی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا

سازمان‌های اطلاعاتی ایران برای اجرای وظایفشان توانسته‌اند به اعضای "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان" که طرفدار رژیم می‌باشند دسترسی داشته باشند. این‌ها برای برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت در عرصه‌های اطلاعاتی و تروریستی پایه پرسنلی را تشکیل می‌دهند.

بنا بر اطلاعات موجود حدود 10 نفر از اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا که حلقه رهبری آن را در خاک آلمان تشکیل می‌دهند، با مقرها کار می‌کنند. این اشخاص همان کسانی هستند که در درگیری 1982 در ماینز بین مخالفان و وابستگان رژیم شرکت داشتند.

#### 4 . وضع حاضر

فعالیت مقرر در عرصه تعقیب و مراقبت اپوزیسیون که از اواسط سال 1991 به‌طور قابل ملاحظه‌ی تشدید شده بود، پس از حمله به نمایندگی‌های ایران در سطح جهان در 5 آوریل 1992 دوباره افزایش یافت تا به ضربه به رهبری "حزب دمکرات کردستان ایران" در 17 سپتامبر 1992 در برلن رسید.

پس از یک دوره احتیاط که دستورش از ایران رسیده بود، سازمان‌های جاسوسی ایران فعالیت خود را در پایان 1992 دوباره به سطح آشنای قبلی رساندند و به کار اصلی تعقیب و مراقبت اپوزیسیون و تهیه فرآورده‌ها و تکنولوژی جنگی ادامه می‌دهند.

در حال حاضر مقرر در مرحله تجدید پرسنل می‌باشد. مرتضی غلامی که تاکنون مساول تعقیب و مراقبت اپوزیسیون بود و احتمالاً قتل کردها در برلن را رهبری کرده است، پیش از وقت به تهران بازگشت. وظایف او را علی اصولی به عهده گرفته است.

پیش بینی می‌شود اواخر ژوان 1993 حقیقیان عضو مقرر به ایران بازگردد. جانشین او هنوز ناشناس است.

به علاوه مجتبی بازگیر عضو شناخته شده سازمان اطلاعاتی که فعالیتش در ژوایه 1993 به پایان خواهد رسید، تمایل به انتقال به عربستان سعودی دارد. بازگیر احتمالاً در سا قصد برلن شرکت داشته است. دو نفر جانشین او خواهند شد.

## 5 . ارزیابی

فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی ایران در خاک آلمان به دلیل تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایرانی که در این‌جا زندگی می‌کنند، خطری برای امنیت داخلی آلمان می‌باشد.

به علاوه فعالیت در زمینه تهیه تکنولوژی نظامی و محصولات حساس لازمه آن، به آخرین حد تحمل در آلمان رسیده است. بنا بر تخمین‌های موجود، سازمان‌های اطلاعاتی ایران فعالیت‌های خود را در آلمان فدرال تشدید خواهند کرد و حوزه فعالیت‌هایشان را گسترش خواهند داد و در این رابطه به ویژه شناسایی سیاسی اهمیت خواهد یافت.

مقر بن در آینده نیز مرکز فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی ایران باقی خواهد ماند، هرچند این سازمان‌های اطلاعاتی به علت تحت مراقبت شدید قرار داشتن مقر، به دلایل استراتژیک سعی خواهند کرد مقرهای قانونی و غیر قانونی خارج از سفارت ایجاد کنند.

در عین حال باید منتظر تخصصی شدن بیشتر سازمان‌ها بود. جنب تشدید به کارگیری روش‌های پوششی، کاربرد جدیدترین وسایل ارتباطی و مراقبتی ارجحیت خواهد یافت.

### 3- گزارش LfV

آ- تقاضاي گواه 18 مه 1995

دفتر وکالت  
اریگ و ویلاند

به دادگاه عالی برلن  
شعبه یک

18 مه 1995

در دادرسی کیفری علیه  
امین و دیگران  
- 19/93-1-

تقاضا می‌کنیم

(.1)

رییس بخش 514 وزارت امور خارجه در بن، خیابان  
آدنار 86، در بن

(.2)

مهندس ابراهیم ایده‌میر، خیابان مالپلاکت Malzlaquet 8،  
13347 برلن

(.3)

هاینس آنوسک Heinz Annussek مدیر بازنشسته LfV در برلن  
خیابان اف دم گرات Auf dem Grat 2، 14195 برلن،  
به عنوان شاهد دعوت شوند.

شاهد 1 اطلاع خواهد داد که سفارت جمهوری اسلامی  
ایران در بن طی یادداشت شماره 20. 514-516 به  
تاریخ 26 ژوان 1987 و یادداشت شماره 23/240-1/2094  
به تاریخ 9 سپتامبر 1987 از وزارت امور خارجه

خواستار تغییر اقامت موقت به اقامت دائم برای چند دانشجوی ایرانی با ذکر نام شده است. یکی از دانشجویان نامبرده، متهم کاظم دارابی در برلن بود که به دلیل داشتن اقامت موقت نمی‌توانست برای سفر به ایران از طریق زمینی ویزا تهیه کند. اداره امور خارجی‌ها در برلن اقامت موقت را تنها برای دو ماه و برای اقامت در برلن صادر کرده بود و دانشجو کاظم دارابی را که می‌خواست به هامبورگ سفر نماید در اتوبان متوقف و به برلن باز گرداند.

سفارت ایران، در میان سه دانشجوی نام برده شده نام آقای دارابی از برلن را نیز ذکر کرده بود که برای بهبود وضع مالی‌اش در هنگام تعطیلات می‌خواهد کار کند اما به علت داشتن اقامت موقت کار پیدا نمی‌کند.

پس از بررسی‌های مشکلات دیگر یادداشت به صورت زیر پایان یافته است:

"سفارت از وزارت امور خارجه متشکر خواهد بود اگر اقامت موقت تغییر پیدا کند و همچنین مشکلات و زیان مذکور در نظر گرفته شود. سفارت جمهوری اسلامی ایران از این فرصت استفاده کرده تا احترام فوق العاده دوباره خود را اعلام نموده و در عین حال امیدش را تاکید کند که مستضعفین بر مستکبرین پیروز خواهند شد."

شاهد 2 خواهد گفت که مهندس ساختمان است و با متهم دارابی در تاریخ 6 اکتبر 1988 در دفتر ثبت اسناد گونتر برنندت Guenter Behrendt طبق سند شماره 67/88 شرکت تجارتي کازروني با مساوليت محدود را به ثبت رساندند. سرمایه اولیه شرکت بالغ بر 50.000 مارک بود که کاظم دارابی دانشجو 40.000 مارک آن را پرداخت و شاهد 10.000 مارک را. شاهد مدیر شرکت شد. تمام سرمایه اولیه پرداخت گردید. در سپتامبر 1990 شرکت منحل و آقای دارابی تنها مساول انحلال شرکت شد.

شاهد علاوه بر آن خواهد گفت که سال‌ها رییس انجمن "مسجد امام جعفر صادق و انجمن همبستگی" بوده است،



در آخرین جلسه عمومی انجمن در 10 آوریل 1994 به علت اشتغال، دیگر در انتخابات شرکت نکرد و این تغییرات در سپتامبر 1994 در دفتر ثبت انجمن‌ها ثبت شده است. شاهد خواهد گفت که انجمن تحت نظر او یک مسجد با شماره تلفن 4533077 را اداره می‌کرد که از ابتدا تا آغاز سال 1992 در برلن - ودینگ Wedding در خیابان اشپرنگل Szrenkel 47 نبش خیابان اشپارر 18 Szarr قرار داشت. در نیمه اول سال 1992 این مسجد به خیابان کولونی Kolonie 106 برلن - ودینگ منتقل گردید. شاهد رییس انجمن و مسجد که از سه طبقه تشکیل می‌شد باقی ماند. در طبقه همکف سالن بزرگ نماز حدود 90 متر مربع، در طبقه‌های بالا اطاق‌های مختلف اجتماعات که برای عبادت نیز در نظر گرفته شده‌اند قرار دارند. تمام اطاق‌ها بدون کنترل در طول روز برای ورود مأمین باز است. برای مناسبت‌های مشخصی اعضا می‌توانند با اطلاع قبلی از اطاق‌ها استفاده کنند.

شاهد علاوه بر آن خواهد گفت که شریکش دارابی واسطه رابطه تجاری بین او و سرکنسولگری ایران در برلن شده است و بعد از آن، چند قرار داد ساختمانی با سرکنسولگری ایران در برلن بسته است.

شاهد 3) اطلاع خواهد داد که او به عنوان مقام دولتی مطلع است که مسجد امام جعفر صادق - یکی از تقریباً 40 مسجد برلن - مرکز سیاسی و مذهبی حزب الله برلن است. این مسجد با حدود 400 عضو تحت کنترل فعالین حزب الله قرار دارد و از طرف ایران از نظر مالی تأمین می‌شود.

علاوه بر آن از منابع موثق از نکات زیر مطلع است:

حزب الله در برلن شبکه اطلاعاتی فعالی دارد. در این شبکه جریان اطلاعات به‌طور عمده توسط افراد منفرد منتقل می‌گردد، چون حزب الله در آلمان دارای یک ساخت سازمانی مستحکم نیست، از این رو اعضا به خدمات اطلاعاتی افراد منفرد که شخصاً با کادرهای حزب الله در بیروت رابطه دارند وابسته‌اند. شبکه

ارتباطی حزب الله مقره‌های متفاوتی از جمله تعمیرگاه‌های اتومبیل، رستوران‌ها، فروشگاه‌های مواد غذایی و خانه‌های جمعی در برلن دارد. برای LfV بیش از 10 مقر به‌طور عمده در محله‌های شونه‌برگ Schoeneberg و کرویتس‌برگ Kreuzberg مشخص شده‌اند.

شاهد شماره 3) علاوه بر آن اطلاع خواهد داد که زیر نظر او در LfV، از آغاز دهه 90 در فعالیتهای اطلاعاتی و تروریسم دولتی سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای بحران‌زده خاور میانه و نزدیک ادغام شدیدی مشاهده شده است. در مورد ایران، به این مجموعه کوشش برای تأثیر گذاری بر مؤسسات مذهبی ملیتهای دیگر به نفع صدور انقلاب ایرانی- بنیادگرایانه (اسلامیستی) اضافه می‌شود. در این مورد مسجد امام جعفر صادق که به‌طور رسمی از طرف ترک‌ها اداره می‌شود یک نمونه است. شاهد علاوه بر این خواهد گفت که LfV در تاریخ 1994 گزارشی در مورد فعالیتهای سازمان‌های اطلاعاتی ایران در برلن تهیه کرده است که به‌طور عمده به قرار زیر است:

## ب- گزارش LFV 1994، فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران در برلن

### 1. تصویری از فعالیتهای سازمانهای اطلاعاتی ایران در برلن

#### 1. 1 چشم انداز کلی

پس از انقلاب سال 1979 در ایران سازمانهای اطلاعاتی متعددی با اهداف متفاوت تشکیل شدند. مهمترین آنها عبارتند از:

- "وزارت اطلاعات و امنیت" (واواک MOIS)
- دستگاه اطلاعاتی "سپاه پاسداران" (واحد قدس)
- سازمان اطلاعات ارتش "J2"

وظایف واواک از جمله عبارتند از تضمین امنیت داخلی، ضد جاسوسی و مراقبت خارج.

واحد قدس مسأول امنیت داخلی در حوزههای نظامی و غیر نظامی و مقابله نظامی با شورشها است. حوزههای اصلی فعالیتهای سازمان اطلاعات ارتش "J2" تحقیقات نظامی و خرید اسلحه و وسایل یدکی است.

وظایف و کارهای اصلی سازمانهای اطلاعاتی ایران را شورای امنیت ملی تعیین میکند. از نظر سیاست داخلی وظیفه مرکزی این سازمانها تأمین سلطه آخوندها از طریق سرکوب هر نوع فعالیت جریانها و تشکیلات اپوزیسیون میباشد.

#### 1. 2 سازمانهای اطلاعاتی ایران در جمهوری آلمان فدرال

در آلمان هر سه سازمان اطلاعاتی نام برده شده در مقرهای قانونی و غیر قانونی (مؤسسات دولتی و مؤسسات پوششی) نمایندگی دارند.

اصلی‌ترین فعالیت‌هایشان عبارتند از:

- تعقیب و مراقبت اپوزیسیون ایران
- تهیه آگاهی‌های فنی (انتقال قانونی و غیر قانونی تکنولوژی)
- تبلیغ شکل اجتماعی و سلطه شیعی-اسلامی اجرا شده در ایران (صدور انقلاب).
- شناسایی سیاسی (شکل دادن به نظرات، بررسی انتشارات مربوط به ایران و غیره).

### 1 . 3 مقرهای سازمان‌های اطلاعاتی ایران در جمهوری آلمان

اعضای سازمان‌های اطلاعاتی ایران به‌طور عمده در نقش‌های پوششی در نمایندگی‌های رسمی ایران مثل سفارت در بن و یا سرکنسولگری در هامبورگ، مونیخ، فرانکفورت و برلن حضور دارند. محل استقرار سرکنسولگری امروز جمهوری اسلامی ایران در ساختمان سفارتخانه سابق ایران در برلن شرقی می‌باشد. محل استقرار سرکنسولگری تا ژوان 1987 برلن (غربی) بود که در این زمان از طرف نیروهای متفقین بسته شد.

کارهای اصلی سازمان‌های اطلاعاتی مطرح شده در شماره 1. 2 به خصوص کارهای واواک، در برلن نیز مشخص شده‌اند.

### 2 تشکلهای اسلامی- افراطی ایران

در برلن در سال 1993 حدود 6600 تبعه ایران به ثبت رسیده بودند. دلایل وجود افراطی‌گرایی سیاسی در میان ایرانیانی که در جمهوری آلمان زندگی می‌کنند عبارتست از مبارزات سیاسی، مذهبی و اجتماعی ایران طی دهه‌ها که پس از انقلاب اسلامی نیز در خارج از ایران ادامه یافتند و افزایش پیدا کردند.

از هنگام به قدرت رسیدن هواداران آیت الله خمینی، ایران با تفسیر خاص خود از اسلام

دولت‌های دیگر را تهدید می‌کند و می‌کوشد با نوعی "صدور فرهنگ" فهم خود از اسلام را در جهان و به خصوص در کشورهای عربی گسترش دهد. از این رو رژیم ایران از نظر مالی گروه‌های متعدد اپوزیسیون اسلامی افراطی را در کشورهای دیگر، از جمله کشورهای غیر عربی هم حمایت می‌کند. نمونه بارز چنین تأثیر گذاری، نقش فعال ایران در بنیان‌گذاری [گروه] تروریستی حزب الله در لبنان است.

به علاوه دولت فعلی ایران در تمام جهان مخالفان و اپوزیسیون را تعقیب می‌کند و آن‌ها را تهدید و حتی با "مرگ" مجازات می‌کند. ایران برای تعقیب مخالفان و اپوزیسیون، اعضای سازمان‌های اطلاعاتی را به کار می‌گیرد که با طرفداران رژیم که در آلمان فدرال زندگی می‌کنند همکاری می‌نمایند.

## 2 . 1 اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا (UISA)

اکثریت هواداران دولت فعلی جمهوری اسلامی ایران که در خارج از ایران زندگی می‌کنند دانشجویان تحت حمایت ایران می‌باشند که در انجمن‌های منطقه‌ای سازمان سراسری "اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا" سازمان‌دهی شده‌اند.

از وظایف اصلی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا علاوه بر تعقیب مخالفان و اپوزیسیون، آموزش سیاسی- مذهبی و تأثیر گذاری بر دانشجویان است. در جنب آن اندیشه‌های اسلامی با تعبیر رژیم ایران را تبلیغ می‌نماید که در گذشته منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیز با مخالفان رژیم شده است.

در آغاز دهه 60 بر اساس مبانی "نهضت آزادی ایران" اولین حزب اسلامی در تاریخ ایران، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا بنیان‌گذاری شد. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا از آن پس تا سقوط شاه در فوریه 1979 همچون بخشی از جنبش آزادی‌بخش اسلامی جزو

فعال‌ترین و "پیشروترین" سازمان‌های دانشجویی بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیروهای مسلط اسلامی- بنیادگرا، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا را به سازمان تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران تبدیل کردند. دفتر مرکزی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا در تهران است.

مرکز اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا در جمهوری فدرال آلمان در آخن است. این سازمان متشکل کننده حدود 30 انجمن است و به وسیله آن‌ها در اینجا همچون بلندگویی ایران عمل می‌نماید.

سازمان‌های اطلاعاتی ایران از صفوف اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا هم بخشی از افراد را برای برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی عضوگیری می‌کنند.

حلقه درونی رهبری فعلی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا در آلمان با نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران همکاری نزدیک دارد. این افراد از جمله در حمله به دانشجویان مخالف رژیم در دانشگاه ماینس در 1982 شرکت داشتند.

علاوه بر آن انجمن‌های عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا با سازمان‌های دیگر اسلامی - افراطی به خصوص با حزب الله از نزدیک کار می‌کنند. از عضویت دوگانه بعضی از افراد منفرد آن مقامات اطلاعاتی مطلع می‌باشند.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا در گذشته از به مجازات رساندن سلمان رشیدی نویسنده کتاب "آیه‌های شیطانی" دفاع نمود و هنوز از فرمان قتل (فتوای) آیت الله خمینی علیه رشیدی دفاع می‌نماید که بر اساس گزارش‌های مطبوعات بعد از مرگ خمینی، آیت الله خامنه‌ای رهبر مذهبی جدید و رفسنجانی رییس جمهور ایران آن را تجدید کردند.

## 2. 2 "انجمن اسلامی دانشجویان در برلن غربی، ثبت شده" (VIS)

"انجمن اسلامی دانشجویان در برلن غربی، ثبت شده" (VIS) در برلن از سپتامبر 1980 سازمان عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا بوده است.

محل تجمع این انجمن در آغاز مسجدي در محله کرویتسبرگ در برلن بود. سپس آدرس خصوصی کاظم د. کادر رهبري انجمن اسلامی دانشجویان برلن آدرس تماس بود. پس از دستگیری او به علت احتمال شرکت در سؤقصد می‌کونوس، انجمن اسلامی دانشجویان برلن به‌طور کلی منفعّل است. البته کادرهای برجسته آن چون گذشته به عنوان اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا فعال می‌باشند.

## 3. 3 کوشش برای تأثیر گذاری سیاسی - مذهبی ایران در جمهوری آلمان

ایران به‌طور مداوم تلاش می‌کند که در جمهوری آلمان نیز نفوذ خود را بر مسلمانان غیر ایرانی گسترش دهد. "سازمان تبلیغات اسلامی" (IZO) سهم اصلی را در این کار دارد. سازمان تبلیغات اسلامی توسط دولت ایران و کمک‌های گروه‌های مذهبی تأمین مالی می‌شود. نمایندگی‌های سازمان تبلیغات اسلامی در خارج هماهنگ با سفارتخانه‌های ایران فعالیت می‌نمایند.

در تأثیر گذاری مذهبی- ایدئولوژیک بر گروه‌های هدف، مقامات رسمی دولت ایران به‌طور مخفی شرکت دارند، مثلاً از طریق تأمین مالی فعالیت‌های فرهنگی. این نوع فعالیت‌ها در برلن هم مشخص شده‌اند.

شاهد خواهد گفت که شناسایی‌هایی که در این گزارش آمده است بر اساس اطلاعات منابع موثق هستند.

#### دلیل:

تقاضا در مورد شاهد (1) اثبات می‌کند که سفارت ایران در بن هدفمند برای بهتر کردن وضع اقامت و از این رو امکان تحرك متهم دارابی در زمانی دخالت نمود که او کادر فعال انجمن دانشجویان طرفدار رژیم بود و با شرکت خود در حمله به دانشجویان اپوزیسیون رژیم در ماینس نشان داده بود که از اعمال خشونت‌آمیز در خدمت جمهوری اسلامی ابایی ندارد.

تقاضا در مورد شاهد (2) در درجه اول نشان می‌دهد که دانشجویی که برای بهتر کردن وضع مالیش باید در تعطیلات کار می‌کرده، طی يك سال تاجری شد که سرمایه به ثبت رسیده اش 40.000 مارک بود. رابطه با شاهد (2) به خوبی نشانگر ادغام تمایلات تجاری، مذهبی و سیاسی متهم دارابی می‌باشد.

از این رو که شاهد شماره تلفن مسجد را تأیید خواهد کرد باید اشاره کرد که شماره‌ها و حروفی که به زبان عربی بر يك یادداشت در خانه خیابان هریبورگ Heriburg 17 در راینه ضبط شده (شماره XVI.144.2.1.4.1) و در آن قابل دسترس بودن امین به شکل زیر یادداشت شده است

مسجد امین 030/4533077

8 اکتبر 1992 در تفتیش خانه متهم فراری حیدر در خیابان آتر Atter 46 در اوزنابروک Osnabrück از جمله يك دفتر تلفن ضبط شد. در یکی از صفحات آن (شماره XXV.2.2.1.8.B4) قابل دسترس بودن کاظم نوشته شده است، از جمله

مسجد برلن 030/4533077

اشاره به مسجد امام جعفر صادق به عنوان "مسجد برلن" نشان دهنده اهمیت فوق منطقه‌یی این مسجد برای حزب‌الله می‌باشد چون در برلن حدود 40 مسجد وجود دارد.



تقاضا برای شاهد 3) شناسایی‌های گروه کار ایران در BfV را نه تنها تکرار می‌کند بلکه آن را در مورد برلن مشخص می‌نماید. این شاهدان نه تنها برای روشن کردن دلایل جرم مهم می‌باشند بلکه شماره 2. 2 نقش رهبری متهم دارابی را در انجمن اسلامی دانشجویان برلن اثبات می‌نماید.

اریگ

ویلاند

وکیل دعاوی

وکیل دعاوی

پ- نامه فرمانداری برلن در باره شهادت رییس  
LfV

دفتر فرمانداری برلن

به دادگاه عالی برلن

شماره VA 22 - 8133/01 95/08/11

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به خاطر شک  
به قتل و غیره

راجع به : شهادت مدیر بازنشسته LfV برلین  
هاینس آنوسک Heinz Annusseck

سابقه: نامه شما به مدیریت کمیسیون داخلی به تاریخ  
1995/07/12 (19/93) 2 StE 2/93 (1)-

با توجه به نامه ذکر شده شما در بالا، در دادرسی  
کیفری علیه امین و دیگران به خاطر شک به قتل و غیره (1)-  
(19/93) 2 StE 2/93 در شعبه یک دادگاه عالی برلن به آقای  
آنوسک مدیر بازنشسته LfV اجازه شهادت داده می شود، به  
شکل زیر و تا آنجا که تقاضای نمایندگی شاکی خصوصی  
به تاریخ 1995/05/18 در مورد دانسته های شاهد مربوط  
است،

- مسجد امام جعفر صادق مرکز مذهبی و سیاسی حزب الله  
در برلن می باشد و تحت کنترل فعالین حزب الله می باشد و  
از طرف ایران حمایت مالی می شود؛

- حزب الله در برلن یک شبکه اطلاعاتی که به خوبی کار  
می کند در اختیار دارد؛ اطلاعات به طور عمده از طریق  
خدمات اطلاعاتی افرادی جریان می یابد که رابطه شخصی  
با کادرهای حزب الله در بیروت دارند؛ شبکه ارتباطی در  
برلن مقرهائی دارد که از آنها بیش از ده مقر

شناخته شده اند و بیشتر در شونه‌برگ و کرویتس‌برگ قرار دارند؛

- از آغاز دهه نود ادغام شدیدی در فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریسم دولتی سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای بحران‌زده خاور میانه و نزدیک مشاهده شده است. در مورد ایران کوشش برای تأثیر گذاری بر مؤسسات مذهبی ملیت‌های دیگر به نفع صدور انقلاب بنیادگرای ایران، به این مجموعه فعالیت‌ها تعلق دارد؛ در این مورد مسجد امام جعفر صادق یک نمونه است.

- شناسایی‌های گزارش LfV به تاریخ 1994 کاملاً مبتنی بر منابع موثق است.

شاهد مجاز نیست در مورد اطلاعاتی که فقط در اختیار LfV قرار ندارند و آزاد نشده‌اند، همچنین در باره منشأ اطلاعات سخن بگویند.

به اطلاع شما می‌رسانیم که یک نسخه از این نوشته در اختیار آقای آنوسک و LfV برلن قرار داده شده است.

همان طور که در تقاضای نماینده شاکي خصوصی مطرح شده است، از شما تقاضا می‌کنیم آقای آنوسک را از طریق LfV برلن در آوف دم گراتات 2، Auf dem Gerat 14195 برلن دعوت نمایید.

به نمایندگی

که‌نه Kaehne

## ت- پاسخ LfV به سوالهاي دادگاه

LfV  
دادگاه عالي برلن  
شعبة 1  
به دست قاضي رييس دادگاه  
از طريق  
شهردار برلن  
رييس دفتر

1995/10/10

شماره : 020-A-00049/95

موضوع: دادرسي كيفري عليه امين و ديگران به اتهام قتل  
و غيره (1)StE 2/93(19/93)-  
در باره: گواه اداري  
سابقه: تقاضي 19 و 26 سپتامبر 1995

در دادرسي كيفري فوق، به سوالات مطرح شده در درخواست  
دادگاه در تاريخ 19 و 26 سپتامبر 1995 طبق مفاد  
پرونده پاسخ داده مي شود:

1 آیا به متهم دارابي مأموریت داده شد تا  
اعضای حزب الله را برای شرکت در نمایشگاه فرهنگی  
دوسلدورف بسیج نماید؟

به علت ادامه محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11  
اوت 1995 به این سوال نمیتواند جواب داده شود.

2 آیا متهم دارابي از طرف انجمن اسلامي  
دانشجویان برلن تظاهراتي براي روز اورشلیم  
[قدس] در تاريخ 26 مه 1987 در برلن - نويکلن

(مقایسه شود با نوشته BfV به تاریخ 16 فوریه 1995 شماره 4) به ثبت رسانده است؟

بنا بر اطلاعاتی که در اختیار ما است متهم دارابی بر اساس نوشته‌یی به مقامات انتظامی عنوان عضو هیأت ریسه انجمن اسلامی دانشجویان برلن برای 22 مه 1987 برای روز اورشلیم [قدس] تظاهراتی از مقابل شهرداری نويکلن تا میدان ماریانن Mariannen در برلن به ثبت رسانده است.

3 بنا بر اطلاع آقای آنوسک با توجه به گزارش "Durchblick" دفتر 1، خارجی‌های افراطی در برلن 1994 صفحه 95 در سال 1993 دو نفر از رهبران بالای حزب‌الله به برلن آمدند  
آ) نام آنها چه بود؟

رهبران نام برده شده نمایندگان حزب‌الله در پارلمان لبنان: برجوي و شيخ محسن عطويي يکي از رهبران مذهبي عالي مقام حزب الله بودند.

ب) چه کسی آنها را دعوت نمود؟  
شناخته شده نیست.

پ) در اینجا چه کردند؟

به صفحه 95 و 96 گزارش نقل شده مراجعه شود.

4. تا چه حد ایران مسجد را تأمین مالی می‌نمود؟

به جزایات این سوال با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.

5. متهم دارابی به چه طریق در تأمین مالی مسجد از طرف ایران شرکت داشت (جزئیات نوع مشارکت مالی: مثلا پول نقد، حساب‌های بانکی، حساب‌های مخفی)؟

به جزایات این سوال با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.

6. بنا بر اطلاعات آقای آنوسک با توجه به گزارش یاد شده شماره 3 بند دوم مشارکت مؤسسات دولتی ایران در برنامه‌های فرهنگی برلن مشخص شده است. کدام جزئیات می‌توانند نام برده شوند؟

به جزایات این سوال با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.

7. آیا بین بستن سرکنسولگری ایران در برلن در سال 1987 و فعالیت دارابی در 1988 ارتباط درونی وجود داشته است؟  
LfV از چنین ارتباطی مطلع نمی‌باشد.

8. آیا اعضای حزب‌الله برای حفاظت در مقابل تظاهر کنندگان اپوزیسیون در برابر سفارتخانه ایران در بخش شرقی سابق برلن گمارده شده بودند؟ و تحت رهبری متهم دارابی در 1 ژوان 1990؟

LfV اطلاعاتی در باره مأموریت اعضای حزب الله برای امنیت سفارتخانه ایران در شرق برلن در اختیار ندارد.

9. آیا برای LfV یادداشت‌های ضمیمه سفارت ایران آشنا است؟

یادداشت سفارت جمهوری اسلامی ایران به تاریخ 1980/12/11 و 1987/9/9 به وزارت امور خارجه از اوت 1988 از طریق پرونده متهم دارابی در اداره خارجی‌ها آشنا است.

10. آیا می‌توان جزئیات فعالیت‌های سیاسی متهم دارابی نام برده شوند (مثلاً حضور در جلسات و غیره)؟

متهم دارابی در جنب فعالیت‌هایش در چهارچوب اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در اروپا، "انجمن اسلامی دانشجویان برلن" و "مرکز

وحدت اسلامي" بسیار کم در فعالیت‌های علنی ظاهر می‌شد. او تظاهرات ذکر شده انجمن اسلامی دانشجویان برلن (مقایسه شود با پاسخ سوال 2) را به ثبت رساند و به عنوان سازمان‌دهنده متینگ بزرگ حزب الله به مناسبت مرگ آیت الله خمینی در 8 ژوان 1990 در خیابان اشتروم Strom 11-17 برلن- موابیت Moabit دیده شده است.

جزئیات فعالیت‌های غیر علنی او با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.

11. آیا خانه متهم دارابی در برلن کرویتسبرگ خیابان ویلهلم برای LfV شناخته شده بود؟

LfV مطلع بود که متهم دارابی آدرس فوق را به عنوان خانه دوم خود به ثبت رسانده بود. در یک تحقیق در باره این آدرس در آن زمان هیچ نشانی از سکونت واقعی متهم دارابی در این خانه دیده نشد.

12. آیا نام فعالین حزب الله می‌توانند برده شوند؟ اگر بله چه نام دارند؟

به این سوال با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.

13. آیا منابع شناسایی‌ها در باره حزب الله و متهم دارابی از سازمان‌های اپوزیسیون هستند؟ خیر.

14. آیا LfV مطلع بود که حدود 24 نفر به عنوان مستأجر متهم دارابی ثبت شده بودند؟

گزارش‌های متعددی در مورد مستأجران ایرانی و لبنانی متهم دارابی به LfV رسیده است، تعداد دقیق مستأجران برای ما روشن نیست.

15. آیا BfV از LfV خواست شنود تلفنی متهم دارابی به اجرا در آید؟ اگر بله چه زمانی؟ آیا چنین مقرراتی در آن اداره وجود دارد؟

BfV طی نامه به تاریخ 31 ژانویه 1992 از LfV خواست تا امکان اجرای مقررۀ گ. 10 [شنود تلفنی] را بررسی کند. LfV چنین مقررۀ محدود کننده‌ی را در 28 سپتامبر 1992 تقاضا نمود و در 1 اکتبر 1992 کمیسیون گ. 10 آن را تأیید نمود. اما به دلیل دستگیری متهم دارابی نتوانست به اجرا در آید.

16. آیا در بارۀ فعالیت‌های احتمالی حزب‌الله خبرهایی با ذکر نام متهم دارابی به شما رسید؟ در پی آن چه مقرراتی را به اجرا در آوردید؟

از خبرهایی که در مورد فعالیت‌های احتمالی حزب‌الله به LfV رسید هیچ کدام موکداً در مورد متهم دارابی نبوده است.

در مارس 1992 از طرف BKA خبرهایی به LfV رسید که بنا بر آن یک گروه حزب‌الله در آلمان مشغول برنامه‌ریزی یک سؤقصده علیه مؤسسات اسرائیلی هستند. از جمله یک ایرانی به نام کاظم جزو این گروه بود. BfV بر اساس شناسایی‌هایی که داشت این خبرها را با شک تلقی نمود. در آغاز هویت "کاظم" ذکر شده با متهم دارابی یکی فرض شد، اما تأیید نشد. بنا بر اطلاع LfV جریان تحقیقات BKA در این مورد بدون نتیجه متوقف شد.

17. آیا شرکت‌های دارابی در خیابان وِسر *Weser* و اتوکشی در خیابان مرینگدام *Mehringdam* محل تماس شبکه ارتباطی حزب‌الله بوده است؟

نشانه‌هایی در اختیار LfV قرار دارد که دارابی در اطاق‌های شرکت "اتوکشی و تولید لباس عیاد" در خیابان مرینگدام 33 در برلن - کرویتسبرگ، لبنانی‌های متعدد مشکوک به داشتن رابطه با حزب‌الله لبنان را به‌طور غیرقانونی مشغول به کار کرده است. در آن زمان حدس زده می‌شد که از این طریق با افراد حزب‌اللهی دیگر نیز رابطه دارد. به طریق مشابه اطاق‌های شرکت "کازرونی با مساولیت محدود" در خیابان وِسر 3-4 برلن-نویکلن که متهم دارابی در 1990 آن را منحل نمود نیز محل رفت و آمد اعضای حزب‌الله بود.



18. آیا LfV با ب. اس. اس. او. تماس داشته است؟  
بله.
19. چه زمانی ریاست متهم دارابی در انجمن اسلامی دانشجویان برلن به پایان رسید؟  
بنا بر شناسایی‌هایی که در اختیار ما است متهم دارابی حداقل تا 1990 عضو هیأت ریسه انجمن اسلامی دانشجویان برلن بوده است، از دفاتر ثبت انجمن‌ها در A G Charlottenburg پایان آن مشخص نمی‌باشد چون انجمن اسلامی دانشجویان برلن اطلاعات مربوطه را در اختیار نگذاشته است.
20. آیا در مورد سازمان تبلیغات اسلامی می‌توان اطلاعات مشخص ارائه شود (مقایسه کنید با سری "Durchblick" دفتر 1، خارجی‌های افراطی در برلن 1994 شماره 3)؟  
بیش از آن چه در انتشارات LfV آمده است، با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.
21. آیا شناسایی‌هایی در اختیار LfV در مورد متهم راحیل (معروف به راغب و عماد عمش) قرار دارد (آ در مورد ارتباط با حزب الله؟  
ب) در مورد محل سکونت او در برلن؟ اگر بله کدام شناسایی‌ها؟  
گزارش‌هایی (زنگ خطر) در اختیار آن اداره قرار دارد که در آن‌ها از سؤقهایی خبر داده اند که یک گروه حزب الله در پی اجرا آن بود، این گروه متشکل بود از اطرافیان راحیل (یا راغب) که با شماره تلفن دارابی قابل دسترس بوده است (مثلا در 30 مارس 1992)؟
- خبرهای پراکنده‌یی از نظر زمانی و محتوایی مربوط به قبل از 17 سپتامبر 1992 در باره دو فعال حزب‌الله در برلن در اختیار LfV قرار داشتند که به علت ویژگی پراکنده بودنشان مناسب برای تشخیص این اشخاص نبودند. تنها بعد از ارزیابی سیاسی

تحقیقات قتل "میکونوس" مشخص شد که این خبرها در مورد متهم امین و راحیل بودند.

به جزایات دیگر این سوال با توجه به محدودیت اجازه شهادت به تاریخ 11 اوت 1995 نمی‌تواند جواب داده شود.

22. چه زمانی LfV شناسایی‌هایی در باره عضویت امین در حزب الله به دست آورد؟  
به پاسخ سوال قبل مراجعه شود.

امضاً دکتر فرماندر Vermander

فصل سوم : علي فلاحيان

# 1 - شهادت اشمیت‌باوار

آ- تقاضای گواه 1993/11/3

دفتر وکالت  
اریگ و ویلاند

به دادگاه عالی برلن  
شعبه یک  
خیابان ویتسلبن 4-5  
14057 برلن

1993/11/3

در دادرسی کیفری  
علیه امین و دیگران  
- (1) 2 StE 2/93 (19/93) -

تقاضا می‌کنیم، برند اشمیت‌باوار وزیر مشاور،  
53106 بن به عنوان شاهد دعوت شود.

بر اساس دانسته‌های شاهد نکات زیر مطرح  
خواهد شد:

در اولین هفته اکتبر وزیر مساول اطلاعات ایران  
علی فلاحیان برای یک اقامت سه روزه وارد  
جمهوری فدرال شد.

در این فرصت او با مساولان BND و BfV گفتگو  
کرد. علاوه بر آن با شاهد اشمیت‌باوار ملاقات  
نمود.

این ملاقات از آغاز باید مخفی می‌ماند اما با اظهارات وزیر ایران فلاحیان علنی شد. فلاحیان در ملاقات با اشمیت‌باوار پیشنهاد یک "معامله مفصل" نمود. از جمله آزادی چهار شهروند آلمان فدرال که به اتهام‌های متفاوت از جمله اختلاس و جاسوسی در ایران زندانی شده‌اند.

فلاحیان در عوض خواست به او اطمینان دهند که دادرسی فوق به تعویق می‌افتد.

بعد از این که جزایات این مذاکرات از طریق محافل بریتانیایی در لندن در اختیار افکار عمومی قرار گرفت، دفتر صدر اعظم به مطبوعات اطلاع داد که این "معامله" را فلاحیان "غیر جدی" مطرح کرد. (تاگس اشپیگل Tagesspiegel 1993/10/28)

در جلسه فوق العاده مجلس آلمان در باره این موضوع شاهد اشمیت‌باوار توضیح داد که "معامله" برنامه‌ریزی شده "دروغ و یاوه" است. مقصود شاهد این بود که چنین معامله‌یی را فلاحیان مطرح کرد اما به علت عدم موافقت او شکست خورد. به طور جدی در باره این "بده بستان" صحبت نشد چون او به عنوان "طرف قرارداد" به این پیشنهاد توجه نکرد.

دلیل:

نماینده شاکی خصوصی بر این نظر است که وزیر مشاور اشمیت‌باوار در آغاز شهادت‌ها به عنوان اولین شاهد دعوت شود.

وزیر مشاور اخیراً طی چندین اطلاعیه خواسته بگوید که با موضوع این دادرسی آشنا است. او در جلسه فوق العاده مجلس آلمان در 1993/10/29 گفت که شخصاً کوشش کرده تا متهمین حاضر از

طریق يك "منبع اطلاعات" BND دستگیر شونند. (زود  
دویچه سایتونگ Sueddeutsche Zeitung 1993/10/30)

از این رو که فلاحیان وزیر ایران می‌خواسته  
به هدف خود دایر بر تعویق دادرسی برسد باید  
از طرف دولت آلمان شاهد اهمیت‌باوار به عنوان  
مطلع‌ترین فرد طرف گفتگو حضور یافته باشد.

به خاطر همکاری شدیدی که در هفته‌های گذشته  
علنی شده فلاحیان باید به این نتیجه رسیده  
باشد که موفق بوده است.

در سال گذشته يك گروه از مأموران اطلاعاتی  
ایران در BND در مونیخ و در مدرسه عالی آن‌جا  
از جمله برای تعقیب و مراقبت افراد دوره  
دیده‌اند. ( اشپیگل Der Sziegel شماره 44 سال 93  
صفحه 30)

پس در میان کسانی که با هم همکاری می‌کنند  
فلاحیان تقاضای خود را مطرح کرد.

شرایطی که در آن چنین معامله‌ی مطرح شد  
می‌تواند برای روشن شدن جرم هدایت قتل چهار  
نفر که در این‌جا مطرح است اهمیت جدی داشته  
باشد.

اگر خود يك وزیر ایرانی و دولتی که نمایندة  
آن است با این مجموعه رابطه‌ی نداشته‌اند  
معلوم نیست چرا این وزیر به این دادرسی  
توجه نشان می‌دهد و می‌خواهد مانع آن شود.

ولفگانگ

وکیل

هانس یواخیم اریگ

ویلاند

وکیل دعاوی

دعاوی

## ب- قرار هیأت قضات 93/11/12

93/11/12

تصمیم گرفته و اعلام شد

آقای اشمیتباوار وزیر مشاور در دفتر صدر اعظم به عنوان شاهد دعوت خواهد شد.

دلایل:

فقط نشانه هایی که نمایندگان شاکی های خصوصی، وکلای دعاوی اریگ و ویلاند مطرح کرده اند احتیاج به روشن شدن ندارند. وظیفه هیأت قضات برای روشن کردن موضوع (ماده 244 بند 2 قوانین دادرسی جنایی) ضروی می سازد که موضوع گواهی را گسترش دهد.

بعد از علی شدن سخنان وزیر مشاور که BND قوه اجرایی را در موقعیتی قرار داد که ادعای مطرح شود و این که متهمان بنا بر "گزارش منابع" BND دستگیر شده اند، باید با شنیدن پاسخ های شاهد به سال ها نوع و محتوای این "گزارش منابع" بیشتر روشن شوند.

به علاوه باید روشن شود اگر شاهد از دلایل این سؤ قصد اطلاعاتی دارد که از راه های دیگری به دست آورده است این اطلاعات چه می باشند.

## پ- یادداشت دفتر صدر اعظم

دفتر صدر اعظم

بن 13 آوریل 1994

611 - 151 00 - zu Er 2 (VS)

قسمتی از یادداشت در باره جریان مذاکره با فلاحیان وزیر  
اطلاعات ایران در تاریخ  
7 اکتبر 1993

"ف. پاسخ داد ایران کمک‌های بسیاری [به آلمان] کرده است، مثلاً بر طایفه حمادی اثر گذاشت تا گروگان‌های آلمانی آزاد شوند؛ در مقابل در آینده نزدیک یک دادرسی جنایی در برلن شروع خواهد شد که در آن به نادرستی ایران "متهم" شده است. طرف آلمانی چه در نظر دارد تا مانع این دادرسی شود یا آن را منتفی سازد.

وزیر مشاور دخالت در دادرسی را مطلقاً رد کرد. [دادگاه] برلن در دست دستگاه قضایی مستقل است از این رو او امکان کمترین معامله‌ی ندارد. می‌توان به فکر به حداقل رساندن زیان‌های سیاسی بود؛ در بهترین حالت به این صورت که تهران دیگر در آلمان و اروپا دست به چنین عملیاتی نزند.

طرف ایرانی مکرراً سعی کرد "برلن" را به عنوان موضوع معامله وارد مذاکرات کند. هم وزیر مشاور و هم پرفسور دلتزر Dolzer این انتظار را رد کردند. شکایت ف. دایر بر عدم سرپرستی کنسولی متهمین هم رد شد؛ سرکنسول ایران در برلن می‌تواند در چهارچوب مقررات حقوقی همیشه تقاضای ملاقات با آن‌ها را بنماید."



" ف. بعد از اشاره مکرر به "کمک‌های" ایران، یک مجموعه پیشنهاد مطرح کرد که باید آغاز یک معامله می‌بود:  
- طرف آلمانی باید بر دادرسی می‌کونوس تاثیر بگذارد..."

"وزیر مشاور هر "معامله" دیگری بر بنیاد این مجموعه را رد کرد؛ او برای معامله در این مورد نمایندگی ندارد و دلیلی نمی‌بیند که به این خواسته‌های حداکثر بپردازد.

## 2- تقاضاي وكلاي دارابي براي شهادت علي فلاحيان

پانكا . ونه دي . كولوگه

ولفگانگ پانكا WOLFGANG ZANKA

والتر ونه دي WALTER VENEDEY

دتلف كولوگه DETLEF KOLLOGE

خیابان فزانن FASANEN 72  
10719 برلن (شارلوتن بورگ)

دادگاه عالي برلن

شعبة -1-

خیابان ويتسلبن 4-5

10457 برلن

برلن 18 مه 1955

در مورد كيڤري

-/- كاظم دارابي

- 19/93 -1-

تقاضا ميکنم

آقاي فلاحيان وزير اطلاعات و  
امنيت ايران از طريق دولت  
ايران، تهران به عنوان شاهد به  
دادگاه دعوت گردد.

**دلیل:**

شاهد در جلسه دادگاه خواهد گفت  
که:

من در سال 1992 وزیر اطلاعات و  
امنیت جمهوری اسلامی ایران  
(واواک) بودم و هستم.

وزارتخانه تحت نظارت من تمامی فعالیتهای اطلاعاتی جمهوری  
را در داخل و خارج از کشور هماهنگ می‌نماید و تحت نظر  
دارد. بدیهی است که سازمان اطلاعاتی واواک نیز جزو  
آنهاست.

بخش مستقل اطلاعاتی پاسداران نیز به وسیله وزارتخانه  
من هدایت و کنترل می‌شود.

وزارتخانه من همانند سال 1992 نظارتی همه‌جانبه و عمیق  
بر همه نهادهای دولت در جمهوری اسلامی ایران دارد. این  
امر در مورد نهادهای خصوصی و نیمه خصوصی، نهادهایی  
مانند بانکها، صنایع، سازمانهای تجاری که در تماس با  
خارج هستند و همچنین بنیادها که با دارایی رژیم شاه  
تأسیس شدند و تا حد وسیعی از خود مختاری اقتصادی-  
فرهنگی و تا حدودی خود مختاری در رابطه با خارج از  
کشور برخوردارند هم صادق است.

همچنین بنابر اصل محافظت از سیستمهای جمع‌آوری اطلاعات و  
منابع در سازمانهای اطلاعاتی، در وزارتخانه من تمام  
اطلاعات توری طبقه‌بندی می‌شود که من، مدیر کل  
وزارتخانه و یک گروه کار ویژه متشکل از به‌طور متوسط  
12 نفر، به‌طور جامع از آنها مطلع می‌شویم. این بدان  
معناست که همه اطلاعاتی که توسط سازمانهای اطلاعاتی  
فعال ما چه از داخل و چه از خارج از کشور به دست  
می‌آیند، به ما می‌رسند و طبقه‌بندی می‌شوند. این کار  
با یک هنر اطلاعاتی نظارت مداوم و متناسب بر همه  
نهادهای ذکر شده تضمین می‌شود. من این موضوع را منتفی  
می‌دانم که سازمانهای اطلاعاتی مختلف فعال در خارج و  
داخل بتوانند عملیاتی را بر علیه هم سازماندهی کنند.

تمام کسانی که برای واواک و سازمان اطلاعاتی پاسداران کار می‌کنند و تمام مأموران دیگر در وزارتخانه من ثبت می‌شوند. فعالیت اطلاعاتی افرادی که ثبت نشده‌اند را من منتفی می‌دانم زیرا برای همه نهادهایی که فعالیت اطلاعاتی در جمهوری دارند این یک وظیفه مرکزی است و پیش از آن سازمان‌های اطلاعاتی در داخل و خارج از کشور اجازه ندارند عملیات را شروع کنند. من در تمام دوران خدمت خود از فعالیت مأموری که این وظیفه مرکزی خود را اجرا نکرده باشد بی‌خبرم.

در مواردی که یکی از سازمان‌های اطلاعاتی ما از همکاری فردی خارج سازمان مطمئن باشد، کارمند آن سازمان باید گزارشی در باره شخصی که می‌خواهد همکاری نماید و به فعالیت بپردازد تهیه کند. جزایات کامل در باره شخصی که تقاضای همکاری کرده است در وزارتخانه من ثبت می‌شود؛ همچنین شرایط و هدفی که بنا بر آن شخص خارج سازمان جذب می‌شود نیز باید گزارش شوند. تمام گزارش‌ها در وزارتخانه من گرد آورده می‌شوند. فعالیت شخصی که قبلاً در باره او گزارش داده نشده باشد در تمام طول دوران خدمت برای من نا آشنا است.

من کنترل وزارتخانه ام بر فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی، بر همکاران اصلی، عاملان و افراد کمکی را کامل می‌دانم، برای این کار وزارتخانه من برای تکمیل این مکانیسم کنترل کارهای قبلی را همیشه تحلیل می‌کند. این به این معنی است که امروز همچون سال 1992 و در سال‌های قبل از آن تمام فعالیت‌های اطلاعاتی جمهوری ما ارزیابی شده‌اند تا مشخص شود که آیا بر خلاف وظیفه گزارش‌دهی فوق‌عملی انجام شده است. وزارتخانه من در هیچ موردی نتوانسته است چنین امری را مشخص کند.

بدیهی است که وزارتخانه من برای نظارت بر فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی و کارکنانشان به سیستم‌های کامپیوتری و وسایل اطلاعاتی با تکنیک از نظر زمانی کاملاً مدرن مجهز هستند. از این رو برای من، مدیر کل و گروه کار وزارتخانه من که ذکر شد ممکن است در مدت کوتاهی مشخص نمایم که چه اشخاصی با کدام وسایل برای جمهوری ما فعال بوده‌اند و کدام فعالیت‌های اطلاعاتی اجرا شده‌اند. این نکته برای واواک و سازمان مخفی پاسداران و همچنین برای فعالیت‌های سازمان‌ها و نهادهای

دیگر که ذکر شدند (صنایع، تشکیلات تجاری، بنیادها و غیره) صادق است.

با توجه به شرایط ذکر شده، من این موضوع که آقای کاظم دارابی متولد 1959/3/22 در کازرون هیچگاه مأمور یا کارمند غیر رسمی یکی از سازمان‌های اطلاعاتی کشور من بوده باشد را منتفی می‌دانم.

من تکذیب می‌کنم که آقای جوادی و آقای مرتضی غلامی که در سفارت ایران در بن کار می‌کردند و آقای امّانی فرّانی (سرکنسول برلن) هیچگاه رابطه اطلاعاتی با کاظم دارابی نامبرده شده داشته‌اند.

کاظم دارابی نامبرده شده در فهرست مأمورین ما ثبت نشده است، یعنی او به هیچ طریق در رابطه با جریان‌ات اطلاعاتی و مخفی نبوده است.

من حاضرم در مورد واقعیت‌های ذکر شده در یک دادگاه آلمانی شهادت دهم و یا یکی از مدیرکل‌های خود را برای دادن شهادت بفرستم.

امضاً

### 3- قرار بازداشت علي فلاحيان

بازپرس در ديوان عالي فدرال  
2BJs 295/95-8  
1 BGs 92/96

کالسروهه 14 مارس 1996  
خیابان هرن Herren 45 آ

#### قرار بازداشت

وزير سازمان هاي اطلاعاتي و امور امنيتي جمهوري اسلامي  
ایران

#### علي فلاحيان

متولد 1949 نجف آباد ایران  
محل خدمت و زندگي در تهران - ایران  
(اطلاعات بيشتري در مورد شخص متهم و  
محل زندگي اش موجود نيست)  
بايد به

#### زندان موقت

فرستاده شود.

وي به شدت مشکوک است

که در 17 سپتامبر 1992 در برلن

با همکاري ديگران

با انگيزه پست، جبونانه و و با ابزار خطرناک  
براي عموم

و با رفتار مشابه

4 نفر را به قتل رسانده و سعی در قتل يك نفر دیگر نموده است؛

- این جرم طبق مواد 211، 25 بند 2، 23 و 52 قوانین کیفری فدرال (StGB) - جنایت محسوب می‌شود.

به مناسبت تشکیل کنگره انترناسیونال سوسیالیستی از 14 تا 18 سپتامبر 1992 کلیه اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران DZK-I از 14 سپتامبر در برلن حضور داشتند. این افراد عبارت بودند از دکتر صادق شرفکندي (معروف به دکتر سعید) دبیر کل حزب هم چنین فتاح عبدلي و همایون اردلان نمایندگان حزب در اروپا و آلمان. محمدپور دهکردي (نوري) ایرانی تبعیدی ساکن برلن نیز همراه و مترجم آنان بود.

حزب دمکرات کردستان ایران مهم‌ترین و از نظر سیاسی با اهمیت‌ترین سازمان در منطقه کرد نشین ایران و همچنین یکی از مهم‌ترین گروه‌های اپوزیسیون ایران می‌باشد. این حزب با گروه‌های دیگر اپوزیسیون رقابتی مسالمت‌آمیز دارد.

غروب 17 سپتامبر 1992 از حدود ساعت 20:00 در حاشیه کنگره انترناسیونال سوسیالیستی اشخاص نامبرده در رستوران میکونوس برلن میدان پراگر Zrager به عنوان محل دیدار ایرانیان اپوزیسیون شناخته شده است، با نمایندگان گروه‌های دیگر اپوزیسیون برای تبادل نظر سیاسی ملاقات کردند. در اتاق جنی رستوران در مجموع هشت میهمان و طبیب غفاری صاحب رستوران حاضر بودند که حدود ساعت 22:50 دو مرد مسلح به مسلسل IMI کالیبر 9 میلی‌متری و يك اسلحه کمري لاما Llama کالیبر 7.65 میلی‌متری به اتاق هجوم بردند و هدفمند به سوی شرفکندي، عبدلي، اردلان و نوري که بی‌خبر و بدون انتظار حمله‌ی [نشسته] بودند آتش گشودند و آنان را به ضرب چندین گلوله پی‌آپی به قتل رساندند در این اثنا طبیب غفاری با گلوله‌ی که به شکمش اصابت کرد شدیداً مجروح شد.

عباس راحيل، لبناني يكي از دو شليك كننده در 4 اكتوبر 1992 شناسايي و بازداشت شد. اثر دست راست او بر اسلحه "لاما" مشخص شده است. همراه او يوسف امين، لبناني ديگر دستگير شد كه در اظهاراتش در حضور قاضي اعتراف كرد كه در حين عمليات در مقابل در ايستاده و از محل نگهباني كرده است. كاظم دارابي، آيراني به دنبال اعترافات امين كه او را "رييس" و كسي كه پول گروه عمليات را پرداخته در 8 اكتوبر 1992 دستگير شد. عليه اين سه تن و دو شريك جرم از تاريخ 28 اكتوبر 1993 در دادگاه عالي برلن دادرسي جريان دارد.

متهم فلاحيان در سؤقصد 17 سپتامبر 1992 به عنوان مجرم به طريق زير مشاركت داشته است:

فلاحيان در زمان برنامه ريزي و اجراي عمليات رييس "وزارتخانه اطلاعات و امور امنيتي" جمهوري اسلامي ايران بوده و اکنون نيز هست. اين وزارتخانه از جمله داراي يك سازمان اطلاعاتي خاص خود به نام "واواك" مي باشد كه با به اصطلاح سپاه پاسداران و به خصوص با واحد ويژه "قدس" آن در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد.

رفتار جمهوري اسلامي با گروه ها و افراد اپوزيسيون نشانگر اين است كه نه تنها چنين گروه هايي را ممنوع مي سازد بلكه نمايندگان آنها را حتي در خارج از مرزهاي خود تعقيب مي كند. متهم فلاحيان در 30 اوت 1992 اين نكته را طي يك سخنراني در تلويزيون دولتي ايران به طور واضح اعلام نمود و حزب دمكرات كردستان ايران را يكي از "گروه هاي" تحت تعقيب وزارتخانه اش ناميد.

"ما داراي يك بخش امنيتي مي باشيم كه عليه گروه هاي ضد انقلابي فعاليت مي كند... ما موفق شده ايم در ارگان هاي مركزي اين گروه ها رسوخ كنيم و اكثر اعضايشان را دستگير نماييم. به طور كلي در كشور ما در حال حاضر هيچ گروه فعال وجود ندارد. آنها مجبور به فرار



از کشور شده اند. ما به عملیات خود ادامه دادیم. ما آنها را تعقیب می‌کنیم و در خارج از کشور مداوماً تحت نظرشان داریم. ما در ارگان‌های مرکزیشان نفوذ نموده و از فعالیت‌هایشان مطلع هستیم... ما موفق شده ایم که به بسیاری از این گروه‌ها در خارج از کشور و یا در مرزها ضربه بزنیم. همان طور که می‌دانید یکی از این گروه‌های فعال حزب دمکرات کردستان ایران است... ما در سال گذشته موفق شدیم به اعضای آن ضربات کاری وارد کنیم. به ارگان‌های مرکزی و سایر ارگان‌های (حزب دمکرات کردستان ایران) ضربات سخت وارد گردیده و فعالیتشان تخفیف یافته است."

قتل رهبر سابق حزب دمکرات کردستان در وین در 13 ژوایه 1989، ثابت کننده تعقیب گروه‌های مخالف و نمایندگانشان، حتی نابودی فیزیکی آنها است. در آن زمان قاسم‌لو دبیر کل سلف دکتر شرفکندی و نماینده وی قادری آذر را اعضای هیأت نمایندگی دولت ایران در جریان مذاکرات مخفی با گلوله به قتل رساندند. در اتریش دادگاه جنایی وین قرار بازداشت اعضای این هیأت را صادر کرده است. یکی از اعضای این هیأت نمایندگی - جعفر صحرارودی - در حال حاضر جانشین فرمانده ستاد سپاه پاسداران می‌باشد. اعضای واحد "قدس" سپاه پاسداران در مبارزه علیه مخالفین و اجرای برنامه‌های سوؤقصد به کار گرفته می‌شوند.

نابود کردن نیروهای اپوزیسیون توسط حکومت ایران در خارج از کشور یک نمونه منحصر به فرد نیست. موارد زیر این امر را مستند می‌کنند:

- "دادگاهی با حضور هیأت منصفه در پاریس در 6 دسامبر 1994 و 16 ژوان 1995 در مجموع هشت ایرانی را به جرم شرکت در قتل بختیار نخست وزیر سابق ایران در تاریخ 6 اوت 1991 در پاریس به زندان‌های طولانی مدت و یا ابد محکوم نمود. از یکی از قرارهای دادگاه به تاریخ 31 مارس 1994 برای پذیرش ادعاینامه که بنا بر قوانین

آلمان محتوایش قابل مقایسه با "تصویب قراری بر اساس احکام سابق" و این حکم‌ها بر آن مبتنی است و بر خلاف آن‌ها مستدل شده است، مشخص می‌گردد که در برنامه‌ریزی، تدارک و اجرای سؤقصده، اعضای بسیاری از مراکز دولتی ایران - مثلاً وزارت پست و تلگراف ایران، تلویزیون و وزارت خارجه ایران - شرکت داشته‌اند. به گفته شاهدان دو تن از آنان باید از اعضای وزارت اطلاعات و یا از سپاه پاسداران که تنگاتنگ با آن ارتباط دارد باشند.

- وزیر سابق آموزش و پرورش ایران پرفسور دکتر گنجی رهبر یکی از گروه‌های مخالف دولت ایران به نام "درفش آزادی" به عنوان شاهد در جریان تحقیقات و دادرسی در دادگاه جنایی اظهار داشت که به خاطر فعالیت‌هایش در اپوزیسیون از طرف دولت ایران تهدید به مرگ شده و دو تن از همکاران نزدیکش به قتل رسیده‌اند.

در این رابطه نوشته‌یی با آرم دولتی ایران به تاریخ "93/6/16" و امضای دادستان کل انقلاب به دادگاه ارائه شد و کارشناسان سازمان اطلاعات آلمان در 8 دسامبر 1994 آن را به احتمال قوی اصل ارزیابی کردند. این نوشته اظهارات پرفسور دکتر گنجی را به اثبات می‌رساند و در عین حال نشان‌گر آن است که اجرای حکم قتل در جنب وزارت امور خارجه، وزارتخانه متهم فلاحيان بیش از همه شرکت داشته است، که

"اقدام، انتخاب و معرفی عوامل ورزیده و مجرب و کار آمد و ایجاد امکانات و مقدمات..."<sup>12</sup> در حوزه وظایف آن است.

- در 16 ژانویه 1987 در هامبورگ سرخلبان دولت ایران علی محمدی را اشخاص ناشناسی با گلوله به قتل رساندند. همچنین در 26 اوت 1989 در قبرس

<sup>12</sup> از متن فرمان قتل گنجی.

جوادی عضو اپوزیسیون ایران توسط اشخاص ناشناس با گلوله به قتل رسید. در هر دو مورد اسلحه‌ها و صدا خفه کن‌های مورد استفاده پیدا شدند. بررسی مقایسه‌ی آنها با صدا خفه کن‌های پیدا شده در مورد میکونوس نشان دهنده شباهت بسیار زیاد مشخصات ساخت و کار انجام شده بر آنها می‌باشد.

بدین ترتیب نابودی اپوزیسیون بر عهده وزارت سازمان‌های اطلاعاتی و امور امنیتی و سازمان‌های وابسته و نزدیک به آن، به ویژه سازمان اطلاعات (واواک) و واحد "قدس" پاسداران واگذار شده است. رییس تمامی دستگاه علی فلاحیان وزیر است که علاوه بر این مساولیت در عین حال عضو شورای امنیت ملی نیز می‌باشد. این شورا در مورد چنین قرارهایی مشاوره می‌کند و تصمیم می‌گیرد.

این ساظن قوی که جرم 17 سپتامبر 1992 به دستور ایران صورت گرفته است از شناسایی‌های متعددی که رابطه مستقیم با جرم دارند استنتاج می‌شود:

- متهم امین در اعترافات ثبت شده در مقابل بازپرس، از گفتگو بین شرکای قتل اطلاع داد که در آن به وضوح گفته شده ایران "پشت واقعه" است و در صورت دستگیری مجرمان به آنها کمک خواهد کرد.

- کاظم دارابی تبعه ایران عامل اصلی و رابط بین دستوردهندگان ایرانی و اعضای حزب‌الله که مجریان مستقیم عملیات بودند محسوب می‌شود. طبق شناسایی‌های BfV و LfV برلن و سازمان اطلاعات انگلستان وی جاسوس سازمان اطلاعات ایران واواک و عضو سپاه پاسداران می‌باشد. بنابر این او تحت رهبری متهم فلاحیان قرار داشته است. طبق اعترافات ثبت شده متهم امین در مقابل بازپرس، دارابی گروه مجرمین را تا انتقال آنها به خانه مخفی خیابان زنفتن برگر Senftenberger 7 در خانه دوم

- خود در خيابان دتملدرد Detmolder 64 در برلين اسكان داده است.
- طبق شناسايي كه BfV به مقامات تحقيق ارائه داد، اعضاي وزارتخانه متهم و سازمان اطلاعات تحت رهبري وي مستقيماً در سؤقصده برلين شركت داشته اند.
  - مجريان مستقيم عمليات، متهم امين و راحيل در دوران عضويتشان در حزب الله كه توسط ايران حمايت ميشود در يك پادگان تعليماتي سپاه پاسداران در ايران تعليمات ويژه ديده اند.
  - طبق اظهارات شاهدها، حيدر راننده اتومبيل فرار از محل سؤقصده كه تحت تعقيب است، از زمان فرارش از آلمان تاكنون در ايران به سر ميبرد.
  - يك شاهد علي صبرا خريدار اتومبيل فرار را بعد از ناپديد شدنش از آلمان به هنگام ورود به مقر اصلي حزب الله در بيروت ديده است.
  - يكي از اسلحه هاي مورد استفاده در سؤقصده 17 سپتامبر 1992 از موجودي ارتش شاهنشاهي سابق ايران ميشود.
  - يكي از سؤقصده كنندگان مستقيم در رستوران قبل از قتل به مقتولين به فارسي دشنام داده است.
  - طالباني رهبر كردهاي عراق كه يكي از دوستان شرفكندي مقتول است شب بعد از سؤقصده به مقامات تحقيق آلمان اطلاع داد كه اين سؤقصده "از طرف ايران" انجام گرفته است. اين نقشه ها بعد از دستگيري اعضاي سپاه پاسداران توسط پيشمرگه هاي كرد عراقي در اوت 1992 افشا شده بودند. او - طالباني- چند هفته قبل از سؤقصده وجود اين گونه نقشه ها را به دكتر شرفكندي گوشزد کرده بود.

شهادت برند اشیتباوار در برابر دادگاه عالی برلن در مورد تلاش‌های متعدد فلاحیان برای فشار بر دولت آلمان با هدف جلوگیری از تشکیل دادرسی در مورد این موضوع، مشارکت متهم در سؤقصده را تأیید می‌کند. خلاصه ارزیابی انگیزه‌ها، زمینه و شرایط اصلی جرم (منافع ایران، رفتار مقامات ایرانی با اپوزیسیون، برنامه‌ریزی و انجام اقدامات تدارکاتی در ایران، اجرای سؤقصده در برلن در 17 سپتامبر 1992 و دخالت اشخاصی که در این سؤقصده مستقیم و یا در پشت پرده فعال بودند) دلیل این ساظن شدید هستند که فلاحیان به عنوان رییس وزارتخانه مربوطه و عضو شورای امنیت ملی، به خاطر قدرت فرماندهی و ایجاد امکانات، مساول و شریک جرم 17 سپتامبر 1992 بوده است.

مواردی که ساظن شدید علیه متهم را بر می‌انگیزد عبارتند از اظهارات شاهدها و کارشناسان در دادگاه و در تحقیقات و سایر مدارک به دست آمده به ویژه اظهارات امین، شهادت گرونه‌والد (BfV) آنوسک (LfV برلن)، پرفسور دکتر گنجی، استوویتس Ostovits (پلیس جنایی وین)، اظهارات کارشناس، پرفسور دکتر اشتاینباخ Steinbach (انستیتوی شرق شناسی هامبورگ)، بن‌اشتاین Benstein (پلیس جنایی آلمان در مورد سلاح‌ها و صدا خفه‌کن‌ها)، اسناد و اشیاء ارائه شده به دادگاه و به خصوص حکم دادگاه با هیأت منصفه در پاریس 6 دسامبر 1994 و 16 ژوان 1994 و همچنین تصمیم آن دادگاه در 31 مارس 1994، "فرمان قتل" پرفسور دکتر گنجی، توضیح اداری ارائه شده از طرف مقامات BND به تاریخ 8 دسامبر 1994 و قرار بازداشت دادگاه جنایی وین.

سؤقصده جبونانه انجام گرفته است، از این رو همه مشخصات قتل موجود است.

متهم با انگیزه‌های پست عمل کرده است. او خودسرانه خود را صاحب مرگ و زندگی دیگران کرد. این نشان رفتار با انگیزه پست است. (Vgl. BGH-Beschluss vom 21 juli 1070-1 (STR 119/69= NJW1971,571f.)).

جرم با ابزار خطرناك براي ديگران اتفاق افتاده است. نبايد اشتباه شود كه مسلسل تنها با پيش شرطهاي مشخصي يك وسيله خطرناك براي ديگران است (OLG-Dresden NJW 1974-1984,274). به كارگيري مسلسل كه منطبق با نقشه سؤقصد بود، جان تعداد زيادي از افراد بيگناه را به خطر انداخت. كسي كه در محل بسته‌يي كه افراد ديگر در آن حضور دارند با چنين سلاح‌ي هدفمند به اشخاص معيني تيراندازي كند، نمي‌تواند مطمئن باشد كه عواقب عملش تنها به قربانيان انتخاب شده محدود مي‌گردد. اين ارزيابي حقيقي مطابق حكم ديوان عالي كشور است (Urteil vom 13 Februar 1985 =NJW 1985,1477 f.). حكم ديوان عالي كشور در اول سپتامبر 1992 (1StR48792 BGHSt 38,353.355) مخالف آن نيست چون در آنجا فقط در مورد شليك يك گلوله از يك اسلحه كمري (نه از يك مسلسل) تصميم گرفته شده است.

قرار بازداشت مطابق ماده 112 تبصره 3 قانون كيفري مي‌باشد.

بنا بر تفسير ضروري ماده 112 بند 3 StZO هماهنگ با قانون اساسي (Vgl. BVerGE 19,342,349ff.) پيش شرطهاي لازم موجودند:

مشخص است كه متهم داوطلبانه خود را به دادگاه تسليم نخواهد كرد. بدون دستگيري او روشن شدن و پيگيري سريع جرم به خطر مي‌افتد. صدور دستور جلب همچنين در خدمت تحقيق بلامانع حقيقت خواهد بود.

در اين مورد لازم است موارد زير جداگانه اجرا گردند:

آ) مقامات دولتي ايران و سفير جمهوري اسلامي ايران شركت متهم در اين جرم را مكررا تكذيب کرده اند. اين امر و اين واقعيت كه شخص متهم ساكن دائمي ايران - حداقل در حال حاضر - مي‌باشد اين فرض را مستدل مي‌سازد كه وي داوطلبانه در دادگاه حضور نخواهد يافت، برعكس در صورت امكان تمام سعي خود را خواهد كرد تا

از آن خودداری کند. رعایت ماده 20 قانون دادرسی کیفری GVG که به متهم به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در صورت آمدن به آلمان به طور رسمی مصونیت می‌دهد اعتبار محدود خواهد داشت. در صورت منتفی شدن یکی از پیش شرطها، متهم بدون محدودیت در برابر قوه قضاییه آلمان قرار خواهد گرفت. علاوه بر این به نظر می‌رسد که دستگیری وی در کشور ثالث ممکن باشد. در این صورت بر اساس قرار بازداشت آلمان تحویل متهم می‌تواند عملی گردد.

(ب) در جریان دادرسی موسوم به میکونوس در شعبه 1 دادگاه عالی برلن، از اطرافیان متهمین که خود با حزب الله ارتباط دارند اطلاعات و مدارک بی شماری به دست آمده که قبل از شهادت در دادگاه، آنها با این هدف تحت فشار قرار گرفته‌اند که آنچه که در جریان تحقیقات در مقابل پلیس به زیان متهمان اعتراف کرده بودند را به نفع متهمین پس گرفته و یا آن را تکرار نکنند. به این خاطر دادگاه عالی برلن حتی خودداری از دادن شهادت دو شاهد را به دلیل خطر جسمی و جانی برایشان پذیرفت.

اظهارات کارشناس پرفسور دکتر اشتاینباخ در گزارش تخصصی کتبی وی در 5 آوریل 1993 در مورد ارتباط حزب الله - ایران، سخنانی متهم فلاحیان در تلویزیون ایران در 30 اوت 1992 در مورد حاضر و یک سری موارد مشابه دیگر، منافع ایران را روشن می‌سازند؛ هم چنین اظهارات متهم امین در برابر بازپرس در دیوان عالی کشور در دادرسی حقوقی علیه او این شک را مستدل می‌سازد که این تأثیر گذاریها از طرف ایران یا حداقل بنا بر توصیه ایران انجام گرفته‌اند. از این رو این فرض مطرح می‌شود که متهم به عنوان مساول مستقیم در سوء قصد شرکت داشته است. این نکته این شک را بر می‌انگیزد که متهم برای پرده پوشی بیشتر حقایق، حداکثر سعی خود را بنماید.

پ) بر اساس اطلاعات موجود امکان جدي وجود دارد که متهم به جنایات بیشتری از این قبیل دست بزند. قتل دیپلمات سابق ایران کاظم رجوي در 24 آوریل 1990 در اطراف ژنو، قتل نخست وزیر سابق ایران بختیار در 6 اوت 1991 در حوالی پاریس، قتل نقدي دبیر شوراي ملي مقاومت ایران - بخش ایتالیا در 16 مارس 1993 در رم، همگی در زمان اشتغال او و طبق مدارك موجود در محدوده مساولیت وزارتخانه‌يي که او ریاستش را به عهده دارد انجام گرفته است.

ت) به خاطر سنگینی اتهام دستور بازداشت او متناسب است.

دکتر ولست Wolst  
قاضی در دیوان عالی کشور  
امضاً



فصل چہارم : ابو القاسم  
مصباحی

# 1- اولین دور بازجویی شاهد "ث" (ابوالقاسم مصباحی)

آ- یادداشت دادستانی به دادگاه در باره  
شاهد ث، 27 سپتامبر 1996

یادداشت 1996/9/27

شاهد "منبع ث" طبق اعلام آمادگی در بازجویی 96/9/27 امروز به من دست نوشته‌ی داد که بنابر گفته خودش حاوی نام کامل و همچنین اطلاعات تکمیلی در مورد افراد اطلاعات دهنده به او که با شماره‌های 1 تا 5 مشخص کرده بود می‌باشد. این برگ در تحقیقات 2BJs 295/95-8 مخفی نگاه داشته می‌شود.

امضاً

یوست دادستان عالی در دیوان عالی کشور

## ب- نامه دادستانی به دادگاه در باره شاهد ث، اکتبر 1996

دادستان فدرال آلمان  
در دیوان عالی کشور  
2BJs 295/95-8

دادستان کل . صندوق پستی 2720 . 76014 کالسروهه

76133 کالسروهه 2 اکتبر 1996

خیابان هرن 45 آ

صندوق پستی 2720

76014 کالسروهه

...

به رئیس دادگاه شعبه 1  
دادگاه عالی برلن  
رئیس هیأت قضات در دادگاه عالی  
آقای کوبش یا جانشین وی  
خیابان ویتسلبن 4-5  
14057 برلن

موضوع: تحقیقات در باره علی فلاحیان  
به خاطر قتل و غیره  
راجع به: بازجویی از "منبع ث"

در باره: گفتگوی تلفنی در 30 سپتامبر 1996

پیوست: یک مجموعه متن بازجویی

به پیوست برای اطلاع متن کامل بازجویی انجام شده از  
"منبع ث" همراه با پیوستهای لازم را ارسال می‌کنم.  
برای تکمیل به نکات زیر اشاره می‌کنم: شاهد به خلاف  
توضیحش در بازجویی قبلی (25 سپتامبر 1996) در سوال و

جواب مجدد آمادگي خود را براي حضور در دادگاه به عنوان شاهد اعلام کرد. وي تنها با رعایت شرایط زیر براي این کار آماده است:

1. عدم حضور تماشاچیان
2. عدم حضور نمایندگان مطبوعات
3. عدم ذکر مشخصات وي (مادة 69 بند 3 StZO)

با توجه به خطر بزرگي که بي‌شك شاهد را تهدید می‌کند من ضروري می‌دانم که سوال و جواب از شاهد در دادرسي با شرایط توافق شده انجام شود.

شاهد از 25 سپتامبر 1996 در برنامه حمایت از شاهدان پلیس جنایی آلمان قرار دارد و براي شهادت در دادگاه می‌تواند از طریق دادستانی دعوت شود.

از طرف یوست

تأیید شد

امضاً اشتاینمترز Steinmetz

پ- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/25

دادستان فدرال آلمان  
در دیوان عالی کشور  
2BJs 295/95-8

در حال حاضر مکن‌هایم 96/09/25

متن بازجویی

مأموران بازجویی حاضر: یوست دادستان عالی در دیوان  
عالی کشور

هوفمن Hoffmann کمیسار ارشد جنایی

و

فان‌ترک van Treek کمیسار ارشد

جنایی از اداره جنایی آلمان

مترجم: آقای زماخان از برلن

شروع بازجویی: ساعت 13:00  
پایان بازجویی: ساعت

شاهدی که شاهد بی‌صدر در 5 سپتامبر 1996 به عنوان  
"منبع ث" معرفی کرد، با وساطت شخص دیگری امروز برای  
بازجویی دعوت شده است. او به همراه مأموران پلیس که  
وی را در محل مورد توافق تحویل گرفته بودند برای  
بازجویی حاضر شد.

در ابتدا برای تعیین هویت شاهد موارد زیر مشخص شدند:

شاهد یک برگ شناسایی عکس دار که توسط کمیساری عالی  
پناهندگان سازمان ملل صادر شده و همچنین یک گواهی‌نامه  
رانندگی ایرانی عکس دار صادر شده در تهران را ارائه  
داد.

هر دوي اين سندها داراي همان نامي هستند که شاهد بنی‌صدر خارج از جلسه دادرسي به عنوان نام منبع "ث" اعلام کرده بود.

عکسي که بر روي برگه شناسايي پناهندي است با مشخصاتي که بنی‌صدر ارائه داده بود مطابقت دارد. سپس به شاهد در مورد موضوع بازجويي توضيح داده شد و بر وظيفه وي مبني بر گفتن حقايق تاکيد شد. به وي به ويژه گفته شد که اظهاراتش فقط براي روشننگري موضوع مورد نظر است و مجاز نيست براي تعقيب خود وي يا شخصي ديگر و براي هدفهاي سياسي يا هر چيز ديگر نامربوط به جريان دادرسي مورد استفاده قرار گيرد. از شاهد با تاکيد خواهش شد فقط اطلاعات واقعي را اظهار کرده و از بيان هر نوع تصور اکيدا خودداري کند.

سراجم با شاهد صحبت شد که اگر لازم باشد، چگونه اظهارات وي مي‌تواند به دادرسي در حال جريان "دادگاه ميکونوس" ارائه شود. به اين منظور شيوه‌هاي محتمل به وي توضيح داده شدند از جمله باز پرسى به نمايندگي از طريق دادگاه شعبه يك دادگاه عالي برلن.

شاهد پس از آن اظهار داشت:

طي يك گفتگوي مقدماتي در حدود 50 دقيقه به من توضيح داده شد که اطلاعات علاوه بر تحقيقات جاري، مي‌تواند در تحقيقات ديگر به خصوص براي دادرسي ميکونوس که در جريان است مهم باشد و احتمالا بايد به اين دادرسي ارائه شود.<sup>13</sup>

براي من شيوه‌هاي محتمل دادرسي توضيح داده شد. من در اين ميان امکان داشتم که موقعيت خطرناک خود و امکان به خطر افتادن اعضاي خانواده ام را تشریح کنم.

پس از بررسي همه شرايط من حاضرم در ابتدا در چارچوب اين بازجويي اطلاعات خود را عرضه کنم و سپس اين

<sup>13</sup> اين بازجويي همان طور که از نامه دادستاني روشن است در محدوده تحقيقات در مورد علي فلاحيان انجام گرفته است و به طور مستقيم در حوزه تحقيقات ميکونوس قرار ندارد.

اطلاعات را در زمان دیگری در دادگاه در چارچوب یک "بازپرسی نمایندگی" تکرار نمایم. به من توضیح داده شد که این نوع بازپرسی در حضور یک عضو هیأت قضات، دادستانی کل، وکلای متهمان و شاکیان خصوصی و بدون حضور متهمان و تماشاچیان و نمایندگان مطبوعات انجام خواهد گرفت.

به خاطر امنیت شخصی موافقم که فوراً در برنامه محافظت از شاهدان اداره جنایی فدرال قرار گیرم، به نحوی که برای بازپرسی در دادگاه در زمان دیگر بتوانم قابل دسترسی باشم.

مشخصات کامل خود را در ابتدای بازجویی در اختیار دادستانی کل قرار دادم. اظهارات کنونی و اظهارات احتمالی آینده من در برابر دادگاه وابسته به این است که این مشخصات نزد دادستانی کل مخفی بماند و در اختیار هیچ یک از شرکت کنندگان در دادرسی قرار نگیرد.

شاهد "ث"

امضای اصل است، اصل این امضای در اختیار دادستانی کل است.

امضای یوست، دادستان کل در دیوان عالی کشور  
 امضای هوفمن، پلیس تحقیق  
 تحقیق  
 امضای فان ترک، پلیس  
 زمانخان، جهت صحت ترجمه

در ابتدا مايلم در باره روند و علت شهادت خود مطالب زير را بيان كنم:

من از سن دوازده سالگي با جنبش حول امام خميني در ارتباط بودم. پس از انقلاب، در بيت او يعني در حول و حوش بي‌واسطه او مساوليت به عهده داشتم (توضيح: بنا بر اطلاع مترجم انقلاب در فوریه 1979 اتفاق افتاد).

دو روز پس از انقلاب، من در آن زمان 21 سال داشتم، به فرمان خميني به فرماندهي پادگان جمشيديه منصوب شدم. اين پادگان محل تأسيسات نظامي و همچنين محل نگهداري حدود 800 زنداني از جمله 80 امير ارتش بود.

من حتي اجازه داشتم حکم صادر کنم. در اين باره بايد بگويم که در 19 سالگي از مدرسه عالي الهيات قم فارغ التحصيل شده بودم، يعني مي‌توانستم ملا بشوم. اين مدرسه‌يي نبود که در آن امام خميني تدریس مي‌کرد. من از اين اجازه صدور حکم فقط براي آزادي زندانيان استفاده کردم.

شش ماه بعد به تصميم خودم براي تحصيل به فرانسه رفتم. مثل همه هواداران انقلاب من در آنجا بدون مأموريت مشخصي براي انقلاب اسلامي فعال بودم و به شناسايي مخالفين انقلاب و جمع‌آوري اطلاعات در باره آنها مي‌پرداختم.

در حدود نوامبر 1979 در ايران 3 هفته اطلاعاتي بنيان گذاشته شدند:

يکي در دفتر نخست وزير وقت ميرحسين موسوي به سرپرستي خسرو تهراني؛ دومي در دفتر خميني به سرپرستي محمدآلي ريشهري که بعدها اولين وزير واواک شد و سومي در پاسداران به سرپرستي فروتن.

"حوزه اروپا" به دفتر نخست وزيري واگذار گرديد؛ به اين دليل تهراني معاون نخست وزير در امور امنيتي شد. من مساول ايستگاه امنيتي فرانسه شدم. هر چند مقامي که به عنوان مدير کل براي در نظر گرفته شده بود را قبول نکردم ولي در انتخاب اين مدير کل ماثربودم. در ظاهر من نفر دوم سفارت در پاریس بودم ولي عملاً حرف آخر را من مي‌زدم. مدير کل آن زمان حسن زماني بود.



من به علت فعالیت‌های اطلاعاتی در سال 1984 از فرانسه اخراج شدم، اما 15 روز بعد با پاسپورت دیپلماتیک از طریق بلژیک به آلمان سفر کردم. در آنجا بدون استوارنامه در محل اقامت حمیدرضا فرهادی‌نیا سرکنسول وقت ایران در هامبورگ زندگی می‌کردم. این شخص همزمان مساول ایستگاه اطلاعاتی آلمان بود. من هماهنگ کننده امور ایستگاه‌های اطلاعاتی اروپای غربی شدم.

در سپتامبر/ اکتبر 1985 واواک تأسیس شد و من به ایران بازگشتم و عضو یک کمیسیون 40 نفره برای تأسیس این وزارتخانه شدم که سازمان و ساختار آن را تعیین کرد. هنگام تعیین جزئیات حوزه وظایف دو جریان پیدا شد: یکی که مایلم آن را بنیادگرا بنامم، علاوه بر جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، خواهان برقراری کنترل و عملیات اجرایی بود. فلاحیان، ریشهری و همچنین رضا رضایی و حسین شریعتمدار که در آن زمان هر دو از سپاه پاسداران بودند هم به این جریان تعلق داشتند. جریان دیگر که بیشتر آن را روشنفکری می‌دانم، می‌خواست خود را به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات محدود کند. به این جریان - علاوه بر من - سعید امامی با اسم مستعار سعید اسلامی، در حال حاضر معاون فلاحیان و محمد هاشمی با اسم مستعار محمد موسوی‌زاده، آن زمان معاون ریشهری و اکنون - هر چند بدون مقام رسمی - دارای نفوذ زیاد، تعلق داشتند.

گروه من نظرات گروه اول را رد می‌کرد چون ترس داشت این روش به دیکتاتوری برسد. جدال دو جریان تا امام خمینی هم رسید و جریان بنیادگرا در آن پیروز شد. به این دلیل که ریشهری و حجازی بی‌واسطه حول و حوش خمینی فعال بودند. این آخری در دفتر او فعالیت داشت و در آنجا مساول امور پاسداران بود. او اکنون نماینده رهبر خامنه‌ای در شورای امنیت ملی است.

در گروه دیگر من شخصا نقش رهبری داشتم و پس از این شکست از پست خود در واواک استعفا دادم. استعفای من را واواک نپذیرفت ولی من دیگر در محل خدمت حاضر نشدم.

به جاي آن - بايد در فوریه 1986 بوده باشد - پيش جواد لاریجاني رفتم كه آن زمان رييس دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي در وزارت امور خارجه بود. من معاون او و مساوول مطالعات و تحقيقات امور سياسي و استراتژيك شدم. حدود 6 ماه آنجا ماندم تا لاریجاني در زمان ولايتي، معاون وي و مساوول امور بين‌المللي در وزارت امور خارجه شد.

من معاون وي و مساوول امور سازمان ملل شدم. پس از شش ماه واواك به من تذكر داد كه به علت عضويتم در واواك خودسرانه نمي‌توانم در وزارت امور خارجه كار كنم. ولي حكم انتقال به آنجا را در نظر خواهد گرفت. چون اين را نمي‌خواستم در ژانويه 1987 به سوايس رفتم تا در دانشكده علوم سياسي دانشگاه ژنو دكتورا بگيرم. مساوول دكتوراي من يان سيگلر Jean Ziegler بود. رفسنجاني رييس آن زمان مجلس از موضوع آگاه شد و در زمان اقامتم در تهران در مارس 1987 با من صحبت كرد كه دستگاه دولتي را ترك نكنم. او پيشنهاد كرد براي رفع مشكلات موجود با كشورهاي مختلف اروپايي و ايالات متحده در سوايس دست به كار يك ديپلماسي محرمانه بشوم. اين كار نمي‌بايست با يك پست رسمي ارتباط مي‌داشت. به من براي انجام اين كار وعده هر كمكي در آينده را داد. من اين پيشنهاد را پذيرفتم و از آن پس به اين معني فعال بودم. از جمله براي آزادي كردس گروگان آلماني در لبنان درگير شدم و تماس‌هايي با سياستمداران حزب سوسيال دمكرات آلمان فوگل Vogel، كشنيك Koschnik و اپلر Ezzler و همچنين با آقاي متس Metzler از شركت هوخست داشتم. اين در مارس 1988 بود.

علاوه بر اين ريگان رييس جمهور سابق آمريكا و همچنين ميتران رييس جمهور فرانسه و دوما Dumma وزير امور خارجه اش را ملاقات كردم. در چارچوب فعاليتهايم براي مشخص شدن كه ايران در تمامي آدم ربائي‌هاي شهروندان اروپايي و آمريكايي در لبنان نقش اصلي را دارد و لبناني‌ها تنها ايادي ايران بودند و گاهي حتي اين هم نبودند. اين موضوع را با كمال صراحت به طرفهاي مذاكراتم گفتم و اشاره كردم كه براي آزادي گروگان‌ها بايد مستقيماً به ايران فشار آورده شود. به دليل اين رفتارم در ايران به خيانت متهم شدم و در نوامبر 1988

بلافاصله پس از بازگشت به ایران بعد از يك مذاکره با جيمي کارتر در ایالات متحده که پیام کتبی نیز برای رفسنجانی و خميني بردم، در خانه ام توسط اعضای واواک بازداشت شدم.

نامه‌هاي ذکر شده را پیش از آن به موسوي رييس پروتکل فرودگاه تهران جهت عرضه تحویل داده بودم.

پس از آن 120 روز در سلول انفرادي در زندان توحيد تهران بودم. این زندان در زیر زمین وزارت امور خارجه است. ورودی آن در نزدیکی خیابان سرهنگ سخاي است که من در نقشه بخشی از تهران، پیوست 1 آن را مشخص کرده‌ام. در آنجا از روز شانزدهم دستگیری روزانه 12 سيسي مرفین به من تزریق می‌شد. برای من دادگاهی تشکیل نشد.

با دخالت خانواده ام [خط خوردگی] بالاخره من آزاد شدم و يك سال و نیم پس از آن در خانه خود توقیف بودم. آزادي من از زندان در 1989/03/20 بود.

پس از آن اجازه نداشتم هیچ شغل دولتي را قبول کنم. به این خاطر شرکتهای زیر را پشت سر هم تأسیس کردم:

1. شرکت بین‌المللی آفتاب: نمایندگی شرکت آمریکایی میتاگ MYTAG که خود 8 شرکت زیر پوشش داشت، از جمله آن‌ها می‌توان هوور Hoover و آدمیرال Admiral را نام برد. این اولین شرکت را واواک بست. برای این کار فقط دلیل آوردند که من با مؤسسات آمریکایی رابطه خواهم داشت. به این دلیل دوباره برای يك هفته، این بار در زندان قصر تهران بازداشت شدم.

2. پس از آزادي، شرکت نفت ساره Sareh Oil Commzany را با هدف تولید روغن موتور تأسیس کردم.

با وجود مشکلاتي که توضیح دادم من مثل سابق با مقام‌هاي رهبري رژیم در تماس بودم به خصوص با روشنفکرانی مثل عادي رييس سابق بانک مرکزي، نوربخش وزير اقتصاد، روحاني دبیر شوراي امنیت ملي و رييس کمیسیون بودجه مجلس [خط خوردگی]. زمانی که مسایل اروپایی در میان بود من به جلسات شوراي امنیت ملي

نيز دعوت مي‌شدم. [با دست اضافه شده <sup>14</sup>] علاوه بر آن در دانشگاه هاي تهران تدریس مي‌کردم.

با وجود ممنوعیت اکید همچنان مثل گذشته تماس‌هاي دوستانه با مساولين بالاي واواک مثل معاون وزير و مدير کل‌هاي مختلف داشتم.

از زماني که براي اولين بار از زندان آزاد شدم (اوایل 1989) به‌طور مداوم تحت مراقبت واواک بودم. بخشي از اين مراقبت به اين صورت انجام مي‌گرفت که مجبور بودم اطاق‌ها و حتي بخشي از سهام شرکت خود را به شرکت‌هاي پوششي واواک واگذار کنم.

این شرکت‌ها به ترتیب زیر بودند:

شرکت ايران توسعه، شرکت پردیس آرا و صمصام کالا:

شرکت اخير از حدود مارس/آوریل 1993 تا زمان خروج از ايران در آوریل 1996 براي مراقبت از من به کار گرفته مي‌شد.

از اولين بار که از زندان آزاد شدم ديگر هيچگاه پاسپورت به من داده نشد، با وجودي که به خاطر کارهاي تجاري چندین بار دنبال آن رفتم.

در واواک به من گفتند من بايد از اداره گذرنامه تقاضاي پاسپورت کنم، در 17/10/1995 اين کار را کردم. هنگامي که مي‌خواستم پاسپورتم را تحويل بگيرم من را به واواک حواله دادند. آنجا از من پرسيدند چرا نمي‌خواهم به واواک برگردم، منظور اين بود چرا نمي‌خواهم دوباره در واواک کار کنم، بعد از آن پاسپورت هم خواهم گرفت.

گفتند بايد به سخنراني‌هايم که در آنها به‌طور مثبت از بازرگان سخن مي‌گفتم پايان دهم. اگر اين کارها را انجام ندهم بهتر است پاسپورت را فراموش کنم.

<sup>14</sup> هنگامي که مسایل اروپا مطرح بود من - در کنار ديگران - از سوي اعضاي شوراي امنيت ملي براي مشاوره به‌طور غير رسمي فرا خوانده شدم.

من این‌ها را رد کردم و دوباره به اداره گذرنامه مراجعه کردم که مدارک تحویل داده شده را پس بگیرم. از دوستی که در آنجا کار می‌کرد و با مساله آشنا بود خبر دار شدم که مدارک را به من پس نخواستند داد و حکم جلب من صادر شده است. در این مورد سازمان ملل نیز مطلع است.

پس از این واواک در رابطه با من حساس‌تر شد و برای کنترل من علاوه بر کارکنان شرکت صمصام افراد دیگری را به خدمت گرفت.

به تدریج با افراد اخیر رابطه‌ی نسبتاً دوستانه به وجود آمد. به این موضوع و همچنین این واقعیت که من هنوز با اشخاص مهم در دستگاه دولتی رابطه دارم واواک هم پی برد.

آن چنان که من اطلاع پیدا کردم، در فوریه 1996 "کمیته امور ویژه" به ریاست خامنه‌ای تشکیل جلسه داد. این کمیته از جمله مساول اعدام‌های خارج از کشور و همچنین اعدام‌های مهم از نظر سیاسی می‌باشد. این کمیته به فارسی "کمیته امور ویژه" نامیده می‌شود و همان "شورای عملیات ویژه" نیست.

دو معاون فلاحیان، هر یک جداگانه به من اطلاع دادند کمیته، قتل من را تصویب کرده است ("خامنه‌ای با اعدام تو موافقت کرد"). شب پیش از سال نو ایرانی (1996/03/19) دوست من سعید امامی، معاون فلاحیان به در خانه من آمد و به من اطلاع داد که از طریق اداره از برنامه سفر من در داخل ایران - که واقعا قصد آن را داشتم - با خبر شده است. با اشاره به برنامه اجرایی "موضوع کامیون" یعنی یک تصادف ساختگی که برای قتل من ترتیب داده شده است، توصیه کرد از این سفر چشم‌پوشم و به اصرار از من خواست کشور را ترک کنم.

در 1996/04/06 تهران را ترک کردم و موفق شدم با عبور غیر قانونی از مرز در 1996/04/18 به کویته اولین شهر پاکستان برسم.

فرمان قتل‌هایی که پیش از این شرح داده شد خود به خود در خارج از کشور به اجرا در نمی‌آیند زیرا ممکن است ابعاد سیاسی پیدا کند. برای این منظور تصمیمی جداگانه لازم است. پیش از شهادت بنی‌صدر در دادگاه در برلن شاید هنوز شانس داشتم از به اجرا در آمدن فرمان قتل در خارج نجات پیدا کنم ولی اکنون دیگر فکر نمی‌کنم. از زمان شهادت بنی‌صدر هر گونه تماسی با خانواده‌ام در ایران قطع شده است و همسر و بچه‌هایم ناپدید شده‌اند. نه والدینم و نه والدین همسرم اطلاع ندارند کجا هستند. به نظر من این‌ها نشانه‌های وخیم‌تر شدن وضع است.

توضیح:

اظهارات شاهد تا کنون از طرف خود وی به هم پیوسته و بدون تذکر ابراز شده است. از جانب مأموران بازجویی فقط سوال‌های تفهیمی و توضیحی طرح شد.

قطع بازجویی: ساعت 18:20.

## ت- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/26

بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/26 ساعت 08:30 در مکن‌هایم با حضور افرادی که در صفحه 1 بازجویی<sup>15</sup> ذکر شده‌اند و حضور مترجم، آقای زماخان ادامه پیدا می‌کند.

سوال:

اگر دانسته مشخصی در باره سؤال‌شده 1992/09/17 در رستوران میکونوس در برلن دارید، لطفاً شرح دهید. لطفاً اظهارات خود را به ترتیب با توجه به مراحل "تصمیم‌گیری"، "برنامه‌ریزی"، "آماده‌سازی"، "اجرا" و "پس از اجرا" انجام دهید و همچنین بگویید که این اطلاعات را از کجا به دست آورده‌اید.

جواب:

دلیل تأسیس واواک وجود سه بخش اطلاعاتی بود که تا آن زمان در ایران کار می‌کردند و با یکدیگر هماهنگ نبودند. این امر همیشه مشکل‌زا بود، مثلاً برای قتل پسر خواهر دو قلمی شاه در پاریس، برای تعقیب بن‌صدر و رجوی پنج تیم مختلف مستقل از یکدیگر در عملیات شرکت داشتند و در مورد قتل برنامه‌ریزی شده برای روزنامه‌نگار خسرو هرندي (هادی خرسندی) در تابستان 1985 در لندن دو تیم مختلف شرکت داشتند.

از دو مورد آخر من به علت فعالیت اطلاعاتی مستقیماً مطلع بودم. مورد اول را شخصاً در پرونده خواندم.

پیش از تأسیس واواک در سپتامبر/ اکتبر 1985 یک سری به اصطلاح گروه‌های بی‌نامی از افراد وجود داشتند که

اعدام‌هاي خارج از کشور را اجرا مي‌کردند و تصميمات خود را با خميني در ميان مي‌گذاشتند؛ او بايستي آن‌ها را تأييد مي‌کرد. بدون تأييد او چنين عملياتي نمي‌توانستند انجام گيرند.

پس از تأسيس واواک اين گروه‌ها به نام "شوراي عمليات ويژه" زير نظر مستقيم وزير در واواک سازمان دهی شدند. تنها اعضاي واواک عضو اين شورا هستند.

پس از آن که خامنه‌اي در 1989 به سمت رهبري انتخاب شد يك "کميته امور ويژه" تأسيس گرديد که بالاتر از دولت قرار دارد.

وظيفه اين کميته تصميم‌گيري در مورد همه امور پر اهميت است، يعني در باره اموري تصميم مي‌گيرد که فراتر از حوزه هر يك از ادارات دولتي است و در آن‌ها هميشه رعايت جنبه‌هاي قضايي- ديني لازم مي‌باشد.

اتخاذ تصميم فقط در مورد کشتن مخالفان رژيم نيست، بلکه براي مثال شامل بستن دفتر نهضت آزادي بازرگان هم شد که از اختيارات خاص وزارت کشور فراتر مي‌رفت.

تصميمات کميته به نوعي تعيين وظايف دولت مي‌باشند که هم دولت و هم مجلس بايد آن‌ها را در نظر بگيرند.

اين کميته داراي اعضاي ثابت و غير ثابت است، غير ثابت‌ها با توجه به موضوع مورد بررسي فرا خوانده مي‌شوند.

زمانی که در کميته فرمان قتلي مطرح است، اين فرمان را بدون استثنا بايد رهبر تأييد کند. بدون دستور رهبر کسي اجازه ندارد دست به کار شود.

اعضاي ثابت اين کميته عبارتند از:

- رهبر و يا نماينده اش حجازي؛
- رييس جمهور و يا پسرش محسن به عنوان نماينده او؛
- قابل تذکر است که در جلسات عادي کميته معمولاً رهبر و رييس جمهور شخصاً حضور ندارند،
- مساول امور سياست خارجي که ضرورتاً نبايد وزير امور خارجه باشد. ولي پس از شروع کار رهبر [خامنه‌اي] همان وزير امور خارجه ولايتي است؛
- وزير واواک فلاحيان؛
- اولين وزير واواک ريشهري، که اکنون مساول دستگاہ اطلاعاتي رهبر و همچنين از محررين نزديک او است و هم



- زمان برای دفتر رهبر فعالیت‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی انجام می‌دهد؛
- محسن رضایی رییس پاسداران؛
  - رضا سیف‌الهی، رییس نیروهای انتظامی (سپهبد)؛
  - آیت‌الله خزعلی، عضو شورای نگهبان و مساول مسایل مذهبی.

نمونه‌هایی برای فرا خواندن اعضای غیر ثابت: مثلاً در مورد کردستان از فرمانده نیروهای پاسداران در کردستان، یا در باره لبنان از حسین شیخ‌الاسلام که مدت 17 سال معاون وزیر امور خارجه ایران است دعوت می‌شود.

در جواب سوال:

سازمان و ترکیب اعضای کمیته را قانون مشخص نکرده است. فعالیت آن نتیجه "ولایت فقیه" است.

به خصوص کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران از ابتدای درگیری‌های پس از انقلاب هدف سیاسی بود که در پی آن بود تا ساختار سیاسی و سازمانی کردها و بیش از همه حزب دمکرات کردستان ایران را متلاشی کند. ایران با این سیاست می‌خواست از اتحاد فرامرزی کردها جلوگیری کند، امری که با توجه به شخصیت قاسملو قابل تصور بود.

فرمانده پاسداران در غرب ایران/کردستان به مساول "اطلاعات و عملیات" تیمسار غفوری درج‌زی گزارش داد قاسملو قصد مذاکره دارد تا جو سیاسی را آرام کند. دولت می‌تسید قاسملو بتواند به این وسیله به یک عامل سیاسی جدی تبدیل شود و مشکل بشود او را از میان برداشت. از این رو باید در همان اوایل تلاش از میان برداشته می‌شد.

به دستور کمیته در 1987 یا 1988 دو نفر از اعضای بخش "اطلاعات و عملیات" پاسداران در کردستان با نام‌های جودی و جعفری، که من شخصاً آنها را نمی‌شناسم، با محمد هادی هادوی مقدم که وی را شخصاً می‌شناسم، برای بررسی این مساله ملاقات کردند.

هادوي آن زمان در واواک مساوول جمع آوري اطلاعات در مورد کردستان بود؛ در حال حاضر مدير کل اجرايي يکي از شرکتهاي واواک، مصمصام کالا مي باشد.

گزارشي که يکي از اين سه نفر تهيه کرده بود را واواک به کميته ارائه داد، کميته در 1988 قتل قاسملو را تصويب کرد که در 1989 به اجرا در آمد.

چون با اين اقدام هم حزب دمکرات متلاشي نشد، فلاحيان شخصا به هادوي در سال 1991 -کمي پس از تاسيس شرکت مصمصام کالا و انتقال صوري او به اين شرکت- مأموريت داد در باره حزب دمکرات کردستان ايران اطلاعات جمع آوري کند و بر روي راه حلها کار کند. دليل واگذاري اين مأموريت به او تجربيات پيشين او بود.

براي انجام اين مأموريت هادوي در تابستان 1991 به آلمان آمد، زيرا او مي دانست و يا فکر مي کرد که بخشي از رهبري حزب دمکرات در اينجا اقامت دارد. او حدود دو يا سه ماه در اينجا ماند و نمي دانم چگونه در ارتباط با فردي به نام دکتر [و.] قرار گرفت. هادوي در آلمان همچنين دختر خاله (عمو و يا دايي) يي دارد که از نقش هادوي بي اطلاع است.

هادوي براي [و.] تعريف کرد که در ايران فرد با نفوذي است و به او پيشنهاده کرد باهم همکاري تجاري کنند و هادوي بخش ايران را به عهده بگيرد. آنها دوست شدند و هادوي گاهي نزد [و.] زندگي مي کرد.

از [و.] شماره تلفن و فاکسهاي زير را دارم و از طريق آنها در سال 1995 من با هادوي و [و.] تماس نيز گرفتم:

[000000]

[0000000]

[0000000]

[0000000] (فاکس)

[0000000] (فاکس)

(اينها شماره هاي دفتر او هستند.)

[000000]

[0000000]

(این‌ها شماره‌های خصوصی او هستند.)

همه این شماره‌ها کد داخلی آلمان [0000] را دارند.

[و.] که به دلیل رفتار هادوی فکر می‌کرد وی شخص متمول و با نفوذی است با اتومبیل شخصی‌اش با هادوی به همه جای آلمان سفر کردند تا از طرح‌های کار مشترک آتی بازدید کنند.

هادوی نیز بی‌آن که کار تجاریش خدشه دار شود در پی مأموریت اصلی اطلاعاتی خود یعنی شناسایی ساختارهای جدید حزب دمکرات کردستان ایران بود.

در جواب سوال:

من نمی‌دانم هادوی در باره افراد و مکان‌هایی تحقیق کرده است یا نه و در صورتی که چنین کرده باشد نمی‌دانم در باره چه کسانی و چه مکان‌هایی.

احتمالا هادوی از هدف مشخص این تحقیقات که به او محول شده بود یعنی از بین بردن سران حزب دمکرات کردستان، اطلاع داشته است.

هادوی پس از انجام مأموریتش، به ایران بازگشت و به فلاحیان گزارش داد. جدا از آن روابط تجاری او با [و.] ادامه یافت.

پس از این گزارش بود که در همان سال 1991 کمیته تصمیم گرفت عملیاتی را که بر علیه حزب دمکرات در نظر داشت در آلمان به اجرا در آورد.

برای این کار یک شرکت پوششی دیگر واواک که نام آن را به یاد نمی‌آورم وارد کار شد. کمالی مدیر اجرایی و اصغر ارشد که من او را خوب می‌شناسم و دست راست فلاحیان است عضو هیأت ریسه این شرکت شدند. این دو نفر علاوه بر آن از اعضای عالی رتبه واواک هستند. این دو نفر 2-3 ماه قبل از سوئیس با چند عضو دیگر واواک تحت پوشش یک هیأت تجاری به آلمان فرستاده شدند.

هدف، برنامه‌ریزی مشخص عملیات و دادن گزارش به فلاحیان بود.

در جواب سوال: من نمی‌دانم این گروه کجا و نزد چه کسی اقامت داشت.

در مورد کمالی من اطلاع دارم که او سه سال پیش 300 ماشین سواری مدل E230 از مرسدس بنز برای بازار خصوصی خریداری کرد.

توضیح:

بازجویی برای استراحت از 10:20 تا 10:50 قطع می‌شود.

کمالی و ارشد پس از بازگشت به ایران شخصا به فلاحیان گزارش دادند، که در کمیته به خصوص مساول مسایل کردها است و بانی همه کارهای بعدی می‌باشد.

فلاحیان اجرای عملیات را به عبدالرحمان بنی‌هاشمی واگذار کرد.

در این مورد بایستی توجه شود که:

در ایران تعدادی از رهبران تیم‌های عملیاتی مجرب وجود دارند که به‌طور عمده از وابستگان پاسداران می‌باشند، دارای تجربه لبنان هستند و به‌طور مداوم دوره می‌بینند.

هنگام لزوم برای اجرای عملیات این افراد تیم تشکیل می‌دهند. افراد را فقط رهبر تیم می‌شناسد، نه فلاحیان. این تیم‌ها دارای رابطه خاصی با "شورای عملیات ویژه" در واواک هستند. در مواردی غیر ایرانی‌ها و بیش از همه لبنانی‌ها نیز می‌توانند عضو این تیم‌ها باشند. در مورد بنی‌هاشمی می‌توانم بگویم:

خانواده او در نجف/عراق با خمینی در تبعید بود. حداقل سه برادرند؛ عبدالحمید فرمانده سابق یک واحد پاسداران که در جنگ ایران و عراق کشته شد، عبدالجید همچنین عضو پاسداران، فعال در لبنان و دارای رابطه با حزب الله و بالاخره عبدالرحمان مذکور فرمانده تیم

عملیات. اعضای تیم او اروپا را خوب می‌شناسند و لی اکثراً در ایران زندگی می‌کنند.

از نظر ساختاری این تیم‌ها جزا هیچ سازمانی نیستند؛ "امکانات" یعنی "ماینجاشان" یعنی پول نقد، ساختمان، شرکت و غیره را از "شورای عملیات ویژه" دریافت می‌کنند که در هنگام لزوم دستور اجرای عملیات را هم می‌دهد.

در زمانی که تاریخش برای من مشخص نیست بنی‌هاشمی با تیمش وارد آلمان شد، با شرایط و جزییات از جمله محل عملیات می‌کونوس آشنایی پیدا کرد و مقدمات اجرای عملیات را تدارک دید. او برای این کار توانست بر شناسایی مقدماتی کمالی و ارشد تکیه کند.

طبق معمول تمامی این نوع موارد، بنی‌هاشمی احتیاجات مشخص خود مثل اسلحه، خودرو و غیره را به فلاحیان اطلاع داد. همچنین او یک "پست مرده" را مشخص کرد که باید وسایل مورد نیاز به آنجا فرستاده می‌شدند. این نوع "پست مرده" می‌تواند یک گاراژ و یا یک وسیله نقلیه باشد، هدف استفاده از چنین تدبیری این است که اعضای تیم و "آورنده وسایل" مجبور نباشند با یکدیگر تماس مستقیم بگیرند.

اعضای تیم از آفتابی شدن در انظار عموم برای تهیه وسایل و محل سکونت اجتناب می‌کنند. آن‌ها نه در هتل‌ها، بلکه در محلهایی که در اختیار آن‌ها گذارده می‌شود زندگی می‌کنند. مسأله این کار در هر جا ایستگاه اطلاعاتی آن کشور است.

در جواب سوال:

ایستگاه‌های اطلاعاتی در آلمان سرکنسولگری ایران در هامبورگ یا در فرانکفورت بودند. در سال 1992 مسأله ایستگاه سرکنسولگری فرانکفورت بود. مسأله پست ایستگاه اطلاعاتی، سرکنسول کنسولگری مربوطه است.

سرکنسول‌ها اعضاي واواک هستند. [با دست اضافه شده  
16 [2]

در جواب سوال:  
خانواده بنی‌هاشمي خیلی پیش از این از اصفهان آمدند.  
در زمان تبعید خميني در نجف پدر خانواده در آنجا تحصیلات  
خود را در الهیات ادامه داد و پس از انقلاب به ایران  
بازگشت. من نمی‌دانم این خانواده دقیقا کجا زندگی  
می‌کند. حدس می‌زنم در تهران.

در جواب سوال:  
عبدالرحمان اسم درست بنی‌هاشمي است. من نام دیگری در  
رابطه با ترور می‌کونوس نمی‌شناسم.

ولي می‌دانم ترور می‌کونوس با کلمه رمز فریاد بزرگ علوي  
اجرا شده است. این ربطی به بزرگ علوي نویسنده ندارد  
بلکه به معنای زیر است:

علوي می‌تواند مترادف شیعه فهمیده شود.  
"بزرگ/ یا رییس" در اینجا به معنی "رهبر" خامنه‌اي  
است.

فریاد نه به معنای فریاد کمک بلکه به معنای یک  
درخواست به صدای بلند است.  
ترجمه کلمه رمز به این معنی است: فریاد (خواست) رهبر  
انقلاب (خامنه‌اي).

کلمه رمز به‌طور معمول از جمله این استفاده را دارد  
که قبل از اجرای عملیات مجدداً از واواک فرمان قطعی و  
نهایی اجرای عملیات گرفته شود و یا روشن گردد که آیا  
شرایط غیر منتظره‌یی وجود دارد که مانع اجرای عملیات

<sup>16</sup> "انشای صفحه 17 باعث سواتفاهم می‌شود. مشخص در این  
باره می‌خواهم بگویم:

واواک حق انتخاب دو سرکنسول را در آلمان دارد که یکی از  
آنها بنا بر قاعده مساول ایستگاه اطلاعاتی است. او  
مساول تمامی مسایل واواک در آلمان می‌باشد.  
در سال 1992 این مساولیت به عهده سرکنسول در  
فرانکفورت/ماین بود."

از توضیح آخر بازجویی

باشد. برای من کاملاً منطقی است که در این ترور نیز همین طور بوده است، اما به طور مشخص نمی‌دانم.

ولی من به طور مشخص می‌دانم که اعضای تیم شخصا قربانیان بعدی خود یعنی چهره آنها را نمی‌شناختند. از تهران در "پست مرده" ذکر شده عکس‌های قربانیان را دریافت کردند.

از این که تیم علاوه بر این برای مقدمات عملیات، برای مثال پی بردن به ترتیب نشست قربانیان و غیره چه اقدامی کردند من بی‌اطلاع هستم.

در جواب سوال:

من اطلاعی ندارم که فرمان اولیه قتل برای یک و یا تعدادی از قربانیان و یا همه آنها بوده است. اگر از قتل‌های اشتباه صرف نظر کنیم، به هر صورت ضروری است که برای هر نفر باید یک فرمان قتل وجود داشته باشد. از تعداد گلوله‌های شلیک شده به هر قربانی می‌توان تشخیص داد که وی هدفمند و یا سهواً مورد اصابت قرار گرفته است. اگر شرایط اجازه دهد به قربانی حتی "تیر خلاص" زده می‌شود. در این مورد مشخص من نمی‌دانم کدام قربانی توسط چند گلوله به قتل رسیده است.

سوال:

در مورد میکونوس شناسایی‌های تیم ضربت از چه طریق انجام گرفتند، یعنی چگونه معلوم شد که شرفکندي و همراهنش در برلن هستند و این که می‌خواهند در رستوران میکونوس در نشستی با اپوزیسیون محلی ملاقات کنند؟

جواب:

هادوی در میان کردها، حتی در آلمان منابع مشخصی داشت که مورد اعتماد کردها بودند. به همین خاطر هادوی برای جمع‌آوری اطلاعات مقدماتی انتخاب شد. او به آلمان آمد و از یک یا چند تن از این منابع ("از بچه‌ها") اطلاعات کسب کرد که اشخاصی که می‌بایست شناسایی شوند چه زمان و کجا رفت و آمد دارند. هادوی به واواک یک اسم رمز داد که وی پیش از آن با منابع خود "در آلمان" قرار گذاشته بود. این اسم رمز

که ربطی به فریاد بزرگ علوی ندارد به کمالی و ارشد که بعداً آمدند داده شد و با آن به منابع هادوی دست رسی پیدا کردند.

منبع حتماً نباید از هدف تحقیقات مطلع باشد به اصطلاح می‌تواند با خوش نیتی این کار را کرده باشد. کمالی و ارشد هدف این شناسایی‌ها یعنی اجرای فرمان قتل را می‌دانستند.

توضیح:

بازجویی از ساعت 12:35 تا 13:10 برای صرف نهار قطع شد. پس از آن تا ساعت 15:00 مترجم متن بازجویی روز قبل را برای شاهد ترجمه مجدد کرد. تا ساعت 16:00 دیکته بازجویی امروز به طول انجامید.

در باره چگونگی اجرای این عملیات، شرکت کنندگان دیگر، اسلحه‌ها و غیره اطلاعاتی ندارم.

در جواب سوال:

من نمی‌دانم که آیا نیروهای محلی در اجرای عملیات حضور داشتند. فقط می‌دانم هادوی در موارد تدارکاتی از [و.] مذکور بدون اطلاع وی سوا استفاده کرد.

در جواب سوال:

من نمی‌دانم در دادرسی می‌کونوس چه کسی متهم به شرکت در عملیات است. فقط از بنی‌صدر یک بار نام دارابی را شنیدم. این اسم برای من آشنا نیست و من به این اسم هیچ شخص مشخصی را نمی‌شناسم.

در پوشه عکس‌ها به تاریخ 93/5/14 (توضیح: پیوست 2) پلیس جنایی آلمان که در مقابل من گذاشته شد اشخاص شماره 1، 5 و 7 برای آشنا هستند.

شخص شماره 7 - به من گفته شد که این یک تصویر کشیده شده است - به نظر من ذاکر حسین است که در شرکت ایران طاحا متعلق به پاسداران، شاغل است. این شرکت از جمله از آلمان گوشت وارد می‌کند و برای پوشش عملیات پاسداران از آن استفاده می‌شود. من خودم پس از



بازداشت در خانه گاهی در آنجا کار می‌کردم. آدرس این شرکت در خیابان میرداماد تهران است. از ذاکر حسین شماره تلفن‌های زیر را در اختیار دارم:

[0000000] - 0911 (تلفن سیار)

[0000000] و [0000000] (هر دو دفتر کار)

[000000] (خصوصی).

در این شرکت همچنین محسن رنجبران سفیر سابق ایران در آرژانتین و مردی به نام هادی از مقامات بالای پاسداران با سمت مدیر اجرایی کار می‌کردند.

اسامی اشخاص دیگر در این عکس‌ها را نمی‌دانم.

شخص شماره 6 شباهت زیادی با مردی دارد که من او را به اسم مجید امینی می‌شناختم. این امینی تا 1986 عضو واواک در سفارت ایران در بن بود و اکنون مدیر کارگزیی واواک است. در آن زمان در بن معاون مساول ایستگاه اطلاعاتی در آلمان بود.

در مورد شخص شماره 1 من اشتباه کردم. پس دیدن دوباره این عکس و عکس‌های دیگر او (پیوست 3) به این نتیجه رسیدم که هیچگاه این شخص را ندیده‌ام.

شخصی که در عکس شماره 5 است می‌شناسم ولی نه به اسم.<sup>17</sup> من او را به عنوان نیروی محلی فرهادی‌نیا سرکنسول سابق هامبورگ می‌شناسم. نیروی محلی به این معنا نیست که او در هامبورگ کار می‌کرد؛ او در آنجا دستمزد خود را می‌گرفت ولی در آلمان خدمت می‌کرد. او از جمله سرپرست مصدومان جنگی ما در خانه ایران - کلن بود.

من او را چندین بار شاید 5 یا 6 بار دیده‌ام، یک بار یک شب تمام در روضه خوانی ماه رمضان در خانه ایران - کلن.

مدیر خانه ایران در آن زمان مظفری نامی خود از مصدومین جنگی بود. او در تماس مستقیم با هسته پاسداران در آلمان بود.

<sup>17</sup> عکس شماره 5 عکس کاظم دارابی بود.

این شخص که عکس او را می‌بینم مانند فرهادی‌نیا عضو و اوایک بود و آن زمان در سلسله مراتب "رابط" - "عنصر" - "افسر"، سمت "رابط" داشت. از سر نوشت او اطلاعی ندارم.

در جواب سوال:

من نمی‌دانم این شخص که عکسش جلوی من است کیست و من تاکنون عکس او را در هیچ رابطه دیگری ندیده‌ام؛ مثلاً در روزنامه یا تلویزیون.

در جواب سوال:

حدود شناسایی خود را 90% ارزیابی می‌کنم و 10% بقیه به این خاطر که این شخص در عکس چاق‌تر از موقعی است که او را در خاطر دارم.

در جواب سوال:

من در شب روزه خوانی در خانه ایران - کلن با او صحبت کردم و حتی با هم غذا خوردیم ولی در مورد او هیچ اطلاعی کسب نکردم. این مرد طبق معمول آدم‌های اطلاعاتی از خودش عملاً هیچ چیزی نگفت.

توضیح:

بازجویی برای استراحت از ساعت 17:05 تا 17:25 قطع شد.

بني‌هاشمي بعد از عمليات از راه هوایي از آلمان از طریق ترکیه به ایران بازگشت. من این مطلب را از خود او در يك گفتگو شنیدم، در این باره می‌خواهم بگویم:

حدود 13 ماه پیش با دو نفر از دوستانم به یکی از هتل‌های تهران رفتیم. هنگام ورود به هتل بني‌هاشمي و پسر کوچکش می‌خواستند هتل را ترک کنند. تا این زمان شخصاً او را نمی‌شناختم ولی دو نفر همراه من او را خوب می‌شناختند.

آن‌ها به او سلام کردند و وارد صحبت شدند و بني‌هاشمي با ما به هتل بازگشت. ما حدود نیم ساعت با هم نشستیم و قهوه نوشیدیم؛ در این میان صحبت به "مسأله با کردها در آلمان" کشید. روشن بود منظور دومین ضربه به رهبران حزب دمکرات کردستان ایران است. دو همراه من به او

گفتند به خاطر شرکتش در این امر يك بنز 230 هم پاداش گرفته است. ولي او نمیخواست در باره این پاداش صحبت کند.

این گفتگو هنگام بلند شدن [از سر میز] و حتی تا خروجی هتل نیز ادامه یافت و بنی‌هاشمی واقعا با يك مرسدس رفت. من شنیدم در پی سوال يك از همراهان بنی‌هاشمی تعریف کرد که پس از عملیات، آلمان را به قصد ترکیه ترك کرد چون برای پرواز به منطقه در آن هنگام دیر وقت شب جای خالی دیگری وجود نداشت.

او در استامبول پیاده شد و دو روز در آنجا توقف داشت. از آنجا يك هواپیمای ایران ایر به تهران پرواز می‌کرد اما او این پرواز را نگرفت چون اوضاع وخیم بود. منظورش را از این حرف نمی‌دانم. به این علت او با اتومبیل از استامبول به آنکارا رفت و از آنجا با شرکت هواپیمایی ترکیه به تهران پرواز کرد.

در جواب سوال:

در این ملاقات من شخصا بنی‌هاشمی را برای اولین بار دیدم. اما در باره او قبلا شنیده بودم و جزییاتی که قبلا در باره خانواده اش توضیح دادم به هنگام خدمت خود در عرصه اطلاعاتی در پرونده اش خوانده بودم. بنی‌هاشمی و دو برادرش که قبلا از آنها صحبت کردم در اوایل سال‌های 80 از بهترین نیروهای چمران وزیر دفاع سابق بودند.

عبدالرحمان بنی‌هاشمی پیش از خدمت در واواک در لبنان کار می‌کرد و پس از بازگشتش به ایران مساولیت يك تیم عملیاتی برای عملیات خارج از کشور به او محول شد. اولین عملیات او کشتن يك خلبان فراری ایرانی فانتوم در ژنو بود.

در جواب سوال:

من اطلاعی ندارم بنی‌هاشمی با چه مشخصات ساختگی احتمالی بعد از عملیات از آلمان خارج شد. توضیح:

در ساعت 18:10 بازجویی قطع شد تا متن نوشته شده اظهارات امروز برای شاهد دوباره به فارسی ترجمه شوند. ترجمه به فارسی و بازجویی ساعت 20:00 قطع شد.

---

تا این ساعت بازجویی‌هایی انجام شده تا استراحت نهار  
به‌طور کامل ترجمه شد.

## ث- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/27

بازجویی شاهد "ث" در 1996/09/27 ساعت 8:30 در مکن‌هایم با حضور افرادی که در صفحه 1 بازجویی<sup>18</sup> ذکر شده‌اند و همچنین مترجم آقای زماخان ادامه پیدا کرد:

سوال:

اظهاراتی که شما در دو روز گذشته در باره سؤقصد در رستوران میکونوس و مسایل مربوط به آن مطرح کردید از کجا به دست آمده‌اند؟

جواب:

پیش از آن که به منبع هر یک از اطلاعاتم اشاره کنم مایلم توضیح دهم که: در ایران دریافت و انتقال اطلاعات، در کنار ساختارهای رسمی و روابط اداری بیشتر از طریق روابطی که بر اساس داشتن خط مشابه عقیدتی و ایدئولوژیکی است انجام می‌گیرد. بیشتر این نوع روابط - که ممنوع هم هستند- برای انتقال اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرند، بیشتر به این علت که اطلاعات رسمی به خصوص اطلاعات وسایل ارتباط جمعی در هر حال درست نیستند.

حال در باره منابع من:

من اطلاعاتم را در باره سؤقصد "میکونوس" در مجموع از 5 منبع کسب کردم که با توجه به خطرات زیاد برای آنها این‌جا با شماره 1 تا 5 نام می‌برم. ولی حاضرم مشخصات کامل این منابع و علاوه بر آن امکان تماس با آنها را به دادستانی کل ارائه دهم. منبع شماره یک در شورای امنیت ملی کار می‌کند، این [گفته] ضرورتاً به این معنی نیست که عضو آن است. من

این تعریف را آگاهانه انتخاب کرده‌ام. او دارای اطلاعات بسیار زیادی در باره جلسات این شورا است و در این باره به من خبر می‌داد.

هر گاه نیز "کمیته امور ویژه" چیزی را به شورای امنیت ملی خبر یا گزارش می‌داد این منبع از آن اطلاع حاصل می‌کرد و به من خبر می‌داد. از اظهاراتم تا حال حاضر موارد زیر از منبع 1 کسب شده‌اند:

همه مسایلی که در باره ایجاد و اعضای "کمیته امور ویژه" گفتم و هم چنین تمام اطلاعاتی که "کمیته امور ویژه" پس از سوئصد می‌کونس و در ارتباط با آن در مورد عکس‌العمل و مواضع طرف آلمانی برای تعیین سیاست خود جمع‌آوری و به شورای امنیت ملی ارائه داد، تا در تصمیم‌گیری‌های آینده مد نظر قرار گیرند.

منبع 2 به آقای ریشه‌ری بسیار بسیار نزدیک است. او [خط خوردگی] با ریشه‌ری در یک مجموعه است و از این رو می‌تواند از افکار واقعی وی با خبر شود. از این منبع در مجموع به اطلاعاتی دست یافتم که در باره شخص ریشه‌ری و نظر او به شما اطلاع دادم.

در جواب سوال:

من این منبع را این گونه می‌توانم مشخص‌تر کنم، وی [خط خوردگی] از وابستگان ریشه‌ری است. وقتی می‌گویم که او می‌تواند از افکار واقعی آقای ریشه‌ری اطلاع حاصل کند منظور این است که هر سیاستمداری به اصطلاح دو چهره دارد یکی رسمی برای خارج و دیگری واقعی. با این حرف می‌خواهم بگویم که این منبع نه تنها اظهارات رسمی ریشه‌ری برای محیط خارج بلکه عقاید واقعی و حقیقی او را نیز می‌شناسد.

از طریق او من هم چنین با خبر شدم که فلاحیان از طرف "کمیته امور ویژه" به عنوان مساول اجرای عملیات علیه رهبران حزب دمکرات کردستان ایران تعیین شد.

منبع 3 یک مقام عالی رتبه و اوواک است مدیر کل و [خط خوردگی] عضو سابق ایستگاه اوواک در لبنان. این شغل آخر را او به مدت پنج سال و نیم بر عهده داشت و به همین عنوان [خط خوردگی] نیز در سفارت ایران در بیروت کار می‌کرد.

در جواب سوال:

در هنگام سؤ‌قصد می‌کونوس این شخص به ایران بازگشته بود و در پست فعلی‌اش کار می‌کرد. او یک دوست بسیار نزدیک بنی‌هاشمی و یکی از دو نفری است که در دیدارم در هتل که دیروز شرح دادم همراه بود. من با این منبع رابطه بسیار نزدیکی دارم. می‌توانم بگویم مثل برادر هستیم. از این منبع همه اطلاعاتی که در ارتباط با شخص، نقش و فعالیت بنی‌هاشمی رییس تیم گفته بودم ناشی شده است.

به خاطر رابطه نزدیک من با این منبع و هم چنین رابطه نزدیک بنی‌هاشمی با او بود که در صحبت‌هایمان در هتل او راحت حرف زد و گمان می‌کرد من یکی از آنها هستم. از اعتمادی که این منبع به من دارد مطمئن هستم که مطابق واقعیت به من خبر داده است.

منبع 4 رابطه خانوادگی نزدیکی با فلاحیان دارد ولی با او خویشاوند نیست. والدین این منبع و والدین فلاحیان با هم [خط خوردگی] دوست بودند و بچه‌ها به اصطلاح باهم بزرگ شده‌اند و رابطه نزدیک آنها تا امروز هم ادامه دارد. این منبع عضو واواک نیست بلکه به نوعی رابط فلاحیان (رابط نه به معنای رده بندی‌های واواک که دیروز توضیح دادم) برای ارتباط واواک با خارج از آن در حوزه کارهای مربوط به وزارتخانه‌ها و غیر وزارتخانه‌ها است. به‌طور طبیعی چنین فرد رابطی باید عضو واواک باشد ولی در این مورد به خاطر رابطه کاملاً نزدیک و شخصی فلاحیان چنین نیست [خط خوردگی].

در محافل مطلع در تهران این یک سر آشکار است که این فرد [خط خوردگی] آدم فلاحیان است. فلاحیان بیشتر از او هنگامی استفاده می‌کند که بخواهد به چیزی برسد و همه هم می‌دانند حرفی که او می‌زند حرف یا نظر فلاحیان است.

این منبع در ارتباط با ترور می‌کونوس با [خط خوردگی] ارشد و کمالی رابطه داشت. هر چه در این مورد گفته‌ام از این منبع بوده است. با توجه به موقعیت، طرف‌های مذاکره این منبع می‌توانند همه اشخاص و ادارات باشند. منبع خود یکی از کارمندان وزارت صنایع و در ضمن مدیر یکی از بزرگترین کارخانه‌های ایران است. این موقعیت را او مدیون رابطه با فلاحیان است.

در جواب سوال:

مثالي از كارهاي اين منبع براي فلاحيان مي‌توانم بزنم: اگر فلاحيان در يك معامله بخواهد به پولي برسد براي اين منظور از اين منبع استفاده مي‌كند. اين شخص به نام خود قراردادها را امضا مي‌كند. مثال ديگر وي به جاي فلاحيان به استقبال مهماناني در فرودگاه مي‌رود كه در واقع خود فلاحيان بايد برود.

منبع شماره 5 در واقعه مي‌كونوس دست و مساوليتهايي، هر چند نه اجرايي داشت. از اين شخص ديروز و پريروز [خط خوردگي] نام بردم ولي نام او را اكنون و در اين رابطه نمي‌خواهم تكرر كنم. اين شخص همه چيزهايي را كه در اين رابطه مي‌دانست براي تعريف كرد.

در جواب سوال:  
اين شخص در مرحله شناسايي فعال بود.

در جواب سوال:  
من در حال حاضر نيز مي‌توانم با همه منابع تماس بگيرم ولي پس از خروج از كشور اين را درست نمي‌دانم چون هم براي آنها و هم براي من مي‌تواند خطرناك باشد.

در جواب سوال:  
آخرين تماس‌هايم با منابع 1 تا 4 تا اواسط مارس 1996 و با منبع 5 تا اواسط ژانويه 1996 بود. پس از آن منبع 5 به آلمان سفر کرده و تا زمان خروج من هنوز به ايران باز نگشته بود.

در جواب سوال:  
همه منابع مرد هستند.

در جواب سوال:  
همه اين منابع از خروج من خير دارند و پس از آن بعضي سعي كردند از طريق مدير دفترم در تهران با من تماس بگيرند. در مورد فرار من آنها دو موضع خواهند گرفت: موضع حقيقي و واقعي آنها مثبت است زيرا با من هم عقیده هستند كه به اين ديوانگي‌ها بايد خاتمه داد. موضع علي آنها عدم اظهار نظر و با احتياط است.



در جواب سوال:

من در ابتدا در این فکر نبودم که اطلاعاتی در باره سؤقصد میکونوس دریافت کنم چون اهمیت خاصی برایم نداشت. از اطلاعاتی که به هر حال طی گفتگوهایم با منابع به دست می‌آوردم از این موضوع نیز اطلاع یافتم. اصولاً ما عادت کرده‌ایم که عملیات تروریستی در خارج تا کنون با سکوت کشورهای مربوطه مواجهه شوند. در مورد میکونوس برای اولین بار بود که چنین واکنشی به وجود آمد. این اطلاعات در طی مدت طولانی و تکه تکه به من رسید و نه به صورت یک خبر منسجم.

در جواب سوال:

من خودم هیچ نوشته‌یی در باره ترور میکونوس ندیده‌ام. امکان دارد هیچ نوشته‌یی هم وجود نداشته باشد. چون همه مسایل شفاهی حل و فصل می‌شوند. تنها نوشته، فرمان قتل از طرف رهبر است و آن را تنها رییس تیم می‌بینند. چون این فرمان برای او توجیه قضایی و مذهبی است. در هر صورت خود من در مورد دیگری چنین فرمان قتلی با امضای خمینی را دیده‌ام گرچه من فرمانده تیم نبودم. این مورد خسرو هرندي [هادی خرسندی] در لندن بود. در آن زمان محمد موسوی‌زاده معاون ریشهری وزیر وقت و او را با یک کپی از فرمان قتل به دوسلدورف آمد. در آنجا من در حضور او با فرمانده مساول این سؤقصد و معاونش ملاقات کردم. چون هردو عرب بودند، فارسی نمی‌دانستند و فرانسه صحبت می‌کردند، من در مذاکرات آنها با موسوی‌زاده مترجم بودم و فرمان قتل را ترجمه کردم. ما به زبان فرانسوی حرف می‌زدیم که من بر آن مسلط بودم. موسوی‌زاده در این صحبت اشاره کرد که فرمان قتل باید به اجرا درآید و هر تأخیری گناه است. من بعداً در تدارکات دیگر این سؤقصد شرکت داشتم. در اتریش، پول و عکس قربانی که از طریق سفارت ایران در وین فرستاده شده بود را به تیم دادم. به علاوه من در گرفتن دستور اجرای سؤقصد [کد اجرای عملیات] از او را در تهران و انتقال آن به تیم همکاری نمودم. به این صورت که در این زمان - بازهم به دلیل زبان - به خواست فرمانده تیم کلمه به کلمه به تهران اطلاع دادم که "ما می‌خواهیم فردا جشن را به راه بیاندازیم". من خود پاسخ را از موسوی‌زاده دریافت نمودم و به تیم دادم "جشن بگیرید. امیدوارم خوش بگذرد".

در شب اجراي قتل من به طور ناشناس به پليس انگلستان تلفن کردم و به صورت زیر سؤقصده جاري را اطلاع دادم:

"فردا حدود ساعت شش صبح دو نفر عرب چاق، يکي از آنها بسيار چاق، پياده خياباني که در آن خانه هرندي قرار دارد را طي خواهند کرد (من آدرس را دادم). آنها ميخواهند حدود ساعت هشت هرندي را به قتل برسانند".

زمان سؤقصده حدود ساعت هشت تعيين شده بود چون هرندي هميشه تقريبا در اين زمان از خانه خارج ميشد. در اين عمليات يک زن هم دست داشت.

پليس با مراقبت در ساعت شش به درست بودن اطلاعات پي برد و سپس سؤقصده کنندگان را در ساعت هشت دستگير نمود و اسلحه ها را نيز پيدا کرد.

در مجموع هفت نفر دستگير شدند، پنج نفر به طور مستقيم در رابطه با عمليات و دو نفر بعدا از جمله آن خانمي که گفتم.

يک ماه بعد من به رييس تيم که آزاد شده و در سواد بود برخورد کردم. در اين ملاقات او به من گفت که موضوع از طرف ايرانيها لو رفته است.

در جواب سوال:

رييس تيم و معاونش عرب تبعه فرانسه بودند. يکي الجزايري به نام گواسمي و ديگري مراکشي بود که نام او را به خاطر ندارم.

بازجويي براي استراحت در ساعت 10:30 قطع ميشود. از ساعت 10:50 تا 11:55 بقيه صورتجلسه بازجويي ديروز براي شاهد دوباره ترجمه شد و پس از آن استراحت براي صرف نهار داده شد.

در طول اين مدت اظهارات امروز شاهد تا اين زمان که ضبط شده بود صورتجلسه گرديد.

بازجويي پس از صرف نهار در ساعت 13:15 ادامه يافت.

سوال:

دو تصویر تهیه شده بر اساس گفته‌های شاهد "ب" در  
GBA 2 BJs 295/95-81996/4/25 (پیوست 4 بازجویی) در مقابل شما  
گذاشته می‌شوند. آیا این اشخاص را می‌شناسید؟

جواب:

من هیچ کدام از این اشخاص را که تصویرشان در اینجا  
است نمی‌شناسم.

سوال:

آیا اشخاصی به نام‌های محمود آهني، سيد علي و رضا  
ایزدی‌ار را می‌شناسید؟

جواب:

من یکی را به نام علي آهني می‌شناسم. او حدود سال‌های  
1988 تا 1994 در سفارت ایران در پاریس بود. محمود آهني  
مثل برادرش عضو واواک است، از موقعیتش در واواک  
اطلاعی ندارم.

من محمود آهني را شخصا نمی‌شناسم. چون او از پاسداران  
به واواک آمد. من برادر او علي را می‌شناسم.  
علي آهني در آن زمان می‌خواست برادرش محمود را به  
عنوان مدیر پست اطلاعاتی در فرانسه به پاریس بیاورد.  
علي آهني از یکی از دوستانم که در بخش‌های بالای واواک  
کار می‌کند در آن زمان خواهش کرد که برای دادن  
مدیریت این پست در پاریس به برادرش واسطگی کند. به  
همین خاطر من از این موضوع مطلع هستم. این خبر که  
فلاحیان موافقت نکرده را در جواب سوال خود از منشی  
فلاحیان گرفتم. من به این جهت سوال کردم چون  
می‌دانستم رابطه آهني و فلاحیان خوب نیست و علاقه داشتم  
بدانم نتیجه تلاش واسطه به کجا رسید.

يك نفر به نام سد علي می‌شناسم که مخفف نام سيد علي  
است. او حداقل در سال‌های 1983 تا 1988 در لبنان  
فعالیت داشت. همه او را به نام سد علي می‌شناسند. نام  
واقعی او را نمی‌دانم.

این فرد در لبنان در ارتباط مستقیم با گروه‌های  
غربی بود. من سد علي را فقط يك بار حدود 1985/86 در  
تهران در وزارت امور خارجه هنگامی که همراه شیخ  
فضل‌الله مهمان وزارت امور خارجه بود دیدم. من خودم در

آن زمان در وزارت امور خارجه بودم و به مهمانان خوش آمد گفتم و حدود 8 دقیقه با آنها صحبت کردم پیش از آن که مذاکرات با شیخ الاسلام شروع شود. هنگامی که سد علی را در تهران دیدم لباس روحانی به تن داشت. با توجه به عضویت سازمانی نیروهای ایرانی مستقر در لبنان - ابتدا به پاسداران سپس به واواک و بالاخره به دفتر جنبش سازمان تبلیغات اسلامی IZO - سد علی به ترتیب عضو این سازمانها بود.

در جواب سوال:

من می‌توانم سد علی را به صورت زیر تشریح کنم:

- لاغر اندام؛
- صورت کشیده، بینی قلمی کشیده؛
- چشمان درشت؛
- ریش کم پشت؛
- حدود 175 سانتی‌متر قد؛
- متولد حدود سال‌های 1954/55؛
- نمی‌توانم بگویم عینک می‌زند. در ملاقات ما او یک عینک در دست داشت که می‌تواند آفتابی هم بوده باشد؛
- دست‌هایش و فشار محکم دست‌هایش را به خاطر دارم که روی هم تناسبی با صورت لاغرش نداشت.

کسی را به نام رضا ایزدی‌ار نمی‌شناسم. ولی یک نفر به نام رضا ایزدپناه می‌شناسم که امروز حدود 35 یا 36 ساله است و به دستگاه امنیتی زیر نظر ریشهری تعلق دارد و از محافظان شخصی خامنه‌ای است. این واحد در مقر امام علی اسکان دارد. رضا ایزدپناه حدود 175 تا 180 سانتی‌متر قد دارد و موهایش را به عقب‌شانه می‌زند. او تماس‌هایی با منبع شماره 1 دارد و از آنجا من او را می‌شناسم.

توضیح مترجم:

اسامی ایزدپناه و ایزدی‌ار از یک کلمه یعنی ایزد = خدا ریشه می‌گیرند. اختلاف آنها تنها در پسوند‌هایشان است.

سوال:

آیا آدرس خیابان کریمخان در تهران برای شما آشنا است؟

جواب:

در آنجا يك خانه به اصطلاح امن واواك يعني يكي از مقرهاي مخفي و عملياتي واواك قرار دارد. يك ساختمان چهار طبقه است (با طبقه هم كف) كه از خارج به صورت يك خانه مسكوني معمولي به نظر مي‌رسد و از جمله اطاق‌هايي دارد كه در آن‌ها تيم‌هاي عملياتي مي‌توانند يكدیگر را ملاقات كنند.

من خودم حدود 3 سال پيش به اين ساختمان فراخوانده شدم و 6 ساعت در آنجا محبوس بودم. اين اتفاق پس از نامه‌يي بود كه در شكایت از فلاحیان به رفسنجاني نوشتم و او اين نامه را به فلاحیان داده بود. در آن زمان عليه من اتهام خيانت اقامه شد چون من اطلاعات داخلي واواك را به اطلاع رييس جمهور رسانده بودم. بر روي كپي قسمتي از نقشه شهر تهران از دفتر يادداشتي (مقايسه شود با پيوست 1 بازجويي) من خيابان كریخان را مشخص كردم.

سوال:

آيا اشخاصي به نام‌هاي حاج يدالله اردستاني و برزو كلانتری را مي‌شناسيد؟

جواب:

من فقط يك اردستاني مي‌شناسم. او تاجر فرش در آلمان است. او در مقابل انقلاب اسلامي آدم بازي است و از آنجا كه غالبا كمك‌هاي قابل ملاحظه‌يي به مركز اسلامي هامبورگ مي‌كند از تعرفه مخصوص براي صادرات فرش از ايران بهره مي‌برد. با توجه به شرايط حدس مي‌زنم كه در هامبورگ تجارت مي‌كند.

من دو نفر به اسم كلانتری مي‌شناسم. يكي در سال‌هاي 1986/87 در سواد سفیر بود و اكنون در نيويورك است. شخص ديگر با اين نام در سال 1984 كارمند سفارت ايران در پاریس بود. وي در آنجا آدم اطلاعاتي پاسداران بود. اين كلانتری به خاطر فعاليت تروريستي از فرانسه اخراج شد. وي بلافاصله به اروپا برگشت. از سرنوشت او اطلاع ديگري ندارم.

سوال:

به شما چندین عکس (بزرگ شده) که توسط رادار در 92/6/24 گرفته شده اند (پیوست 5 بازجویی) نشان داده می‌شود. آیا افرادی را که در اتومبیل از آنها عکس گرفته شده می‌شناسید؟

جواب:

شخصی که در عقب نشسته است به علت کیفیت بد عکس نمی‌توانم تشخیص بدهم. شخص کنار راننده می‌تواند حسن زمانی باشد (توضیح: مقایسه شود با صفحه 4 بازجویی)، راننده به عقیده من می‌تواند مصطفوی که اسم کوچک او را نمی‌دانم باشد. مصطفوی برادر زاده [خواهر زاده] همسر خمینی است و پیش از موسویان سفیر ایران در بن بود.

سوال:

به شما عکس یک مرد (پیوست 6 بازجویی) نشان داده می‌شود. آیا می‌توانید چیزی در باره او بگویید؟

جواب:

این عکس شخصی است که دیروز در باره اش گفتم که به احتمال 90% او را می‌شناسم. با وجودی که این شخص در این عکس قدری لاغرتر است ولی همچنان روی همان دقت 90% می‌مانم. این به دلیل فاصله زمانی است که من برای آخرین بار وی را دیدم.

بازجویی در ساعت 15:00 قطع شد. برای شاهد تمام اظهاراتش تا ساعت استراحت نهار تا (وسط) صفحه 26 بازجویی به وسیله مترجم به فارسی ترجمه شد.

هم زمان اظهارات شاهد بین ساعت 13:15 تا 15:00 از روی یادداشت‌های مأموران بازجویی صورتجلسه شد.

## ج- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/10/01

بازجویی شاهد "ث" در 1996/10/1 در مکن‌هایم با حضور اشخاص قید شده در صفحه 1 بازجویی<sup>19</sup> و مترجم آقای زمانخان در ساعت 8:30 ادامه پیدا کرد.

از ساعت 8:30 تا 10:15 برای شاهد قسمتهای باقی مانده دوباره ترجمه شد. پس از آن شاهد گفت:

برای من تمام اظهارات نوشته شده دوباره به‌طور کامل ترجمه شدند (از صفحه 1 تا 34). تا جایی که تصحیحات کوچک و یا تکمیلی لازم بود توسط مترجم به خواست من با دست در صورتجلسه وارد شدند.

به خواست من در صفحات 6، 7، 25، 26 و 27 قسمتهایی سیاه شدند. این کار به نظر من لازم بود چون اطلاعات موجود و اظهارات من چنان بودند که هر یک از افراد می‌توانست شناسایی شوند و خطر مستقیم برای آنها در پی داشته باشد.

در صفحات 7 و 17 قسمتهایی که با شماره‌های 1 و 2 مشخص شده‌اند احتیاج به تصحیحات و توضیحات بیشتری دارند که من می‌خواهم به شرح زیر در پی بیاید:

در شماره 1:

هنگامي که مسایل اروپا مطرح بود من - در کنار دیگران - از سوي اعضاي شوراي امنيت ملي براي مشاوره به طور غير رسمي فرا خوانده شدم.

در شماره 2:

انشاي صفحه 17 باعث سواتفاهم مي شود. مشخص در اين باره مي خواهم بگويم:

واواک حق انتخاب دو سرکنسول را در آلمان دارد که يکي از آنها بنا بر قاعده مساوول ايستگاه اطلاعاتي است. او مساوول تمامي مسایل واواک در آلمان مي باشد.

در سال 1992 اين مساوولت به عهده سرکنسول در فرانکفورت/ماين بود.

در جواب سوال مي خواهم براي روشن شدن به مسایل زير اشاره کنم:

تا جايي که صحبت از اطلاعاتي است که من از "منابع" خود کسب کرده ام اينها دوستان و آشنایان من هستند که به من اطلاعات داده اند و منابع تحت رهبري من به معنای اطلاعاتي نيستند.

تا آنجا که من در چارچوب بازجوييها شماره تلفن و يا فاکس فردي را ارائه کردم (صفحات 13، 14 و 20) آنها را در حين بازجويي مستقيم از دفتر يادداشت همراه خود ذکر کردم.

بازجويي براي صرف نهار از ساعت 12:20 تا 13:20 قطع مي شود.

سوال:

آيا تصميم گيري براي قتل يك تصميم جمعي "کميته امور ويژه" يا تنها تصميم رهبر است؟ رييس جمهور چه نقشي در اين کار دارد؟

جواب:

اعضاي اين کميته در وهله اول وظيفه دارند مشاور رهبر باشند و به او اطلاعات بدهند. تصميم نهايي را رهبر به تنهائي اتخاذ مي کند که در اينجا به اصطلاح نقش قاضي را دارد. رييس جمهور، رييس قوه قضايي، رييس قوه مقننه و همچنين شوراي انقلاب مي توانند نقش "ناجي" را بازي کنند. يعني خواهش کنند از اجراي حکم قتل صرف



نظر شود. به‌طور مشخص در رابطه با حزب دمکرات کردستان ایران می‌دانم که:

خمینی شخصاً فرمان قتل قاسملو را صادر کرده بود. خامنه‌ای با تکیه بر این فرمان قتل اول، فرمان قتل شرفکندي را صادر کرد. این فرمان در این مورد به‌طور مشخص علیه شخص شرفکندي بود.

من می‌دانم بقیه قربانیان ترور 1992/9/17 تا چه حد به نام مشخص شده بودند.

فرمان قتل صادر شده از سوی رهبر از نظر قضایی صرفاً پایه حقوقی و توجیه مذهبی قتل مورد نظر است. ولی از نظر سیاسی کل کمیته پشتیبان این تصمیم است. اگر چنین نباشد فرمان قتلی هم صادر نمی‌شود، یعنی موضوع با رهبر مطرح نمی‌شود.

برای رفسنجانی چنین است که او هم باید فرمان قتل مشخص را تأیید کند.

در جواب سوال:

اگر من قبل از این (صفحه 11 بازجویی)<sup>20</sup> گفتم که رهبر و رییس جمهور معمولاً نمایندگان خود را به جلسات می‌فرستند. باید تکمیل کنم که این امر فقط مربوط به جلسات تدارکاتی است. هنگام تصمیم‌گیری آن‌ها شخصاً حضور پیدا می‌کنند.

سوال:

"کمیته امور ویژه" و "شورای عملیات ویژه" چه رابطه‌ی باهم دارند؟

جواب:

در چارچوب همکاری بین "کمیته امور ویژه" و "شورای عملیات ویژه" ابتدا مقدمات تصمیم‌گیری در درون کمیته انجام می‌گیرد. در آنجا تعیین می‌شود چه کسی از کمیته مسأله اجرایی تصمیم گرفته شده خواهد بود. سپس فرد تعیین شده از "شورای عملیات ویژه" و به این وسیله از او واک هم برای اجرای تصمیم استفاده می‌کند. این فرد می‌تواند رییس پاسداران باشد. اگر وی برای اجرای عملیات تعیین شود شورای عملیات ویژه را به کار

ميگيرد. عضويت همزمان يك شخص در واواك و پاسداران اصلا غير عادي نيست.

سوال:

آيا واژه "ارتش تهامي" كه شاهد بنیصدر در بازپرسی خود در 96/08/23 از آن نام برد را ميشناسيد؟

جواب:

در اينجا بنیصدر بايد اساسا حرف من را اشتباه فهميده باشد. هيچ تركيب رسمي به اين نام وجود ندارد. در تماسهاي من با بنیصدر در اين اواخر كه يا تلفني و يا با واسطه شخص ديگري بود من فقط از يك جريان به شدت راديكال در دستگاه دولتي خبر دادم كه رفتار تهامي ويژه يي در پياده كردن اهداف خود و صدور انقلاب اسلامي تعقيب ميكنند. از اين رو من به عنوان مثال از ارتشهايي كه براي تهاجم و يا تدافع سازماندهي شده اند نام بردم.

سوال:

بين شما و بنیصدر در باره موضوع ترور ميكونوس چه زماني، چگونه، به چه طريق و به خواست چه كسي تماس برقرار شد؟

جواب:

از طرف من در ابتدا اصولا هيچ تماسي با بنیصدر برقرار نبود. من پس از ورود به پاكستان دقيقا در 96/4/22 تلفني با همكار تجاريم صحراوي در آلمان تماس گرفتم كه محل اقامتم و چگونگي ارتباط با خودم را به او اطلاع دهم. در اين تماس تمايل خود را براي آمدن به غرب نيز به او اطلاع دادم بدون اين كه از او انتظاري داشته باشم. صحراوي بدون اطلاع من به بنیصدر خبر داد. او هم صحراوي و هم من را شخصا ميشناسد. در 96/4/27 بنیصدر از طريق واسطه خود تلفني به من اطلاع داد از اقامت من با خبر شده است و تداركاتي ديده كه آمدن من را به غرب تسهيل كند. من فعلا لازم نيست اقدامي بكنم. تا اين زمان من در پاكستان با سازمان ملل و سفارت سوايس تماس گرفته بودم. به نماينده بنیصدر اطلاع دادم تمايل دارم به آلمان بيايم و اگر او ميخواهد براي من

کاري بکند بهتر است در این جهت باشد. او گفت آن‌ها در آلمان امکانات خوبی دارند و این کار عملي است. به این جهت به سفارت آلمان در پاکستان رفتم و برای زمانی که لازم شود چگونگی دسترسی به خود را به آن‌ها اطلاع دادم.

چند روز بعد من با يك کارمند سفارت آلمان صحبت کردم ولي بعد از آن نه جواب مثبت و نه منفي برای سفر به آلمان نگرفتم. در طی تماس‌هاي تلفني متعددي که من از پاکستان با بنی‌صدر داشتم به‌طور مشخص در 96/7/20 برای اولین بار سوال کرد که من در مورد میکونوس چه می‌دانم. در پی سوال من وي جواب داد که منظورش مسأله 1992 با کردها در برلن است. در این زمان تا 96/8/15 در باره این موضوع به‌طور مکرر تلفني صحبت و گاهی فاکس شد که بیشتر محتوای کلی داشتند. از تاریخ 96/8/15 از طریق فاکس عملاً کاتالوگ‌هاي سوال برای من فرستاد که من در ابتدا جواب کلی ولي از 96/8/17 به بعد با توجه به موقعیت خطرناکم اصلاً به آن‌ها جواب ندادم. اما با توجه به سفرم به غرب پیشنهاد کردم در آنجا اطلاعات بیشتری به او بدهم. کمی پس از ورودم به اروپا در 96/8/21 دو نفر از نمایندگان او در (96/8/23) به ملاقات من آمدند. به این دو نفر اطلاعات دیگری دادم.

بنی‌صدر در روز شهادتش در دادگاه شخصا به من در محل اقامتم تلفن زد و فوري اطلاعات تکمیلی دیگری خواست. او به من يك شماره فاکس داد و از من تقاضا کرد این اطلاعات را فوري و کتبی بفرستم. من هم این کار را کردم و در همان حال هم تلفني و هم کتبی به بنی‌صدر اشاره کردم که ضروري است اظهارات من را در متن بزرگتری دید و آن‌ها را مفصل ارائه کرد.

من در حال حاضر نمی‌توانم بگویم تلفن‌ها و تماس‌هاي بنی‌صدر برای این موضوع در چه زمانی بود چون مدارك لازم را همراه ندارم. ولي این کار را فردا خواهم کرد.

سوال:

شما چه نوع رابطه‌يي با بنی‌صدر داشتید که او به شما برای خروج از پاکستان کمک کرد و شما به او اطلاعاتی در مورد میکونوس دادید؟

جواب:

هم‌زمان با انقلاب من شخصا چندین بار با بنی‌صدر در چارچوب تجمع‌های بزرگ تماس داشتم. علاوه بر آن من در 1985 و 1986 با موافقت ماکد خمینی با وی در تبعید در پاریس ملاقات کردم تا او را برای بازگشت به ایران ترغیب کنم. برای این کار من توانستم به او ضمانت امنیتی بدهم. ابتکار این ملاقات از طرف خمینی نبود، بلکه از طرف گروهی بود که در دستگاه دولتی به "متمايل به غرب" ملقب بودند. بنی‌صدر رد کرد و به من اطلاع داد که خمینی بایستی به‌طور رسمی و علنی از او عذرخواهی کند.

ملاقات‌های دیگری در میان نبود. میان من و بنی‌صدر هیچگاه رابطه شخصی وجود نداشته است. برداشت من این است که بنی‌صدر پس از خروج من از ایران این خیال را داشته که از من به عنوان "آدم درونی" سیستم، اطلاعات مکفی کسب کند.

سوال:

آیا شما نکات اصلی مسایلی را که در چهارچوب بازجویی فعلی عنوان کردید به آقای بنی‌صدر هم اطلاع داده‌اید؟

جواب:

با این دقت و جزئیات مثل این بازجویی من به بنی‌صدر خبری ندادم. من اطلاعات کمی به وی دادم مثلاً راجع به بنی‌هاشمی در باره "کمیتة"، در باره هادوی، چگونگی تماس با [و.].

سوال:

آیا در برابر بنی‌صدر نامی از دارابی بردید؟

جواب:

نه. این به این صورت بود که بنی‌صدر از من سوال کرد آیا من دارابی را می‌شناسم. پس از سوال من که آیا منظور وی آن دارابی که در وزارت اقتصاد و مالی است و وی توضیح داد منظورش او نیست بلکه کسی که در ارتباط با سؤقصد می‌کونوس است. پس از آن من به بنی‌صدر گفتم این شخص را نمی‌شناسم.

سوال:

چه توضیحي دارید که بنی صدر در مقابل دادگاه اظهار داشته است که شما دارابی را خوب می‌شناسید؟

جواب:

من گمان می‌کنم سوا تفاهمی پیش آمده است. من با بنی صدر شخصا راجع به نام دارابی تلفنی صحبت نکردم. من هنوز به یادم هست در زمانی که پاکستان بودم یک فاکس دریافت کردم به امضای جمال که می‌دانستم از اطرافیان بنی صدر است. در این فاکس یک سوال هم بود که: "آیا دارابی را می‌شناسید؟" چند وقت بعد که دقیقا یادم نمی‌آید کی جمال به من تلفن زد و من به او گفتم که دارابی را می‌شناسم. کمی پس از آن فاکس دیگری داشتم که در آن اطلاعات دقیقی راجع به دارابی از من خواسته شده بود. سوال متقابل من تلفنی از جمال این بود که آیا منظور آن‌ها از دارابی در وزارت اقتصاد و مالی است. هنگامی که بالاخره مشخص شد که از جانب بنی صدر موضوع سوال‌ها فردی به نام دارابی مرتبط با سوؤ قصد می‌کونوس است من اطلاع دادم این شخص را نمی‌شناسم.

تذکر:

بنی صدر در برابر دادگاه اشاره کرد که منبع "ث" ی او مستقیما در واواک است و از ابتدا در جریان وقایع سوؤ قصد می‌کونوس بوده است. آیا توضیحي برای آن دارید؟

جواب:

من این را قویا رد می‌کنم. نه این طور بوده و نه چنین چیزی، نه حتی چیزی نزدیک به این گفته شده است. علاوه بر این، بنی صدر خوب می‌داند که من حدود هشت سال پیش در زندان بودم و از آن زمان دیگر در دستگاه دولتی کار نمی‌کردم.

بازجویی ساعت 17:30 قطع و اظهارات امروز شاهد توسط مترجم تا ساعت 18:30 دوباره ترجمه شد.

## ج- متن بازجویی شاهد "ث" در 1996/10/02

بازجویی شاهد "ث" در 96/10/2 ساعت 8:25 در مکن‌هایم با حضور مأموران بازجویی که در صفحه 1 بازجویی<sup>21</sup> آمده‌اند و همچنین مترجم آقای زماخان ادامه می‌یابد.

پس از آن که من در این میان مدارک مختلفی را دیدم می‌توانم اظهارات دیروزم (صفحات 39 و 40) در مورد آخرین تماس‌هایم با بنی‌صدر و آدم‌هایش را به صورت زیر تصحیح و یا دقیق‌تر کنم:

صبح روز 96/08/22 حدود ساعت 8:30 خود بنی‌صدر به من تلفن کرد و از من فوراً اطلاعات تکمیلی دیگری خواست. به من یک شماره تلفن سیار فرانسه را داد تا فاکس کردن اطلاعات خواسته شده را با آن به وی خبر دهم. برای این منظور یک شماره فاکس در آلمان را به من داد. در همان روز یک ساعت و نیم پس از تلفن وی من به شماره فوق یک نوشته سه صفحه‌ی حاوی اطلاعات فرستادم. حدود 15 دقیقه بعد از آن از طریق شماره تلفن نامبرده به یک همکار بنی‌صدر اطلاع دادم که فاکس را فرستادم.

در 23 یا 24/8/96 من از بنی‌صدر فاکس جدیدی دریافت کردم، در آن از من خواسته شده بود در پاسخ به سوال‌هایی در باره مسایل مختلف جزئیات بیشتری را توضیح دهم، از جمله در مورد "شورای عملیات ویژه". من به این فاکس در 96/8/24 توسط فاکس جواب دادم هر چند نه به همه جزئیات. در 96/8/25 دو تن از همکاران بنی‌صدر به دیدن من آمدند. آن‌ها از من خواستند که همه اطلاعات خود را روی کاغذ بیاورم و به آن‌ها بدهم. من موافقت کردم ولی عملاً کاری در این جهت انجام ندادم. چون بنی‌صدر

برخلاف خواست ماكد من يك جنجال مطبوعاتي به راه انداخته بود كه وضعيت خطرناكي براي خانواده من به وجود مي آورد. وقتي كه اين دو مرد در 96/09/6 دوباره به ملاقاتم آمدند كه نوشته ها را ببرند به دروغ گفتم كه آنها را تنظيم کرده ولي بعد همه را از بين برده ام. آنها از من خواهش کردند كه اين اطلاعات را دوباره تنظيم كنم و همچنين يك مجموعه سوال در سه صفحه به من دادند كه نكات اصلي آنها را يادداشت كردم و اکنون هم مي توانم آنها را بگويم.

مسائل اصلي در باره موضوع هاي زير بودند:

- شركت كنندگان احتمالي سؤقصده در برلن؛
- چگونگي تصميم گيري در ارگان هاي مساوول در ايران؛
- روابط حزب دمكرات كردستان ايران با دولت ايران، دلايل دشمني ميان حزب دمكرات و دولت ايران و همچنين تصميم به از بين بردن [رهبران حزب]؛
- فعاليتهاي واواك در اروپا؛
- شخص و نقش و روابط احمد خميني؛

من حاضرم يك كپي از يادداشت هاي را (پيوست 7) براي پيوست به پرونده بدهم.

چند روزي پس از اين ملاقات از اطرافيان بني صدر تلفن ديگري داشتم. آنها مي خواستند با من براي بردن مدارك قرار بگذارند. من از انتشار اطلاعاتم توسط بني صدر شكايت كردم زيرا وضعيت خانواده مرا به خطر مي انداخت. آنها پاسخ دادند مي دانند كه چكار مي كنند؛ با اين حرف صحبت هاي ما قطع شد.

در جواب به تلفن هاي بعدي از دفتر بني صدر گفتم بگويند كه من نيستم.

در جواب سوال:

در جريان گفتگو با نمايندگان بني صدر در 96/8/25 من آمادگي خود را اعلام كردم به عنوان شاهد نزد دادستان عالي و نه در چارچوب يك دادرسي علني حاضر شوم. من از هر دو آنها هم خواهش كردم اين موضوع را به اطلاع دادستاني برسانند.

همچنين به پليس محل اقامت سابقم نيز اين آمادگي را اعلام کردم.

سوال:

آيا شما اطلاعاتي را که تاکنون در بازجويي خود راجع به واقعه ميکونوس به معنای وسيع آن اظهار داشتيد پيش از اين کلا و يا جزاا به دستگاه و يا شخص ديگري در داخل و يا خارج (صرف نظر از بنيصدر) اطلاع داده ايد؟

جواب:

در پاکستان که بودم از 96/6/12 حدود دو ماه با سفارت فرانسه در آنجا تماس داشتم و با آدمهاي اطلاعاتي فرانسه صحبت کردم. آنها از من سوال کردند و بخش کوچکی از اين سوالها مربوط به ميکونوس بود، تا آنجا که خود آنها از موضوع اطلاع داشتند. من به اين سوالها جواب دادم. پس از آن که من از سفارت آلمان اطلاع حاصل کردم که فرانسه مخالف ورود من به یکی از کشورهاي [قرار داد] شنگن Schengen است به ابتکار خودم با سفارت فرانسه تماس گرفتم. یکی از آشنایان من که در وزارت کشور سوايس کار ميکند به من توصیه کرد که شخصا بايد فرانسويها را قانع کنم که از طرف من خطري وجود ندارد. منظور عمدتاً بدبيني فرانسويها نسبت به فعاليتهاي اطلاعاتي سابقم در فرانسه بود. سوال و جواب در سفارت فرانسه در مجموع حدود بيست روز طول کشيد.

تمام جزييات اظهاراتم در باره ميکونوس در سفارت فرانسه را نميتوانم به خاطر بياورم ولي در بهترين حالت شامل 15% اظهاراتم در اينجا است. اگر در چهارچوب اظهارات ديگرم در برابر سرويس اطلاعاتي فرانسه احيانا چيزهايي را گفته ام که - بدون اطلاع من - ارتباطي با ميکونوس داشته اند نميتوانم چيزي بگويم. به عنوان مثال من در مورد درگير بودن احتمالي مرکز اسلامي هامبورگ در سؤقص ميکونوس اصلاً چيزي نميدانم ولي از طرف فرانسويها در مورد نقش مرکز اسلامي در هامبورگ زياد سوال ميشد.

سرويس اطلاعاتي آخرين محل اقامتم نيز از من سوال کرد، البته فقط در مورد مسایل آن کشور. در آنجا نيز دو



بار از طرف سرویس‌های فرانسوی از من سوال شد. در این هنگام عوامل اطلاعاتی کشوری که من مهمان آن‌ها بودم به عنوان ناظر شرکت داشتند. در آنجا از جمله دو باره از من در مورد میکونوس سوال شد و همچنین چندین عکس به من نشان دادند که احتمالاً بنی‌هاشمی را شناسایی کردم. ولی کیفیت عکس خیلی بد بود.

در جواب سوال:

پیش از 96/6/12 و غیر از تماس‌های اطلاعاتی که شرحش داده شد در باره سؤقتد میکونوس به معنای وسیع آن، من نه از ایران و نه از کشور ثالث، هیچ تماسی با دستگاه‌های اطلاعاتی و یا ادارات پلیس نداشتم و به آن‌ها گزارش ندادم.

بازجویی از 10:10 تا 10:20 برای استراحت قطع شد و پس از آن ادامه پیدا کرد.

سوال:

لطفا علاوه بر اطلاعات صفحه 16 و 17<sup>22</sup> اطلاعات تکمیلی دیگری در مورد بنی‌هاشمی اظهار کنید، مثل مشخصات شخصی، نام (های) مستعار، شغل کنونی و قبلی وی. آیا این اطلاعات را به بنی‌صدر هم داده‌اید؟

جواب:

بنی‌هاشمی در سرکوب مجاهدین بسیار موفق بود و از این رو سرانجام به بخش عملیات با زمینه اطلاعاتی منتقل شد. بعد در سؤقتد ژنو به عنوان رییس تیم شرکت داشت (توضیح: منظور به روشنی ترور مرادی طالبی خلبان سابق در 88/8/10 در ژنو است)، که مشهور شد و مرتبه‌اش نزد رفسنجانی و خامنه‌ای ارتقا پیدا کرد. به علاوه چون متعصب و موفق بود و کیفیت رهبری داشت به عنوان یکی از روسای دائمی تیم منصوب شد.

مشخصات وی:

- اکنون حدود 38 تا 40 ساله؛
- قوی هیکل؛ عضلانی و ورزیده؛

<sup>22</sup> ← صفحه‌های 183 و 184.

- گردن کوتاه ، انگشتان چاق؛
- صورت گرد؛
- گونه هاي تقريبا برجسته؛
- ريش كامل، سياه، تك و توك موهاي سفيد، مثل موهاي سرش؛
- لبهاي كلفت؛
- موهاي کوتاه، سياه، به طرف بالا و يکطرف شانه شده، فرق راست؛
- ابروهاي پر پشت؛
- چشمان تيره، مژگان تيره؛
- بيني متناسب با صورت، بدون علامت خاص؛
- در هنگام ملاقات عينك نداشت؛
- هنگامي که باهم بوديم سيگار نميکشيد؛
- در انگشت کوچک دست راست و انگشت دوم دست چپ انگشت عقيق؛
- با لهجه جنوب تهران حرف ميزند ولي نه لاتي؛
- در مورد احاطه به زبان خارجي اطلاعي ندارم؛
- حالات رفتار خاصي از او سراغ ندارم، در تنها ملاقاتي که با او در هتل هيلتون سابق داشتم رفتاري كاملا شايسته داشت؛
- در اندامش علامت خاصي به نظرم نيامد.

در جواب سوال:

من فقط اسم کوچک او عبدالرحمان را مي دانم، در ملاقاتمان در هتل همراهم او را رحمان خطاب مي کردند. اسامي عبدالوحيد و شريف در اين رابطه براي نا آشنا هستند، نام شريف را هم در رابطه با سؤقصم ميکونوس نشنيده ام.

در جواب سوال:

اين که عبدالرحمان بني هاشمي بايد يك وقتي شهردار اسلام شهر بوده باشد را براي اولين بار اينجا مي شنوم. شهردار اين شهر را به خاطر روابط تجاري شخصا مي شناسم. نام او واقعا بني هاشمي است اما اصلا ربطي به عبدالرحمان بني هاشمي ندارد.

بخشي از آن چه در اينجا در باره عبدالرحمان بني هاشمي گفتم را به بني صدر نيز اطلاع دادم. ولي از خروج وي پس از سؤقصم از برلن چيزي نگفتم، روابط فاميلي او را

با این جزییات شرح ندادم، هیچ گونه مشخصات فردی به این دقت به وی ندادم و از هیچ شهرداری هم صحبت نکردم. من در حین صحبت با همکاران بنی‌صدر تذکر دادم که - بر خلاف تصور آن‌ها - بنی‌هاشمی هیچ گونه شباهتی به رفسنجانی ندارد.

در جواب سوال:

از ورود بنی‌هاشمی پیش از عملیات به برلن اصلاً صحبتی نبود زیرا من خودم در این مورد هیچ نمی‌دانم.

من همچنین از طرف خود می‌توانم بگویم:

بنی‌هاشمی در معامله‌یی که در سال 1991 شروع و در 1993 به انجام رسید برای صدور تلفن‌های سیار شرکت نوکیا NOKIA به ایران شرکت داشت. مذاکرات در این باره در آلمان و فنلاند انجام پذیرفتند و تحویل کالا نیز از سوی این کشورها بود.

به نظر من بنی‌هاشمی باید در 1991 و 1993 برای این کار به آلمان سفر کرده باشد. این معامله با مشارکت وزارت پست ایران انجام پذیرفت که غرضی رییس آن معمولاً کارهای خدماتی برای واواک انجام می‌دهد و به فعالیت‌های واواک پوشش می‌دهد. اطلاعاتم را در این مورد در هنگام ملاقات ذکر شده با بنی‌هاشمی در هتل‌ی در تهران زمانی که همراهانم از او سوال می‌کردند کسب کردم.

بازجویی از 12:10 تا 12:50 برای صرف نهار قطع شد. در پی آن ترجمه مجدد اظهارات امروز شاهد انجام پذیرفت. ادامه بازجویی در 14:15.

سوال :

در صفحه 15 بازجویی<sup>23</sup> شما توضیح دادید که کمالی سه سال پیش از مرسدس بنز 300 دستگاه اتومبیل مدل E230 برای بازار خصوصی در ایران خریداری کرده، آیا می‌توانید اطلاعات بیشتری در این زمینه بدهید؟

جواب:

نماینده‌گی مرسدس بنز در ایران در 1992 به بنیاد مستضعفان تعلق داشت. این‌ها می‌خواستند امتیاز مونتاژ اتومبیل دایملر بنز را کسب کنند. شرط این بود که تعداد معینی اتومبیل خریده شود. 300 دستگاه اتومبیل نوع E 230 خریداری شد. از آنجایی که بنیاد پول کافی برای خرید این اتومبیل‌ها نداشت و اوآک این معامله را از نظر مالی تأمین کرد و انجام داد.

من خودم در اواخر سال 1992 یک اتومبیل از این سهمیه را خریدم. این اتومبیل دارای تجهیزات کاملاً ساده‌یی بود، یعنی بدون باطری اصل، بدون قفل مرکزی، بدون کولر، بدون رادیو و بدون آینه خارجی سمت راست، بدون شیشه بالابر اتوماتیک. این اتومبیل‌ها می‌توانستند در ایران تکمیل وند.

سوال:

ایا اسامی موسوی و امیری در رابطه با این بنیاد یا در رابطه با دایملر بنز برای شما آشنایند؟

جواب:

موسوی خراسانی دوست نزدیک رفیق دوست مساوی بنیاد است و واسطه این نوع معاملات است. امیری با توجه به اطلاعات من نیز در معامله مرسدس شرکت داشت ولی نه برای بنیاد مستضعفان بلکه به عنوان همکار یکی از مشاورین رفسنجانی.

سوال:

شاهد بنی‌صدر در برابر دادگاه از باقریان به عنوان یکی دیگر از افراد شرکت کننده در تدارک و یا انجام سؤقتد می‌کونوس نام برد. آیا این نام برای شما آشنا است؟

جواب:

باقریان معاون فلاحیان است. پس از سوال بنی‌صدر که چه کسی رییس هادوی می‌باشد من این اسم را به او دادم. من از شرکت باقریان در ترور می‌کونوس صحبتی نکردم.

سوال:

شاهد بنی‌صدر در مقابل دادگاه اظهار داشت هادوی مقدم مساوی کل عملیات می‌کونوس در تهران بوده و عملیات را

از تهران هدایت کرده است. آیا از این مساله اطلاعی دارید و به بنی‌صدر چنین گفته‌اید؟

جواب:

مسائل کل عملیات خود فلاحیان بود. اگر تمامی عملیات به اجزای شناسایی‌های "مقدماتی" و "نهایی" و "اجرا" تقسیم بندی شوند، هادوی مسائل "شناسایی مقدماتی" بود. من هم همین‌طور به بنی‌صدر گفتم.

اکنون ساعت 14:55 دقیقه است. به من اطلاع داده می‌شود با وجود آن که بازجویی در این مورد به هیچ وجه تمام نشده و هنوز یک سری از توضیحات و سوال‌های مجدد ضرورت دارند، به علت تنگی وقت بایستی به آن پایان داده شود. من حاضرم در زمان دیگری اظهارات تکمیلی دیگری انجام دهم.

تمام نوشته‌های بازجویی از 96/9/25 برای من - آن‌طور که جداگانه در پروتکل آمده‌اند - کامل و جمله به جمله ترجمه مجدد شد. من در این میان هر وقت که می‌خواستم می‌توانستم نوشته را تغییر دهم، تکمیل و تصحیح کنم. از این فرصت چندین بار استفاده کردم. همه چیز آن‌طور نوشته شده است که من اظهار داشتم و منظورم بود. مترجم را بدون مشکل می‌فهمیدم.

پایان:

توضیح: متن اصلی را شاهد به دست خودش امضا کرد؛ متن اصلی در دادستانی کل موجود است.

امضای فان ترک کمیسر ارشد پلیس

امضای هوفمن کمیسر ارشد پلیس

امضای یوست دادستان عالی در دیوان فدرال

امضای زمان‌خان مترجم رسمی برای صحت ترجمه‌ها

[ضمیمه‌ها:

- سه صفحه یادداشت در مورد سوال‌های بنی‌صدر
- یک صفحه نقشه بخشی از شهر تهران
- 18 صفحه نامه شخصی ابوالقاسم مصباحی (فرهاد) به همسرش در تهران.]

ح- گزارش پلیس در باره ورود مصباحی به آلمان  
1988/07/29

گروه کار حمادی - TE 14

ویسبادن Wiesbaden 88/08/11

یادداشت

1 پلیس مرزی فرودگاه اشتوتگارت در تاریخ  
1988/07/29 توسط تلکس اطلاع داد

ابوالقاسم مصباحی  
تبعه ایران  
متولد 1957 در تهران

و

سعید امامی  
دیپلمات ایرانی  
متولد 1958 در شیراز  
حدود ساعت 13:00 در کنترل فرودگاه شناسایی شدند.

از این دو نفر  
دکتر عبدالقادر صحراوی  
متولد 12 آوریل 1935 در سنت اویگن / الجزایر  
تبعه آلمان استقبال کرد.  
این فرد اظهار داشت مصباحی و امامی گفتگوی مهمی  
با دکتر فوگل Vogel دبیر کل حزب سوسیال دمکرات آلمان  
(SZD) دارند و دکتر اپلر Ezzler (حزب سوسیال دمکرات  
آلمان) در هتل فرودگاه در انتظار آنها است.

2 در 1988/08/03 هوپنر Hoeffner کمیسر ارشد  
پلیس، ST33، طبق قرار قبلی با [مقامات] حزب  
سوسیال دمکرات آلمان گفتگو نمود که آیا واقعا دکتر  
صحراوی با دکتر فوگل و دکتر اپل صحبت کرده است.  
دکتر اپلر گفته دکتر صحراوی را تأیید کرد و علاوه  
بر آن بدون سوال اضافه نمود که این ملاقات برای

---

دادن نامه رودلف کاردس گروگان آلمانی (همان طور که  
خبرگزاری آلمان در 1988/07/31 گزارش کرد) بود.  
امضای هویزله Hausele

## 2- دومین دور بازجویی ابوالقاسم مصباحی، شاهد "ث"

آ- متن بازجویی 12/12/1996

دادستان کل  
در دیوان عالی کشور  
AZ. :2Bjs 295/95-8

مکن‌هایم 12/12/1996

### بازجویی شاهد

ادامه بازجویی 1996/10/23  
شروع: 08:10 پایان: 18:00

حاضرین: یوست، دادستان عالی آلمان  
فان ترک، کمیسر ارشد پلیس  
هوفمن، کمیسر ارشد پلیس؛ هر دو مأمور  
بازجویی BKA مکن‌هایم  
آقای زماخان از برلن، مترجم  
خانم مالبرگ، Mahlberg، پروتکل نویس

منبع "ث" طبق قرار قبلی حضور یافت. موضوع بازجویی  
به او توضیح و دوباره به‌طور مشروح در باره وظیفه او  
برای گفتن حقیقت تذکر داده شد. وی اظهار داشت:

در یک گفتگو مقدماتی این سوال مورد بحث قرار گرفت که  
با توجه به گزارش‌های اخیر مطبوعات آیا حاضرم اظهارات  
امروز خود را پس از ذکر مشخصات کامل، اما بدون ذکر



حل سکونت فعلی خود، بیان کنم. اکنون، پس از این که نام من بر اساس اطلاعاتی‌های ایران در یک سری از مطبوعات علنی شده است دیگر نگرانی ندارم که مشخصات کامل من در پروتکل بازجویی هم ثبت شود. درباره موضوع بازجویی به من اطلاع داده شده که عمدتاً باید در باره محتوای مدارکی توضیح دهم که طرف ایرانی از طریق سفارت آلمان در ایران به دادستانی کل فرستاده است. در این مورد آماده هستم.

ابتدا مشخصات من:

من ابوالقاسم **مصباحی** متولد 1957/12/17 در تهران هستم. آخرین آدرس من در تهران: خیابان پاسداران، خیابان کوهستان 9 پلاک 10 علاوه بر این، نام به اصطلاح غیر رسمی من فرهاد است که نام پدر بزرگ مادریم بود.

### سوال:

درباره مدارکی که مقامات رسمی ایران درباره شما به مساولین رسمی آلمان تحویل داده‌اند از چه هنگام، از کجا و چه می‌دانید؟

### جواب:

من از هفته‌نامه اشپیگل، روزنامه ایرانی "نیمروز" (لندن) و از رادیو ایران خبردار شدم. به علاوه از طریق تلفن به ایران مطلع شدم که روزنامه کیهان نیز در این باره خبر داده و واعظی جانشین وزیر خارجه و همچنین یزدی رییس قوه قضایی در مورد آن سخن گفته‌اند. مضمون تمام این گزارشها و گفته‌ها باید این باشد که من یک کلاهبردار هستم و هیچگاه در دستگاه دولتی ایران شاغل نبوده‌ام. از جزایات اتهامات علیه خود اطلاعی ندارم.

### سوال:

ما اکنون تمام محتوای "دوسیه" ایران را نکته به نکته طرح می‌کنیم. لطفاً شما بعد از طرح هر نکته درباره آن سخن بگویید. ابتدا درباره دوران تحصیل و شغلی شما:

**جواب:**

از حدود اوت/ سپتامبر 1977 دوره نظام وظیفه را در ارتش ایران گذراندم. مطابق فراخوان آیت‌الله خمینی از نوفل لوشاتو به ارتشیان، در اوت/سپتامبر 1978 ارتش را به میل خود ترک کردم و به مدرسه رفاه که در آن زمان دفتر خمینی در تهران بود رفتم. به اصطلاح سرباز فراری شدم. تا بازگشت خمینی به ایران در فوریه 1979 در آنجا ماندم و حتی در یک بخش از مسیر حرکت خمینی مساول امنیت او بودم. سه روز بعد از انقلاب همان طور که قبلا هم گفتم فرمانده یک پادگان شدم. دوره نظام وظیفه من اسما تا فوریه/مارس 1979 طی شد بدون آن که یک بار به واحد بازگردم.

در مه/ ژوان 1977 دیپلم گرفتم. دوره آموزشی در قم را که در بازجویی قبلی مطرح کردم در تعطیلات سه ماهه تابستان‌ها از 1971 تا 1977 نزد معلم Sebt گذراندم.

از ژانویه 1980 برای تحصیل در پاریس بودم. در کنار تحصیل در CMD (مدرسه مهندسی)، در سوربن علوم سیاسی خواندم. محل اقامتم در پاریس 7 خیابان مون‌ماتر Rue Montmatre شماره 2 بود. هدف اصلی اقامت من حداقل در آغاز، تحصیل بود. با وجود این همان گونه که قبلا تشریح کردم بدون شغل رسمی برای امر انقلاب اسلامی فعال بودم. در تابستان 1981 برای دیدار به ایران رفتم و در آنجا با "حکم مأموریت" به عنوان کارمند به استخدام دفتر نخست وزیر سابق موسوی در آمدم. در این مقام حقوق می‌گرفتم. رییس بی‌واسطه من خسرو تهرانی جانشین نخست وزیر و مساول آن زمان اطلاعات و امنیت بود. به من یک کارت شناسایی به شماره 1163 داده شد؛ اسم مستعارم در دفتر نخست وزیر رضا عمیدی بود. با حکم مأموریت مساول ایستگاه اطلاعاتی فرانسه، در اوت 1981 به پاریس بازگشتم. در آنجا اطاق‌های سابق ساواک در طبقه سوم در سفارت در اختیار من گذارده شد. در سال 1982 پاسپورت دیپلماتیک گرفتم. ولی آن را به مقامات مساول فرانسه نشان ندادم تا موقعیت دانشجویی خود را از دست ندهم. از این گذشته سفارت یک کارت شناسایی مخصوص به من داده بود که نشان می‌داد من از کارکنان سفارت هستم و آن را برای مواقع ضروری همراه داشتم. من خود

در عملیات فعال نبودم بلکه مساوول ایستگاه اطلاعاتی بودم. از جمله همکاران من سعید دشتی مأمور اطلاعات تحت پوشش مشاور اقتصادی و احمد دستمالچی سفیر فعلی در اردن بودند.

اکنون "دوسیه" و همچنین نوشته 1996/11/28 سفارت ایران در بن (پیوست 2) برای خوانده شد که بر اساس آن من تازه در سال 1983/84 به استخدام سفارت ایران در پاریس درآمده‌ام و آن هم به خواست یک سازمان امنیت غربی، فقط می‌توانم بگویم همه مزخرف است. اولاً در آن زمان ارتباطی با سازمان‌های اطلاعاتی غربی نداشتم. ثانیاً از سال 1981 در پست تشریح شده شاغل بودم و ثالثاً همه دست اندرکاران می‌دانند که من توسط زمانی مساوول سفارت آن زمان استخدام نشدم بلکه او به پیشنهاد من در این پست قرار گرفت.

### سوال:

چه زمان، چرا و به مقصد کجا از فرانسه خارج شدید؟

### جواب:

آخر دسامبر 1983 از سوی مقامات فرانسوی به خاطر به خطر انداختن امنیت داخلی فرانسه از این کشور اخراج شدم. آپارتمان من در آن زمان مورد حمله قرار گرفت و همسر پابه‌زای من چنان زخمی شد که شش هفته در بیمارستانی در پاریس (کلینیک بوسی‌کو Bussico در پاریس 15) بستری بود. وی بعد از زایمان دختر بزرگمان در 1984/1/30 از بیمارستان مرخص شد. من خود در 1984/1/1 از فرانسه به ایران بازگشتم. پس از ده روز زندان در فرانسه، مستقیماً به فرودگاه شارل دوگل برده شدم و توسط یک هواپیمای ایران ایر به تهران پرواز کردم. در آنجا تا 19 یا 20 ژانویه 1984 ماندم و سپس با یک پاسپورت دیپلماتیک که دارای یک ویزای بلژیکی از سفارت بلژیک در ایران بود به بلژیک سفر کردم که تا حدود اول مارس 1984 مرکز زندگیم بود. از آنجا من سفرهای بی‌شماری به سواد، اتریش، سوایس و آلمان کردم تا 5 یا 6/3/1984 که به ایران بازگشتم.

وظیفه و هدف اقامت من در اروپا ادامه فعالیت‌های اطلاعاتی قطع شده‌ام در فرانسه بود. به همین دلیل اولین بار در اوایل 1984 به آلمان و از طریق فرانکفورت به هامبورگ آمدم. من یک پاسپورت مأموریت آبی داشتم و به عنوان دیپلمات ایرانی سفر می‌کردم. سرکنسول هامبورگ فرهادنیا قبل از سفرم گفت باید در هنگام ورود به فرانکفورت تقاضای ویزای بکنم که سفارت ایران مقدمات آن را انجام داده بود.

### در جواب سوال:

در آن زمان رفسنجانی رییس جمهور فعلی در یکی از نماز جمعه‌ها با تاکید از اخراج من از فرانسه سخن گفت و مقابله با آن منجر به این شد که پنج وابسته سفارت فرانسه در تهران "عناصر نامطلوب" اعلام شوند.

**بازجویی جهت تنفس از ساعت 9:55 تا 10:35 قطع گردید. در این مدت اظهارات شاهد تحریر شد.**

### سوال:

آیا شما شخصی به نام لواسانی را می‌شناسید؟

### جواب:

بله من دو نفر را به این نام می‌شناسم. یکی از آنها معاون وزیر امور خارجه بود، دیگری جانشین سرکنسول در هامبورگ بود و هست. این شخص دوم در سرکنسولگری ایران مساول رسیدگی به امور من بود. او حدود 45 ساله و کوچک اندام است و می‌لنگد. در پیوست 3 فتوکپی پاسپورت پیوست 3 فتوکپی پاسپورت مأموریت خود را در آن زمان به روشنی تشخیص می‌دهم.

### سوال:

در باره ادعای دوسیه مذکور که شما پس از بازگشت از فرانسه به ایران به دنبال پستی در وزارت اطلاعات یا وزارت امور خارجه بودید چه می‌گویید؟

### جواب:

این ادعا مزخرف است. در زمان بازگشتم در ژانویه 1984 وزارت اطلاعات اصلاً وجود نداشت بلکه من در فعالیت اطلاعاتی خود عضو دفتر نخست وزیر بودم و پس از پایه گذاری واواک، در این نقش مثل تمام همکارانم هملگی به واواک منتقل شدیم، در نتیجه برای گرفتن این پست احتیاج نبود زحمتی بکشم. در آنجا یک کارت خدمت به شماره 1132 دریافت کردم که تا پایان پائیز 1995 در اختیارم بود. من آن را در این زمان با مدارک دیگر به واواک به مساول این کار آقای نجمی تلفن: 233041 دستگاه 2217 پس دادم. تا این زمان یعنی به خصوص بعد از آزادی از زندان و در زمان تحت نظر بودنم در خانه - به غیر از کار در وزارت امور خارجه که بعداً به آن می‌پردازم - عضو واواک بودم و تا 1990 از آنجا حقوق می‌گرفتم. تا 1990 برای واواک در باره فعالیت‌های ایران در لبنان کتاب از فرانسه به فارسی ترجمه می‌کردم.

آنچه به تغییر پست من به وزارت امور خارجه مربوط می‌شود می‌توانم در ابتدا به اظهارات قبلی خود در 1996/9/25 صفحه<sup>245</sup> اشاره کنم. به هر صورت باید اظهارات آن زمان را به این صورت دقیق کنم که من در ژانویه 1987 به‌طور موقت به سوایس سفر کردم تا شرایط پذیرش در دانشگاه را روشن کنم. از مارس 1987 - همان‌طور که تشریح کردم - در یک مأموریت مخفی برای امور ایران فعال بودم. به‌طور رسمی عضو واواک بودم؛ رئیس واواک در آن زمان ریشه‌ری بود. رئیس بی‌واسطه من محمد هاشمی معاون وزیر بود که در وزارتخانه موسوی‌زاده نامیده می‌شد.

### سوال:

شما در باره ادعای دیگر دوسیه که تقاضای شما برای شغل در واواک یا وزارت امور خارجه در فوریه یا مارس 1987 رد شد چه می‌گویید؟

### جواب:

این هم بی‌معنی است. همان طور که گفتم تا آخر پاییز 1995 هنوز به‌طور رسمی عضو و اوک بودم. تا 1984 سفرهای رسمی بی‌شماری به خارج کردم که در موارد متعددی مقام رسمی و مدارک دیپلماتیک داشتم.

### سوال:

پس ظنی که دوسیه به‌وجود می‌آورد درست نیست که شما پس از بازگشت به ایران در اوایل 1984 تا رد تقاضایتان و به خصوص بعد از آن به هیچ وجه پست دولتی نداشتید؟

### جواب:

بله، درست نیست. همان طور که گفتم من بدون هیچ تغییری در پست دولتی شاغل بودم و برای مأموریت‌های دولتی سفرهای متعددی به خارج داشتم. من سعی می‌کنم این سفرهای به خارج را به طور خلاصه بشمارم با توجه به این که بدون مدارک مربوطه، از ترتیب تاریخی سفرهای منفرد کاملاً مطمئن نیستم. در ابتدا سفرهایی را برمی‌شمردم که در آن‌ها مأموریت رسمی داشتم و با نام اصلی خود آن‌ها را به انجام رساندم:

- حدود اواخر ژانویه 1984 سفر ذکر شده به بلژیک. در این سفر پاسپورت مأموریت داشتم. هدف رسمی این سفر انجام گفتگوهای در سفارت بود.
- در همین زمان، منظورم سفر اول، همان طور که قبلاً ذکر کردم از طریق فرانکفورت به هامبورگ سفر کردم.
- حدود دو ماه بعد یک اقامت تقریباً شش هفته‌یی در سفارت ایران در استکهلم با همان پوشش شغلی بروکسل.
- حدود آوریل یا مه 1984 شرکت در مذاکرات در دفتر ایران در سازمان ملل در ژنو.
- در اوت 1984 سفر رسمی به فرانسه با صورت‌جلسه و اسکورت با هدف ملاقات با بنی‌صدر رییس‌جمهور سابق ایران در پاریس.

- يك بار كه ديگر زمان دقيق آن را به خاطر ندارم يك اقامت دو ماهه در وين. در اين زمان نزد شمخاني ديپلمات ايران زندگي مي‌کردم. او بعد براي تعريف كرد كه پليس اتریش قصد داشته من را در رابطه با طرح ترور هادي خرسندي دستگیر کند.
  - شرکت در کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کوبا به عنوان نماینده رسمی وزارت امور خارجه با سمت مدیر کل. رییس هیأت ایرانی را دکتر فرهادی وزیر علوم بر عهده داشت.
  - شرکت در يك کنفرانس سازمان بين‌المللي خوار و بار FAO در رم. مقامات مساول ایتالیایی می‌خواستند از ورود من به علت اخراج از فرانسه در دسامبر 1983 جلوگیری کنند که موجب تماس‌های متعدد بین سفارت ایران در رم و وزارت امور خارجه ایتالیا گردید. دولت ایتالیا اعتراض داشت که چرا با وجود اخراج از فرانسه حالا باید برای يك مأموریت رسمی به ایتالیا سفر کنم. بالاخره اجازه یافتم هر چند با يك اجازه نامه مخصوص برای يك بار وارد کشور شوم.
  - شرکت در يك کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل در ژنو به عنوان یکی از دو عضو هیأت ایرانی. عضو دیگر هیأت اسدی نام داشت و تا حدود دو سال قبل هنوز در ژنو اشتغال داشت.
  - ملاقات با دوما وزیر امور خارجه فرانسه در پاریس در يك گفتگوی رسمی با وزارت امور خارجه که در آن من به عنوان فرستاده مخصوص دولت ایران شرکت داشتم. موضوع گفتگو رسماً رفع اختلافات دو جانبه بود؛ اما واقعا مسأله گروگان‌های فرانسوی در لبنان مطرح بود.
- در کنار این سفرهای رسمی، سفرهای "غیر رسمی رسمی" متعددی برای مأموریت‌های دولتی انجام دادم، بخشی با نام حقیقی و بخشی با نام مستعار. در چنین سفرهایی مشروعیت خود را به عنوان مأمور دولتی به طرف مذاکره با يك جمله مشخص از يك سخنرانی رسمی قریب الوقوع چند روز یا

هفته قبل از هر ملاقات اثبات مي‌کردم. براي مثال، کلمه به کلمه مي‌گفتم رفسنجاني در خطبة نماز جمعه چنين خواهد گفت و رفسنجاني واقعا نيز همان را مي‌گفت. براي طرف مذاکره اين مدرک مشروعيت رسمي من جهت مذاکرات بود.

**بازجويي براي صرف نهار در ساعت 12:30 تا 13:25 قطع گردید. در اين زمان اظهارات قبل از استراحت ظهر شاهد تحرير شد.**

در اين گونه مأموريتهاي مخفي سفرها و ملاقاتهاي زير را انجام دادم:

- در سوايس دو بار به خاطر گروگانهاي فرانسوي در لبنان با دوما وزير امور خارجه فرانسو ملاقات کردم. اولين ملاقات در هتل "ريچموند" Richmond در ژنو انجام گرفت، دومي در يك هتل ديگر ژنو. در ملاقات اول من تنها نماينده ايران بودم و در ملاقات دوم در طرف ايران سعید امامي با نام سعید اسلامي شرکت داشت. وي در حال حاضر معاون فلاحيان است اما در آن زمان پست ديگري داشت. هر دو ملاقات با يك فاصله زماني حدود يك ماه در آخر سال 1987 انجام گرفتند.

- در رابطه با گروگانگيري كردس آلماني در لبنان به فواصل دو تا سه ماه چندین بار در آلمان بودم و در اينجا با شخصيتهاي دولتي ملاقات کردم. زمان اين ملاقاتها را نمي‌توانم امروز ديگر بگويم، ولي هنوز مي‌دانم در کجا و با چه کسي ملاقات کردم. يك بار با آقاي کشنيک در برمن Bremen ملاقات کردم که گفتگو به انگليسي بود. ملاقات ديگر با آقاي کشنيک در دفتر کارش در بن بود. همچنين در بن با آقاي فوگل در مجلس ملاقات داشتم که سعید امامي ذکر شده همراه بود. بالاخره در جنوب آلمان منظورم اشتوتگارت است با آقاي اپلر ملاقات کردم. براي اين مذاکره در ورود به آلمان ابتدا مشکلاتي پيش آمد. زيرا مقامات مرزي آلمان به علت ممنوعيت ورود من نمي‌خواستند اجازه ورود به من بدهند. توسط دکتر



صحراوي که براي استقبال از من آمده بود ارتباط با آقای اپلر امکان پذیر شد که وي نیز ترتیبي داد تا من بتوانم وارد کشور شوم. حال که بر اساس مدارك شناسایی موجود به من گفته می‌شود که این سفر باید در 1988/07/29 بوده باشد، می‌توانم آن را تأیید کنم.

حدود 14 روز بعد دوباره در آلمان بودم تا نامه کُردس را به همسرش بدهم. براي این کار ابتدا با آقای متس از شرکت هوخست در گراند هتل Grand Hotel در فرودگاه فرانکفورت ملاقات کردم و روز بعد را در سفارت ایران در بن گذراندم، در آنجا نامه ذکر شده را شخصا از مصطفوي سفیر آن موقع دریافت کردم. نامه قبلا از ایستگاه واواک در لبنان به ایران و از آنجا به بن فرستاده شده بود. به خاطر مسایل امنیتی نامه را به صحراوي تحویل دادم، وي آن را احتمالا براي تشخیص اصالت به پلیس داد. سپس با صحراوي به خانه کُردس رفتم، وي من را به خانم کُردس "دوست ایرانی" معرفی کرد که براي شوهرش بسیار کوشش نموده است. خانم کُردس خیلی هیجان زده و نا آرام بود ولي براي زحماتم از من تشکر کرد. من بعدا براي این کار سفرهایی به آلمان کردم.

- به موازات این فعالیتها در سوایس مذاکراتي به خاطر گروگان‌هاي آمریکایی در لبنان با نمایندگان دولت آمریکا داشتم. رییس هیأت آمریکا در مذاکرات سرهنگ بیل الیسکو Bill Eliscue بود.

- در همین دوره مجددا در رابطه با گروگان‌گیری اتباع فرانسه در لبنان با دوما وزیر امور خارجه فرانسه در خانه اش در پاریس ملاقات داشتم.

- از اوت 1988 بالاخره در تلاش‌هاي کارتر رییس جمهور سابق آمریکا براي آزادي ربهام Rebham (به املا اطمینان ندارم) زندانی آمریکایی در ایران مشارکت داشتم. ابتدا دو نامه از کارتر به خمینی و رفسنجانی تحویل دادم که به آن ایراد گرفته شد که به اندازه کافی محترمانه نیستند. مطبوعات نیز از این دو نامه خبر دادند. به این جهت کارتر توسط

من نامهٔ سومي براي رفسنجاني فرستاد که از آن در مطبوعات خبري چاپ نشد و من آن را در زمان ورودم به تهران در نوامبر 1988 همراه داشتم. حدود چهارده روز قبل از آن با کارتر در آتلانتا ملاقات داشتم. پس از آن دستگیر شدم و تا زمان فرارم از ایران سفري به خارج نکردم.

### سوال:

چه کسی به شما مأموریت داد در بارهٔ مسألهٔ کردس مذاکره کنید؟

### جواب:

در مارس 1987 از سوي هاشمي رييس خود در آن زمان مأموریت کلي يافتم به گروگان‌هاي اروپايي در لبنان بپردازم. بعد آمريکايي‌ها بدون اين که من کاري کنم در زوريخ با من ارتباط برقرار کردند تا به کار گروگان‌هاي آمريکايي نيز بپردازم.

### سوال:

هاشمي دقيقا به شما چه مأموريتي داد؟

### جواب:

دقيقا اين بود: "انجام مذاکرات جهت حل مسألهٔ گروگان‌هاي اروپايي در چارچوب حفظ منافع ايران".

### سوال:

مخارجي که پيش مي‌آمد را کي تأمين کرد؟

### جواب:

واواک.

### سوال:

در سفر به اشتوتگارت سعيد امامي بر حسب تصادف همراه شما بود يا در مذاکرات دخالت داشت؟

### جواب:

او در اين ملاقات و ملاقات‌هاي متعدد ديگر در اين امر و امور ديگر مستقيم دخالت داشت. او در واقع همان

امامی است که من قبلا در بازجویی اول خود در 1996/09/25 در صفحه 9<sup>25</sup> نام بردم.

### سوال:

شما و امامی چه نوع پاسپورتي همراه داشتید؟

### جواب:

در زمان ورود به آلمان در اشتوتگارت من پاسپورت عادی با نام خودم داشتم. به هر حال در آن زمان پاسپورت‌های خود را معمولا عوض می‌کردم، به خصوص وقتی مهر ورود معین و یا یادداشت توضیحی سفرهای مأموریتی قبلی پاسپورتم، برای سفر بعدی نامناسب بود. امامی علاوه بر پاسپورت عادی يك پاسپورت دیپلماتیک داشت. از روی فتوکپی پیوست 4 عکس و همچنین پاسپورت دیپلماتیک امامی را تشخیص می‌دهم.

### سوال:

اصولا چرا امامی شما را همراهی می‌کرد؟

### جواب:

از يك طرف این يك اصل عام است که چنین مذاکراتی تا حد امکان دو نفره انجام گیرند. از طرف دیگر امامی مورد اعتماد زیاد پاسداران بود.

### سوال:

از جمله اول شماره 4 دوسیه ایران چنین برداشت می‌شود که فعالیت شما در رابطه با گروگان‌ها "علاقه شخصی" شما بوده و ربطی به مأموریت دولتی نداشته است. در این باره چه می‌گویید؟

### جواب:

این درست نیست. من در آن زمان عضو واواک بودم، مأموریت آن را انجام می‌دادم و از آنجا حقوق دریافت می‌کردم.

## استراحت از ساعت 14:50 تا 15:00

**سوال:**

در رابطه با کارتان در دستگاه دولتي آیا شما در جلسات يا مراسم رسمي در ايران شرکت مي‌کرديد؟

**جواب:**

من در قبل و بعد از دستگيريم بارها در جلسات و مراسم رسمي شرکت کردم که در زير شرح کوتاهی از آنها مي‌دهم:

- احتمالاً در تابستان 1986 در ملاقات يك هیأت از مجلس آلمان به سرپرستی نایب رییس مجلس با رفسنجانی. من در آن زمان نماینده وزارت امور خارجه بودم و چون گفتگو به فرانسه بود ترجمه نیز مي‌کردم.

- همان سال 1986 در ملاقات معاونین وزیر امور خارجه پاکستان و چین در تهران.

- استقبال از يك هیأت دولتي آلمان در زمینه مسایل اقتصادی در سفارت آلمان در تهران.

- در 1986/07/14 در میهمانی سفیر فرانسه به مناسبت روز ملي فرانسه به عنوان عضو وزارت امور خارجه شرکت کردم. نام خود را در دفتر میهمانان ثبت کردم.

- در ملاقات گنشر Genscher وزیر امور خارجه سابق که شخصاً از سوي دفتر وزیر امور خارجه ایران بدون توجه به مشکلات بین وزارت امور خارجه و واواک که قبلاً شرح دادم دعوت شدم.

- به عنوان نماینده وزارت امور خارجه ایران، سفرای آلمان، بلژیک و فرانسه در ایران را در رابطه با قطعنامه سازمان ملل 598 (مربوط به جنگ ایران و عراق) در ساختمان وزارتخانه پذیرفتم و برخورد رسمي ایران به این قطعنامه را توضیح دادم.

- اوایل 1994 به دعوت سفارت رومانی در جشن روز ملی رومانی در سفارت شرکت کردم.
- در دیدار شواردنازه Schewardnase رییس جمهور گرجستان در کاخ ریاست جمهوری در تابسستان 1993 از سوی ایران در گفتگوها شرکت کردم.
- به ابتکار وزارت نفت ایران در سال 1992 آقای شرایبر Schreiber مدیر شرکت بین‌المللی "Mabanaft" را به تهران دعوت کردم و همراه غنی فرد معاون وزیر در امور نفتی در وزارتخانه مربوطه با وی گفتگو کردم. من او را به خانه شخصی خود نیز دعوت کردم، در آنجا واعظی معاون وزیر امور خارجه و همچنین دیگر افراد بالای دولتی حضور داشتند. آقای شرایبر کارت ویزیت من و آنان را دریافت کرد.

**بازجویی قطع در ساعت 15:40. اظهارات شاهد تا ساعت 15:00 که تحریر شده بودند برای وی دوباره ترجمه شد. در همین زمان، اظهارات وی از ساعت 15:00 تا 15:40 تحریر شد و بعد برای شاهد دوباره ترجمه گردید.**

ساعت 18:00 ترجمه دوباره بازجویی تحریر شده پایان یافت. بازجویی برای امروز قطع شد. شاهد توضیح داد: برای من ترجمه مجدد تمام پروتکل خوانده شد. من امکان داشتم نکات تکمیلی و تصحیحی را متذکر شوم و هر جا ضرورت داشت به این کار مبادرت نمودم. این را با امضای خود تأیید می‌کنم.

ابوالقاسم مصباحی امضاً  
 هوفمن، کمیسر ارشدپلیس امضاً  
 یوست، دادستان عالی در دیوان عالی کشور امضاً  
 فان ترک، امضاً  
 مالبرگ Malberg امضاً  
 زمانخان، برای درستی ترجمه امضاً

## ب- متن بازجویی 13 دسامبر 1996

ادامه بازجویی شاهد ابوالقاسم مصباحی متولد  
1957/12/17 در تهران به تاریخ 96/12/12 در 96/12/13 در  
مکن‌هایم در تحقیقات دادستان عالی در دیوان عالی کشور AZ.  
:2Bjs 295/95-8

حاضران: یوست دادستان عالی در دیوان عالی کشور  
فان ترک کمیسر ارشد پلیس؛ هوفمن کمیسر ارشد  
پلیس؛ هر دو مأمور بازجویی BKA مکن‌هایم  
آقای زمانخان از برلن مترجم

به شاهد مجدداً حقوق و وظایفش به خصوص گفتن حقیقت تذکر  
داده شد و او سپس اظهار داشت:  
شروع بازجویی: 09:45

ابتدا یک سوال تکمیلی در باره بازجویی قبل:

سعید امامی در 1988 چه پست و مقامی داشت؟

جواب:

او مدیر کل واواک بود. یعنی زیر دست معاون وزیر در  
حوزه "امور خارجی" کار می‌کرد. رئیس بی‌واسطه او محمد  
هاشمی بود. در آن زمان ریشهری وزیر بود.

سوال:

چه زمانی فعالیت‌های تجاری شما آغاز شد و موضوع این  
فعالیت‌ها چه بود؟

جواب:

این کمی پیچیده است و احتیاج به توضیح دارد. در  
شروع "دیپلماسی مخفی" خود در مارس 1987 در داخل و  
خارج از کشور احتیاج به یک پوشش قابل قبول داشتم.  
به این جهت مطابق پراتیک جاری با موافقت هاشمی در

اوایل سال 1987 شرکت تجاری مهتاب (نور ماه) را تأسیس کردم که شکل يك شرکت با مساولیت محدود را داشت و در ظاهر من و دو فرزند ارشدم صاحب آن بودیم. در واقع شرکت متعلق به واواک بود. زیرا تمام 000,200 دلار سرمایه اولیه را هاشمی نقداً به من داد و من يك رسید بدون تاریخ امضاً کردم که بر اساس آن من فروش شرکت به واواک و دریافت مبلغ فروش را تأیید کرده بودم. برای تضمین سرمایه اولیه پنج چک هر کدام به مبلغ 5 میلیون تومان در مجموع به ارزش 000,250 دلار تحویل دادم.

تذکر مترجم: پول رایج ایران ریال است اما در استفاده روزمره تومان گفته می‌شود که برابر 10 ریال است.

از سرمایه اولیه - ابتدا همان طور که در ایران معمول و ضروری است- از بنیاد نبوت 60 اتومبیل سواری رنو 5 که در ایران با امتیاز ساخته می‌شوند خریداری کردم. سهمیه این بنیاد در مجموع 200 اتومبیل از این مدل و قیمت هر يك برای بنیاد 000,65 تومان است. قیمت فروش به من 000,400 تومان بود.

چنین معاملاتی در ایران برای تأمین بودجه بنیادها معمول است. من يك قرارداد با يك شخص حقیقی برای فروش 5 اتومبیل سفارشی امضاً کردم که قیمت هر کدام 000,415 تومان بود.

در انجام معامله اما مشکلاتی پدید آمد، زیرا موسوی قمی رییس بنیاد در اکتبر 1987 دستگیر شد؛ اتومبیل‌ها که تا این زمان هنوز تحویل داده نشده بودند و در جریان دادگاه موسوی قمی مصادره شدند.

در يك دعوی حقوقی طولانی در چندین دادگاه که سرانجام در 1993 خاتمه یافت، من امتیاز دریافت 60 اتومبیل را به دست آوردم، اما از آن استفاده نکردم، زیرا بعد از دستگیری در سال 1988 دیگر علاقه‌ی به همکاری با واواک نداشتم. این امتیاز را برای اجرا به واواک منتقل کردم.

در جواب:

من به هیچ وجه از خریداران اتومبیلها پولی دریافت نکردم.

در جواب سوال:

تفاوت قیمت بین 00،200 دلار سرمایه اولیه که من در دست داشتم و 000،240 دلار قیمت خرید را من باید در زمان تحویل اتومبیلها پرداخت می‌کردم که اواخر پاییز 1987 در نظر گرفته شده بود. من شخصا 000،200 دلار را به تومان تبدیل کردم و در زمان امضای قرارداد به بنیاد پرداخت کردم.

در جواب سوال:

در معامله اتومبیل دیگری، 15 اتومبیل بیوک ساخت ایران شرکت داشتم. این معامله بدون هیچ مشکلی انجام گرفت.

با اتومبیل پیکان هیچ معامله‌ی انجام ندادم، از آن نه خریدم و نه فروختم. روی این حرف می‌مانم حتی حالا که از دوسیه ایران تمام پارگراف 6 به فارسی خوانده شد.

بازجویی به علت کمبود وقت باید قطع شود. من آماده‌ام در یک وقت دیگر در باره محتوای دوسیه صحبت کنم. اظهارات امروز من برایم به‌طور کامل دوباره ترجمه شد. من امکان تصحیح و تکمیل داشتم و هر جا لازم بود این کار را انجام دادم.

پایان بازجویی: ساعت 12:20

ابوالقاسم مصباحي امضاً

یوست دادستان عالی در دیوان عالی کشور آلمان امضاً

فان ترک کمیسر ارشد پلیس امضاً

هوفمن کمیسر ارشد پلیس امضاً

زمانخان، برای درستی ترجمه امضاً



## پ- متن بازجویی 14 دسامبر 1996

ادامه بازجویی شاهد ابوالقاسم مصباحی متولد  
1957/12/17 در تهران در تاریخ 96/12/12-13 در 96/12/14  
در مکن‌هایم در تحقیقات دادستان عالی در دیوان عالی  
کشور 8-295/95:AZ.

حاضرین: یوست، دادستان عالی در دیوان عالی کشور  
فان ترک کمیسر ارشد پلیس؛ هوفمن کمیسر ارشد  
پلیس؛ هر دو مأمور بازجویی BKA مکن‌هایم  
آقای زماخان از برلن مترجم

به شاهد مجدداً حقوق و وظایفش به خصوص گفتن حقیقت تذکر  
داده شد و او سپس اظهار داشت:

شروع بازجویی: 09:00

قبل از اینکه به اتهامات از سوی ایران بپردازیم از شما  
خواهش می‌کنم در باره چند نام، فرد و عکس صحبت کنید.

ابتدا من چند نام را می‌خوانم، از شما خواهش می‌کنم  
توضیح دهید که آیا در باره این نام‌ها چیزی می‌توانید  
بگویید.

ناصر حسینی، اکبر خوشکوش، اکبر رضایی و کوما سینیسی  
Cuma CINICI.

جواب:

نام آخری، سینیسی را نمی‌شناسم.

یک ناصر حسینی از سپاه پاسداران می‌شناسم. او مأمور  
محافظ خامنه‌ای بود و کمر بند قرمز و سیاه کونگفو  
داشت. وقتی خامنه‌ای رییس جمهور بود حسینی رییس گارد  
محافظ او و مشغول تحقیق در باره یک هواپیما ربایی  
بود. کمی قبل از خروج من از ایران او فرمانده  
قرارگاه امام علی در تهران بود. او نسبت به ایرانیان

بلند قد و حدود 38 تا 40 ساله، ورزیده و جوان‌تر به نظر می‌آید. او بیشتر در خارج از کشور به سر می‌برد.

يك خوشکوش را از سال‌هاي 80 در دفتر آن موقع نخست وزير مي‌شناسم. او هم مثل من سپس به واواک منتقل شد. او در قسمت امنيتي که رابطه نزدیک با قوه قضاييه دارد کار می‌کرد یا می‌کند. ريس اين قسمت دادستان امنيت ميرحمدي است که در عين حال معاون فلاحيان می‌باشد. او کمی بلندتر از من است، حدود 40 ساله است و صورت درازي دارد.

اکبر رضايي در ايران نام رایجي است. من سه تا چهار نفر به این نام را در ارتباط با واواک و پاسداران می‌شناسم.

یکی از آنان بیشتر با خارج از کشور روابط دارد. حوزه وظايف اصلي او آلمان و به خصوص اتحادیه انجمن‌هاي اسلامي دانشجویان ایران در اروپا و رابطه با "شبكة‌هاي فعاليتهاي غير قانوني" مثلا تهیه اسلحه بود. با ریش شبیه من است هر چند رنگ تیره‌تری دارد.

سوال:

شما اشخاصي به نام‌هاي مسعود صادق نوبري و الاحمد المحمود ندال را می‌شناسید؟

جواب:

نوبري را نمی‌شناسم.

ندال از خانواده معروف ابوندال، لبناني و در اصل لیبیایی است و در ایران در منطقه قصر فیروزه زندگی می‌کند. او از آشنایان شوهر خواهر من است. او از شخصیت‌هاي نسبتاً بلند مرتبه است و محافظ شخصی دارد. فرمانده يك قرارگاه آموزشی سپاه پاسداران در دره بقاع در لبنان است. ندال رابط ایران در سطح فرماندهان در لبنان است. مقام او در سطح بنی‌هاشمي است. زیرا حوزه وظايفش انجام عملیات مثلا عملیات تروريستي در اسراییل است. می‌دانم از نزدیکان فلاحیان است.

سوال:

نام‌هاي محمود عنایت‌الهي و وثيق المنصوري چيزي به خاطر شما می‌آورند؟

جواب:

من شخصي به نام عنایت‌الهي را می‌شناسم که مساول شرکت‌هاي پوششي سپاه پاسداران در خارج از کشور است. این شخص تقریباً 55 ساله است.

المنصوري لبناني است و همچون ندال فرمانده يك قرارگاه سپاه پاسداران در منطقه بقاء می‌باشد. احد نیز خوانده می‌شود. او را 3 تا 4 سال پیش در دفتر رفسنجاني دیدم. فارسي- عربي حرف می‌زند. او را باید از افراد بالا ارزیابي کرد که اکثراً در اروپا است. او به دیگران خود را شیعة عراقی که از عراق اخراج شده معرفی می‌کند.

سوال:

اکنون به شما فتوکپی دو عکس (پیوست 1 و 2) نشان داده می‌شود. این افراد را می‌شناسید؟

جواب:

عکس پیوست 1 متعلق به ندال و دیگری المنصوري است. برای این که در شناسایی مطمئن‌تر شوم در پیوست 1 الف و 2 الف برای هر دو نفر ریش کشیدم. چون هر دو را من از ایران با ریش می‌شناسم. علاوه بر این در عکس‌هاي تغییر داده شده نام آنها را به فارسي و لاتین نوشتم.

سوال:

اگر این دو نفر در حال حاضر در آلمان به سر ببرند به نظر شما به چه منظوري است؟

جواب:

برای من نشان آن است که عملیات بزرگی در پیش دارند، با وجود ندال بیشتر باید مواظب هواپیماها بود. با وجود منصوري فکر می‌کنم جهت اجرای يك مأموریت قتل در این‌جا است. اصولاً فکر می‌کنم که در زمان شور دادگاه احتمالاً سؤقصدي انجام می‌شود تا بر دادگاه تأثیر گذاشته شود.

وقتی به من گفته شد چهار نفر نام برده شده در ابتدای بازجویی احتمالاً يك نفر باید باشند و این شخص احتمالاً

فردی است که در عکس پیوست 1 نشان داده می‌شود در این باره تنها می‌توانم بگویم: من سه نفر تشریح شده در بالا را به عنوان افراد منفرد می‌شناسم و عکس پیوست 1 متعلق به هیچ کدام از آنها نمی‌باشد. به هر حال قابل تصور است که صاحب عکس پیوست 1 با مشخصات افراد نام برده مسافرت کند.

بازجویی از ساعت 10:50 تا 11:10 برای استراحت قطع شد. در این فاصله اظهارات شاهد تا آن ساعت تحریر شدند. بعد تا ساعت 12:00 توسط مترجم برای وی دوباره ترجمه شد.

پس از استراحت نهار در ساعت 12:50 بازجویی ادامه یافت.

به من اطلاع داده شد که در ادامه بازجویی مجدداً به اتهامات ایران علیه من پرداخته می‌شود.

برای تکمیل و توضیح اظهارات خود در 13/12/1996 صفحه 262<sup>26</sup> که مربوط به خرید 60 اتومبیل رنو 5 می‌شد و قیمت هر یک بالغ بر 000,400 تومان بود و کل قیمت خرید 000,240 دلار بود، باید بگویم در آن زمان یک دلار تقریباً 100 تومان بود.

حالا برای من از دوسیه ایران شماره 5 (ص 3 از ترجمه آلمانی) اتهام (کلاهبرداری در ذوب آهن اصفهان) خوانده می‌شود.

این موضوع نسبتاً پیچیده است. بعد از دوران زندان و تحت نظر بودن در خانه با توصیه بازجوی که روی پرونده من کار می‌کرد با شرکت ایران توسعه تماس گرفتم که مدیران آن محمد هاشمی و احمد موسوی خراسانی بودند که پیش از این از آنها نام برده شد. این شرکت در واقع یک مجموعه شرکت بود که از جمله شرکت تجاری پردیس آرا به آن تعلق داشت. در آنجا از حدود ژانویه 1990 کار می‌کردم. همان طور که با هاشمی قرار گذاشته بودم من در

معاملاتی که انجام می‌دادم 51 درصد و او 49 درصد سهم داشت. برای مثال، یکی از این معاملات واردات 500 دستگاه تلویزیون از دوبی به ایران و فروش آن‌ها در این‌جا بود. در کارهای تجاری با باری کوك Barry COOK انگلیسی آشنا شدم که با توجه به روابط متعدد تجاریم به من پیشنهاد همکاری داد. او در آن زمان به دنبال یک نماینده فعال برای شرکت میتاگ بود که هشت شرکت دیگر از جمله شرکت هوور متعلق به آن بودند. من باید نمایندگی این شرکت آخری را به عهده می‌گرفتم. این را برای محمد هاشمی تعریف کردم با این قصد که او در تهیه سرمایه کمک کند، زیرا من به اندازه کافی پول نداشتم. با او و دو آشنای دیگر شرکت بین‌المللی آفتاب را تأسیس کردم که سهم من 70% و دو آشنای دیگر با هم 30% بود. در سهم من هاشمی با 49% شریک پنهانی بود. به این ترتیب آفتاب نمایندگی هوور را به عهده گرفت.

اولین معامله دریافت حدود 1000 عدد جارو برقی بود. این معامله بدون مشکل انجام گرفت.

از طریق برادر هاشمی به نام مجتبی که معاون ذوب آهن اصفهان و قبل از آن کارمند سفارت ایران در ریاض بود بین شرکت آفتاب و شرکت تعاونی مصرف ذوب آهن که کارکنانش تشکیل داده بودند رابطه تجاری برقرار گردید. مدیر این شرکت رفیعی نام داشت که با او قرارداد تحویل 3270 عدد جاروبرقی از شرکت هوور را بستم. به خواست او و مجتبی هاشمی به قیمت به اصطلاح دوستانه دستگاهی 15300 تومان (تقریباً 100 دلار) باید تحویل داده می‌شد. این قیمت عملاً قیمت تمام شده برای خودمان بود اما باید راه را برای معامله‌های بزرگ‌تر باز می‌کرد.

بعد از آن که مجتبی هاشمی خبردار شد آفتاب در جاهای دیگر معامله‌های خیلی خوبی انجام داده چانه زد که قیمت را تا 13500 پایین بیاوریم که در قرارداد چنین هم شد. به‌طور معمول می‌شد آن‌ها را به قیمت دستگاهی 20000 تومان در بازار فروخت.

وقتی از من سوال می‌شود که چرا محمد هاشمی به عنوان شریک پنهانی این معامله نامناسب را قبول کرد. باید

بگويم که هر دو برادر ظاهراً قصد داشتند با اين کار وزارت صنايع را تحت تأثیر قرار دهند. اين ضرر را من و او بايد تحمل مي‌کرديم تا در معاملات بعدي جبران شوند.

با توجه به اين شرايط من از شرکت تعاوني خواستم که هزینه‌خريد دستگاه‌هاي سفارش شده (47 ميليون تومان =  $13500 \times 3500$ ) را پيش پرداخت کند. بنا بر قرارداد من بايد اين پول را به شرکت هوور منتقل مي‌کردم. اما معلوم شد شرکت تعاوني به اندازه کافي پول ندارد، چنان که من حدود يك ماه بعد از بستن قرارداد طي نامه‌يي از رفيعي خواستم قرارداد لغو شود. درست روزي که نامه در اصفهان تحويل داده شد نماينده شرکت تعاوني در تهران چکي به مبلغ 5,19 ميليون تومان به دفتر آفتاب آورد تا لغو قرارداد منتفي شود. من فوراً معادل اين مبلغ را به دلار به لندن از طريق بانک منتقل کردم. در مقابل اين مبلغ بايد در واقع معادل 1440 عدد جارو برقي فرستاده مي‌شد. اما عملاً فقط يك کانتينر پر، 1090 عدد تحويل داده شد. شرکت هوور بقيه پول يعني حدود 5 ميليون تومان را بعد از مدتي به دلار به من پس داد که من با آن از جزيره کيش (منطقه آزاد تجاري در خليج فارس) 350 جارو برقي به قيمت هر دستگاه 17500 تومان خريداري کردم و به تعاوني اصفهان فرستادم (همان گونه که قرار گذاشته شده بود). به علت افزايش قيمت دلار در زمان پس گرفتن بقيه پول از هوور ضرر محاسباتي من از دستگاهي 4000 تومان به 800 تومان نزول يافت.

بعد از خاتمه اين معامله بايد يك معامله بزرگتر با شرکت تعاوني ذوب آهن در اصفهان انجام مي‌گرفت و به تصور من در مذاکره باري کوك بايد مرا همراهي مي‌کرد. در تماس با رييس دفتر ايران در لندن براي او يك ويزاي ايران تهيه کردم و ما با تعاوني در اصفهان قرارداد تحويل وسايل خانگي معادل 6 ميليون دلار را بستيم. از آنجا که تعاوني اين پول را نداشت پرداخت بايد به تدريج انجام مي‌گرفت.

پس از خاتمه مقدمات معامله در اصفهان من يك "چک ضمانتي" معادل 1 ميليون دلار تحويل دادم و در مقابل از نمايندگي تعاوني در تهران يك چک به همان مبلغ گرفتم که

معادل آن را باید به دلار برای هوور در لندن می‌فرستادم. در اینجا معلوم شد که چک محل ندارد یا حداقل به اندازه کافی محل ندارد. در نتیجه یک چک جدید معادل 750000 دلار صادر گردید که من فوری به لندن فرستادم. از سوی تعاونی رفیعی و اصغری و مساوی نمایندگی تهران در این جریان حضور داشتند.

در پاسخ سوال در باره معنی و مقصود از "چک ضمانتی" مطرح شده از سوی من و به علاوه این سوال که چرا به طور ساده یک رسید ندادم می‌توانم توضیح زیر را بدهم:

بنا بر فهم ایرانی، رسید فقط یک مدرک مربوط به حقوق مدنی است. در حالی که چک از کیفیت بهتری برخوردار است و در حوزه حقوق جناحه مطرح می‌شود. به علاوه چک دارای توضیحی در باره هدف پرداخت است و به تنهایی قابل نقد شدن نیست. این همه فقط برای ضمانت سفارش کننده کالاها است وقتی که تاجر پول خرید را بالا بکشد.

هوور رسیدن پول را با فرستادن فاکس به شرکت تعاونی تأیید کرد. "چک ضمانتی" من به مبلغ معادل یک میلیون دلار برای انجام بقیه معامله با تعاونی مصرف آنجا ماند، اگر چه مبلغ آن 250000 دلار بیشتر از مبلغ دریافت شده بود.

در پاسخ سوال مطرح شده می‌توانم بگویم که "چک ضمانتی" تنها یک چک با این مبلغ بود.

ریچاردسون RICHARDSON مدیر فروش میتاگ در طول سال 1991 نمایندگی تمام هشت شرکت میتاگ را به من پیشنهاد کرد و من باید در نمایندگی بین‌المللی در اکتبر 1991 به طور رسمی میتاگ را نمایندگی می‌کردم. در این موقعیت باید قرارداد مناسبی با میتاگ امضا می‌شد.

از این موضوع محمد هاشمی مطلع شد و به من مشکلات سابقه مخصوصاً زندان را گوشزد کرد و توضیح داد در این سطح نباید فعال شوم. من باید پیشنهاد نمایندگی را به او و برادرش واگذار کنم.

این را من رد کردم، به این جهت مجتبی تهدید کرد که با من کاری خواهد کرد که در ایران دیگر اصلاً امکان انجام هیچ معامله‌ی نداشته باشم.

ريچاردسون و باري كوك براي نمايشگاه به تهران آمدند. من در آنجا يك غرفه بزرگ داشتم و تنها كسي بودم كه كالاهاي آمريكايي با علامت آمريكا داشت، در حالي كه معمولاً اين كالاها با "ساخت كانادا" يا "ساخت ژاپن" علامت گذاري ميشدند. با حكم دادستاني انقلاب غرفه من پس از دو روز با اين عنوان كه من اصلاً حق نمايندگي هوور را ندارم بسته شد.

در اين ميان مجتبي هاشمي از حسن شاهي نماينده سابق هوور - بر خلاف حقيقت- تأييديه گرفت كه من نماينده هوور نيستم. عليه بستن غرفه، من و وكيلم با موفقيت اقدام كرديم چنان كه پس از دو روز غرفه دوباره باز شد.

كار من در غرفه چنان موفق بود كه مجله شركت ميتاگ در ماه بعد اين را موكداً با ستايش اعلام كرد.\* در صفحه اول يك عكس از غرفه من در نمايشگاه بين المللي تهران بود. تابلو غرفه همان طور كه در عكس ديده ميشود "شركت بين المللي آفتاب تنها نماينده ميتاگ در ايران" قابل خواندن بود. در عكس منشي من با روسري اسلامي جلو غرفه ديده ميشود.\*<sup>27</sup>

در اين زمان ريچاردسون و باري كوك به دعوت تعاوني مصرف ذوب آهن بدون من به اصفهان رفتند و از جمله با برادران هاشمي ديدار كردند. اين دو به ريچاردسون و باري كوك پيشنهاد كردند كه نمايندگي منحصر به فرد ميتاگ را به يك شركت كه تأسيس خواهد شد بدهند. 51% سهم اين شركت متعلق به برادران هاشمي و 49% به يكي از سهام داران تعاوني مصرف به نام تاكادو TAKADO خواهد بود.

به ريچاردسون و باري كوك منافع فراوان در معاملات قول داده شد. ريچاردسون آن طور كه بعداً برايم گفت پيشنهاد را به شدت رد كرد. اما مجتبي با اين خط و نشان او را تحت فشار قرار داد كه در ايران در تجارت تنها ميتوان با همكاري با شركتهاي پوششي واواك موفقيت كسب كرد. مصباحي دستش از همه چيز کوتاه شده و اگر ريچاردسون اين پيشنهاد را نپذيرد بايد معاملات با ايران را فراموش كند.

بعد از اين ريچاردسون عصباني شد و هاشمي را از اطاقش در هتل بيرون انداخت. كمي بعد او و كوك به اتهام

<sup>27</sup>مجملة بين دو ستاره از تصحيح پايان بازجويي.



جاسوسی برای چهار ساعت بازداشت شدند. شرط آزادی او را يك توضیح کتبی گذاشتند که در آن تاکید شده باشد که مصباحی نماینده میتاگ نیست. ریچاردسون بعداً برای تعریف کرد آگاهانه محتوای توضیح را ناروشن انشا کرده که هنوز بین میتاگ و مصباحی قراردادی وجود ندارد. من خودم این توضیح را ندیده‌ام. در حین اقامت ریچاردسون در ایران با او از سرمایه‌گذاری زیاد خود در چهارچوب نمایشگاه (حدود 530000 دلار) و همچنین عواقب حقوقی ممکن در صورت عدم وجود امتیاز میتاگ صحبت کردم. من از او خواستم يك توضیح بنویسد که بنا بر آن من به عنوان نماینده بر حق میتاگ عمل کرده‌ام و همچنین جبران خرج‌هایی که کرده بودم را طلب کردم. او با این‌ها موافق بود و فوری يك توضیح کتبی در باره امتیاز به من داد. پرداخت جبران خسارت در پی نیامد. این جبران باید به شکل کالا انجام می‌گرفت. اما تنها بخشی از آن یعنی 120000 یا 140000 دلار پرداخت شد و بقیه بعداً با بسته شدن شرکت منتفی گردید.

ریچاردسون ایران را ترك کرد اما كوك ماند. برای این که او را تحت تأثیر روابط خود قرار دهم، جلسه‌ی با حضور او و شخصیت‌های مختلف بالای حکومتی ترتیب دادم. او هم برای ریچاردسون تعریف کرد. ریچاردسون به كوك پیشنهاد کرد به ظاهر نمایندگی هوور را بگیرد ولی من در اصل این کار را انجام دهم تا مسایل فراموش شوند. این چنین نیز شد.

برای گسترش فعالیت اقتصادی خود با كوك توافق کردم معاملات آینده آن گونه که در زیر می‌آید انجام شوند: او تحویل کالا از شرکت هوور تا مبلغ يك میلیون دلار را برای من ممکن کند و ترتیب باز کردن يك حساب جاری اعتباری به این مبلغ را نزد هوور بدهد. برای ضمانت من پنج چك جمعاً به مبلغ 1 میلیون به او بدهم. پس از تحویل کالاها من باید آن‌ها را می‌فروختم و بعد از برداشت سود بقیه را به او می‌دادم. این معامله باید تحت نام شرکت آفتاب انجام می‌گرفت. باید در پاسخ سوال بگویم که من سعی کردم هاشمی، شریک پنهان خود را با پرداخت خسارت از شرکت بیرون کنم.

كوك بعد از اين به لندن بازگشت و من كمي بعد از سوي دادستاني اصفهان به اتهام كلاهبرداري از تعاوني مصرف اصفهان به مبلغ 1 ميليون دلار بازداشت شدم. اين اتهام كلاهبرداري براي چه معامله‌يي است تا امروز براي روشن نشده است. من به زندان فرستاده شدم اما قبل از آن منسوبان به خصوص انصاري شوهر خواهرم را بسيج كردم؛ او در گفتگو با دادستان كل اصفهان موفق شد ترتيب آزادي من را با ضمانت 20 ميليون تومان بدهد، خانه پدرم وثيقة اين ضمانت شد.

سه روز پس از آزادي متوجه شدم روزنامه سلام يك مقاله در صفحه اول منتشر کرده است و در آن از دستگيري من به عنوان نماينده شرکت آمريكايي هور به خاطر كلاهبرداري از تعاوني اصفهان گزارش داده است. پس از اين تصميم گرفتم شرکت آفتاب را منحل کنم و از كوك خواهش كردم براي اين كار به ايران بيايد. او اين كار را كرد ولي اسناد لازم را با خود نداشت و توضيح داد كه آنها را از او گرفته‌اند. من خوب مي‌دانم وضع کشورم چگونه است. پنج فقره چكي كه به او تحويل داده بودم در تعاوني مصرف در اصفهان است.

توسط رجاي جانشينم در ميتاگ سعی كردم از كوك يك توضيح كتي بگيرم كه اسناد به خصوص چك‌ها را از او گرفته‌اند يا آنها را به من پس دهد. اين كوشش بي‌نتيجه ماند. همچنين كوشش چند سالة من براي اين كه يك دادگاه مدني در اصفهان اين موضوع را روشن كند بي‌نتيجه ماند.

از شكایت از مجتبي هاشمي، روزنامه سلام و تعاوني مصرف به توصيه شوهر خواهرم صرف نظر كردم. از دفتر حسابداري تعاوني مصرف يك نوشته براي فرستاده شد كه تأييد مي‌كرد به من بابت تحويل كالاها 5،3 ميليون تومان بدهكار است.

در پاسخ سوال كه چه بر سر پنج چك مذکور آمد، مي‌توانم بگويم تا زماني كه در ايران بودم به اجرا گذاشته نشدند. اين كار ساده هم نيست زيرا هنوز كامل پر نشده‌اند، يعني هنوز بايد تكميل شوند مثلاً تاريخ آنها درج شود.

با توضیحی که به من داده شد، در مقابل این تصور که می‌تواند از گفته‌های من به وجود بیاورد، باید شرح دهم که همکاری آفتاب با میتاگ و شرکت‌های دیگر خیلی موفق و پر سود بود. من تنها مشکلات را تشریح کردم.

**بازجویی در ساعت 16:15 برای تحریر اظهارات از ساعت 12:50 قطع شد. هر صفحه پس از چاپ بلافاصله دوباره ترجمه شد.**

اظهارات امروز من به‌طور کامل از آلمانی ترجمه شد. من امکان داشتم نوشته را تصحیح و یا تکمیل کنم و جایی که لازم بود این کار را کردم. به خصوص در گفته‌های صفحه 7 در قسمتی که علامت \* را گذاشتم می‌خواهم جمله زیر اضافه شود: در صفحه اول يك عكس از غرفه من در نمایشگاه بین‌المللی تهران بود. تابلو غرفه همان‌طور که در عکس دیده می‌شود "شرکت بین‌المللی آفتاب تنها نماینده میتاگ در ایران" قابل خواندن بود. در عکس منشی من با روسری اسلامی جلو غرفه دیده می‌شود.

پایان بازجویی ساعت 19:00

ابوالقاسم مصباحی امضاً

یوست دادستان عالی در دیوان عالی کشور امضاً

فان ترک کمیسر ارشد پلیس امضاً

هوفمن کمیسر ارشد پلیس امضاً

زماخان، برای درستی ترجمه امضاً

[پیوست سه فتوکپی سه عکس]

## ت- متن بازجویي 15 ژانویه 1997

ادامة بازجویي شاهد ابوالقاسم مصباحي متولد 1957/12/17 در تهران به تاريخ 97/01/14 در 97/01/15 در مكن‌هايم در تحقيقات دادستان عالي در ديوان عالي كشور 8-295/95-AZ.: :AZ.:2Bjs

حاضرین: یوست، دادستان عالی در دیوان عالی کشور  
فان ترك كميسر ارشد پليس؛ هوفمن كميسر ارشد پليس؛ هر دو مأمور بازجویي BKA مكن‌هايم  
آقاي زماخان از برلن مترجم

به شاهد مجددا حقوق و وظايفش به خصوص گفتن حقيقت تذكر داده شد و او سپس اظهار داشت:

شروع بازجویي: ساعت 08:30

قبل از شروع توضيحات در باره اتهامات ايران طبق ماده 55 قانون جزايي به من تذكر داده مي‌شود. من حاضر هستم بدون محدوديت شهادت دهم.

ابتدا در باره اتهام تقلب در مدارك مالي و جعل اسناد (شماره 5 دوسيه صفحه 4 ترجمه آلماني).

جواب:

با اين اتهام نمي‌توانم كاري بكنم. من هيچ مدرک مالي را دستكاري يا جعل نكردم، اين كار كاملا بي‌معني بود زيرا مبلغ در همه مدارك قرارداد معادل 750000 دلار بود. اگر اين اتهام مربوط به يك چك باشد جعل كردن به آن سادگي كه دوسيه طرح شده اصلا امكان پذير نيست. زيرا مبلغ چك نه دلار بلكه ريال است. تقلب بايد نه تنها در اعداد بلكه در مبلغ نوشته شده به حروف نيز انجام مي‌گرفت. به علاوه براي پرداخت يك چك كه از سوي

ادارات دولتی صادر شده، بانک معمولاً به مبلغی توجه می‌کند که در وسط چک با ماشین نوشته و روی آن با نوار چسب پوشیده شده است.

سوال:

دادرسی علیه شما که ظاهراً در پایان 1991 و آغاز 1992 شروع شده بود به چه نتیجه‌ی انجامید؟

جواب:

تا موقعی که من در ایران بودم هیچ اتفاقی نیافتاد. هیچ دادگاهی علیه من شروع نشد و محکوم هم نشدم. یادداشت مسدود بودن سندی که برای ضمانت داده شد، نوعی "دفتر مالکیت زمین" [سند مالکیت] که در مالکیت صاحب زمین باقی می‌ماند، نه برداشته شد و نه دادستان و یا دادگاه آن را به اجرا گذاشت، یعنی خانه حراج نشد.

سوال:

لطفاً چک‌هایی که دیروز گفتید به شرکت هوور دادید را تشریح کنید.

جواب:

پنج چک هر یک به مبلغ 200 000 دلار به حساب ارزی من در بانک ملی شعبه بازار بودند. چک‌ها به نام من صادر شده بودند. این چک‌ها از یک دفترچه 50 برگی به زبان انگلیسی بودند. چنین چک‌هایی در ایران فقط به مشتریان معتبر داده می‌شود. حدس می‌زنم صاحب چک را "هوور پال ت HOOVER ZLC" نوشتم. اما اکنون دیگر دقیقاً به یاد نمی‌آورم. همان طور که دیروز شرح دادم تسلیم چک‌ها به دنبال بستن قرارداد با هوور بود، اما نه برای یک معامله با مقدار و مهلت مشخص. به همین علت هدف استفاده و تاریخ در آن‌ها درج نشده بود.

در پاسخ سوال می‌توانم تأیید کنم علی‌رغم ثبت احتمالی نام دارنده چک، انتقال آن به دیگری اصولاً امکان پذیر بود و بودن چک در دست شخص سوم حداقل در ظاهر می‌تواند ادعای مقتضی علیه من برانگیزد.

به من فتوکپی پنج چک هر يك با مبلغ 200 000 دلار با شماره هاي 427945 تا 427949 (پیوست 3) نشان داده شد. این چکها اصلا به معامله با هوور ربطی ندارند. اما درست مانند آنهایی هستند که به هوور داده شدند زیرا از همان دفترچه هستند. آنها در رابطه با يك معامله نفت که بالاخره انجام نگرفت پر شدند و تا زمان خارج شدن من از ایران در دفتر حسابداری شرکت من بودند و آشکارا از آنجا دزدیده یا صادره شده اند. این چکها به هیچ بانکی ارائه نشدند. این را از این تشخیص میدهم که مهر "پرداخت نشد" که باید روی آنها زده شود وجود ندارد.

در جواب سوال:

اتهام به من در شماره 7 ث) دوسیه (صفحة 5 ترجمه آلمانی) مبني بر صدور پنج چک بي محل با چکهايي که کپی آنها به من نشان داده شدند مطمئنا ربطی ندارد. دلیلش هم این است همان طور که تذکر دادم آنها را به بانک نداده اند. به علاوه در باره این اتهام که نقل شد حرفی نمیتوانم بزنم.

در باره چک شماره 997390 (اتهام 7 الف صفحه 4 دوسیه پیوست 4) که کپی فارسی آن نیز به من نشان داده شد باید بگویم:

من يك حساب در این بانک داشتم، شماره حساب هم درست است. ابتدا اولین چیزی که جلب نظر می کند گواهی عدم پرداخت این چک به تاریخ 96/11/18 است یعنی زمانی که من مدتها بود ایران را ترک کرده و در مقابل دادگاه در برلن شهادت داده بودم. خود چک هم به تاریخ 96/01/30 است و - در هر حال تا زمان خروج من - در شرکت بود. این چک به نام عباسقلینژاد شریکم در شرکت کمپانی نفت ساره SAREH Oil Comzany بود که بعد از سفرم او را با کتک مجبور کردند آن را برای پرداخت به بانک بدهد.

توضیح:

مترجم توضیح میدهد که در ترجمه چک و گواهی عدم پرداخت توسط او نام عباسقلینژاده ذکر شده است. این ترجمه از

فتوکپی که سخت قابل خواندن است انجام گرفته است. نام نوشته شده می‌تواند عباسقلینژاد باشد.

در پاسخ سوال در باره علت تجاری صدور این چک تنها می‌توانم بگویم که مبلغ چک زیاد نیست و در حال حاضر نمی‌دانم در چه رابطه‌ی این چک صادر شده است. این گونه چک‌ها در شرکت برای کارهای داخلی صادر می‌شد. در این باره توضیح زیر را باید بدهم: موضوع معامله شرکت ما، نفت و فرآورده‌های نفتی بود. اگر معامله سود آوری پیش می‌آمد که به موضوع شرکت نمی‌خورد برای مثال پارچه از دوبي، من و شریکم چنین معامله‌ی را نه به نام شرکت بلکه شخصی انجام می‌دادیم و هر بار هر کس با سرمایه خود. برای ضمانت این سهمیه به او یک "چک ضمانتی" به همان مبلغ داده می‌شد.

وقتی از من سوال می‌شود در مناسبات داخلی چه کسی به دیگری بدهکار است باید مطلب زیر را بگویم: قبل از خروج از کشور من مقداری زیادی چک بابت طلب از دیگران داشتم. این چک‌ها را به شریکم دادم که آن‌ها را نقد کند. اگر او موفق شده باشد اکنون حدود 000,400 تا 000,500 دلار به من بدهکار است و در غیر این صورت من بین 000,20 تا 000,40 دلار به او بدهکارم.

توضیح:

مترجم در باره چک به مبلغ 284940770 ریال در شماره 7 ب (صفحه 5 ترجمه) توضیح می‌دهد که: شماره چک در متن دوسیه همه جا 997388 است و در ترجمه نیز چنین است. در پیوست یعنی کپی چک و گواهی عدم پرداخت اما شماره چک 997368 می‌باشد.

از گواهی عدم پرداخت این چک می‌توانم تشخیص دهم که چک از مؤسسه "دفتر مستقل حوزه هنری" برای پرداخت به حساب 97070 در بانک سپه به آدرس خالد استامبولی به بانک تسلیم شده است. این مؤسسه متعلق به حوزه اقتصادی سازمان تبلیغات اسلامی IZO است. بانک سپه متعلق به ارتش ایران است؛ آدرس این شعبه به نام قاتل سادات رییس جمهور مصر نام گذاری شده است.

توضیح:

مترجم توضیح می‌دهد که ترجمه این قسمت از نوشته فقط به کمک شاهد ممکن است. زیرا برای وی علت صدور چک قبلاً ناآشنا بود.

در باره خود موضوع اضافه کنم که ما با مؤسسه مذکور روابط اقتصادی بسیاری داشتیم و حجم معاملات بالغ بر 10 میلیارد تومان می‌شد. این مؤسسه در این اواخر به ما 130 تا 140 میلیون تومان (330000 دلار) بدهکار بود. این امکان را نمی‌توانم از نظر دور بدارم که این چک در ابتدا به یک شخص یا مؤسسه دیگر داده شده و بعد از آن به دست تسلیم کننده به بانک رسیده است. علت بی‌محل بودن چک این بود که ما رابطه معاملاتی با بانک نام برده را به دلیل بد بودن خدمات و نامرتب بودن مدیر این شعبه خاتمه دادیم. اما با بانک به توافق رسیدیم که آن‌ها در صورت تحویل چک به آن شعبه ما را مطلع کنند تا ما اقدام به پرداخت آن کنیم. من تصور می‌کنم که صاحب چک پس از اطلاع از بی‌محل بودن آن مستقیم به ما مراجعه و مبلغ معادل چک را دریافت کرده است. در این صورت چک و گواهی عدم پرداخت در شرکت می‌مانند. از هر دو مدرک چنین بر نمی‌آید که دادگستری این موضوع را دنبال کرده باشد. در ضمن خود من هم اطلاعی از کار دادگاه در این مورد ندارم با آن که سه تا چهار ماه پس از اقدام بی‌نتیجه برای نقد کردن چک هنوز در شرکت بودم.

اتهام در شماره 8 دوسیه (صفحه 5 ترجمه) به روشنی در رابطه با تأسیس شرکت مهتاب است که قبلاً (در بازجویی 96/12/13 صفحه 1) تصویر کردم. در این باره چیزی برای گفتن نیست. اتهام کلاهبرداری بی‌مورد است. من در آن زمان (آخر 1995) تمام پرونده‌ها را درست به نجمی در وزارتخانه تحویل دادم. آخرین بار واواک به من حدود 5/4 میلیون تومان (=13000 دلار) بدهکار بود.

به اتهام در شماره 9 دوسیه (صفحه 5 ترجمه) به علت روشن نبودن جزایات نمی‌توانم اصلاً بپردازم. نمی‌دانم منظور چیست. تنها مؤسسه فرهنگی که با آن همکاری داشتیم همان "دفتر



مستقل حوزه هنري" نام برده شده متعلق به سازمان تبلیغات اسلامي است.

بازجویي در ساعت 11:10 قطع شد. سپس اظهارات شاهد پروتکل شد. همزمان با آن مترجم پروتکل دست نوشته را براي شاهد دوباره ترجمه کرد.

در هنگام قطع بازجویي امکان پیدا شد نهار صرف شود. بازجویي در ساعت 13:10 ادامه پیدا کرد.

سوال:

آقای مصباحي حالا مترجم شماره 10) دوسيه (صفحة 5 ترجمه) را براي شما ميخواند. در باره اين اتهام مطرح شده چه ميگوئيد؟

جواب:

به اين اتهام در اظهارات ديروز خود پاسخ دادم. شرکت من به عنوان نماينده هور در نمايشگاه تهران مدرکي است که من واقعا نماينده هور بودم.

مديريت نمايشگاه فقط وقتي به يك غرفه به عنوان نماينده يك شرکت خارجي اجازه ميدهد که صاحب غرفه توسط تلکس يا يك نوشته رسمي شرکت معرفي شده باشد.

اگر کوك چنين چيزي نوشته بايد اين کار را تحت فشار انجام داده باشد.

کوك در نمايشگاه حضور داشت. علاوه بر اين با خرج زياد در روزنامه هاي ايران آگهي داديم که شرکت ما آفتاب تنها نماينده شرکت هور در ايران است.

حتي کارت ويزيت پخش شد که کوك را نماينده شرکت هور در آسيا و شرکت آفتاب که من رييس آن بودم را تنها نماينده شرکت هور در ايران معرفي ميکرد.

در پاسخ سوال آيا تاريخ نوشته کوك که نماينده بودن من را تکذيب کرده، چيزي به خاطر مي آورم، اين تاريخ مربوط به زمان دعوي من با مجتبي و محمد هاشمي است.

پيش از شروع نمايشگاه بين المللي در تهران وقتي هاشمي ها متوجه شرکت آفتاب در نمايشگاه به عنوان نماينده هور

و ميتاگ شدند، شروع به فعاليت براي کنار گذاشتن من کردند.

آن‌ها من را به دفتر پرديس آرا فرا خواندند و اصرار کردند يك نامه مبني بر عدم نمايندگي خود از سوي هوور بنويسم. من رد کردم و محمد چنان به من حمله کرد که به‌طور سطحي زخمي برداشتم و مرا چند ساعت در شرکت زنداني کردند.

همان طور که کوك بعدا براي تعريف کرد درست در همان زمان او را از دفتر شرکت آفتاب که در آن بود به اطاعي در شرکت پرديس آرا بردند و مجبور کردند متني را امضا کند. کوك به من توضيح داد که او عمدا متن را طوري گنگ نوشته تا از نظر قضايي قابل پيگيري نباشد و من نبايد نگراني داشته باشم.

به من از پيوست دوسيه ايران کپي يك متن به فارسي و انگليسي به تاريخ 3 سپتامبر 1991 (پيوست 5 و 6) نشان داده شد که بايد مربوط به نماينده نبودن من در شماره 10 دوسيه باشد.

از اين نوشته احتمالي باري کوك، نمي‌توانم نماينده نبودن خود را برداشت کنم بلکه شماره 1 اين متن نوشته بيشتر تأييد مي‌کند که شرکت آفتاب تا کنون نماينده قانوني شرکت هوور بوده و بايد محدوديتها براي آينده در نظر گرفته شده باشند. شماره 5 متن چيزي غير از اين نمي‌گويد. اگر در ترجمه آلماني متن انگليسي و فارسي از "تنها" نماينده سخن گفته شده از متن انگليسي که به عقیده من متن اصلي است اختلاف روشن است. در آن‌جا صحبت از "تنها نماينده sole rezrepresentative" است که بر اساس فهم من تنها و يك نماينده است. يك چنين حق نمايندگي از هوور براي آفتاب نه خواسته شد و نه انجام گرفت. نمايندگي ما از سوي هوور براي من "نماينده انحصاري exclusive rezresetative" بود. اين را من مي‌خواهم با يك مثال توضيح دهم: يك شرکت مي‌تواند در کشوري چند "نماينده انحصاري exclusive rezresetative" داشته باشد که در حوزه‌هاي تجاري محدود فعاليت کنند. مثلا يکي مي‌تواند نماينده فروش و ديگري نماينده تعميرات باشد. "تنها نماينده sole rezrepresentative" در مقابل به معني فقط و تنها نمايندگي در تمام حوزه‌هاي تجاري است. از متني که به من نشان داده شد به نظر من "گنگي" آن تأييد مي‌شود، نکته‌يي که کوك بعد از نوشتن متن به من گفت؛

یعنی او آگاهانه آن را نا روشن فرمولبندی کرده است. به علاوه شرایطی که این متن در آن شرایط نوشته شده را نیز باید در نظر گرفت.

به متنی‌هایی (پیوست 5 و 6) که به من نشان داده شده باز گردیم: متن انگلیسی به نظر من به این دلیل اصل است. زیرا دارای امضای کوک و سر برگ هوور می‌باشد. بر عکس متن فارسی که با ماشین تحریر نوشته شده و امضای ندارد. به علاوه فارسی کوک تا این اندازه نیست که چنین متنی را به فارسی بنویسد، زیرا او فارسی نمی‌داند.

حق نمایندگی آفتاب از سوی هوور علاوه بر این از قرارداد با تعاونی مصرف اصفهان به مبلغ 6 میلیون دلار نیز مشخص می‌شود که من دیروز از آن نام بردم.

این قرارداد را کوک نماینده منطقه، من به عنوان رییس اجرایی آفتاب و تنها نماینده هوور در ایران (به همان معنی من از "نماینده انحصاری exclusive rezresentant"، آقای رفیعیان همان شخصی که تا کنون به اسم رفیع نام برده‌ام به عنوان مدیر اجرایی تعاونی مصرف و دو نفر دیگر از اعضای قسمت مدیریت امضای کردیم.

به علت بزرگ بودن معامله یک قرارداد بین تعاونی مصرف و خود هوور برای من مناسبتر بود ولی تعاونی مصرف این را نمی‌خواست. آن‌ها بیشتر اصرار داشتند که شرکت آفتاب طرف قرارداد باشد. امضای کوک بیشتر برای تأیید است.

سوال:

آیا بعد از آن قرارداد تصحیح، تکمیل و یا لغو شد؟

جواب:

چنین چیزی به خاطر نمی‌آورم.

به من یک متن به عنوان "ماخره" (پیوست 7) نشان داده شد.

در این باره می‌توانم بگویم:

این ماخره واقعاً به قرارداد 6 میلیونی به شماره 1162 مربوط است. آن را چنین می‌توانم تشریح کنم:

بالمین BALMIN، شرکت نام برده شده در مآخره يك شرکت فولاد فعال در تمام دنيا است که مرکز آن در ایتالیا قرار دارد. این شرکت با تمام شرکتهای فولاد سازی ایران زیر پوشش "شرکت ملی فولاد ایران" که رییس آن بانکی و معاونش عرفانیان بودند دارای رابطه تجاری است. بین بالمین و شرکت ملی فولاد سازی قراردادهایی جهت تأمین مآخره پروژهها بسته بود. عرفانیان با بالمین به مذاکره پرداخت تا بتواند بخشی از کل اعتبار قول داده شده به شرکت ملی فولاد جهت تأمین قرارداد 6 میلیونی بین تعاونی مصرف اصفهان و آفتاب/ هوور به کار برده شود. در این رابطه مذاکره‌یی بین رفیعیان و مدیر دفتر بالمین در ایران و من انجام گرفت که نتیجه آن توافق مندرج در پیوست 7 است. اما باید بگویم که بالمین در انتها با استفاده از اعتبار مذکور موافقت نکرد.

در پاسخ سوال که چرا در این مآخره امضای نماینده بالمین و شرکت ملی فولاد سازی موجود نیست: خیلی ساده توضیح آن این است که قرارداد مندرج در مآخره بین طرفین قرارداد اصلی بسته شد. مآخره در کاغذ سر برگ دار باری کوك نوشته شده است که من از او تعداد زیادی گرفتم. من از این کاغذ سر برگ هوور استفاده کردم زیرا قرارداد اصلی نیز روی کاغذ با سر برگ هوور بود.

سوال:

"نماینده دمیکورن DOMIKORN" که در مآخره ذکر شده به چه معناست؟

جواب:

این در واقع فقط با شناخت از قرارداد اصلی که در آن تمام نامها، اصطلاحات، اشخاص و مؤسسات تعریف شده‌اند به‌طور کامل قابل فهم است. به‌طور خلاصه "دمیکورن" يك شرکت زیر مجموعه میتاگ است که هشت شرکت متعلق به میتاگ را نمایندگی می‌کند و هوور یکی از آنها است.

سوال:

آیا کسی را به نام شاهسون می‌شناسید؟

جواب:

چنین شخصی را نمی‌شناسم که با او در رابطه شغلی یا خصوصی بوده باشم. حتی اکنون که یک کپی چک با شماره 997369 به مبلغ 450 میلیون ریال و گواهی عدم پرداخت آن به من نشان داده شد این نام برایم آشنا نیست. به یاد هم نمی‌توانم بیاورم که چنین چکی صادر کرده باشم. اگر چه با توجه به مبلغ نسبتاً بالای آن (در آن زمان معادل 000.110 دلار) در واقع باید در خاطرم باشد. باید بگویم که خط و امضای چک به خط من خیلی شبیه است. به هر صورت این مساله توجه من را جلب می‌کند که مدت زمان بین صدور و قصد نقد کردن چک ده روز است و در این ده روز کاری برای نقد کردن آن نشده است. این تنها با توجه به مقدار سود آن خیلی مهم است.

در پایان برایم اتهامات شماره 11 دوسیه (صفحه 5 و 6 ترجمه) خوانده شدند. در این باره می‌توانم بگویم این اتهامات بی‌پایه هستند. مخصوصاً هیچ زد و خورد روزانه‌یی با زخم نداشتیم. این جمله‌پردازی است و هیچ ربطی به واقعیت ندارد. تنها مطلب درست در آن این است که من به پاکستان رفتم. در عین حال نادرست است که من از یک سفارت ویزا دریافت کرده‌ام.

**بازجویی در ساعت 16:30 قطع شد. اظهارات گفته شده از ساعت 13:10 پروتکل شدند. صفحات تحریر شده بلافاصله برای شاهد توسط مترجم دوباره به فارسی ترجمه شدند. ادامه بازجویی ساعت 17:35.**

می‌خواهم یک توضیح شخصی بدهم:

اطلاع از اتهامات مطرح شده علیه من در شماره 11 دوسیه من را بسیار ناراحت کرد. من قصد داشتم عذاب‌هایی را که در زندگی خصوصی و خانوادگی متحمل شدم در این رابطه عنوان نکنم تا تصور نشود که قصد انتقام دارم. اما حالا که طرف مقابل خودش موضوع را طرح کرده است من هم می‌خواهم توضیح بدهم.

وقتی در پاکستان بودم برای همسر من یک نامه طولانی و جامع نوشتم که در آن تمام زندگی خصوصی و خانوادگی را تصویر کردم. در این نامه از این هم صحبت کردم که

همسرم درست از زمان دستگیریم در نوامبر 1988 در خانه من جاسوس و اوواک بود. سعی کردم او را منع کنم، او را به طرف خودم بکشانم تا بتوانیم يك زندگي معمولي و گرم خانوادگي داشته باشیم. از این نامه دو کپی تهیه کردم که یکی را برای مادرم فرستادم و دیگری را در نزد خودم نگه داشتم. تاکید می‌کنم در زمانی که این نامه را می‌فرستادم به هیچ وجه قصد آمدن به اروپا را نداشتم و حتی نمی‌توانستم تصور کنم که در دادگاه می‌کونوس شهادت بدهم. واژه دادگاه می‌کونوس را تا آن زمان اصلاً نشنیده بودم. کپی‌هایی که تهیه کردم روی کاغذهایی با "چنین کیفیتی" است که فقط در پاکستان وجود دارد. اظهارات امروز من به‌طور کامل برای دوباره به فارسی ترجمه شد و من امکان داشتم آن‌ها را تصحیح و تکمیل کنم و جایی که لازم بود چنین کردم.

پایان بازجویی ساعت 18:00.

یوست، دادستان عالی در دیوان عالی کشور امضاً  
ابوالقاسم مصباحي امضاً

هوفمن، کمیسر ارشد پلیس امضاً  
برای درستی ترجمه امضاً  
زمانخان،

[پیوست: کپی چهار فقره چک و یک گواهینامه عدم پرداخت وجه چک و ترجمه آلمانی آن‌ها، یک نامه از شرکت آفتاب، متن قرارداد شرکت هورر و تعاونی ذوب آهن و ترجمه آلمانی آن‌ها]

## ث- متن بازجویی 16 ژانویه 1997

ادامه بازجویی شاهد ابوالقاسم مصباحی متولد  
1957/12/17 در تهران به تاریخ 1997/01/15 در 1997/1/16  
در مکن‌هایم در تحقیقات دادستان عالی در دیوان عالی کشور  
: AZ. :2Bjs 295/95-8

حاضران: یوست، دادستان عالی در دیوان عالی کشور  
فان ترک کمیسر ارشد پلیس؛ هوفمن کمیسر ارشد  
پلیس؛ مأمور بازجویی BKA مکن‌هایم  
آقای زماخان از برلن مترجم

به شاهد مجدداً حقوق و وظایفش به خصوص گفتن حقیقت تذکر  
داده شد و او سپس به بیان اظهارات زیر پرداخت:

شروع بازجویی: 08:05

من پیش از بازجویی امکان یافتن شماره‌های 12 و 13  
دوسیه ایران را به فارسی بخوانم. در این باره تنها  
می‌توانم بگویم که تمامی آن فقط مزخرف است. والدین من  
هیچگاه نخواستند به ایران بازگردم بیشتر ترس داشتند  
که من به قتل برسم.

آن چه به مشکل موهوم خانوادگی من با فرهنگ غربی  
مربوط می‌شود هم درست نیست. من با همسر در فرانسه که  
مدتها در آنجا زندگی می‌کرد آشنا شدم. او پس از  
فشارهای من لباس اسلامی را پذیرفت. دختر بزرگم (حدود  
14 ساله) بر عکس نمی‌تواند با جامعه اسلامی متعصب کنار  
بیاید. اغلب من را ارتجاعی می‌نامید و می‌خواست که  
ریشم را بتراشم.

[سوال:]

توضیح شخصی شما در پایان بازجویی دیروز احتمالاً در تضاد با اظهارات قبلی شما مبني بر این که با سفرتان به خارج امکان خطر برای خانواده‌تان به وجود آمد می‌باشد. می‌توانید در این باره توضیح دهید؟

جواب:

وقتی من در زندان بودم (پایان 1988) همسرم را بارها به واواک خواستند و در آنجا از او يك منبع علیه من ساختند. پس از خروج از کشور هنوز از پاکستان با خانواده تماس داشتم. اما بعد برای مدت 50 روز این تماس قطع شد. در این میان از طریق دوستان مطلع شدم که آن‌ها می‌ترسیدند که من خانواده‌ام را به خارج بیاورم. به این جهت آن‌ها را مجبور کردند خانه‌مان را ترک کنند. يك دوست دیگر، من را نصیحت کرد هر کاری می‌کنم در نظر داشته باشم که خانواده‌ام در ایران است. من نباید خیال آوردن خانواده‌ام را بکنم. بعداً نصیحت کردند که "توبه نامه" بنویسم تا امکان بازگشت به ایران را پیدا کنم. من این را يك تهدید آشکار دیدم. بعد از آن همیشه سعی کردم با منسوبانی که حدس می‌زدم خانواده‌ام نزد آنان است تلفنی تماس بگیرم. در همه موارد فوری گوشی را گذاشتند. بر اساس آخرین اظهارات همسرم باید فرزندانم حالا برای تربیت به يك خانواده غریبه داده شده باشند.

سوال:

کي و چه کسی به شما اطلاع داد که همسرتان در واواک فعال است؟

جواب:

از همان زمان در زندان مطلع شدم که چند بار به واواک برده شده و با دادستان امنیت صنوبري با نام مستعار مهندس حمید تماس داشته است. پس از آزادیم متوجه شدم همسرم به يك باره به کارهای تجاری من علاقمند شده است، علاقه‌ی که قبلاً نشان نداده بود. به علاوه برای روشن شدن شد که او در باره کارهای تجاری من اطلاعاتی دارد که نمی‌توانسته از طریق من به دست آورده باشد. در 1990 یا 1991 مطلع شدم که او در باره من گزارش تهیه کرده و به واواک تحویل داده است. کپی یکی از این گزارش‌ها



را دیدم. این را هم در نامه به همسرم که دیروز به آن اشاره کردم مطرح نمودم. يك كپي از آن نامه امروز صبح قبل از بازجویي تحویل دادم (پیوست 8). من مصمم شدم از همسرم جدا شوم ولي مادر و خواهرم من را از این کار بازداشتند و از او جانب داري کردند و قول دادند دیگر چنین کاری نکنند. پس از این "آشتي" با خبر شدم که همسرم هم چنان براي واواک کار مي‌کند. از آنجا که در این میان صاحب دو فرزند دیگر شدم، مسأله جدایی نمی‌توانست مطرح باشد.

از 1991 یا 1992 همسرم عضو "شوراي عالی انقلاب فرهنگی" در حوزه دانشجویان خارج از کشور است. این بالاترین مرجع در سیاست فرهنگی برای مؤسسات آموزش عالی است. رییس آن رفسنجانی است.

در جواب سوال:

من با همسرم به‌طور مکرر در باره "فعالیت جاسوسی" او صحبت کردم، اما همیشه فقط جواب‌های ناروشن یا سربالا شنیدم. به نظر من او تحت فشار شدیدی بود.

سوال:

شاهد شرایبر Schreiber در شهادت 97/01/09 خود، صاحب عکس شماره 8 در پرونده 96/12/17 را احتمالاً شخصی می‌داند که با شما ملاقات کرده است و نام او را ذکر کرد. در این باره چه می‌توانید بگویید؟

جواب:

بله درست است. با دیدن این عکس برایم مشخص است که عکس واقعا شباهت زیادی به يك شرکت کننده در مذاکره دارد. اما او در واقع در مذاکره حاضر نبود. فردی که منظور آقای شرایبر است و با این شخص در عکس شباهت دارد حمیدرضا اسفندیاری يك فرد اطلاعاتی سطح بالا و شریک من در شرکت راصد بود.

سوال:

آقای شرایبر او را زمزانی ZAMZANI خواند. در این باره چه می‌توانید بگویید؟

جواب:

كاملا درست نيست. در مذاكره شخصي به نام زماني حاضر بود كه در آن زمان معاون استاندار استان نفت خيز خوزستان بود.

سوال:

آيا آقاي زماني با اين سمت در مذاكره شركت داشت؟ چون آقاي شرايبر از وزارت برنامه ريزي صحبت كرد.

جواب:

آقاي شرايبر كمی مسایل را قاطي کرده است. نه آقاي زماني بلکه آقاي اسفندياري از بخش برنامه حاضر بود. او در آن زمان مدير كل سازمان برنامه و بودجه بود.

به علاوه مي توانم اضافه كنم كه عكس شماره 8<sup>28</sup> براي آشنا است اما نام او را حالا به خاطر نمي آورم. منظورم اين است او يك نوع رابط براي كنترل انجمن هاي اسلامي دانشجويان در اروپا است.

سوال:

آيا نام مركز تحقيقات استراتژيك را مي شناسيد؟

جواب:

بله اين يك مؤسسه است كه من خودم در سال 1988 براي آن كار مي كردم. اين مؤسسه زير نظر دفتر رييس جمهوري است. مدير آن در ظاهر خواييها اما عملا حجريان است. كادرهاي رهبري آن اكثرا افراد واواك هستند. سفرهاي خارج کشور آنان زير نام دفتر رييس جمهور انجام مي گيرد. در حال حاضر "ديپلماسي مخفي" توسط اين افراد پيش مي رود. بررسي شرايط سياسي قبل و بعد از ترور از وظايف آنان است. اين مؤسسه در برلن هم بايد فعال بوده باشد.

سوال:

آيا شخص در عكس شماره 8 هم به اين حوزه تعلق دارد؟

جواب:

---

<sup>28</sup> عكس شماره 8 در اين مجموعه، عكس نادر صديقي است.

در زمانی که من در آنجا کار می‌کردم او را در آنجا ندیدم. اما می‌دانم که او برای دفتر رییس جمهور زیاد به اروپا سفر می‌کند و این می‌تواند رابطه او را با مؤسسه نشان دهد.

بازجویی در ساعت 09:30 برای پروتکل کردن اظهارات از ساعت 08:05 تا این زمان قطع شد.  
از ساعت 10:10 صورتجلسه توسط مترجم برای شاهد دوباره به فارسی ترجمه شد.  
یوست دادستان عالی به علت داشتن قرار، بازجویی را ترک کرد و در ادامه آن شرکت نداشت.  
ادامه بازجویی ساعت 12:10

سوال:

چه چیزهای دیگری در باره حمیدرضا اسفندیاری می‌توانید بگویید؟

جواب:

اسفندیاری حداقل تا زمانی که من ایران را ترک کردم مدیر برآورد آمریکا در واواک بود.  
به علاوه او عضو هیأت مدیره شرکت صمصام کالا، شرکت پوششی واواک بود.  
قبلا تا سال 1994 همکار تجاری من در شرکت راصد، شرکت خدمات و مشاوره اقتصادی بود. این شرکت برای مثال مشاور اقتصادی در گرفتن وام بود. من در این شرکت مدیر اجرایی بودم و اسفندیاری رییس هیأت مدیره بود.

در جواب سوال:

در شرکت صمصام کالا هادوی مقدم مدیر اجرایی و اسفندیاری رییس هیأت مدیره بود.  
بازجویی برای صرف نهار از ساعت 12:20 تا 12:40 قطع شد.

سوال:

آیا شما از سفر مشترک هادوی مقدم و اسفندیاری به خارج کشور اطلاعی دارید؟

جواب:

هر دو چند بار به آلمان و همچنین به رومانی سفر کردند.

سفر سال 1993 مربوط به يك وام بود که ايران از يك سازمان مذهبي چيني ميخواست بگيرد. گرفتن وام تحت نظر من بود. 1993 هادوي مقدم و اسفندياري با هم براي اين کار در هامبورگ بودند.

به غير از اين آنها اغلب به آلمان سفر ميکردند که ديگر مناسبتهاي آنها را به خاطر ندارم. فقط مي دانم که يك بار در آلمان نزد يك نفر به نام دکتر [و.] بودند. زيرا من جهت تماس تلفني آنها را نزد دکتر [و.] پيدا کردم. شماره تلفن را هادوي مقدم قبل از سفر براي دست يابي به او به من داد. اما من نمي دانم [و.] در چه شهري زندگي ميکند. با او ميخواستيم کارهاي تجاري مشترک انجام دهيم که بعد هم چنين شد.

در جواب سوال:

اسفندياري و هادوي مقدم وظايف ديگري نيز داشتند که من از جزايات آنها اطلاع ندارم. اما با توجه به شرايط مي توانم تصور کنم که کارهاي اطلاعاتي بودند. براي اين کارهاي دانه دقيقا در کجاي آلمان بودند.

سوال:

وقتي اسفندياري و هادوي مقدم باهم در آلمان به سر ميبرند مي توان گفت قاعدا به علت فعاليتهاي اطلاعاتي است؟

جواب:

تا آنجا که من مي دانم پيش آمده که به تنهائي و يا با هم به آلمان سفر کرده اند و اين سفرها اصلا علت تجاري نداشتند.

سوال:

شما چه رابطه يي با اسفندياري داريد؟

جواب:

ما دوست بوديم. پيش از تأسيس واواک با هم در حوزه اطلاعاتي در دفتر نخست وزيري کار ميکرديم. من در حوزه "جمع آوري" و او در حوزه "ارزيابي" بود. بعدا با هم به واواک در همين حوزه هاي مختلف رفتيم.

در زمانی که در وزارت امور خارجه بودم شنیدیم او عضو "مرکز تحقیقات استراتژیک" است.

پس از آزادی در 1989 که کارهای تجاری می‌کردم ما در کنار دیگران در شرکت رصد شریک بودیم. اسفندیاری در عین حال در شرکت مصمص کالا بود.

سوال:

آقای مصباحی شما با اسفندیاری یک بار در آلمان بودید؟

جواب:

نه من با او هیچ وقت در آلمان نبودم. من با او هیچگاه برای کار اطلاعاتی سفر نکردم. پس از آزادی از زندان در 1989 تا زمان خروج از کشور در آوریل 1996 در خارج نبودم.

در جواب سوال:

من حدود سال 1993 سعی کردم از تهران در دو بانک آلمانی در ایران حساب باز کنم. هر دو بانک، شعبه شهر برمن خود را به عنوان طرف حساب معرفی کردند. از طریق شعبه‌های بانک‌های آلمانی در تهران با بانک‌های برمن ارتباط برقرار شد، یکی از این بانک‌ها کومرس بانک COMMERZBANK بود.

شماره حساب بانک برمن برای رتق و فتق معاملات نفت بود. از من خواستند در مورد فعالیت‌های تجاریم اطلاعاتی بدهم و باید پرسشنامه‌هایی را پر می‌کردم. از من همچنین خواستند پاسپورتم را ارائه کنم. ولی در آن زمان پاسپورت نداشتم به این جهت موضوع مسکوت ماند. بعد محسن عصارپور شریک تجاریم در شرکت راصد که در برمن بود یک حساب به نام خود باز کرد و برای من یک حساب رزرو کرد.

در جواب سوال:

اسفندیاری در جریان این کارها بود. من فکر می‌کنم زمانی که در هامبورگ بود به برمن نیز رفت و یک حساب باز کرد.

تا جايي که به خاطر مي‌آورم علت باز کردن حساب اين بود که براي معاملات نفتي ضمانت بانكي به دست آوريم. من ديگر به خاطر نفي آورم چه مبلغی مطرح بود.

گفته‌هاي امروز من به‌طور کامل ترجمه مجدد شد. من امکان داشتم نکات تکميلي و تصحيحي را متذکر شوم و هر جا ضرورت داشت به اين کار مبادرت نمودم.

يوست، دادستان عالي در ديوان عالي کشور امضاً

ابوالقاسم مصباحي امضاً

هوفمن، کميسر ارشدپليس امضاً

فان ترك، کميسر ارشدپليس امضاً

زماخان، براي درستي ترجمه امضاً

## ج- نامه دادستان

دادستان فدرال آلمان  
در دیوان عالی کشور  
2StE 2/93

دادستان کل . صندوق پستی 2720 . 76014 کالسروهه

76133 کالسروهه 29 ژانویه 1997  
خیابان هرن 45 آ  
صندوق پستی 2720  
76014 کالسروهه

...

به رئیس دادگاه شعبه 1  
دادگاه عالی برلن  
رئیس هیأت قضات در دادگاه عالی یا نماینده اداری او  
آقای کوبش یا جانشین وی  
خیابان ویتسلبین 4-5  
14057 برلن

موضوع: دادرسی علیه امین و دیگران  
به خاطر قتل و غیره  
راجع به: تحقیقات در باره گفته های "منبع ث"  
پیوست: سه یادداشت

در پی مدارک فرستاده شده در 23 ژانویه 1997، سه  
یادداشت پیوست از BKA به تاریخ های 17 و 22 ژانویه  
1997 را می فرستم .

از طرف  
پیوست  
تأیید امضاً

## ج- یادداشت BKA در باره ملاقات مصباحی با مساولان شرکت زمینس

BKA

مکن هایم 97/01/22

ST 33 - 066057/95

یادداشت

موضوع  
تحقیق قضایی علیه علی فلاحیان وزیر امور اطلاعاتی و  
مسایل امنیتی جمهوری اسلامی ایران به خاطر شک به قتل و  
کوشش برای قتل

راجع به : سوال و جواب از دکتر زایفرت Seifert

در 97/01/21 امضا کننده به آقای دکتر زایفرت از شرکت  
سهامی هوخست Hoechst AG در فرانکفورت تلفن کرد. دکتر  
زایفرت از طرف شرکت سهامی هوخست در مورد گروگان گیری  
کردس به شدت درگیر بود.

در پاسخ سوال، دکتر زایفرت توضیح داد که:

- آن طور که به یاد می آورد تنها یک بار با  
صحراوی ملاقات داشته است؛ این ملاقات در آغاز  
گروگان گیری کردس در سال 1987 بوده است؛ وی به یاد  
نمی آورد که ملاقات کجا بوده است.



چون صحراوی برای او ناخوش آیند بوده، از ملاقات دوباره با او خود داری کرده است. از طرف شرکت هوست دکتر متز Metz طرف مذاکره با صحراوی بوده است.

- از شخص دیگر - تبعه ایران - در اطراف صحراوی چیزی به خاطر نمی آورد.
- در عین حال به یادش نمی آید که صحراوی به دیدار خانم کوردس در خانه اش در کلکه هایم Kelkeheim رفته باشد.
- نام مصباحی چیزی به یاد او نمی آورد.

امضاً کمیسر ارشد پلیس فان ترک

ح- نامه BfV به دادستانی در مورد ورود مصباحی  
به کوبلنس

BfV  
Gz: AGI 21-247-S-350 070 - 288/96

کلن به تاریخ 11 دسامبر 1996

به دادستان کل آلمان در  
در دیوان عالی کشور  
به دست دادستان ارشد یوست

صندوق پستی 2720  
کالسروده 133 76

موضوع: دادرسی "میکونوس" / شاهد "ث"  
پیوست: 3

به عنوان پیوست نامه سرکنسول ایران در هامبورگ به  
تاریخ 1984/01/17، یک فاکس بخش مرزبانی کوبلنس Koblenz  
به تاریخ 1998/08/11 در باره سفر شاهد در ژوایه 1988  
و هم چنین عکس علی اکبر خوشکوش فرستاده می‌شود. این  
پیوست‌ها می‌توانند به دادگاه ارائه شوند.

از طرف

امضای تیس Theis

## خ- گزارش BND در مورد سابقه مصباحی در سال 1984

BND

پولاخ Zullach 29 ژانویه 1997

52 B-0006/97 VS-NfD

به دادستانی کل  
در دیوان عالی کشور  
به دست دادستان ارشد گاورگ  
کالسروهه

موضوع: تحقیق قضایی در مورد علی فلاحیان  
راجع به: شاهد مصباحی

مربوط به: نوشته شما Bjs 295/95-8 به تاریخ 27 ژانویه 1997

به خواست شما اطلاعات اداری زیر منطبق با ماده 256 StZO  
مقررات دادرسی به اطلاع می‌رسد:

1. يك سازمان اطلاعاتی دوست در آغاز سال 1984 اطلاع داد که در رابطه با بسته شدن مرکز فرهنگی ایران در پاریس در 23 دسامبر 1983 م. از فرانسه اخراج شده است. او به عنوان مسأول احتمالی سازمان اطلاعاتی ایران در پاریس معرفی شد.
2. همان سازمان دوست در تابستان 1984 گزارش داد که م. در اواسط سال 1984 ترور یکی از اعضای اپوزیسیون ایران در لندن را باید برنامه‌ریزی کرده باشد که در زمان مناسب کشف شد. او در کشورهای مختلف اروپایی با استفاده از پاسپورت پوششی سازمان اطلاعاتی ایران به شماره 01631 اقامت داشت.

3. يکي از منابع سابق BND که نمی‌توان در باره وثوق‌اش داوری کرد در ژانویه 1988 خبر داد که م. اغلب به هامبورگ سفر و نزد مقدم مدیر مرکز اسلامي آنجا اقامت می‌کند. م. یکی از معاونین وزارت اطلاعات است و در یونسکو مقام معاون هیأت ایران را داشته است. به علاوه م. باید یکی از صحنه‌گردان‌های سؤقهادهای تروریستی اجرا شده در فرانسه باشد.
4. در باره علت اقامت م. در هامبورگ هیچ شناسایی در اختیار ما نیست. از این رو گفته م. که در 1985/1984 برای مأموریت اطلاعاتی در آلمان فدرال و به خصوص در هامبورگ اقامت داشته است، نمی‌تواند تأیید شود.

از طرف  
(کلر Koller)

## د- گزارش BfV در مورد ملاقات‌های مصباحی در 1984

BfV کلن  
Gz: AGI 21-247-S-350 070-49/97  
11 فوریه 1997

گیرنده

1. به دادستانی کل در دیوان عالی کشور  
به دست آقای دادستان ارشد یوست  
خیابان هرن 45-  
76133 کالسروهه

موضوع: دادرسی کیفری علیه امین و دیگران به  
خاطر شك به قتل و غیره (دادرسی معروف به  
"میکونوس")  
در باره: گزارش اداری در مورد فعالیت‌های  
شاهد ابوالقاسم مصباحی

I. در چهارچوب تعقیب و مراقبت افراد مظنون به  
تروریست توسط VfB در سال 1984 مطالب زیر مشخص  
شده‌اند.

1. در بعد از ظهر 19 ژانویه 1984 مصباحی (م.م.)  
در مقابل ایستگاه راه آهن مرکزی بن شهروند  
الجزایری یحیی گواسمی را ملاقات نمود.

### توضیح

گ. در اجرای مقدمات سؤقصده به هرندی یک  
ایرانی مخالف در تابستان 1984 در  
لندن شرکت داشته است.  
شب م. به تنهایی از بن با قطار از طریق  
فرانکفورت به کاسل رفت.

در 20 ژانویه کمی پس از نیمه شب م. به کاسل رسید و سوار یک اتومبیل اپل کادت به شماره 1433-ME-HH شد. سرنشینان این اتومبیل حمید فرهادنیا سرکنسول ایران در هامبورگ (دارنده اتومبیل) و همسر و فرزندش بودند. آن‌ها حدود ساعت 8:30 از مرز اتریش در جهت سالزبورگ رد شدند.

2. روز 15 فوریه 1984 ساعت 16:46 گواسمی (گ.) نام برده شده و یک شخص ناشناس (XM1) در ایستگاه راه‌آهن مرکزی کلن حاضر شدند. حمید فرهادنیا (ف.) ساعت 17:28 با اتومبیل مذکور به ایستگاه رسید. چندین بار از مقابل XM1 گذشت بدون آن که هیچ کدام عکس‌العملی نشان دهند. کمی بعد گ. به ف. سلام کرد. سپس XM1 به آن‌ها پیوست. پس از آن از هم جدا شدند و چندین بار در ایستگاه بالا و پایین رفتند. ساعت 17:53 مصباحی وارد ایستگاه راه آهن شد، به طرف گ. رفت و به او سلام کرد. کمی پس از آن XM1 و ف. نیز به آنان پیوستند. آن‌ها از ایستگاه راه آهن خارج شدند و با یک اتومبیل کرایه‌ی به طرف دوسلدورف حرکت کردند. در آنجا از ساعت 19:50 در چند خیابان فرعی حوالی خیابان گرس‌هایمر Gerresheimer دور زدند، چندین بار نیز برگشتند و چند بار یک مسیر را طی کردند. سرنشینان نیز چندین بار به پشت سرشان نگاه کردند. ساعت 20:35 هر چهار نفر پیاده به خانه شماره 20 خیابان گرس‌هایمر رفتند.

#### توضیح:

در مورد آدرس فوق هیچ اطلاعی موجود نیست. در 1984 هیچ تبعه ایران در آن خانه ثبت نشده بود.

در 16 فوریه 1984 ساعت 1:07 [نیمه شب] اتومبیل کرایه‌ی در مقابل ایستگاه مرکزی

راه آهن کلن شناسایی شد. در آن علاوه بر این چهار نفر يك شخص ناشناس ديگر (XM2) سوار بودند. فرد اخير به اتفاق م. و ف. پياده و وارد ايستگاه راه آهن شدند و بقيه با اتومبيل حرکت کردند و رفتند. ساعت 1:40 م. با XM2 خداحافظي کرد و سپس م. با ف. به صحبت پرداخت. به نظر مي‌رسيد که به ف. دستوراتي داده شد. پس از آن از هم جدا شدند.

3. در 22 مارس 1984 م. وارد سالن ورودی ایستگاه مرکزی راه آهن کلن شد و در بانک آنجا پول تبدیل کرد. پس از آن بلیط خود به مقصد ژنو را باطل نمود. سرانجام با يك تاکسي به "خانه ایران" در خیابان پارک شماره 5 کلن رفت.

### توضیح:

"خانه ایران" سفارتخانه شاهنشاهی سابق ایران می‌باشد که پس از انقلاب مدت چندین سال مرکز توان بخشی سربازان مصدوم ایران در جنگ بود.

II. يك سازمان اطلاعاتي دوست به تقاضاي ما اين اطلاعات جديد را در اختيار گذاشت:

"مصباحی از 1980 تا 1983 در سفارت ایران در پاریس شاغل و در این دوران مسأول بخش اطلاعاتی ایران در فرانسه بوده است. او را فرهاد نیز می‌نامند.

فعالیت‌های اطلاعاتی او در آن زمان به خصوص علیه اپوزیسیون ایرانی در تبعید بود. در 1983 به‌طور رسمی به عنوان کاردار اقتصادی سفارت ایران در فرانسه معرفی شد. وی به سبب فعالیت‌های اطلاعاتی که داشت در 24 دسامبر 1983 از فرانسه اخراج شد.

از سال 1984 با پوشش تجاری در وین اقامت داشت. از اتریش نیز عملیات تروریستی علیه اپوزیسیون در فرانسه را سازماندهی می‌کرد. از 1984 تا 1986 يك شرکت تجاری با سرمایه ایرانی تأسیس کرد که هدف از تشکیل آن تقویت مناسبات تجاری ایران و اروپا

بود. منظور شرکت "مصباح" است که دفتر مرکزیش در تهران می‌باشد.

در 1988 با بنی‌صدر برای تشویق وی جهت بازگشت به ایران تماس گرفت.

امضاً گل GOLL



ذ- یادداشت BKA در مورد اقامت مصباحی در سوایس  
1988 - 1984

BKA

اکنون در فرایزینگ Freising 97/01/29

ST 33 - 066057/97  
GBA 2 Bjs 295/95-8

یادداشت

موضوع  
تحقیق قضایی علیه علی فلاحیان وزیر امور اطلاعاتی و  
مسایل امنیتی جمهوری اسلامی ایران به خاطر شک به قتل و  
کوشش برای قتل

راجع به :  
مذاکره با همکاران پلیس سوایس

شاهد

ابوالقاسم مصباحی  
متولد 1957/12/17 در تهران

به طور مکرر در بازجویی خود گفته است که در سوایس  
اقامت داشته است (نگاه کنید به بازجویی 1996/09/25  
صفحة 5، 1996/12/12 صفحه 4). به این دلیل در 97/01/13  
امضاً کننده کتبا در مورد شناسایی‌های احتمالی موجود  
در باره مصباحی از پلیس سوایس سوال کرد. بعد از یک  
گفتگوی تلفنی، ملاقاتی بین دادستان ارشد در دیوان عالی  
کشور گاورگ، کمیسر ارشد پلیس هوفمن، امضاً کننده و  
دو نفر از همکاران از اداره پلیس سوایس در تاریخ  
97/01/28 در فرایزینگ صورت گرفت که در آن همکاران  
سوایس شناسایی‌های زیر در باره مصباحی را اطلاع  
دادند.

بر اساس يکي از اين شناسايي‌هاي اداري، پليس در آغاز 1984 اطلاع يافت

ابوالقاسم مصباحي

متولد 1957/12/17 در تهران

عضو سازمان اطلاعاتي ايران است.

بر اساس يك اطلاع ديگر معلوم شد در اواسط مارس 1984 مصباحي در سوايس به ژنو سفر خواهد کرد. به اين دليل مورد توجه پليس قرار گرفت.

بنا بر شناسايي‌هايي که در اختيار پليس قرار دارد از جمله محله‌هاي اقامت مصباحي به قرار زير شناسايي شدند:

24-25 آوريل 1984

هتل موناتا Monata در ژنو  
مصباحي همراه با علي قرباني‌فر  
متولد 1953 بود. اين سفر بايد با  
پاسپورت خدمت شماره 016317 انجام  
شده باشد. در اين مورد، سندي از  
جمله برگه ثبت هتل در اختيار  
نيست، چون مصباحي در همان اطاق  
قرباني‌فر ساکن بود.

: 1986/07/12-08

هتل اتهوم At Home در ژنو  
در برگه ثبت هتل، مدرک شناسايي  
پاسپورت خدمت شماره 016317 ثبت  
شده است. مصباحي آدرس خود را:  
تهران خيابان انقباب يا انقاهاب  
شماره 9 ذکر کرده است.

1986/12/24-17

هتل رودانيا Rhodania در ژنو

: 1987/01/14-06

هتل ليدو Lido در ژنو

: 1987/01/16-14

در اين سه مورد مصباحي با  
پاسپورت عادي شماره 307198 به نام  
رضا عبدهلي اقامت داشت. اين  
پاسپورت به طور رسمي در تهران صادر  
شده است. او مي‌خواست با اين  
پاسپورت ويزاي فرانسه بگيرد، چون

در بانک‌های آن‌جا مبلغ زیادی  
سپرده داشت.

برای پلیس معلوم بود که نمایندگی رسمی ایران در سوایس  
مطلع بود مصباحی با پاسپورتی با نام رضا عبدالهی در  
سوایس به سر می‌برد.

1987/06/09-05

هتل مدرنه Moderne در ژنو  
در این اقامت مصباحی از پاسپورت  
ایرانی شماره 215479 استفاده  
می‌کرد.

1988/02/16-10

هتل استوریا Astoria در ژنو  
در برگه ثبت هتل مدرک شناسایی،  
پاسپورت به شماره 2696362 و آدرس  
تهران 1071 خیابان ولی عصر ثبت شده  
است.

مصباحی در ژنو به مدتی طولانی به  
سین جیم پاسخ داد و گفت در وزارت  
امور خارجه در تهران شاغل و در  
آن‌جا دست راست سیروس ناصری بوده  
است که امروز سفیر نمایندگی ثابت  
ایران در سازمان ملل در ژنو  
می‌باشد. در دوران فعالیت در  
وزارت امور خارجه او از جمله با  
رفسنجانی تماس نزدیک داشته است.  
مصباحی می‌گوید برای آزادی  
گروگان‌های فرانسوی با پیر بورد  
Zierre BORD مشاور حقوقی شیراک تماس  
داشته است.

: 1988/04/29-27

هتل هیلتون، گلاتبورگ Glattburg سوایس

1988/05/13-10

1988/05/29-27

مصباحی در این اقامت از پاسپورت  
ایرانی شماره 2696362 استفاده نمود.

: 1988/05/10-08

هتل رامادا Ramada در ژنو

1988/05/14-13

1988/06/04-05/29

مدرك شناسايي پاسپورت ايراني  
شماره 2696362 بوده است.

در يك سين جيم در ژنو مصباحي  
پاسخ داد كه براي يك مأموريت  
محرمانه در سوايس اقامت دارد. در  
ژنو با آقاي گيتس Gates مأمور سيا  
ملاقات داشته تا ملاقات بين ولايتي  
وزير امور خارجه ايران و جرج  
بوش وزير امور خارجه آمريكا در  
ژنو را تدارك ببيند. آزاد كردن  
گروگان هاي آمريكايي در لبنان  
نيز موضوع گفتگو بودند. اين  
فعاليتها زير نظر رفسنجاني است.

1988/08/08-03

#### هتل رامادا در ژنو

در طول اين مدت مصباحي تماس هاي  
تلفني متعددي با آلمان از جمله با  
شماره تلفن 0049/7443/8232 داشت.  
صاحب اين شماره تلفن در آن زمان  
دكتور ارهارد اپلر بود.

امضأ كميسر ارشد پليس فان ترك

### 3- سومين دور بازجويي ابوالقاسم مصباحي

#### آ- نامه دادستان ارشد به دادگاه در مورد بازجويي مصباحي

دادستان فدرال آلمان  
در ديوان عالي کشور  
2BJs 295/95-8

دادستان کل . صندوق پستي 2720 . 76014 کالسروهه

76133 کالسروهه 2 اکتبر 1996

خیابان هرن 45 آ

صندوق پستي 2720

76014 کالسروهه

...

به ريس دادگاه شعبه 1

دادگاه عالي برلن

رييس هیأت قضاة در دادگاه عالي یا نمایندة اداري او

آقاي کوبش یا جانشين وي

خیابان ويتسلبن 4-5

14057 برلن

موضوع: دادرسي امين و ديگران

به خاطر قتل و غيره

راجع به: شاهد "منبع ث"

بيوست: 3

در پی اعلام نظر در دادرسی در 30 ژانویه 1997 و مدارك خوانده شده با آن، اکنون فتوکپی مدارك زیر را می‌فرستم.

(آ) صورتجلسه بازجویی شاهد مصباحي در 29 ژانویه 1997 در باره اقامتش در سوايس؛

(ب) صورتجلسه بازجویی شاهد مصباحي در 30 ژانویه 1997 در باره پوشه عکس (همراه با پوشه عکس)

(پ) یادداشت کمیسر ارشد پلیس فان ترك در 3 فوریه 1997 در باره برگه‌های اقامت مصباحي در هتل و کپی 10 برگ اقامت به نام مصباحي و عبدالهي (یادداشت ذکر شده در آن به تاریخ 29 ژانویه 1997 در 30 ژانویه فرستاده شد).

این مدارك - به ویژه با توجه به یادداشت 29 ژانویه 1997 و فتوکپی‌های فرستاده شده - صحت گفته‌های شاهد مصباحي در مورد اقامت‌هایش در سوايس به علل اداری را تأیید می‌کنند.

از طرف

یوست

تأیید امضاً

## ب- متن بازجویی ابوالقاسم مصباحی 1997/1/29

ادامه بازجویی شاهد ابوالقاسم مصباحی متولد 1957/12/17 در تهران در 1997/1/29 در تحقیقات قضایی دادستانی کل علیه علی فلاحیان از جمله به خاطر شك به قتل Az. 2 Bjs 295/95-8.  
محل بازجویی فرایزینگ/ بایرن

حاضران: کمیسر ارشد پلیس فان ترک  
کمیسر ارشد هوفمن  
هردو از BKA مکن‌هایم بازجو  
کمیسر کل کناوس Kenaus  
کمیسر شاین Scheiben  
هردو از اداره کل پلیس برن/سوایس  
آقای زماخان از برلن مترجم.

به شاهد دوباره در باره حقوق و وظایفش به خصوص گفتن حقیقت به عنوان شاهد توضیح داده شد سپس اظهار داشت:

آغاز بازجویی: ساعت 17:00

به من اطلاع داده شد که در باره محلهای اقامتم در سوایس به عنوان شاهد از من بازجویی خواهد شد. به من گفته شد که به خصوص زمانها و دلایل اقامت‌هایم مهم می‌باشند.

سوال:  
آقای مصباحی اولین بار چه تاریخی به سوایس سفر کردید؟  
در چه رابطه‌یی بوده و اقامت‌های بعدی در سوایس چگونه پیش آمد؟

جواب:

تا آنجا که به خاطر می‌آورم در فوریه 1984 بود. در آغاز می‌خواهم یک توضیح عمومی بدهم: بعد از آن که من از فرانسه اخراج شدم، همان طور که گفتم به ایران رفتم. به علت اخراج من از فرانسه، شبکه اطلاعاتی که ساخته بودم درهم ریخت. به این دلیل من در آغاز سال 1984 دوباره به اروپا و همچنین به سوایس سفر کردم. دلیل دیگر سفرم به سوایس این بود که ایرانی‌ها برای سفر به سوایس و سواد با پاسپورت خدمت احتیاج به ویزا نداشتند. به خاطر ملاقات در حوزه اطلاعاتی که باید بسیار سریع انجام می‌گرفت به سوایس هم رفتم. علاوه بر پاسپورت‌های خدمت، من تا دوران فعالیت در "دیپلماسی مخفی" ذکر شده از یک پاسپورت دیپلماتیک نیز استفاده می‌کردم. "دیپلماسی مخفی" من زمانی شروع شده که به نام رضا عبدللهی به سوایس سفر می‌کردم. پس از آن اغلب با پاسپورتي به نام خودم به سوایس سفر کردم. برای من اکنون غیر ممکن است که بگویم چه زمانی در سوایس بودم. گاهی پیش می‌آمد که من در یک روز در دو یا سه کشور بوده‌ام. اما هنوز به یاد دارم که در ژنو عمدتاً در هتل رامادا و هتل دورون Du Rhon و در زوریخ معمولاً در هتل هیلتون در فرودگاه ساکن بودم. پس از شروع دیپلماسی مخفی، از زمان دستگیری من توسط پلیس ژنو به بعد مقامات سوایس همیشه می‌دانستند من در کدام هتل اقامت دارم.

سوال:

اگر به شما گفته شود که بنا بر شناسایی‌های مقامات سوایس شما در 24-25/04/1984 در هتل مونتانا در ژنو اقامت داشته‌اید می‌توانید این را تأیید کنید، اگر بله با چه کسی آنجا بودید؟

جواب:

همان طور که گفتم من در آن زمان نگران شبکه‌ام بودم که از هم می‌پاشید. فکر می‌کنم می‌توانم به یاد بیاورم که با وحید گرجی، جانشینم در ایستگاه اطلاعاتی فرانسه ملاقات کردم. به علاوه ملاقات با یحیی گواسمی و مجید حاتم را به یاد می‌آورم.

سوال:



بنا بر اطلاعات بعدی، شما به طور مشترك با يك نفر ديگر از اطاق هتل استفاده مي‌کردید. احتمالا نام اين شخص را به ياد مي‌آورید؟

جواب:

بعد از اين مدت طولاني، پاسخ دادن به اين سوال بسيار مشكل است. بگذاريد كمی فكر كنم. اکنون شخص ديگري را به ياد مي‌آورم. نامش علي قرباني‌فر بود. در باره او مقدماتي مي‌توانم بگويم كه او منبع من بود و از من مأموريتهايي گرفته بود. بعد از اخراج من از فرانسه، او را به جانشينم وحيد گرجي "تحويل دادم"، مقصود اين است كه براي كار اطلاعاتي به او معرفي كردم. بعدا علي قرباني‌فر را او ايلول 1985 به طور اتفاقي براي آخرين بار در فرودگاه آن ديدم و اطلاع يافتم كه در اين مدت عضو بخش عمليات شده است. علي قرباني‌فر يك برادر بزرگتر به نام منوچهر دارد كه در شبهه كابينه بختيار بود. منوچهر قرباني‌فر به من اطلاعات مي‌داد.

سوال:

در آن زمان شما با چه مدرک شناسايي به سوايس سفر کردید؟

جواب: اگر درست به خاطر داشته باشم، من با يك پاسپورت خدمت به نام خودم سفر كردم كه كمی قبل از اخراج از فرانسه صادر شده بود.

سوال:

آيا قرباني‌فر در سؤقصدي در فرانسه شركت داشت؟

جواب:

تا هنگامي كه من در فرانسه بودم در آنجا سؤقصدي اتفاق نيفتاد. در مورد سؤقصدهاي بعد از اخراج من چيزي اکنون نمي‌توانم بگويم. اما در تهران از شخصي به نام حسن مجلسي شنيدم كه او در يك عمليات شركت داشته است اما به ياد نمي‌آورم در چه رابطه‌يي. من مي‌خواهم بازجويي قطع شود چون خسته هستم و ديگر نمي‌توانم خود را متمرکز نمايم.

توضیح:

بازجویی در ساعت 18:00 قطع گردید، فردا ادامه پیدا خواهد کرد.  
ترجمه مجدد همان روز انجام خواهد گرفت.

پ- متن ادامه بازجویی ابوالقاسم مصباحی  
1997/1/30

ادامه بازجویی:

97/01/30، ساعت 10:00

حاضران: مراجعه شود به صفحه 1 این بازجویی<sup>29</sup>.

در آغاز تا ساعت 10:40 بازجویی روز قبل را مترجم دوباره به فارسی ترجمه کرد.

بعد از آن که متن برای من دوباره ترجمه شد باید بگویم که در عملیات ذکر شده حسن مشهدی هم شرکت داشت که آدم اطلاعاتی بود و زیر نظر وحید گرجی کار می‌کرد.

سوال:

آیا از سؤقصد دیگری در فرانسه که علی قربانی‌فر در آن شرکت داشته اطلاع دارید؟

جواب:

در گفتگوی ذکر شده با حسن مجلسی حدود 2 تا 3 سال قبل از خروج از ایران، حدود سال 1993-94 اطلاع پیدا کردم حسن مشهدی که عضو واواک بود در سؤقصد به سیروس الهی دست داشته و از علی قربانی‌فر استفاده کرده است. می‌خواهم بگویم علی قربانی‌فر به نوعی با عملیات رابطه داشت اما من نمی‌دانم چطور. در مورد حسن مجلسی می‌توانم گفته‌ام را تکمیل کنم، در آن زمان معاون وزارت کشور در امور امنیتی بود. نام او در وزارتخانه حسن مجلسی بود. نام واقعی‌ش حسن است اما فامیل واقعی‌ش را حالا به خاطر نمی‌آورم.

سوال:

به شما فتوکپی یک پاسپورت خدمت ایرانی به نام ابوالقاسم مصباحي با شماره 016317 نشان داده می‌شود. با توجه به این پاسپورت می‌توانید در باره سفرهایتان به سوایس بگویید؟

جواب:

این اولین پاسپورت خدمت من است که در فرانسه داشتم ولی از آن استفاده نکردم. تنها بعد از اخراج از فرانسه در دسامبر 1983 در سفرهایم به سوایس از آن استفاده کردم.

سوال:

آیا اقامت در هتل ات‌هوم در ژوایه 1986 در ژنو را به خاطر می‌آورید؟

جواب:

به طور مشخص به یاد نمی‌آید. فکر می‌کنم در آن زمان از رم آمده بودم و مأموریت اطلاعاتی نداشتم.

سوال:

به یاد می‌آورید با چه پاسپورتي سفر می‌کردید؟

جواب:

مشخص خیر.

در این زمان در وزارت امور خارجه کار می‌کردم. در این دوران همیشه با یک پاسپورت آبی (پاسپورت خدمت) یا سبز (پاسپورت دیپلماتیک) سفر می‌کردم.

در جواب سوال، بعد از آن که برگ ثبت اقامت در هتل هم به من نشان داده شد به یاد نمی‌آورم.

در جواب سوال:

آدرس ذکر شده در پاسپورت شماره 016317 تهران خیابان انقلاب خیابان فروردین 9 آدرس والدینم است.

سوال:

می‌توانید از اقامت‌های خود در سوایس از اواسط دسامبر 1986 تا اواسط ژانویه 1987 چیزی بگویید؟

جواب:

فکر می‌کنم در آن زمان من با یک پاسپورت عادی به نام رضا عبدالمهدی سفر می‌کردم. ویزا را از طریق یونسکو از سفارت سوایس در تهران گرفتم. در مورد این پاسپورت می‌توانم بگویم که اصل بود و مقامات مسأول به نام مستعار صادر کرده بودند.

سوال:

چرا گذاشتید یک پاسپورت با نام جعلی برای شما صادر کنند؟

جواب:

صدور این پاسپورت قبل از شروع "دیپلماسی مخفی" من بود. محمد هاشمی رییس آن زمان من بر این نظر بود که نام واقعی من در لیست سیاه در اروپا قرار دارد و می‌تواند برایم مشکل ساز باشد. با این پاسپورت دو یا سه بار به سوایس سفر کردم.

از آنجا که من را با نام واقعی می‌شناختند، نام رضا عبدالمهدی مشکل درست کرد چنان که من از این پاسپورت مدت بسیار کوتاهی استفاده کردم. من آن را به واوک تحویل دادم.

بعد از آن که به من گفته شد که آن زمان به مقامات سوایس گفته‌ام که از این پاسپورت استفاده می‌کنم تا ویزای فرانسه بگیرم چون در آنجا مبلغ زیادی پول واوک که در یک بانک گذاشته‌ام را بردارم، می‌توانم بگویم که درست است، اما این تنها دلیل نبود. دلیل اصلی را قبلاً ذکر کردم.

به یاد نمی‌آورم که در کدام هتل در ژنو اقامت داشتم. بعد از این که به من گفته شد که در هتل رودانیا و لیدو اقامت داشتم هم چیزی به یاد نمی‌آورم.

سوال:

آیا اقامت در هتل مدرنه در سوایس را به یاد می‌آورید؟

جواب:

تا آنجا که به خاطر دارم، من با یحیی گواسمی ملاقات داشتم. می‌خواستم تماس‌های سیاسی را در فرانسه وسعت

دهم. از آنجا که اجازه نداشتم به فرانسه سفر کنم، از گواسمي خواستم که به سوايس بيايد. اين امر سبب تماس من با محمد زيتوني شد که به سهم خود بعدا سبب تماس با رونالد دوما وزير امور خارجه آتي فرانسه شد. دوما در آن زمان مشاور رييس جمهور فرانسه بود. در آن زمان در باره عمليات اجرايي با گواسمي صحبت نکردم.

در پاسخ سوال، من با پاسپورت ايراني معمولي به نام خودم به سوايس سفر کردم.

سوال:

يك محل اقامت ديگر در فوريه 1988 توسط مقامات سوايس مشخص شده است. در اين مورد مي‌توانيد چيزي بگوييد؟

جواب:

بعد از آن که به من گفته شد که اين اقامت در هتل استوريا در ژنو بوده است، مي‌توانم بگويم که همراه با اصغر ارشد و سعيد امامي در يك اطاق هتل با رولاند دوما ملاقات کرديم. در اين سفر زيتوني نيز همراه من بود هر چند در ملاقات با دوما حضور نداشتم. اين گفتگوها مربوط به آزاد کردن گروگان‌هاي فرانسوي در لبنان بود.

سوال:

در اين سفر با فرانسوي‌هاي ديگري هم ملاقات کرديد؟

جواب:

من چيزي به خاطر نمي‌آورم.

سوال:

آيا نام پير بورد Zierre BORD در اين مورد چيزي به ياد شما مي‌آورد؟

جواب:

من گمان مي‌کنم با او فقط رابطه تجاري داشتم.

گفته شد:

بنا بر اطلاعات پلیس سوایس شما با پیر بورد مشاور حقوقی شیراک نیز ملاقات کردید.

جواب:

حالا به یاد می‌آورم، من دو نفر را با هم اشتباه کردم، از این رو نام پیر بورد چیزی به یاد من نیاورد. این که مشاور حقوقی شیراک بود سبب شد به یاد بیاورم.

آن زمان، دستور از تهران به من این بود که من هم با شیراک و هم با سوسیالیست‌ها در باره گروگان‌ها مذاکره کنم، چون انتخابات رییس جمهور فرانسه در پیش بود. و ما یعنی ایران نمی‌خواستیم بعد از نتیجه انتخابات بازنده باشیم.

این ملاقات با مشاور شیراک سرانجام سبب یک ملاقات رسمی بین معیری مدیر اجرایی سفارت ایران در پاریس و وحید گرجی از یک طرف و شیراک از طرف دیگر شد.

آدرس نوشته شده در برگ شناسایی آدرس شرکت بین المللی مهتاب متعلق به من در تهران است.

سوال:

در اقامت ژوایه 1987 از پاسپورت ایرانی شماره 215479 استفاده کردید. برای این اقامت از پاسپورتی به شماره 2696362 استفاده نمودید. آیا دلیلی برای این کار داشتید؟

جواب:

در فاصله این دو اقامت من در لبنان بودم و به این دلیل یک ویزای لبنان در پاسپورتم بود. من نمی‌خواستم در سفر بعدیم به اروپا این ویزا در پاسپورتم باشد. تعویض پاسپورت یک روز طول کشید.

سوال:

در مورد اقامت خود در آوریل/ مه و ژوان 1988 در سوایس چه می‌توانید بگویید؟

جواب:

این زمان اوج مذاکرات من با آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها در مورد گروگان‌های این کشورها در لبنان بود. من به‌طور مکرر به سوایس سفر کردم. تاریخ‌های دقیق را نمی‌توانم ذکر کنم. با نمایندگان آمریکا در زوریخ و ژنو ملاقات کردم. ملاقات‌ها و اقامت‌ها در هتل‌های بزرگ بود، هتل هیلتون در زوریخ و هتل دورن و ریچموند در ژنو. یکی از این ملاقات‌ها در یک هتل پنج ستاره در زوریخ که بالای یک تپه قرار دارد صورت گرفت. در جریان این ملاقات من در هتل هیلتون در زوریخ اقامت داشتم.

طرف‌های مذاکره من از طرف آمریکا مأمور سیا سرهنگ بیل الیسکو و یک خانم از سفارت آمریکا در سازمان ملل در نیویورک بودند. به‌طور معمول در هتل دورن یک دیگر را ملاقات می‌کردیم، یک بار هم در زوریخ با الیسکو ملاقات کردم.

سوال:

تماس با الیسکو چگونه برقرار شد؟

جواب:

در ایران یک دکتر ایرانی را می‌شناختم که از زمان شاه با آمریکایی‌ها رابطه داشت. من با او صحبت کردم، چون می‌خواستم با آمریکایی‌ها تماس بگیرم و از او پرسیدم راهی وجود دارد. او اسم یک عضو ایرانی سیا به نام امینی را به من گفت. سرانجام این شخص بعد از آن که از طریق دکتر به من دسترسی پیدا کرد تلفنی تماس من را در خارج از ایران برقرار نمود. من به او گفتم که مجاز هستم در باره گروگان‌ها مذاکره کنم و گفتم یکی از مقامات رسمی آمریکا می‌تواند برای این کار با من تماس بگیرد. بعد از آن خانمی از کارمندان دفتر آمریکا در سازمان ملل نیویورک به من تلفن کرد. بعد از به اصطلاح شناسایی این شخص از طرف دفتر ما، ملاقات با الیسکو در سوایس صورت گرفت. پس از آن که الیسکو را سفیر آمریکا در سازمان ملل در مقابل سفیر ایران در سازمان ملل تأیید کرد، من در صحت الیسکو تردید نداشتم.

سوال:



آیا دلایل دیگر وجود داشت که در سوایس با آمریکایی‌ها ملاقات کنید؟

جواب:

در يك مورد دیگر موضوع سلاح مطرح بود، در این مورد هم الیس‌کو نقش داشت.

سوال:

برای تدارک ملاقات نمایندگان عالی رتبه ایران و آمریکا هم در سوایس ملاقات‌هایی صورت گرفت؟

جواب:

باید در مقر سازمان ملل در ژنو ملاقاتی بین ولایتی وزیر امور خارجه ایران و بوش معاون رییس جمهور آمریکا صورت می‌گرفت. برای تدارکات این ملاقات الیس‌کو نیز فعال بود، علاوه بر او یک آمریکایی دیگر بود که نامش را به خاطر نمی‌آورم ولی می‌دانم که فقط به خاطر این ملاقات به آنجا آمد.

در رابطه با ملاقات برنامه‌ریزی شده ولایتی/ بوش به یاد می‌آید که با سفیر آمریکا در سوایس هم در ژنو ملاقات کردم.

سوال:

اقامت دیگر شما در سوایس در اوت 1988 بوده است. در این مورد می‌توانید چیزی بگویید؟

جواب:

اکنون نام هتل را به یاد نمی‌آورم. بعد از آن که به من گفته شد در هتل رامادا ساکن بوده‌ام، می‌توانم بگویم که سه موضوع سبب آن بود.

اولا مورد کاردس مطرح بود. از طرف ایران من "کارت سفید" داشتم، یعنی می‌توانستم موضوع را به پایان برسانم. در این اقامت سعید امامی هم در سوایس بود. در آن زمان ما در يك اطاق به سر می‌بردیم. امامی يك پاسپورت دیپلماتیک داشت. او نمایندة تام الاختیار رفسنجانی بود.

در جنب این کار مذاکره با آمریکایی‌ها در مورد گروگان‌های آمریکایی در لبنان در مرحله پایانی بود و

سراجم منجر به ملاقاتي شد که به دیدار بوش / ولايتي انجاميد.

بالاخره بعد از آن که تعدادي از گروگان‌هاي فرانسوي در لبنان آزاد شدند، يك مرحله جديد سياسي در رابطه بين فرانسه و ايران شروع شد.

سوال:

در مورد كردس دليل مشخص سفر شما چه بود؟

جواب:

من و امامي به آلمان سفر كرديم و شخصا با فوگل و اپلر، سياستمداران حزب سوسيال دمكرات آلمان ملاقات كرديم. پس از آن امامي آلمان راترك كرد. من يك نامه كردس از زندان را که از سفارت ايران در بن گرفته بودم به طور غير مستقيم به خاتم كردس دادم.

براي اين كار يك رابط در آلمان داشتيم. اين شخص عبدالقادر صحراوي بود که به سوايس آمد و اطلاعات گرفت. در اين مورد به يادم مي آيد که من با هدف ملاقات با اپلر از سوايس با او تلفني صحبت کردم.

پايان بازجويي ساعت 17:15

امضاً كميسر ارشد پليس فان ترك

امضاً كميسر ارشد پليس هوفمن

امضاً كميسر كل پليس برن كناوس

امضاً كميسر پليس برن شايبن

ترجمه، خواننده شد. تأييد و امضاً مي كنم. امضاً

ابوالقاسم مصباحي

براي درست بودن ترجمه امضاً زمانخان

## ت- متن بازجویی ابوالقاسم مصباحی 1997/1/30

ادامه بازجویی شاهد ابوالقاسم مصباحی متولد 1957/12/17 در تهران در 1997/01/30 در فرای زیننگ/بایرن، تحقیقات قضایی دادستانی کل علیه علی فلاحیان از جمله به خاطر شک به قتل Az. 2 Bjs 295/95-8. ST 33 - 066 057/95

حاضران: کمیسر ارشد پلیس فان ترک  
کمیسر ارشد هوفمن  
هر دو از BKA مکن‌هایم به عنوان بازجو  
آقای زمانخان از برلن مترجم.

به شاهد دوباره در باره حقوق و وظایفش به خصوص گفتن حقیقت به عنوان شاهد توضیح داده شد سپس اظهار داشت:

آغاز بازجویی: ساعت 17:25

سوال:  
آقای مصباحی به شما یک پرونده عکس از دادرسی فوق به تاریخ 97/01/27 نشان داده می‌شود حاوی 8 عکس مرد. این افراد را شما می‌شناسید؟

جواب:  
بعد از دیدن عکس‌ها باید بگویم که تنها عکس شماره 4 آشنا به نظرم می‌رسد، اما نام این شخص را به یاد نمی‌آورم. اما مطمئن هستم که این شخص عضو پاسداران می‌باشد. احتمالاً نامش "محمود" است.

بعد از آن که از من خواسته شد که به خصوص به عکس شماره 3 در قطع کوچک توجه کنم و این کار را کردم، روی حرف خود می‌مانم. من این شخص را نمی‌شناسم و در باره او چیزی نمی‌توانم بگویم.

در جواب سوال:

من از درگيري بين دانشجويان طرفداران رژيم و اپوزيسيون ايراني در مابينس در 1982 اطلاع دارم. مي دانم كه در اين واقعه طرفداران رژيم از فرانسه نيز شركت داشتند.

سوال:

آيا شخصي كه در عكس شماره 3 ديده مي شود مي تواند سيد محمد هاشمي باشد كه در بازجويي هاي قبلي شما به طور مكرر نامش ذكر شده است؟

جواب:

خير، به هيچ وجه. در مورد محمد هاشمي مذكور مي توانم اضافه كنم كه او در 1984 به نام محمد موسوي زاده به فرانكفورت سفر نمود. من همراه با او دو نفر از اعضاي عمل مستقيم action direkt را ملاقات كردم. اين ملاقات در خانه مخفي ما در دوسلدورف صورت گرفت. آدرس اين خانه را من ديگر به ياد نمي آورم.

پايان بازجويي: 18:00

امضاً كميسر ارشد پليس فان ترك

امضاً كميسر ارشد پليس هوفمن

ترجمه خوانده شد

تأييد و امضاً مي كنم امضاً ابو القاسم مصباحي

براي درستي ترجمه امضاً زماخان

[ پيوست 8 عكس و يك يادداشت پليس، فهرست 10 برگه ثبت هتل و فتوكپي اين برگه ها و فتوكپي پاسپورت سعيد امامي و پاسپورت ابوالقاسم مصباحي ]

ث- نامه سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در  
هامبورگ 17/01/1984

سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هامبورگ  
2 هامبورگ 18  
تاریخ 1984/01/17  
Akt. Z. 711 - 7/4152

به اداره امور خارجیان  
بیرهاوس Biberhaus  
2000 هامبورگ

بسمه تعالی [به خط عربی]

موضوع: اقامت آقای ابوالقاسم مصباحی

خانمها و آقایان محترم،

ما از شما بسیار متشکر خواهیم شد اگر یک اجازه اقامت  
دو ماهه برای سفرهای متعدد آقای ابوالقاسم مصباحی  
تبعه ایران دارای پاسپورت خدمت به شماره 016317 صادر  
نمایید.  
از قبلاً از همکاری شما در این مورد متشکریم.

با احترام فاقه  
ا. لواسانی

امضاً معاون کنسول



## ج- نامه دادستان ارشد به دادگاه در مورد دوسية ايران در باره مصباحي

دادستان فدرال آلمان  
در ديوان عالي کشور  
2 StE 2/93

دادستان کل . صندوق پستي 2720 . 76014 کالسروهه

76133 کالسروهه 30 ژانويه 1997

خيابان هرن 45 آ

صندوق پستي 2720

76014 کالسروهه

...

به ريس دادگاه شماره 1

دادگاه عالي برلن

ريس قضاات در دادگاه عالي و ريس دادگاه اداري

آقاي کوبش

خيابان ويتسلبن 4-5

14057 برلن

موضوع:

جرم امين و ديگران

به خاطر قتل و غيره

راجع به: بازجويي مجدد "منبع ث"

در باره

گفتگوي تلفني در 30 سپتامبر 1996

1. وزارت امور خارجه ايران در اواخر نوامبر 1996 توسط سفارتخانه آلمان در تهران دوسيه يي بدون تاريخ و بدون امضا در مورد شاهد ابوالقاسم مصباحي معروف به "منبع ث" ارائه کرد که در آن از يك طرف هر گونه فعاليت شاهد براي ارگان هاي دولتي ايران را انکار کرده و از طرف ديگر سعي

شده وي را در حوزه هاي تجاري و خصوصي دروغگو و كلاهبردار معرفي كند.

براي بررسي اين اتهام ها و ادعاها در 12 و 13 دسامبر 1996 و همچنين در 14 و 15 و 16 ژانويه 1997 شاهد مصباحي در مجموع حدود 38 ساعت مجدداً بازجويي شد. علاوه بر آن براي روشن شدن موضوع تعداد زيادي شاهد ديگر نيز بازجويي شدند و اسنادي نيز خواسته شدند. فتوكپي تمامي اين پرونده ها در 3 و 23 ژانويه 1997 به هيأت قضات ارائه شد و در اين مدت در اختيار شركتكنندگان ديگر دادرسي گذاشته شد.

در مورد اين سوال كه آيا شاهد مصباحي در جلسه دادرسي نيز در باره ادعاها و اتهام هاي دوسيه ايران شهادت دهد نظر خود را به قرار زير اعلام مي داريم:

تا آنجا كه دوسيه به امور شغلي و خصوصي شاهد مصباحي پرداخته است، اين امور فقط در داخل ايران اتفاق افتاده اند و براي دادگاه و براي ديگران قابل تحقيق نيستند و به علت كمبود اطلاعات نمي توان هر يك از آنها را ارزيابي كرد. در اين حد نه از دوسيه و نه از اظهارات شاهد مصباحي نمي توان انتظار روشنگري داشت. علاوه بر آن، اين نكات نه به كار داوري وثوق شاهد به طور كلي مي آيد و نه به طور مشخص در مورد اين سوال كه وي اصولاً در چه زمان و در چه سمتي در خدمت دولت ايران بوده است.

تا آنجا كه موضوع مربوط به حوزه "خدمت"، يعني فعاليت شاهد براي ارگان هاي دولتي ايران مي شود، شاهد در شهادت چهار روزه اش در مقابل دادگاه در 10، 11، 17 و 18 اكتوبر 1996 به طور مفصل توضيح داد. دوسيه در اين مورد جز انكار كلي اين فعاليتهاي شاهد براي ارگان هاي دولتي ايران، چيزي ارائه نمي كند كه بتوان به طور مشخص در برابر شاهد نهاد و يا ضد هر يك از اظهارات او باشد. از طرف ديگر قابل توجه است كه دوسيه در توضيح شرح حال شاهد داراي افتادگي تمامي دوران از اوائل سال 1984 تا



اوایل 1987 می‌باشد. شاهد مصباحی نیز در چهارچوب يك شهادت دیگر نمی‌تواند در مورد این "افتادگی" بیش از آنچه در شهادت اکتبر 1996 خود ارائه داد مطلبي بگوید. در این موارد هم نمی‌توان انتظار روشنگري داشت.

به عكس، اظهارات شاهد در مورد فعالیت‌های "خدمتش" برای ایران حداقل در مواردی توسط گواهانی غیر از آنچه خود وي ارائه کرده یعنی توسط اسناد و مدارك قابل رویت، قابل آزمایش و بررسی هستند.

اسناد و مدارك قابل رویت از بازجویی مجدد فعلی از شاهد در مورد ادعاهای بی‌پایه و غیر قابل آزمون دوسیه متفاوتند و مناسب می‌باشند تا نکته اتکاهی واقعی برای آزمون گفته‌های شاهد مصباحی از يك طرف و دوسیه از طرف دیگر ارائه کنند و برای ارزیابی وثوق هر دو به کار گرفته شوند. گواهان زیر جداگانه ارائه می‌شوند:

- (آ) نوشته سرکنسولگری ایران در هامبورگ به تاریخ 17 ژانویه 1984 به پلیس خارجی‌ها در این شهر
- (ب) تقاضای صدور و همچنین تجدید اجازه اقامت به تاریخ 17 ژانویه 1984
- (پ) فتوکپی پاسپورت خدمت به نام مصباحی به شماره 016317 صادره از طرف وزارت امور خارجه ایران، مدت اعتبار تا 18 ژوایه 1984

### توضیح

نوشته‌های (آ تا پ) به عنوان پیوست 3 بازجویی 13/12 دسامبر 1996 در دسترس بودند. این مدارك نشان می‌دهند که مصباحی در زمانی که دوسیه ادعا می‌کند که باید مأمور يك سرویس خارجی در سفارت ایران در پاریس بوده باشد، همچنان با پاسپورت خدمت ایرانی در رفت و آمد بود و ارگان‌های رسمی ایران از او حمایت می‌کرده‌اند. مدارك همچنین رابطه خدمتی وي با سرکنسولگری ایران در

هامبورگ که شاهد تشریح کرده بود را ثابت می‌کند.

- (ت) فتوکپی پاسپورت خدمت ایرانی به نام مصباحی به شماره 2696362 به تاریخ 6 ژانویه 1988، معتبر تا 6 ژانویه 1991 با مهر ورود و خروج به فرودگاه‌های تهران، ژنو و زوریخ و همچنین یک اجازه اقامت آلمان. موارد ثبت شده در برگه‌نדה فاصله زمانی فوریه تا ژوایه 1988 می‌باشند.
- (ث) فتوکپی پاسپورت دیپلماتیک ایرانی به شماره 004284 به نام سعید امامی به تاریخ 2 ژانویه 1986، معتبر تا 24 ژوایه 1989 با مهرهای ورود و خروج ایران، آلمان و سوایس.
- (ج) فتوکپی یک بلیط هواپیمایی ایران، تهران- ژنو به تاریخ 13 آوریل 1988 به نام مصباحی.
- (چ) فتوکپی یک بلیط هواپیمایی سوایس ایر برای مسیر ژنو- اشتوتگارت به تاریخ 26 ژوایه 1988 به نام‌های امامی و مصباحی.

### توضیح

مدارك ذكر شده در (ت تا چ) در هنگام بازجویی شاهد مصباحی در 13/12 دسامبر 1996 به عنوان پیوست 4 در دسترس بودند. این مدارک سفرهای متعدد شاهد مصباحی در سال‌های 1987/88 به خصوص به سوایس و آلمان را مستند کردند، به ویژه تمامی اظهارات شاهد راجع به همکاری سعید امامی دیپلمات ایرانی و معاون کنونی فلاحیان در مورد ماجرای گروگان‌گیری سال‌های 1987/88. پیوست‌های 3 و 4 بازجویی 12 و 13 دسامبر 1996 (مطابق با نکات آ) تا چ) این نوشته) را BfV در 11 دسامبر 1996 ارائه کرده است.

- (ح) گزارش اداری BND به تاریخ 29 ژانویه 1997 و همچنین در خواست آن (فتوکپی پیوست شده است)

در مواردی که شاهد مصباحی در بازجویی‌های قبلی و یا در دوسیه ایران از آن صحبت شده:

- اخراج شاهد از فرانسه
- مشارکت شاهد در سوؤقصد برنامه‌ریزی شده در لندن
- فعالیت‌های شاهد در هامبورگ

### توضیح

گزارش اداری، اظهارات گذشته شاهد مصباحی راجع به فعالیت‌هایش در فرانسه، بریتانیای کبیر و هامبورگ را تأیید و تکمیل می‌کند. نکات مذکور به خصوص شناسایی‌های ذکر شده در (آ) تا (پ) را تکمیل می‌کنند.

(خ) یادداشت کمیسر عالی پلیس جنایی فان ترک به تاریخ 29 ژانویه 1997 در مورد اطلاعات پلیس سوایس راجع به شاهد مصباحی (فتوکپی آن پیوست شده است)

### توضیح

شناسایی‌های [مقامات] سوایس، فعالیت‌های پر شمار شاهد مصباحی طی بیش از چهار سال را تأیید می‌کنند. او در این فعالیت‌ها - همان‌طور که خودش تشریح کرد - یک پاسپورت خدمت و پاسپورت‌های "معمولی" با اسامی مختلف داشته است.

تا آنجا که نام علی قربانی‌فر مطرح است می‌توان در صورت احتیاج فتوکپی بخش‌هایی از مدارک تحقیقات پرونده 932713901/4 علیه مشه‌دی و یزدان‌ستا به خاطر شرکت در یک گروه جنایتکار، به خصوص ادعانامه 5 آوریل 1996، حکم علیه دو متهم به تاریخ 26 سپتامبر 1996 و همچنین صورت‌جلسه بازپرسی قربانی‌فر در دادرسی مذکور به تاریخ 11 آوریل 1995 را در اختیار قرار داد. این مدارک حاکی از آنند که قربانی‌فر عضو

سازمان اطلاعاتي ايران است و در برنامه هاي سؤقصده به افراد اپوزيسيون ايران كه در پاریس زندگي ميكنند شركت داشته است. در اين مورد به اظهارات مصباحي اشاره ميكنم كه بنا بر آن قرباني فر در تلاش براي سؤقصده در لندن مشاركت داشته است. علاوه بر آن در اين مورد توجه شما را به يكساني شماره پاسپورت خدمت 016317 در فعاليتهاي ژنو در سالهاي 1984 و 1986 و شماره پاسپورت ارائه شده در پ) جلب ميكنم.

آنجا كه در يادداشت تحت عنوان "هتل راماداي ژنو" به دخالت رييس سابق مجلس ايران و رييس جمهور فعلي ايران در امر گروگانها اشاره ميشود، توجه شما را به اظهارات شاهد ويشنفسكي Wischnewski جلب ميكنم كه در گزارش خود از مذاكراتش با رفسنجانني در مورد همين موضوع صحبت کرده است. بالاخره ارتباط بين گروگانگيري كردس/اشميت و دكتر اپلر Ezler از سياستمداران رهبري حزب سوسيال دمكرات آلمان كه در اين ميان به عنوان شاهد بازجويي شده است، با تلفنهايي كه از محل اقامت شاهد مصباحي در ژنو به شماره تلفن خصوصي سابق شاهد دكتر اپلر شده است مربوط ميشود.

2. بنا بر تمامي اين نكات ما شهادت مجدد شاهد مصباحي را با توجه به ماده 244 بند 2 مقررات دادرسي كيفري غير ضروري مي بينيم. به جاي آن توصيه ميكنيم دوسيه ايران تا آنجا كه حاوي ادعاها و اتهامهايي در مورد "حوزه خدمتي" شاهد است در جلسه دادرسي خوانده شود و علاوه بر آن اسناد و مدارك قابل رويت مربوط به آنها ارزيابي شوند.

از طرف  
يوست

نام نامه

اشمیتباوار، برنند؛ 5، 11، 72،  
75، 90، 136، 137، 138، 139،  
152

اشتیاقی، محمد نقی؛ 41  
اصغری؛ 232

اصولی؛ 109، 113

افشار نوری؛ 109

المنصوری، وثیق؛ 228، 229

الوش، یوسف؛ 33

الیسکو، بیل؛ 219، 281، 282

امامی، سعید؛ 165، 169، 208،

218، 220، 221، 224، 279،

282، 283، 285، 290

امانی فرانی؛ 40، 41، 42،

145

امیری؛ 206

امین؛ 281

امین، مجید؛ 180

امین محمد یوسف؛ 32، 44، 45،

48، 50، 51، 60، 71، 73، 77،

79، 81، 83، 85، 88، 90، 91،

94، 95، 115، 124، 126، 134،

136، 148، 256، 263، 270،

287

انصاری؛ 235

ایده میر، ابراهیم؛ 115

ایزدیناه، رضا؛ 190

ایزدیار، رضا؛ 189، 190

## ب

بازرگان، مهدی؛ 168

بازگیر؛ 109، 114

باقریان؛ 206

بتیشه، نبیل؛ 65

بختیار، شاپور؛ 26، 27، 29،

110، 149، 155، 274

براون؛ 35

برنجیان، بهرام؛ 41

برنجیان، بهمن؛ 41

برومند، عبدالرحمن؛ 26

## آ

آزادی، محمد؛ 27، 28

آوگو، زوزه؛ 66

آندرسن، تری؛ 61

آنوسک، هانس؛ 115، 126، 127،

130، 153

آهی، محمود؛ 189

## ا

ابوجعفر ← حیدر، فضل الله؛

اپلسر؛ 166، 208، 209، 218،

269، 283، 292

اخوت، فرزین؛ 22

اردستانی، حاج یدالله؛ 191

اردلان، همایون؛ 147

ارشد، اصغر؛ 174، 176، 279

اریکواز، الیو؛ 70

اریگ، هانس یوآخیم؛ 8، 9،

84، 115، 125، 136، 138، 139

اسپیرین، اولگ؛ 63

استوویتس؛ 153

استین، آلن؛ 68

اسدی؛ 217

اسفندیاری، حمید رضا؛ 250،

251، 252، 253، 254، 255

اسلامی، سعید ← امامی،

سعید؛

اشپرانگر، کارل دیتر؛ 95

اشتاینباخ، ادو؛ 153، 155

اشتاینمتنز؛ 160

اشتروبیگ، هاینریش؛ 69

اشمیت، آلفرد؛ 67

- بریان، میشل؛ 65  
 بنی صدر، ابوالحسن؛ 161، 162، 169، 170، 179، 195، 196، 197، 198، 199، 200، 201، 202، 203، 204، 205، 206، 207، 216، 265  
 بنی هاشمی، عبدالوحد؛ 204  
 بنی هاشمی، عبدالحمید؛ 176  
 بنی هاشمی، عبدالمجید؛ 176  
 بنی هاشمی، عبدالرحمان؛ 175، 176، 177، 181، 182، 185، 198، 202، 203، 204، 205، 228  
 بورد، پیر؛ 268، 279، 280  
 بوش، جرج؛ 269، 282  
 بوکلی، ویلیام؛ 60  
 بویراحمدی، فریدون؛ 27، 28  
 بینز؛ 33، 34، 35
- پ**  
 پادفیلد، فلیپ؛ 64  
 پانکا، ولفگانگ؛ 142  
 پاینده، مهران؛ 8  
 پتروس؛ 106  
 پرز، دانیل؛ 62  
 پل هیل، رابرت؛ 67  
 پورزمانی، حسن؛ 25  
 پورشفیعی، محسن؛ 21، 22
- ت**  
 تریسی، ادوارد؛ 66  
 تفرشی مطلق، عباس علی؛ 106، 109  
 تورنر، جسه؛ 67  
 تهرانی، نورج؛ 18، 19  
 تهرانی، خسرو؛ 164، 212  
 تیرکوس، پانایوتیس؛ 65
- ج**  
 جوادی؛ 150  
 جوادی، حسن؛ 39، 40، 41، 42  
 جزایری، محسن؛ 109  
 جعفری؛ 173  
 جمال؛ 199  
 جودی؛ 173
- چ**  
 چهره کند؛ 109
- ح**  
 حاجی، مصطفی؛ 20  
 حباس، قسان؛ 58  
 حجاریان؛ 251  
 حجازی؛ 171  
 حسن پور؛ 24، 25  
 حسن شاهي؛ 233  
 حسین، ذاکر؛ 179، 180  
 حسینی، ناصر؛ 227، 228  
 حقیقیان، علی رضا؛ 101  
 حمادی؛ 32، 208  
 مهندس حمید ← صنوبری  
 حیدر، فضل الله (ابو جعفر)؛ 44، 46، 124، 152
- خ**  
 خامنه‌ای، علی؛ 122، 165، 168، 169، 171، 172، 177، 190، 195، 203، 228  
 خداقلی، عباس؛ 8  
 خرسندی، هادی (هرندی)، خسرو؛ 170، 187، 188، 216، 263  
 خزعلی؛ 172  
 خمینی، روح الله؛ 28، 29، 40، 120، 122، 131، 164، 165

- رضايي؛ 19، 20، 21  
 رضايي؛ 16  
 رضايي، اکبر؛ 227، 228  
 رضايي، رضا؛ 165  
 رضايي، کمال؛ 110  
 رضايي، محسن؛ 172  
 رضايان، علي اصغر؛ 26  
 رفسنجاني، اکبر؛ 29، 39، 122،  
 166، 191، 195، 203، 205،  
 206، 214، 217، 219، 222،  
 229، 250، 268، 269، 282،  
 291  
 رفسنجاني، محسن؛ 171  
 رفيعي ← رفيعيان؛  
 رفيعيان؛ 231، 232، 244  
 روحاني؛ 167  
 روشو، فيليپ؛ 64  
 رياحي، سعيد؛ 17، 18، 19، 20  
 ريحي، فرانک؛ 59  
 ريچارلسون؛ 233، 234  
 ريد، فرانک؛ 66  
 ريشهري؛ ← محمدي ريشهري  
 ريگان، رونالد؛ 166
- ز**
- زايفرت؛ 258، 259  
 زايترز، رودلف؛ 95  
 زماخنان، ابوالقاسم؛ 161،  
 163، 170، 183، 193، 200،  
 207، 210، 223، 224، 226،  
 227، 236، 237، 247، 248،  
 255، 272، 283، 284، 285  
 زماني؛ 251  
 زماني، حسن؛ 164، 192  
 زهري، حسين؛ 24  
 زيتوني؛ 279
- ژ**
- ژوبر، کريستيان؛ 59
- 166، 171، 176، 177، 187، 192،  
 195، 197، 201، 212، 219،  
 251  
 خواينيها؛  
 خوشکوش، اکبر؛ 227، 228، 260
- د**
- د. ← دارابي، کاظم؛ 123  
 دارابي، کاظم؛ 32، 33، 34،  
 39، 40، 41، 42، 43، 44، 45،  
 54، 55، 75، 84، 96، 110،  
 116، 117، 124، 125، 129،  
 130، 131، 132، 133، 142،  
 145، 148، 151، 179، 198،  
 199  
 درجزي؛ 172  
 دستمالچي، احمد؛ 213  
 دشتي، سعيد؛ 213  
 دلتز؛ 140  
 دمانخوري، بکر؛ 66  
 دوگلاس، لاي؛ 64  
 دووما؛ 166، 217، 218، 219،  
 279  
 ديانت ثابت گيلاني، فرهاد؛  
 41، 42  
 ديب، خالد؛ 68
- ر**
- راحييل، عباس؛ 44، 45، 54،  
 133، 148، 152  
 رهام؛ 219  
 رجاي؛ 235  
 رجبي؛ 109  
 رجوي، کاظم؛ 20، 21، 22، 23،  
 110، 155  
 رجوي، مسعود؛ 170  
 رحمانی؛ 109  
 رستگار، حسن (ملاحسن)؛ 24  
 رشدي، سلمان؛ 110، 40، 122  
 رشيدنييا؛ 25



شیلی، اتو؛ 95، 96

س

سادات، انور؛ 240

ساین، میتلسوار؛ 67

سد علی ← سید علی؛

سرحدی، زین العابدین؛ 27

سروسی، جان ماری؛ 66

دکتر سعید ← رجوع شرفکندی،  
صادق؛

سوترلند، توماس؛ 62

سورات، میشل؛ 62

سونتاگ، کامیل؛ 66

سونگ، دو شا؛ 63

سویرسک، نیکولای؛ 63

سید علی؛ 189، 190

سیسپیو، جوزف؛ 63

سیف‌الهی، رضا؛ 172

سیگلر، یان؛ 166

سینیسی، کوما؛ 227

ش

شاهد "ث" ← رجوع مصباحی،  
ابوالقاسم؛

شاهسون؛ 245

شایبن؛ 283

شحرور حسن علی؛ 32، 33

شرایبر؛ 222، 223، 250، 251

شرفکندی، صادق (دکتر سعید)؛  
30، 31، 47، 147، 149، 152،  
178، 195

شری، رالف؛ 68

شریعتمدار، حسین؛ 165

شهریف؛ ← بنی هاشمی،  
عبدالرحمان

شمخانی؛ 216

شنیتززر، پترا؛ 70

شواردنازه؛ 222

شیراک؛ 268، 280

شیخ‌الاسلام، حسین؛ 172

شیخ‌عطار، حسن؛ 28

شیخ فضل‌الله؛ 189

ص

صدیقی، نادر؛ 251

صحرارودی، جعفر؛ 20، 149

صحراوی، عبدالقادر؛ 196،

208، 209، 218، 259، 283

← صنوبری (مهندس حمید)؛ 249

ط

طالبانی، جلال؛ 47، 152

طالبیان؛ 109

طاهری، علی؛ 110

طیب غفاری، عزیز الله؛ 148

ع

عادلی؛ 167

عباسقلی‌زاده؛ 239

عباسقلی‌نژاد؛ 239

عبدالهی، رضا؛ 267، 268، 273،  
278

عبدلی، فتاح؛ 147

عرفانیان؛ 244

عزالدین؛ 32

عصارپور، محسن؛ 255

عطویی، محسن؛ 129

علوی، بزرگ؛ 55، 75، 96،  
110، 177، 179

عمیدی، رضا؛ 212

enan حسن علی؛ 32

عنایت‌الهی، محمود؛ 228، 229

عیاشه، احمد؛ 59

عیای امسانو؛ 263

غ

غرضی، محمد؛ 205

غفوری؛ 172

- غلامي، مرتضي؛ 40، 42، 113، 145  
غليمي؛ 25
- ف**
- ف. ← فرهادنيا، حميد رضا؛  
ف. ← فلاحيان، علي؛  
فان ترك؛ 163، 207، 210، 223،  
224، 226، 227، 236، 237،  
248، 255، 259، 269، 271،  
272، 283، 284، 285، 291  
فرماندر؛ 134  
فروتن؛ 164  
فرهادنيا ← مصباحي،  
ابوالقاسم؛ 207، 211،  
فرهادنيا، حميد رضا؛ 165،  
180، 181، 213، 264  
فريش؛ 83  
فضالي، رضا؛ 17، 18، 19، 21،  
22  
فلاحينژاد، م. ه.؛ 17، 18، 19  
فلاحيان، علي؛ 5، 9، 12، 46،  
135، 137، 138، 140، 142،  
143، 146، 148، 150، 151،  
152، 155، 159، 162، 165،  
169، 172، 173، 174، 175،  
176، 184، 185، 186، 189،  
191، 206، 207، 218، 228،  
258، 261، 266، 272، 284،  
290  
فوگل؛ 166، 208، 209، 218،  
283  
فولكه، ريدن؛ 68  
فونتن، مارسل؛ 62
- ق**
- قاضي، امير؛ 24، 25  
قادري آذر؛ 149
- قاسم، عبدالرحمن؛ 20، 21،  
24، 25، 44، 46، 47، 52،  
149، 172، 173، 195  
قاضي، امير؛ 25  
قاليباف؛ 109  
قربانيفر، منوچهر؛ 274  
قربانيفر، علي؛ 267، 274،  
276، 291
- ك**
- كاتاكوف، آرکادي؛ 63  
كارتر، جيمي؛ 166، 219  
كارتون، مارسل؛ 62  
كانتر، مانفرد؛ 95  
كاوفمن، ژان پل؛ 61  
كبيريزماني؛ 109  
كر، مالکولم؛ 59  
کردس، رودلف؛ 67، 166، 209،  
218، 219، 258، 259، 282،  
283، 292  
كشنيك؛ 166، 218  
كلانتر، برزو؛ 191  
كلر؛ 262  
كلوتر، نيكولاس؛ 61  
كمالي، علي؛ 174، 175، 176،  
179، 185، 205  
كمپتنر، توماس؛ 69  
كناوس؛ 283  
كوبش، فريديوف؛ 48، 50، 78،  
82، 83، 159، 256، 270، 287  
كوداري، مارسل؛ 64  
كورت؛ 38  
كورنه آ، آورل؛ 64  
كوك، باري؛ 230، 232، 233،  
234، 235، 242، 243، 244،  
245  
كولز، ژان ماري مارسل  
روبرت؛ 69  
كولوگه، دتلف؛ 142  
كوينت، مارکوس؛ 70

- گه‌نه؛ 127  
 کیلبورن، پتر؛ 60، 65  
 کینان، بریان؛ 65
- گ**
- گاورگ، رولاند؛ 35، 261، 266  
 گرونه‌والد، کلاوس؛ 48، 49،  
 50، 52، 57، 78، 79، 80، 81،  
 82، 83، 86، 87، 88، 89، 92  
 گرجی، وحید؛ 273، 274، 276،  
 280  
 گل؛ 265  
 گلاس، چارلز؛ 68  
 گلبابانی؛ 109  
 گنجی، منوچهر؛ 150، 153  
 گنشر؛ 222  
 گواسمی بیبی؛ 188، 263، 264،  
 273، 279  
 گیتس؛ 269
- ل**
- لادا، آندره؛ 68  
 لاریجانی؛ 165  
 لنز؛ 80  
 لواسانی؛ 214، 286  
 لویارد، ژروم؛ 70  
 لوین، جرمی؛ 60  
 له‌ویک، بریان؛ 61
- م**
- م. م. مصباحی، ابوالقاسم؛  
 مار؛ 55  
 مارتین، لورنس؛ 60  
 مالبرگ؛ 210، 223  
 متس؛ 166، 218  
 مجلسی، حسن؛ 274، 276  
 حمدپور دهکردی؛ 147  
 حمدزاده کریمی، محمد؛ 23، 24  
 حمدی، علی؛ 150
- حمدي ريشهري (ريشهري)؛ 164،  
 165، 172، 184، 187، 190، 215،  
 224  
 منتظر، امین؛ 24  
 مرادي طالبي؛ 22، 109، 203  
 مشکی، جعفر؛ 109  
 مشهدي، حسن؛ 276، 291  
 مصطفوي؛ 192  
 مصباحي، ابوالقاسم ("ث")؛  
 شاهد ث؛ منبع ث؛ فرهاد؛  
 9، 11، 157، 158، 159، 160،  
 161، 163، 170، 183، 193،  
 200، 207، 208، 210، 211،  
 222، 224، 226، 227، 234،  
 236، 237، 242، 246، 248،  
 254، 255، 256، 258، 259،  
 260، 261، 262، 263، 264،  
 265، 266، 267، 268، 269،  
 270، 271، 272، 273، 276،  
 277، 283، 284، 285، 286،  
 287، 288، 289، 290، 291،  
 292  
 معيري؛ 280  
 ملكارتي، جان؛ 65  
 ملاحسن < رستگار، حسن؛  
 من، جک؛ 69  
 منبـع ث < مصـباحي،  
 ابوالقاسم؛  
 موحد؛ 109  
 موسوي؛ 166  
 موسوي، مير حسين؛ 164، 212  
 موسويان؛ 192  
 موسوي خراساني، احمد؛ 206،  
 230  
 موسوي زاده، محمد؛ < هاشمي،  
 محمد؛  
 موسوي قمي؛ 225  
 مهدوي زاده؛ 109  
 ميتران، فرانسوا؛ 166  
 ميرعابديني، حسين؛ 23  
 ميركوف، والري؛ 63

- میرحمدي؛ 228  
میریان؛ 109
- هاشمی، مجتبی؛ 231، 233، 234،  
242، 235
- هاشمی، محمد (موسوي زاده،  
محمد)؛ 109، 165، 187، 215،  
219، 220، 224، 225، 230،  
231، 233، 235، 242، 278،  
285
- هانسن، ژرژ؛ 64
- هرنندي خسرو ← هادي،  
خرسندي؛
- هندي، مسعود؛ 28
- هوفمن؛ 161، 163، 207، 210،  
223، 224، 226، 227، 236،  
237، 247، 248، 255، 267،  
272، 283، 284، 285
- هویزله؛ 209
- هیگینس، ویلیام؛ 68
- هیل، دنیس؛ 62
- ناش، جوفري؛ 61
- ناوربورگ، وان؛ 58
- نجمی؛ 215، 241
- ندال، الاحمد الحمود؛ 228، 229
- نظز بلند؛ 109
- نقاش، انیس؛ 26
- نقدي، حسین؛ 155
- نوبري، مسعود صادق؛ 228
- نوذري حمید؛ 8
- نورجش؛ 167
- نورماندي، جان لوي؛ 64
- نوري الحیالی، مدحت؛ 57
- نیری؛ 109

## و

- دکتر [و.]؛ 173، 174، 179،  
198، 253
- واعظي؛ 211
- وايت، تري؛ 67
- واير، بنیامین توماس؛ 60
- ورته باخ، اکارت؛ 71
- وکیلي راد، علي؛ 27، 28
- ولایتي؛ 165، 172، 269، 282
- ولست؛ 155
- ونه دي، والتر؛ 142
- وهربي، اريك؛ 60
- ویشنفسکی؛ 291
- ویلاند، ولفگانگ؛ 84، 115،  
125، 136، 138، 139
- وینکلر، پیتر؛ 69

## ي

- یاکوبسون، دیوید؛ 62
- یزدانستا؛ 291
- یزدي، محمد؛ 211

## ه

- هادوي مقدم، محمد هادي؛ 173،  
174، 178، 179، 198، 206،  
207، 252، 253

---

یشکھ، آکسل؛ 71، 72، 73، 76،  
77، 78، 81، 83، 84، 85، 87،  
88، 90، 91، 94، 95، 96  
یوست، برونو؛ 31، 50، 51،  
158، 160، 161، 163، 207،  
210، 223، 224، 226، 227،  
236، 237، 246، 248، 252،  
255، 257، 260، 263، 271  
ییاناکیس، استاوروس؛ 66